افغانستان

در

دوره سلطنت امیر حبیب الله خان

۱۹۰۱ _ ۱۹۱۹

افغانستان در دورۀ سلطنت

امیر حبیب الله خان ۱۹۰۱- ۱۹۱۹

مؤلف: معاون سرمحقق سیما رسولی

سال ۱۳۹۰ هـ.ش

فهرست مطالب

عناوین **صفحه**

فصل اول

فصل دوم

فصل سوم

فصل چهارم

فصل پنجم

فصل ششم

فصل هفتم

درحالیکه موفقیت های آیندهٔ مولف راآرزومی کنم ، امیدوارهستم خواننده گان عزیزازاین کارپژوهشی استفاده های تحقیقی برای کارهای بعدی درزمینهٔ تاریخ افغانستان بکند.

دکتورسیدمخدوم رهین
وزیراطلاعات وفرهنگ

که خواننده را به سوی خود می کشاند و مهمتر از همه اینکه با نوشتن مقدمهٔ دلچسپ و نتیجه گیری و پیشنهادات درست اثر علمی — تحقیقی خویش را غنا بخشیده و در آن مهارت خود را به صفت یک پژوهشگر مسلکی به اثبات رسانیده است. با در نظر داشت نکات فوق، در حالیکه اثر علمی — تحقیقی موصوف را برای ترفیع از رتبه محقّق به رتبه علمی معاون سرمحقق مثبت ارزیابی مینمایم، برای محقیق محترم موافقیت های بیشتر را از یزد متعال ارزومندم و چاپ آنرا مشوره میدهم.

بااحترام

معاون سرمحقق محمد اسلم افضلی

عضو علمی انستیتوت تاریخ و اتنوگرافی

تقریظ

بر اثر علمی محترمه سیما رسولی، تحت عنوان

افغانستان در دوره سلطنت امیر حبیب الله خان (۱۹۰۱ـ ۱۹۱۹م)

تاریخ عبارت از تدقیق و مطالعه حوادث وقایع گذشته جهت درس گرفتن و تجربه گرفتن است که هدف اساسی آن را شناخت گذشته از طریق درک مجهولات و دریافت عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حوادث و وقایع گذشته تشکیل داده و برای دست یافتن به این هدف تاریخ عقاید، رسوم، یادگاریها، خوبی ها، بدیها، ابادائی ها، ویرانی ها، ارزش ها، توانایی ها و ضعف های گذشته را تحت تجزیه و تحلیل عمیق و همه جانبه قرار داده و از لابلای ابهام حقایق را کشف و جهت درس گرفتن و عبرت گرفتن و تعیین بهتر مسیر آینده در اختیا رعامه قرار میدهد.

در اخیر نویسنده به یک نتیجه گیری کلی از جریان زمامداری امیر حبیب الله خان پرداخته و با ارایه نمودن پیشنهادات، ماخذ و منابعی را که در جریان تحقیق از آنها استفاده نموده است؛ معرفی مینماید.

اثر سلیس، روان و بر مبنای معیارهای علمی و تحقیقی و با استفاده از روش تحقیق کتابخانه یی تهیه گردیده وتسلسل منطقی بین موضوعات مورد بحث رعایت گردیده است.

در نقل قول ها محقق از شیوه مقایسوی و مقابلوی استفاده نموده و جهت پرده برداری از روی حقایق و واقعیت ها اتکای همه جانبه را روی اسناد، شواهد و مدارک به خرچ داده است.

محقق محترم تمام حوادث و وقایعی را که در جریان حکومت امیر حبیب الله خان رخداده است؛ یکایک موشگافی کرده و از روی بسیاری از حقایق پرده برداشته است. تحلیل و بررسی او از مطالب تحت تحقیق بی طرفانه بوده و امانت داری علمی را نیز رعایت نموده است.

قابل ذکر است که یکعده نظریات، پیشنهادات و ملاحظاتی که در بعضی از فصل ها وجود داشت، با نویسنده اثر در میان گذاشتم و نویسنده محترمه باکمال میل ملاحظات را در نظر گرفته و در رفع آنها اقدام نمود.

در اخیر اثر متذکره را برای ترفیع به رتبه علمی معاون سرمحقق کافی دانسته و برای نویسنده محترمه موفقیت های مزید را از خداوند متعال خواسته و خواهانم و نیز پیشنهاد منیمایم تا اثر متذکره هرچه زود تر طبع و در دسترس دانش پژوهان و علاقمندان قرار گیرد.

بااحترام

پوهنوال منور شاه مالستانی

استاد پوهنځی علوم اجتماعی پوهنتون تعلیم و تربیه کابل

۱۳۸۵/۱۲/۲۹

در فصل پنجم، بر جنگ اول جهانی و موضعگیری افغانستان (امتناع از دخول در جنگ) تماس گرفته شده، و جنگ را بمثابه پدیده منفی بحال افغانستان قلمداد نموده است؛ زیرا مصروف شدن ابر قدرت های ذیدخل در منطقه، در جنگ، باعث کاهش فشار بر افغانستان شده بود، و افغانستان میتوانست درین وقت نفس راحت کشیده و به نفع خویش اقدامات لازم را مرعی دارد. محقق محترمه سیما رسولی زمامدار وقت را ستوده و از برخودر معقول وی با پدیده جنگ به حد اعظمی از این وضع به نفع ملت و مملکت خود استفاده نمود.

مولف در فصل ششم اثر خویش، از نیت نیک و خیر خواهانه امیر حبیب الله خان، در رابطه به نقش پدیده های نیم بند دموکراسی یاد آور شده و آنرا تمجید نموده است. پیدایش نمونه های آزاد منشی در افراد، ایجاد تفکر تحولات نزد سیاسیون و ترویج فرهنگ و معارف معاصر نزد روشنفکران بمثابه سمت های تنویری نجات دهنده جامعه افغانی تشریح شده است.

لغزش امیر بسوی تجمل و تنقد روحانیون از وی، که نتیجتاً منجر به بعضی از شورشها و سرکشهای مسلحانه در حاکمیت گردید، توسط مولف محترم در فصل هفتم مورد ارزیابی قرارگرفته است؛ که درین فصل بر مشکلات و دشواریهای امیر در دربار و ماحول آن توضیحات ارایه شده است.

مثبت باشد می توان به دست آورد محقق ارج گذاشت و آنرا تمجید کرد.

در غیر آن موضوع مورد تحقیق قابل اعتماد نبوده و نمیتوان پروژه انجام شده را مثبت ارزیابی کرد. با در نظر داشت اصول ارایه شده پروژه علمی – تحقیقی محترمه محقق سیما رسولی تحت عنوان (افغانستان در زمان سلطنت امیر حبیب الله خان) که از طریق انستیتوت محترم تاریخ و اتنوگرافی اکادمی علوم افغانستان ضم مکتوب شماره ۱۳۶مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۸ جهت ارایه تقریظ به من سپرده شد، بصورت دقیق مورد مطالعه و ارزیابی قرار گرفت. و در مواردی به اصلاح اشتباهات پرداخته شد که مورد قبول محقیق محترم نیز قرار گرفت و معلوم گردید که موصوف در پروژه علمی – تحقیقی خویش از مزایای ریسرچ علمی استفاده نموده و تا جائیکه مقدور بوده از منابع و ماخذ معتبر و قابل دسترس جهت غنامندی پروژه و ارایه هر چه بهتر و دقیق تر آن به خوانندگان استفاده کرده و توانسته است اثر را بر اساس مفردات معینه طی هفت فصل با ضمیمه مقدمه، نتیجه، پیشنهادات و فهرست ماخذ در (۲۲۷) صفحه بصورت اکادمیک به پایه اکمال رساند. تسلسل موضوعات، ساده و روان بودن متن و موزون بودن جملات و ارایه فاکت ها با استدلال قوی و مؤثق از خوبیهای اثر است.

مقدمه

تاریخ واقعات و رویداد های گذشته است که همیشه سرگذشت نسل های قبل از امروز را حتی المقدور بیان نموده، خواننده و شنونده را به خود جلب می کند. اما باید متوجه بود که تاریخ نه محض شرح وقایع گذشته است و نه صرف مجموعه از واقعیتها، بلکه تاریخ وسایل رشد و نموی اجتماعات و علل نزول و بربادی دولتها و امپراطوری ها، سیاستها حاکم را با امانت دارای بیان نموده جدوجهد قهرمانان، تحقیقات و جستجوی دانشمندان، پیشتکار و حوصله هنرمندان و صنعت گران را که برای دیگران مصدر خدمات خوبی شده اند، در عرصه های ساینس، ادبیات، آرت و صنعت محفوظ میدارد.

در جوامع بشری زمامداران، شخصیت ها و رجال برجسته در عمران و یا ویرانی جامعه سهم ارزنده و قابل دقت دارند. اینکه چه کسی چه کرده است؟ قضاوت آن وظیفه تاریخ است. پس تاریخ « نظام برگزیده» است از جهت یابی آگاهانه علمی به سوی حقیقت همانگونه که مورخ از اقیانوس بیکران واقعیات، آنهایی را بر می گزیند که منطبق به واقعیت است و از میان انبوه توالی علت و معلول ها هم تنها آنهایی را دست چین می کند که از نظر تاریخی واجد اهمیت است.

بناً جهت استفاده خوبتر و بهتر از تاریخ، لازم است حین مطالعه آن جوانب مختلف موضوعات و طرز تلقی مورخ در نظر گرفته شود؛

زیرامطالعه تاریخ از خود اصول و میتودی دارد که با در نظر گرفتن آن میتوان حقیقت موضوع را خوبتر درک کرد. تاریخ را نباید به حیث یک مجموعه حقایق و واقعات کهنه و خشک مطالعه کرد، بلکه لازم است واقعات و رویدادهای گذشته به حیث موضوعات زنده برای بیداری مردمان امروز و فردا خوانده شود. مطالعه تاریخ باید برای ما نیروی جدید بخشیده، قوه فکر و تخیل ما را بلند برد. و اگر تاریخ برای وسعت نظر و پند آموزی و تحرک به پیش خوانده شود.

همین وقت است که تعصب و تنگ نظری ما را از هم شکسته، ساحه دید و جهانبینی ما وسیعتر شده، حس نوع دوستی و دلسوزی ما نسبت به دیگران قویتر میگردد. تاریخ ما را به حل مسایل مختلف زنده گی قادر ساخته، تعصب های قومی و قبیلوی و نفاق را از بین می برد، رشته های انسان دوستی و مردم داری را قویتر ساخته، باشنده گان سرزمین های را که از هم دور اند نزدیکتر می سازد، تاریخ حس ملیت خواهی و افتخارات قدیمی توده ها را بیدار ساخته، اشخاص جویای عزت و جلال را به کمک تجربه دیگران به سرزمین مقصود رهبری مینماید. تاریخ نام نیکوی خدمتگاران واقعی جمعیت ها را در سینه بی کینه خود برای همیشه محفوظ داشته، صداقت و راستکاری، جانبازی و فداکاری آنها را رهنمای نسلهای آینده قرار میدهد.

طوریکه نور درخشیده افق شرق، تاریکی شب را دریده، جهان را بروز روشن تبدیل می کند، همچنان زمان موهوم و تاریک آینده ذریعه روشنی تا بناک گذشته منور میگردد.

بلی! نکته قابل مکث در این موضوع آنست، باید دید که چه شرایطی در نگارش تاریخ لازم است آن را در نظر گرفت و چه زمینه های در ترکیب ساختار ملت ها دخالت داشته و دارد. در مورد پژوهش تاریخ می توان گفت که :

تحقق و پژوهش علمی و تاریخی عبارت از پژوهش منظم، مرتب، تجربی همراه با بررسی انتقادی نظریات ارایه شده درباره روابط مفروض درمیان پدیده هاییکه در محدوده زمانی و مکانی و بنابر علل واقعی و عینی صورت وقوع به خود گرفته است. چنین تحقق وقتی میسر میشود که پژوهشگر از تیوری برای خود، برنامه یی را تنظیم کرده باشد و سپس برمبنای همان برنامه قدم به قدم به گرد آوری و بررسی مواد پژوهش خویش بپردازد. یکی از لازمه های مهم پژوهش منظم اینست که به چنین روشی صورت گیرد که نتایج آن از سوی تجسس گران ،که عین مراحل پژوهشی را دنبال می کنند، یکسان باشد، یا به عباره دیگر هر دو تجسس و پیروان آنها که از عین روش و اسلوب کار می گیرند باید در اصل به عین نتایج دست یابند.

از این جاست محققین که به بررسی و تجسس مطلبی می پردازند باید در طرح خویش به درست بودن و قابل اطیمنان بودن نتایج و پی آمد پژوهش خود نیز توجه نمایند. پژوهشگر و محقق باید اغراض فردی خود را کنار بگذارد.

اگر تاریخ چون علوم مثبت از قوانین و اصول آفاقی برخوردار گردد، در آن حال محبثی آموزنده و عبرت انگیز خواهد شد و دست کم آن ارزش را خواهد داشت که به دامانش چنگ بزنیم و از آن سود بجوییم و زنده گی حال و آینده را از برکتش سرو سامان بخشیم. معاصران و آینده گان باید از دست بازی و نگارشهای گمراه کننده و بیهوده بپرهیزند.

پس در آخرین تحلیل تاریخ عبارت از : علمیست که ادوار مختلف، رشد و تکامل جوامع بشری را با سیاستهای حاکم در آن، مورد مطالعه قرار میدهد. پس بر مورخین است تا برژرف نگری، تحول جامعه بشری را در مسیر رویداد ها تحت مطالعه عمیق و همه جانبه قرار دهند و بر فلسفه های نادرست تاریخ، خط بطلان بکشند.

مطالب و موضوعات که در این رساله از آن تذکر به عمل آمده است مربوط به اواخر دهـ قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ است که در تاریخ کشور ما یکی از مهمترین و حادثه آفرین ترین دوره ها است. زیرا در همین دوره، فتوحات و جهانگشایی قدرت های اروپایی یکی پی دیگر

شروع گردیده و کشور میان دو امپراطوری استعماری وقت ((برتاینه کبیر و روسیه تزاری)) قرار گرفت و دو کشور مذکور در جولانگاه فتوحات شان موقعیت استراتیژیکی افغانستان را برای مصؤنیت امپراطوری های خود و غرض رسیدن به سیطره جویی هایشان حیاتی می شمردند.

روی همین هدف، هر یک از دو ابر قدرت وقت، سعی داشتند تا جای پای در این کشور «قلب آسیا» بدست بیاورند. لذا هم هند برتانوی و هم روسیه تزاری، مترصد فعالیت های پیشروی همدیگر به جانب سرحدات افغانستان بودند.

تا جائیکه مجبوراً جهت جلوگیری تصادم خویش این کشور را منطقه حایل شمرده و بعضاً سیاست خارجی این کشور را مورد سوال قرار داده بودند.

روی همین هدف بنده، علاقه گرفت تا تاریخ کشور خود را در این برهه زمانی که یکی از جالبترین بخش های تاریخ معاصر میهن است به مطالعه بیگرم.

تحقق موضوع هذا مشتمل است بر : مقدمه، هفت فصل، نتیجه و پیشنهادات و فهرست ماخذ.

در فصل اول رساله موجود، مروری به گذشته موضوع.

در فصل دوم، اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افغانستان در آستانه به قدرت رسیدن امیر حبیب الله خان، آمدن امیر عبدالرحمان خان در صحنه سیاسی کشور و مسأله خط دیورند این مرز سیاسی برای اقوام دو طرف خط و سیاست اجتماعی امیر عبدالرحمان خان، طوریکه گفته اند : در سیاست داخلی ظالم و خونخوار و در سیاست خارجی، سازشکار، پرگذشت و بامدارا بود. نمونه این گذشت و سازش خط فرضی دیورند بود که اگر یعقوب خان پیمان گندمک را در اجبار و در حالت اضطرار پذیرفته بود، امیر عبدالرحمان خان، زمامدار وقت بناچار جهت شناختاندن افغانستان به منطقه و جهان به پذیرش آن کشانده شد.

فصل سوم، رساله هذا، اقدامات امیر حبیب الله خان بعد از احراز قدرت را به تحقق گرفته و بازگویی می نماید که : امیر حبیب الله خان در آغاز قرن بیست موقعی زمام امور کشور را بدست میگیرد که بر اثر درایت اداری پدرش، آرامش در کشور برقرار شده، سپاه قوی و خزانه مملو « هفتاد میلیون روپیه نقد کابلی، طلا، سنگ های قیمتی و جواهرات و کلدار هندی» باقیمانده بود. نظام فئودالی و ما قبل فئودالی بر روستا ها حکمروایی می کرد و این کشور بنابر اهمیت خاصی ستراتیژیکی خویش در قلب آسیا در جمله کشورهای نیمه مستعمره و وابسته قرار داشته، در مسایل داخلی مستقل بوده، اما در مناسبات

خویش با دول خارجی وابسته به حکومت هند برتانوی بود که این وضع تا اخیر دوره حکمروایی او دوام کرد.

امیر حبیب الله خان هجده سال با خاطر آرام فرمانروایی کرد. وی در طی این مدت سیما های مختلفی از خود نشان داد. نخست با افزایش معاش سربازان، آزادی زندانیان، تخفیف بخشیدن مجازات، منع خرید و فروش غلامان و کنیزان، دعوت فراریان و تبعید شده گان، مسترد کردن اموال و املاک مصادره شده به صاحبانش و وعده سیاست وحدت ملی، اصلاحات داخلی و مقابله ضد تجاوز خارجی، توجه مردم را بخود جلب کرد و بنابر جبر تاریخ، تحول و انکشاف در ساحات مختلف چون معارف و فرهنگ، مطبوعات، اقتصاد، صنعت، زراعت و جنبش مشروطه خواهی گام های چندی برداشت و جنبش، تحرک و نوگرایی در کشور راه یافت.

در فصل چهارم اثر،تحلیل مناسبات افغانستانباکشورهای همسایه((هند برتانیوی و روسیه تزاری و ایران)) به بررسی گرفته شده است. خط دیورند که در سال ۱۸۹۳م با امیر عبدالرحمان خان امضا شده بود، بعد از وفات عبدالرحمان خان، گمان میرفت که چون این معاهده با شخص او امضا شده است، بنابر آن امیر حبیب الله خان و وارثان دیگر او آنرا قبول نخواهند کرد و شاید در سرحدات هند مشکلاتی سیاسی و امنیتی بوجود بیاید. چون انگلیس ها از روس ها مطمین نبودند، لذا

برای تثبیت نفوذ خود به عملیات بیشتری دست زدند. آنها خواستند بر امیر فشار بیاورند تا به همان قرار داد که با امیر عبدالرحمان خان صورت گرفته بود عمل نماید؛ ولی امیر حبیب الله خان به این نظر بود که : هر گاه گفتگو ها بین افغانستان و انگلیس بعد از مرگ ملکه ویکتوریا ایجاب تجدید نظر را نمیکند، پس چرا بعد از مرگ پدر او اینگونه تجدید نظر ضروری پنداشته میشود. بالآخره امیر حبیب الله خان با عقد معاهدهٔ ۱۹۰۵م با انگلیس که با امضای آن طوق وفاداری انگلیس را به گردن انداخت و در تعهدات خود تا زمان مرگ دست بسته و به آن وفادار ماند. حیینکه مذاکرت ۱۹۰۵م بین برتانیه و کابل جریان داشت، روسها نگرانی شانرا مبنی بر اینکه مبادا حکومت برتانیه در تکاپوی برهم زدن روابط موجود با افغانستان باشد، و افغانستان را ضمیمه قلمرو خود بسازد ابراز داشتند.

لاردلانسدون Lard Lonsdon وزیر خارجه برتانیه، کونت بیکین دورف سفیر روسیه ترازی را در لندن پیرامون سیاست کشورش افغانستان اطمینان داد و گفت که : سیاست کشورش در مورد افغانستان تغییر نکرده، همان سیاست که با نیاکان او داشته با امیر حبیب الله خان نیز دارد و تمایلی ندارد که آنرا ضمیمه خود نموده و در امور داخلی آن مداخله نماید. او نیز به منظور ثبات سیاسی منطقه از طرف روسیه تزاری تقاضا داشت که افغانستان خارج حیطه نفوذ شان باشد

در صورتیکه همچو اطمینان از روسیه تزاری بدست می آمد آنها امتیازات مناسبات غیر سیاسی بین مقامات محلی افغانستان و روسیه تزاری را قبول داشتند، بناً در سال «۱۹۰۷م» معاهده بین سرارترنیکلس Sir Orter Nicles سفیر انگلیس و الکساندریزولسکی Allaxonder Izulisng وزیر خارجه روسیه در مسکو امضا شد. که سه قسمت داشت در مورد افغانستان، ایران و تبت.این معاهده بود که دو کشور « برتانیه و روسیه» بخاطر تامین امنیت و آرامش در سرحدات شان در آسیا مرکزی و برای استقرار صلح استوار و همیشگی در این نواحی به امضا رسانده بودند. و در ماده پنجم قرار داد خود، افغانستان را کشور حایل بین دو امپراطوری قرار داده بودند، بدون اینکه امیر افغانستان از آن با خبر باشد، تا اینکه وایسرای هند برتانوی، امیر را از این معاهده مطلع ساخت. ولی امیر افغانستان تا اخیر آن مقوله را نپذیرفت و از تصدیق آن استنکاف کرد. مهمرین مسأله در روابط سیاسی ایران و افغانستان درین دوران ادامه اختلاف بر سر مرزهای شان در ساحل رود هیرمند بود که رقابت روس و انگلیس نیز این مسله را دامن می زد. چنانکه دولت افغانستان به انگلیس حق حکمیت در سیستان را داد با وجودیکه مناطق سرسبز و حاصل خیز سیستان با آب و افربه ایران واگذار گردید، با آنهم دولت ایران ازین

حکمیت ناراضی بود که تا امروز مسله آب هیرمند به همان سان بین دو کشور ادامه دارد.

در فصل پنجم، امیر حبیب الله خان و جنگ اول جهانی به نگارش گرفته شده است این جنگ که در «۱۹۱۴م» و در اثر رقابت اقتصادی دول ثروتمند المان، اتریش، ترکیه عثمانی و بلغارستان از یکطرف و برتانیا، فرانسه و روس از جانب دیگر بوقوع پیوسته بود، یکبار دیگر اهمیت جغرافیای و سیاست افغانستان را نیز عمیقاً تحت تاثیر قرارداد. چون انگلیس یکی از طرفین جنگ بود، نماینده هند برتانیوی ضمنی یک نامه امیر حبیب الله خان را از آغاز جنگ اطلاع داد و از او خواست تا در جنگ حالت بی طرفی را اختیار نماید. در نامه او آمده بود : میخواهم به شما اطلاع بدهم که در اروپا جنگ آغاز گردیده است، اتریش وهنگری در مقابل صربستان جنگ را اعلان کرده و المان دشمنی را علیه فرانسه و روسیه شروع نموده است. چون فرانسه و برتانیا منافع مشترک دارند، به اساس معاهده دبیلودین Sivlouis Dane شما قبول نموده اید که در مسایل خارجی توصیه ها برتانیا را بپذیرید من به شما توصیه میکنم که در این جنگ حالت بیطرفی را اختیار کنید. امیر حبیب الله خان یک ماه بعد از کابل در مجمع بزرگی از نماینده گان مردم برخلاف انتظار مردم اعلان بیطرفی داد. (اول

شوال ۱۳۳۲ ـ ۱۹۱۴م) در فصل ششم این اثر، نهضت دموکراسی و جنبش مشروطیت به پژوهش گرفته شده است.

این نهضت که جزء جدایی ناپذیر مبارزه آزادیبخش مردمان کشورهای تحت سلطه امپریالیزم بود، از جنگ روس و جاپان «۱۹۱۴م» و انقلاب بورژوا دموکراتیک روسیه (۱۹۰۵ـ ۱۹۰۷م) الهام میگرفت جنبش انقلابی کشورهای ترکیه، ایران، چین، کوریا، هند، اندونیزیا و کشورهای عرب که اکثراً فکر میکردند، راه رهایی توده ها در مشروطیت و پارلمان است. آنرا قوت می بخشید مورد بررسی قرار گرفته، بروز نهضت مشروطه خواهان و ترکیب اعضای این جنبش را که صاحب منصبان، مامورین مترقی، روحانیون وطن دوست، کسبه کاران و معلمین آتشین مزاج، غلام بچه گان دربار، زمینداران لبیرال، تاجران ملی، تشکیل میدادند و هم بر فاکتورهای داخلی و خارجی مشروطیت تماس گرفته شده و سراج الاخبار، این ندای آزادیخواهان، که سبک جدیدی در ادب اجتماعی کشور و راه نشرات تازه ادبی و سیاسی را با دریچه از زنده گی جهان نوین بررخ خوانندگان باز کرد و گاهی از هرج و مرج اداره داخلی نیز انتقاد میکرد.

به زودی مرکز علمی آزادیخواهان و اصلاح طلبان کشور گردید، به بحث گرفته شده است.

فصل هفتم این اثر، حادثه قتل امیر حبیب الله خان و کارکردهای او را به نگارش گرفته است. او که کشوری آرام، سپاه قوی و دولت منظم را به میراث گرفت، زنده گانی را در کامرانی و خود کامگی و عیش عشرت گذرانید از مصرف پول بیت المال دریغ نکرد و برای خانواده خود معاش مقرر داشت تا کسی را بر کسی احتیاجی نباشد بالاخره اصلاح طلبان، محافظه کاران و عنعنه پسندان، پلان از بین بردن او را طرح کردند، امضا کننده گان این طرح گرچه دوازده نفر بوند ولی اجرا آن توسط شجاع الدوله غورنبدی عملی گردیده بدین ترتیب امیر حبیب الله خان بعد از هجده سال سلطنت جهان را وداع گفت و سر به تابوت گذاشت.

در اخیر لازم به تذکر میدانم از رهنمای علمی خویش که با مواظبت، پیگری و دلسوزی همیشگی خویش من را یاری رسانده و در تحقق رساله تحقیقی ام کمک های خستگی ناپذیری نموده است، ابراز سپاس نمایم و هم از جمله دوستان و همکاران که مرا در این راستا کمک نموده اند ابراز شکران نمایم.

فصل اول

مروری به گذشته موضوع

افغانستان با تاریخ چندین هزار ساله خویش شاهد فراز و نشیب های گوناگون بوده، جهان گشایان و امپراطوران کشورهای مختلف به این کشور تاخته اند، اما فراموش نباید کرد که مردمان این مرزوبوم، در طول تاریخ توانسته اند با شجاعت و مردانگی از کشور خویش دفاع نموده و قوای متجاوز را از وطن شان برانند.

افغانستان بنابر موقعیت حساس جغرافیایی در منطقه قلب آسیا و در مجاورت کشورهای بسیار مهم، نظیر چین، آسیا میانه، هند و ایران از موقعیت حساس استراتیژیکی برخودار بوده، چنانکه خود متاثیر از

تحولات و وقایع تاریخی کشورهای مزبور میباشد. تحولات و رخداد های این کشور نیز، اثرات خود را روی کشورهای یاد شده باقی گذارده به دلیل همین نقش تاریخی که ناشی از موقعیت جغرافیایی و طبیعی این کشور می باشد، ما شاهد دگرگونی ها و رویدادهای در تاریخ این سرزمین هستیم، که بدون شک ارتباط مستقیم و غیر مستقیم با پدیده های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای مجاور دارد. کشورهائیکه در اثر حضور مستقیم قدرت های فایقه عصر ((انگلیس و روس)) استقلالیت و خود ارادیت خود را از کف داده و خود به تخته خیز و مکان دست درازیهای دول قدرتمند اروپایی تبدیل شده بودند، مطالعه هر چند مختصر و کوتاه تاریخ افغانستان در اواخر دهه قرن نزده و اوایل قرن بیست که ارتباط مستقیم با رویدادهای آن طرف مرز به ویژه هند برتانیوی دارد، خاصتاً شرح مسایل قندهار به عنوان دیار سرداران و خاستگاه حاکمان متأخر افغانستان میتواند رهنمای باشد برای تاریخ دهه های بعدی این کشور. اگر به اصل پیوستگی حوادث تاریخی باور داشته باشیم، میتوانیم به راز و رمز وقوع برخی رویدادهای و وقایع بعدی نیز پی ببریم. وحدت قلمرو و تثبیت مرکزیت، مدرنیسم و تجدد، نهضت های فکری و ادبی، ایجاد نخستین نطفه های تشکیل های سیاسی و اجتماعی، کسب استقلال خارجی، مطرح شدن حقوق مدنی، تدوین قانون اساسی، همه

و همه در بطن همین دوره صورت وقوع یافتند. فهم و درک شرایط و زمینه های اجتماعی و سیاسی آنها شاید بتواند به برخی پرسش های دانش پژوهان و علاقمندان به تاریخ معاصر افغانستان مفید واقع گردد.

رساله علمی تحت عنوان (افغانستان در دوره سلطنت امیر حبیب الله خان ۱۹۰۱- ۱۹۱۹م) مطابق پلان دورنمایی انستیتوت تاریخ و اتنوگرافی و بنابر تصویب مرکز علوم اجتماعی اکادمی علوم افغاسنتان، از آنجائیکه در این انستیتوت کدام پروژه علمی و تحقیقی با این مفردات و فهرست مندرجات تالیف و نگارش نیافته بود به عنوان پروژه علمی و تحقیقی به منظور ارتقای درجه علمی از رتبه علمی محقق به رتبه علمی معاون سرمحقق به اینجانب محول گردید که جمع آوری، نگارش و تالیف آن پنج سال را احتوا کرد. اینیک این اثر ناچیز خدمت دانشمندان و علاقمندان محترم تقدیم است.

تاریخ را همانطور یکه موریخین کلاسیک شرق، شرح و بیان عملکرد های شاهان و فرمانروایان در جریان از جنگ ها و شکستها ایشان میدانستند، نیست.

بلکه تاریخ و تاریخ نگاری در نیمه قرن نزدهم از شکل افسانوی بدر آمد و ابعاد گسترده را کسب کرد. تاریخ طومار نویسی رویدار ها و حوادث نبوده یا اشارت محض به جهت حرکت جامعه بشری نمیباشد، تاریخ با لحن دلنشین و رسأ بما میگوید که چرا جامعه به این

پهلو میغلتید؟ و یا بدان راه میافتد؟ و چطور آن حرکت پیوند و بستگی دارد؟ تاریخ سیر انکشافی دارد که هرگز پایان نمی یابد و تاروپود تاریخ را صحنه های مجادله برای تجربیات علمی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی میسازد. جوامع بشری پیوسته تحول می پذیرد. توضیح این رویداد ها و شرح علل چنین مجادلات، دگرگونی ها باز هم وظیفه تاریخ است.

پس تاریخ یادآوری فعالیت های انسانها و اقوام میتواند، آگاهی آموزنده ای بما بدهد و میتواند ما را در بیرون شدن از راههای پیچ در پیچ حیرت ها و آشفتگی ها یاری کند و به تعبیری وظیفه بنیادی تاریخ « آگاه کردن انسان هاست از ویژه گی های زمان خود، با دیدن آن در مقایسه و مقابله با سیاستهای گذشته» و همچنان تاریخ به معنای بلند این واژه هماناگذشته ایست که هم اکنون نیز در دانستگی های انسان تاثیر دارد. در سیاست، عملکرد زمامداران و انعکاسات توده ها مورد مطالعه می باشد.

چون تحقیقی علوم اجتماعی اصول مطالعه سیستماتیک حقایق جدید و حقایق قدیم است.

بناً اسلوب تحقق در این اثر مبتنی بر اصول مطالعه سیستماتیک رخداد های تاریخی در برهـ از تاریخ معین کشور و جمع آوری معلومات بر اساس واقعیت های عینی حاکم برزمان است، بطوریکه مطالب عمده

بصورت سیستماتیک از هر ماخذ و منبع که به موضوع ارتباط داشته و یا موضوع را کاملاً تحت مطالعه قرار داده باشد، جمع آوری گردیده و سپس با در نظر داشت برخورد انتقادی و تسلسل منطقی موضوعات هر فصل تالیف وترتیب گردیده است.

از آنجائیکه مورخین کشور همچنین مورخین شرقی و غربی آثار مغتنمی که به این رساله ارتباط دارد، از خود بجا گذاشته اند که ذکر تمام آثار آنها در اینجا مقدور بوده نمیتواند، بناً من در این رساله به معرفی چند اثر معتبر که در نگارش از آنها سود جویی کرده ام و مرا بیشتر یاری و مدد رسانده است، طور مختصر می پردازم.

۱ـ افغانستان در مسیر تاریخ :

این اثر تالیف میر غلام محمد غبار، در دو جلد میباشد. جلد اول این کتاب که از گذشته های دور تاریخ افغانستان شروع و تا زمان سلطنت امیر امان الله خان را در بر گرفته است.

جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ که در سال ۱۹۹۹م بکوشش حشمت خلیل غبار در امریکا به طبع رسیده، دوره زمامداری امیر حبیب الله کلکانی، محمد نادر خان و محمد ظاهر شاه را با تحلیل اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این دوره و تشکل احزاب سیاسی افغانستان را درین عصر به بررسی گرفته است.

زمانیکه از تاریخ معاصر افغانستان حرفی بمیان می آید، غبار آغاز گر و از آشنا ترین نام ها است. در جریان سالهای تحقیقات غبار با استفاده از منابع تاریخی و از تماس با دانشمندان و اساتید و در جریان ماموریتهای دیپلوماتیکی، در اتحاد شوروی، فرانسه و جرمنی که موجب آشنایی اش با مظاهر فرهنگی اروپا گردیده بود، تلاش ورزید با آگاهی از ضرورتهای حیاتی مردم افغانستان به تاریخ نگاری بار اول به نوشتن تاریخ دست اول و میتودیکی موفق شود و نتایج آنرا به هموطنان و جهان اعلام دارد. ارزش نوشته های غبار در تاریخ نویسی باچنان موشگافی و دقت و عرضه کردن واقعیت ها توام بوده که با آنچه هم عصرانش در این مسایل نوشته اند، تفاوت بارز دارد.

واقعیت امر این است که اگر تاریخ معاصر افغانستان را غبار نمی نوشت و به دفاع از مظلوم و توده های مردم برنمی خاست وتیشه به ریشه ارتجاع، استبداد و استعمار و استثمار فرهنگی و اقتصادی، نمی زد، یک تعداد حقایق تاریخی عقب پرده اوایل قرن بیست افغانستان، بکلی و برای همیشه تاریک و نامعلوم میماند. او با این اقدام ارزشمند تاریخی برای بار اول، پرده از جهل تاریخ کشور برداشته و تاریخ اشرافیت و جعلی افغانستان را روانه گورستان تاریخ ساخت.

غبار گواه برهنه گویی و آزادی بیان بود، که حقایق تاریخی ناگفته را ثبت اوراق تاریخ افغانستان ساخت. تاریخ های را که فقط به ثبت

وضبط وقایع و کارنامه های اشخاص محدود، غیر علمی و غیر واقعی و صرف به سود حاکمان وقت و دشمن بیداری و آگاهی توده های مردم محض نقش تبلیغی داشت از مقامش فرود آورد. او که اثرش از نظام استبداد حاکم بر کشور، نابرابری، نارواییِ های جامعه، زنده گی محرومان، مظلومان، کشاورزان و توده ها ونقش توده ها در رویداد های تاریخ جامعه، از تضاد های ناگفته جامعه افغانی، از درد های نهفته و از بیدادگری و اختناق سخن میگوید برای مستند ساختن مطالب تاریخی علاوه از مشاهدات عینی، حقایق و نقل روایات شفاهی به منابع واسناد تحریری چون کتب، مجلات، روزنامه ها، جراید، سالنامه ها، یاداشتها و اسناد آرشیفی، حواله میدهد. میرغلام محمد غبار، بزرگترین مورخ معاصر افغانستان است. غبار یگانه مورخ افغانی است که سهم فعال در سیاست گرفت و در عین زمان دانش خود را توسعه داد.

برعکس مورخان دیگر افغانی با ایدیالوژی حاکم درستیز بودند. اؤاز آغاز سالهای جوانی از هواخواهان جنبش مشروطه خواهی بود. منابع کتابش در مسیر تاریخ اساساً بالای مواد چاپی و منابع اصلی فارسی و عربی قرار دارد. او یگانه مورخ مسلکی افغان است. این اثر نخستین تاریخ سیاسی انتقادی افغانستان است که تا امروز نوشته شده است.

اینجانب، در نگارش اثر خود از جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ که شامل نه بخش است از بخش هشتم آن بهترین استفاده رانموده و هر آنچه در دیگر منابع سراغ نمیکردم، فوراً به سراغ افغانستان در مسیر تاریخ رفته و آنرا چون مادری می یافتم که همیشه به فرزندش دلسوز و مهربان است.

۲ـ تاج التواریخ :

تاج التواریخ طوریکه از دیباچه آن هویدا است. بقلم شخص عبدالرحمن خان یکی از پادشاه هان آهنین پنجه افغانستان به رشته تحریر در آمده است.

این اثر در دو جلد که حاوی فهرست مندرجات، سوانح عمری وغیره مسایل مربوط به دوره های قبل از وی میباشد. مجموعاً بیست و دو فصل را احتوا میکند.

نسخه اصلی این اثر در آرشیف ملی که با املا و انشا منفرد به شخص امیر بود، وجود داشت ولی متاسفانه که در اثر جنگهای فرسایشی به غارت برده شد. جلد اول تاج التواریخ توسط منشی سلطان محمد خان به زبان انگلیسی ترجمه و به نشر سپرده شد. بعدا غلام مرتضی قندهاری آنرا به فارسی ترجمه نمود. این کتاب در کابل، ایران، بمبی، لاهور و لکنهو بنام تاج التواریخ و بار دوم در ایران تحت نام سفرنامه و خاطرات عبدالرحمان خان انتشار یافته است.

در جلد اول تاج التواریخ شرح اوایل عصر امیر بیان شده که چی اتفاقات به او رخ داده چی زحمت ها کشیده و چی کارهای بزرگ را پیش برده و به چی خطرهای افتاده تا اینکه خود را به تاج و تخت کشوری به نام افغانستان رسانده است.

در جلد دوم، شرح اقدامات است که امیر جهت ترقی و تعالی افغانستان انجام داده و درباره تدابیریکه برای وضع داخلی و خارجی، دستورالعملها و نصایحی که به اخلاف خود بیان نموده، درج شده است و هم در جلد دوم تاج التواریخ توجه امیر را به امر انکشافات صنعتی چون ضرابخانه، ساختن فشنگ های تفنگ هنری مارتینی، ساختن تفنگ سنایدر، بغل پر، کارنجات آهنگری وتوپ سازی، اسباب عرق کشی، دستگاه نجاری، دیگ بخار، فابریکه دباغی، بوت دوزی، ماشین، کارخانه های صابون پزی واداره خیاطی تذکر به عمل آمده است. در یکی از فصول تاج التواریخ آمده است که ((رفاهیت افغانستان ترقی صنایع و حرفت و ترویج علوم و تجارت میباشدتا رعایا کاملاً مشغول بوده و به آسودگی تحصیل امور معیشت نمایند ...)).

مطالعه تاج التواریخ از یکطرف شیوای نگارش امیر را بیان میدارد، از جانب دیگر بیانگر آنست که زمامداری مانند امیر عبدالرحمان خان (مستبد و با کفایت) در حــــالیکه بر خزانه هـــای کشور جنگ زده

حاکمیت می نمود، آنرا تأمین نیز میکرد، و هم با نا آرامی های داخلی و رقابت های جانشینی دست و پنجه نرم می نمود و ثالثاً با دو ابر قدرت همسایه (هند برتانیوی و روسیه تزاری) که هر دو در کمین گاه سیاست های پیشروی و تفوق برتری جویی نشسته بودند، امیر باید موازنه آنها را حفظ و از تصادم آنها جلوگیری مینمود. با وجود دشواریهای عدیده، اهمیت صنعت و توریدماشین آلات تولیدی و صنعتی را برای ترقی کشور فراموش نکرد، بلکه توجه مزید به این امر مبذول داشت، تابه آینده گان سرمشق باشد. ترقی و پیشرفت مملکت را بمثابه یکی از موفقیتها و شیوه رهایی از استعمار و زورگویی ابر قدرتها به اخلاف خویش توصیه نموده است. او در وصایای خویش رویا روی رامحکوم و بر اتفاق و اتحاد ملت تاکید نموده و داشتن اقتصاد و اردوی قوی را در تأمین انضباط و دسپلین دولتی وثیقه پیروزی دانسته است. او واقعیت را بر عداوت و قضاوت را بر ترحم ترجیع داده است.

۳ـ نگاهی مختصر به تاریخ معاصر افغانستان :

نویسنده این کتاب. کاندید اکادیمسین محمد ابراهیم عطایی و مترجم دری آن جمیل الرحمن کامگار است. کتاب به زبان پشتو تحریر یافته است. کتاب دارای مقدمه، مدخل، بیست دو فصل و سه ضمیمه میباشد.

زینت بخش فصل نخست کتاب را، احمد شاه ابدالی موسس امپراطوری درانی تشکیل داده و در فصل بیست و دوم کتاب تحریک طالبان و اینکه طالبان کی بودند؟ کتاب را به پایان رسانده است.
مورخ در این اثرش کوشیده است، تا با یک نگاهی گذرا ولی زاید الوصفی تاریخ چند صد ساله کشور را به بررسی بگیرد. گرچه قلم فرسایی در مورد شخصیت فرهنگی این مورخ پرکار و پرتوان که همه قضایا، رویداد ها و جریانات تاریخی کشور را با قلم توانا و دید وسیع به نگرش گرفته است، مشکل است. ولی قابل یادآوری است که مورخ به عمق قضایا، روندها، جریانات تاریخی داخل نشده و موشگافی لازم رانظر به ضیقی وقت یا اینکه اصلاً نخواسته است، انجام دهد. من در نگارش رساله تحقیقی ام از فصل چهاردهم این کتاب سود جسته و آنرا اثر با ارزش برای دست اندرکاران عرصه تاریخ کشور میدانم.

۴ـ جنبش مشروطیت در افغانستان :

جنبش مشروطیت در افغانستان که آخرین نوشته های مورخ پر آوازه کشور ((پوهاند عبدالحی حبیبی)) است، دارای مقدمه و دو فصل ((فصل اول، جنبش مشروطیت اول، فصل دوم، مشروطیت دوم)) که از طرف سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان در پشاور در «۱۹۹۹م» به نشر رسیده است.

پوهاند عبدالحی حبیبی از زمرهٔ آن تاریخ نگاران انگشت شمار کشور ما به حساب می آید که عمری قلم زد و آثاری گرانبهای به جاگذاشت. او صدها مقاله تحقیقی وتاریخی از خود بیادگار ماند، که آخرین ورق زنده گی که در اخیر عمرش رقم زد، همین جنبش مشروطیت در افغانستان بود.

ارزیابی آثار قلم بدستی چون عبدالحی حبیبی که سرآمد همه روزگاران چه در داخل و چه در خارج کشور آثارش مشهور و ماندگار است، توسط من که شاگردی، شاگرد او را نداشته ام ، خیلی مشکل و دشوار است. ولی بنده در اثر تحقیقی خویش ((در فصل ششم نهضت دموکراسی و جنبش مشروطیت در افغانستان))، بهترین استفاده را از این کتاب نموده ام.

جنبش مشروطیت در افغانستان که در این اثر به عنوان مشروطیت اول و مشروطیت دوم درج گردیده است، یک دوره روشنفکری و انقلاب فرهنگی را در کشور بازگو نموده و منشأ و مبدأ آنرا جنبش فکری انجمن سراج الاخبار دانسته و شخصیت محوری جنبش بنام نامی محمود طرزی این علمبردار، نوگرایی در سراسر کتاب تبلور یافته است.

هر چند جنبش مشروطیت در افغانستان، توسط مورخ نامی کشور « غبار» در کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ» به رشته تحریر در آمده

ولی آنچه که این اثر را در ارتباط به نهضت مشروطیت در افغانستان متبارز ساخته، اینست که این اثر مختص تحت عنوان جنبش مشروطیت در افغانستان نگاشته شده است. و هم در این اثر نقش معلمان هندی ((جان نثاران اسلام)) را که نظر به گفته مورخان کشور در نهضت مشروطیت کشور نقش داشتند، بازگو گردیده است از تنظیم هندیان که در افغانستان تشکیل یافته و برای آزادی کشور شان از سیطره برتانیه می رزمیدند، فشرده گذارشی به عمل آمده است که شخصیت محوری این جنبش را (مهند راپراتاپ) اولین رئیس جمهور در حال تبعید هندوستان که در افغانستان فعالیت میکرد به عهده داشت. در این اثر همچنان از آمدن هئیت ها ترک و جرمن، استریایی و هندی با نامه های از قیصر المان و سلطان محمد رشاد خامس و انور پاشاه و فتوای شیخ الاسلام استانبول به افغانستان، که به موجب آن رجال افغانستان برعلیه انگلیس قیام و جهاد نمایند تذکراتی قابل توجه ای به عمل آمده است.

آخرین ارمغان حبیبی صاحب، نشر مروج و ساده، دری این اثر گرانبها است که در آخرین لحظات زنده گی خود به محققان تاریخ کشور تقدیم کرد، که مطالعه آن (نهضت مشروطیت)) برای محققان تاریخ خیلی ضرور و لازمی بوده و من در فصل ششم پروژه علمی، تحقیقی خویش از آن یاری و مددگاری جسته ام.

۵ـ تاریخ سیاسی افغانستان :

تاریخ سیاسی افغانستان، تالیف سید مهدی فرخ دیپلومات ایرانی که در اواخر دوره سلطنت شاه امان الله خان، سمت وزیر مختاری کشورش را در افغانستان عهده دار بود، و از نگارش این اثر چنین برمی آید که سید مهدی فرخ سالیان دراز ماموریتش را در افغانستان که عمدتاً با نا آرامی ها همزمان بوده است، رایگان سپری نکرده، بلکه مطالعه و پژوهشی را انجام داده است که راه آوردش همین تاریخ سیاسی افغانستان است.

تاریخ سیاسی افغانستان اثریست نقاد گونه که مورخ برخلاف حفظ موقف سیاسی خود در مواردی به لحن و طعن مطالب را به گفتگو گرفته است. و با این شیوه نگارش ارزش اثر و بیطرفی خود را مورد سوال قرار داد است و به عفت کلام و قلم که یکی از ارزش های عالی دنیای نویسنده گی است، ارجی قایل نشده و این اثر از اصالت بیطرفی بر خودار نیست.

پوهاند عبدالحی حبیبی، « در کتاب جنبش مشروطیت در افغانستان» آورده است :

« مهدی فرخ نویسنده ایرانی که تمام تاریخ افغانستان را با نظر سطحی نوشته و اراده داشته تا هر چیز مهم را هم کوچک و ناچیز، بدون عمق تاریخی مبنی بر رقابت های قبیلوی و خاندانی نشان دهد و در تاریخ

نویسی خود به هیچگونه عوامل و موثریت زمانی و روحی و تکامل اجتماعی و مراحل تسلسل سیر طبقاتی قایل و ناظر نیست. چنانکه قتل امیر حبیب الله خان را هم مبنی بر انتقام جویی مردی یا زنی دانسته و سخت به خطا رفته است. حبیبی به ادامه می افزاید که : اگر ما این کوته نگری و سطحی نشان دادن تاریخ اجتماعی و فکری ملتی را چنین بپزیریم، پس سوال خواهند کرد که، آیا آن حرکت مشروطیت اول و به خون تپیدن های مردان افغان که ده سال قبل واقع شد. هم اینچنین یک علت شخصی و سطحی داشت. آیا در قیامهای عمومی ملت افغان در جنگ اول و دوم افغان و انگلیس و کشتار و اخراج بنما گران انگلیس هم فقط دست انتقام جویانه کدام ملکه یا فراشباشی دربار کار می کرد؟ آیا حمله قاتلانه عبدالرحمان لودین چند ماه پیش از این واقعه هم یک عمل انتقامی شخصی مردانه یا زنانه بود)).

آنچه در این اثر بیشتر از همه احساسات نویسنده این اثر را برانگیخته است، ملیت گرایی اوست که با روا داشتن ناسزا های دور از واقعیت به برخی از اقوام و قبایل کشور ماست. او خواسته است بزرگ منشی ملت خود را بنمایاند و آنگاه که یادی از برخورد ها و در آویز بهائیکه ایرانیان با افغانها نموده اند. درمیان آید. تجاوز آنها را در خاک افغانستان روپوش داده و یاد کند که افغانها بدوی خشن، بدکردار، آدم کش، غدار، دروغگو وفریب کار هستند. که الحق

مورخ، عفت کلام و اینکه مورخ در نگارش تحقق خویش چی نورمهای پذیرفته شده بین المللی را در نظر داشته باشد در نظر نگرفته است. گویا آقای فرخ از آن نورمها خبری نداشته است.

من در حالیکه اثر آقا مهدی فرخ، مورخ ایرانی را به دیده انتقادی می نگرم به دیگر مورخین ایرانی توصیه میکنم که منبعد در ماموریتهای دیپلوماتیکی شان به وظایف و نهادهای فرهنگی، سیاسی خود متوجه باشند نه اینکه تاریخ ملتی را به مزاح بگیرند. این حق برای آنها بر اساس اصول و نورمهای بین المللی پذیرفته شده قطع شده است.

۶ـ سراج التواریخ :

این اثر تالیف فیض محمد کاتب هزاره است که در سه جلد به رشته تحریر درآورده شده است. وقایع سالهای ۱۱۶۰ را تا ۱۳۱۴هـ ق در آن درج گردیده است. در این اثر نویسنده کوشیده است نه تنها معلومات جامع و کاملی را در مورد دوره سلطنت سدوزایی و محمد زایی برای بار اول به رشته تحریر در آورد، بلکه سعی ورزیده است. تا در زیر عبارات تعارفی که گریز از آن در آن شرایط خارج از امکان بود؛ نواقص اداره و بیدادگری زمامداران را به گونه ای مفصل و مستند ثبت تاریخ نماید.

در نگارش این اثر علاوه از کتب تاریخ، از فرامین مکاتیب و معاهدات و اسناد گوناگون استفاده به عمل آمده است که همه مواد

دست اول منحصر به فرد بوده و محفوظات به خاطرات شخصی رجال کهن سال، آن منابع را بار ور تر ساخته، است.

جلد سوم این اثر نفیس به سبب اینکه لقب « رئیس دلاور، اعظم احترامی طبقه اعلی ستاره هند» در مورد امیر عبدالرحمان خان در آن درج گردیده بود، مورد خشم امیر امان الله خان قرار گرفته و شاه جوان امر حریق این کتاب را صادر نموده که بسیاری از مجلات این کتاب سوختانده شده، اما بکلی از بین نرفته و به دست اشخاص و افراد باقیماند. به خواننده گان و علاقمندان محترم این بخش از تاریخ افغانستان باید به عرض رساند که : در رساله علمی - تحقیقی اینجانب به اساس ضرورتهای معاصر جامعه افغانی تماس گرفته شده است نه تمام ابعاد آن.

بناً خواننده گان محترم بنده را معذور دانسته و در حیطه پلان منظور شده بر اثر تحقیقی ام قضاوت نمایند.

فصل دوم

اوضاع عمومی کشور، در آستانه بقدرت رسیدن امیر حبیب الله خان

۱ـ وضع سیاسی :

با دومین تجاوز انگلیس به افغانستان که کشور تحت اشغال اجنبی قرار داشت، در اوضاع و احوالیکه حکومت ملی فروپاشیده و مقامات انگلیسی در امور کشور ما مداخله می نمودند و فرماندهان و افسران انگلیس در شهرهای مهم کشور حکم می راندند، در کشور ما افغانستان هیجان ملی به جوش آمده و هسته مقاومت ملی نضج میگرفت. همزمان با آن تغییرات مهم در داخل برتانیا رونما گردید و

کابینه گلیدستن زمام امور را بدست گرفت. که او خواهان تغییرات جدی در سیاست برتانیا نسبت به افغانستان بود.

درست در همین وقت، انگلیس ها در پی یافتن چنان شخصیتی از افغانها بر آمدند که بتواند، ضمن بر آورده ساختن شرایط آنها بر جریانات داخلی افغانستان نیز فایق آیند، این شخص جز عبدالرحمان خان کسی دیگری نبود.

اینکه چرا عبدالرحمان خان به حیث امیر افغانستان زمام امور را بدست گرفت دو عامل عمده وجود دارد :

الف : عامل خارجی :

امیر عبدالرحمان خان تقریباً نه سال را در ترکستان روسی سپری نموده بود. اما برعکس اکثر سرداران تبعید شده به هند و سایر نقاط که بذودی در محیطی که در آن زنده گی می کردند، تحلیل و جذب می شدند، بود. عبدالرحمان خان دایماً بفکر بازگشت به افغانستان و بدست آوردن تاج و تخت بود. زیرا او خود را به عنوان نواسه ارشد جدش امیر دوست محمد خان مستحق تاج و تخت میدانست و علاقمندی به امور سیاست از همین تصمیم نشنت میکرد، جنگ دوم افغان و انگلیس و مرگ امیر شیر علی خان، بالاخره دریچه امیدی را به روی او باز کرد و او هم مردی نبود که چنین فرصت را از دست بدهد، چون امیر شیر علی خان وفات کرد، انگلیس ها بار دیگر به

افغانستان لشکر کشی نمودند، عبدالرحمان خان کافمن حکمران روسی تاشکند را قانع ساخت که به او اجازه بدهد تا به افغانستان آمده و بخت خود را در بازی قدرت بیازماید. در این وقت مسأله آینده افغانستان بکلی مجهول بود و طبعاً در چنین اوضاع روس ها بی میل نبودند تا در جمله داوطلبان تاج و تخت افغانستان شخصیتی داخل باشد که مدتی را به عنوان مهمان در ترکستان روسی سپری کرده بود، پس از اصول رخصت با وجهی که از مددمعاش ذخیره کرده بود برای نوکرانش اسپ و اسلحه تهیه نموده و درماه فبروری ۱۸۸۰م از آب آمو عبور نموده و به رستاق قطغن وارد شد. اما وی چنانکه بعدها وایسرای هند اظهار نمودند؛ هرگز خاطره بی احترامی را که از زیر نظارت گرفته شدن در تاشکند دیده بود فراموش نکرد.

عامل دیگری که باعث شد تا عبدالرحمان خان زمام امور افغانستان را بدست گیرد، تغییرات مهم و اساسی بود که در داخل برتانیا رونما گردیده بود. پس از آنکه در ماه اپریل انتخابات عمومی در انگلستان به شکست حزب محافظه کار و پیروزی حزب آزادیخواه منجر گردید و گلیدستن زمام امور را به عنوان صدراعظم به دست گرفت، پس از تشکیل کابینه جدید در انگلستان لاردلیتن که سیاست او در افغانستان به ناکامی مطلق مواجه شده بود از مقام نیابت سلطنت هند استعفا داد و لارد در پن به جای اوتعیین گردید با خارج شدن

لاردلیتن از صحنه، تحولات سرعت اختیار کرد، ((لارد هرتنگستن وزیر هند در کابینه جدید در اولین بیانیه خود عنوانی وایسرا راجع به افغانستان با تمسخر گفت : در پایان دو لشکر کشی کامیاب و به کار بردن نیروی عظیم و صرف مبالغ هنگفت گویا یگانه نتیجه ای که به دست آورده ایم، تجزیه کشوری است که میخواستیم قوی و آزاد بماند و دوست ما باشد، تصور نادرست بیکی از ولایت آن صورت گرفت و حالت هرج و مرج در قسمتهای باقیمانده این کشور بوجود آمد.))(۱)

در لابلای مشاجرات مقامات رسمی انگلیس پیرامون سیاست سرحدی در دستگاه حکومت رخ داد ((در یک جناح طرفداران سیاست پیشروی Forwead Policy مانند سردبیلو مرویدر Sir. W Merewother، سرهنری رالینتسن Sir.Henry.Rawtinson و لاردناپیر Lord.Napier بودند که آنها لاردلیتن را پیرامون امتداد سرحد به اصطلاح سرحد علمی و تصرف قندهار حمایه می نمودند.

در حالیکه در جناح دیگر اشخاص مانند سرهنری تارمن و جنرال ویسلی مخالف سیاست پیشروی بودند و صبر شکیبایی دوران کنینک، مایوولارنس را تاکید نموده.

---

(۱) میرمحمد صدیق، فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ دوم، جلد اول، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۴، ص ۳۷۲.

روابط با افغانستان را با موازین قناعت بخش خواستار بودند.))(۱)
سرانجام فیصله به عمل آمد که دفاع راستین و صادقانه از هند بر پایه تصرف موقعیت های ستراتیژیک بفاصله بسیار دور و یا نزدیک از سرحد هند متکی نیست و نه با رقابت یک قدرت دیگر برای کسب نفوذ در آسیای وسطی، بلکه به یک حکومت خوب در هند و انکشاف منابع آن و تکامل سازمان نظامی و موثریت قشون اوست. این فیصله کابینه انگلیس که از طرف « هارتینگ تن Hartington به ری پن (Ripon) ارایه گردید در حقیقت دفاع از پالیسی لارنس بود و حتی دیسرائیلی که یکی از بزرگترین هوا خواهان امپریالیزم برتانیه بود اعتراف کرد که کلید هند در هرات و قندهار نبوده بلکه واقع در دویست مستر یعنی پارلمان برتانیه است.))(۲)
با آنهم پالیسی پیشروی از بین نرفت، مداخله برتانیه، روسیه تزاری را از گسترش نفوذش تا سرحد انگلیس متوقف ساخت، حکومت هند بصورت متواتر پیگر کنترول خود را بر منطقه قبایلی در سرحد هند و افغانستان مستحکم نمود و گفتگوهای متناوب و پی در پی میان انگلیس و روسیه تزاری پیرامون سرحدات افغانستان ساحه حکمروایی و نفوذ سلطنت کابل انجام میشد. انگلیس با شیوه و روش صبورانه تا

(۱) اصغر حسن، بلگرامی. افغانستان و هند برتانوی (۱۷۹۳ـ ۱۹۰۷م)، مترجم : عبدالوهاب فنایی، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۱، ص۲۲۳.

(۲)همان اثر ص۲۲۴.

اندازه ی سرانجام موفق شد. که افغانستان را از ساحه نفوذ روسیه تزاری بدور نگهدارد و دولتین روس و ایران از عدم مداخله ایشان در امور افغانستان به انگلیس اطمینان دادند. اینها عوامل خارجی بودند که در بقدرت رسیدن عبدالرحمان میتوانستند نقش داشته باشند.

ب : عوامل داخلی :

عبدالرحمان خان روزگاری را به صفت مهمان و بشکل تبعید درآسیامیانه سپری کرده بود، انکشاف اوضاع را که نسبت شکست و وفات شیرعلیخان بی نظمی و آنارشی را بار آورده بود، با دقت تعقیب میکرد، بعد از اجازه میزبان روسی اش بر آن شد تا زمام امور را در افغانستان بدست گیرد.

حین مواصلت به افغانستان عبدالرحمان خان استقبال بی سابقه شد و هزاران هموطن او به نزدش آمده و در این وقت سرداران و روسای محلی بخاطر بدست آوردن قدرت، به جان هم افتاده بودند و از سوی دیگر موضوع جهاد با نیروی اشغال گر انگلیس که عبدالرحمان خان مدعی آن بود، مردم را به سوی او می کشید، سلطان مراد پسر میراتالیق که مرد متنفذ قطغن بود، در تالقان به عبدالرحمان خان یکجا شد، دستجات اردو و توپخانه دولتی که در آن ولایت بود به او تسلیم شدند در عین حال خبر رسید که مرکز قوای افغانی در تخته پل که نزدیکی مزار شریف موقعیت داشت به سردار اسحق خان پسر کاکای

عبدالرحمان خان پیوست. اندک، اندک جمیعت بزرگی به دور عبدالرحمان خان تشکیل شده بدون آنکه نقشه اش را بطور واضح اعلان کند با عبارات کلی از جهاد و نجات افغانستان از چنگال دشمن غیر دین صحبت میکرد. سران اقوام، خان ها و سرمایداران سمت شمال کشور که افغانستان را فاقد دولت و قیادت واحد میدیدند به زودترین فرصت در محور عبدالرحمان خان هم صدا شده و همزمان عبدالرحمان خان نامه های به سرداران و متنفذین سایر ولایات مختلف افغانستان فرستاد. زمانیکه مردم در سراسر افغانستان به سرعت مصروف شکل دهی نیروی مقاومت در برابر انگلیس ها بودند، سرلی پیل گریفین نماینده انگلیس در کابل بطور دقیق ورود عبدالرحمان خان را از سمت شمال تعقیب و بدون آنکه فرصت را از دست داده باشد باب مکاتبه را با او گشود تا مسوولیت سلطنت کابل را به او ارایه کند.

بقول مؤلف افغانستان در پنج قرن اخیر، عبدالرحمان خان یک دیپلومات تیز فهم بود و نمیخواست مردمش چنین پندارند که تخت و تاج افغانستان را به حمایت انگلیس بدست میآورد، زیرا به نسبت جنگهائیکه انگلیس با افغانها نموده بودند، احساسات ضد انگلیسی میان مردم افغانستان گسترش یافته بود، در حالیکه میخواست به حکومت هند برتانوی چنین تداعی و اطمینان دهد که تجارب تبعید او

در آسیا میانه مانع برقراری دوستی با حکومت هند برتانیوی شده نمیتواند و جهت رسیدن به قدرت جانبداری انگلیس را ضروری میدانست و برای رسیدن به این هدف تمایل داشت به انگلیس ها نزدیکی نماید که این تمایل در اولین مکاتبه بین امیر وانگلیس ها خوانده میشد. نامه یی گریفین به عبدالرحمان خان حین مواصلتش به چاریکار را چنین میخوانیم : ((دوست محترم : دولت انگلیس از شنیدن این که وارد قطغن شده اید اگاهی حاصل نموده، خرسند خواهیم گشت که بدانیم از دولت روس چگونه حرکت کرده و چه اراده دارید؟ این نامه توسط خواهرش به عبدالرحمان خان رسید.علاوه بر آن قاصد مذکور موظف بود تا شفاهی به عبدالرحمان خان یگوید که حکومت انگلیس، خود را خیرخواه او می شمارد و آرزو دارد تا مکاتبه را با او دوام دهد. عبدالرحمان خان در جواب نوشت : ((دوست محترم : از مملکت مذکور به رخصت و اجازت جنرال کوفن حکمران تاشکند عازم و رهسپار این دیار گشته قصد آن دارم که در امور اضطراریه و ضروریه کمر به معاونیت ملت خود بسته، با هم مصاف داده، رهنورد مدافعت شوم)).(۱)

(۱) میر محمد صدیق، فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ دوم، جلد اول، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۴، ، ص ص ۳۷۱ـ ۳۷۲.

عبدالرحمان خان این نامه ها را به بزرگان قوم ارایه کرد، گرچه به سیاست سرگشاده عقیده نداشت، اما در آن وقت بزرگان که با او همراه بودند و همچنان او برای اینکه احساسات مذهبی را به جوش آورده و مردم را به جهاد تشویق کند نمیتوانست آنها را نادیده بگیرد، نظریه همراهان او این بود که جواب درشتی به نماینده برتانیه ارسال شود، اما عبدالرحمان خان از این امر خودداری نموده بدون آنکه همکاری خود را با انگلیس اعلان کند، مکاتبه را با ایشان به لحن ملایم دوام داد. در خلال این احوال گریفین به درخواست مجاهدین که اعاده مناسبات بین انگلیس و افغانستان و مراجعت امیر محمد یعقوب خان را به کابل مطالبه کرده بودند در دربار عام جواب رد داد. و مستوفی حبیب الله را که هوا خواه خانواده امیر شیر علی خان بود به هند تبعید کرد و بدین وسیله عبدالرحمان خان را یشتر بخود جلب نمود و حتی ملامشکی عالم که دشمن درجه اول انگلیس بود، توسط نامه که عبدالرحمان خان برایش فرستاد و ادار ساخته شد که از اقدامات علیه انگلیس دست کشیده و به پادشاهی عبدالرحمان خان موافقه نماید.

در حقیقت اینها عوامل بود که در بدست آوردن قدرت و رسیدن به تاج و تخت افغانستان به عبدالرحمان خان یاری و کمک رساندند. بدین سان عبدالرحمان خان وقتی از چاریکار بسوی کابل در حرکت

بود راجع به ساحه افغانستان آینده با گریفین در مکاتبه بود، بدین ترتیب عبدالرحمان خان ذریعه مکتوب تاریخی ۱۶ می ۱۸۸۰م، از سرلی پیل گریفین پیرامون مطالب ذیل توضیحات خواسته و متذکر شده بود که او میخواهد بمردم خود اطمینان دهد که وی از منافع آنها حمایت می کند.

« سرحدات مملکت من کدام هاست؟ آیا قندهار شامل آن است، آیا یک سفیر اروپایی یا یک قشون انگلیس در افغانستان خواهد ماند؟ با کدام دشمن حکومت انگلیس مقاطعه کنم، حکومت برتانیه چه منافعی را بمن و مردم من انجام میدهد و چه خدماتی را در عوض از من خواستار اند.))(۱)

به جواب مکتوب عبدالرحمان خان سرلی پیل گریفین بتاریخ ۱۴جون جواب قناعت بخش ارایه نمود و توضیح داد ((از انجائیکه برتانیه مداخله هیچ قدرت خارجی را به داخل افغانستان تحمل نمیتواند، روس او فارس تعهد نموده اند که از هر گونه مداخله سیاسی در امور افغانستان امتناع ورزند، از اینرو زمام دار کابل روابط سیاسی جزء با انگلیس با هیچ یک قدرت دیگر داشته نمیتواند؛ در عوض حکومت انگلیس وعده داد، در صورتیکه امیر مشوره ها و دستور انگلیس را در

---

(۱) اصغر حسن، بلگرامی، افغانستان و هند برتانوی (۱۷۹۳ ـ ۱۹۰۷م) مترجم : عبدالوهاب فنایی، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۱، ص ۲۱۹.

امور خارجی خود قبول کند، در آنصورت جهت دفاع از تجاوز خارجی بر متصرفات وی برایش کمک داده میشود)).([1])

به عبدالرحمان خان گفته شده بود که قندهار تحت حکمروایی زمام دار جداگانه قرار داشته، سیبی و پشین در تصرفات برتانیه شامل ساخته شده است، سرحد شمال غربی به شمال وادی کرم و دره خیبر به اساس پیمان گندمک بتاریخ ۲۶می ۱۷۸۹م، که با امیر یعقوب خان امضا شده بود در اختیار انگلیس ها بوده، شامل مذاکره نیست و متباقی تمام قلمروهای را که تحت حکمروایی زمامداران قبلی افغانستان بود به شمول هرات در اختیار امیر عبدالرحمان خان است.

سرانجام حکومت برتانیه تمایلات خود را مبنی بر عدم مداخله در امور داخلی افغانستان به منظور دوستی و موجودیت یک اجنت مسلمان هندی حکومت انگلیس را در افغانستان و آنهم به موافقه جانبین ارایه نموده و عبدالرحمان خان طی مکتوب جداگانه بتاریخ ۲۲ جون ۱۸۸۰م شرایط حکومت انگلیس را که از طرف سرلی پیل گریفین مبنی بر روابط سیاست خارجی افغانستان توضیح و ارایه نموده بود پذیرفت و در مراسم خاص که در (شیرپور پایگاه نظامی انگلیس ها

---

[1] - اصغر حسن، بلگرامی، افغانستان و هند برتانوی (۱۷۹۳ - ۱۹۰۷م) مترجم : عبدالوهاب فنایی، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۱، ص ۲۱۹.

جهت تعیین شاه برگذار شده بود و در آن جنرال رابرتس، سرداندلدستوارت، گریفین و سردار یوسف خان کاکای عبدالرحمان خان حضور داشتند، قدرت رسماً به عبدالرحمان خان سپرده شد و عبدالرحمان خان نیز بدون تاملی بتاریخ ۱۰ اسد ۱۲۵۸خورشیدی جولائی ۱۸۸۰م، به تاج و تخت افغانستان رسید).(۱)

امیر عبدالرحمان خان آروز هایش را برای مملکت در نخستین اعلامیه در ساحه روابط خارجی به سرلی پیل گریفین، کارمند بزرگ سیاسی برتانیه در افغانستان چنین اظهار کرد:

(... تا زمانیکه امپراتوری شما و امپراطوری روسیه وجود داشته باشد، هموطنان من قبایل افغانستان به آرامی و صلح زنده گی خواهند کرد و این دو دولت ما را صادق و وفادار خواهند یافت. ما بین دو دولت به صلح و آرامی حیات به بسر خواهیم برد).(۲)

ولی امیر در ساحه سیاست خارجی بوفاداری دولت روس اطمینان نداشت، روسیه در این وقت نفوذش را در آسیا مرکزی گسترش می بخشید تا به آن وسیله خودش را به قلمرو افغانستان رسانیده و آخرین سرحد سانتفک بین دو امپراتوری برتانیه و روسیه را تعیین کند. به گفته بسیاری از مورخین عبدالرحمان خان یا امیر جدید تا حدی

---

(۱) محمد حلیم، تنویر. تاریخ و نامه نگاری در افغانستان، پشاور، موسسه نشراتی میوند، ۱۳۷۸، ص ۴۱.

(۲) لودویک، آدمک، تاریخ روابط سیاسی افغانستان از امیر عبدالرحمان خان تا استقلال، مترجم : علی محمد زهما، پشاور، مطبعه میوند، ۱۳۷۳، ص ۲۱.

مخلوق دو امپراتوری رقیب بود و با تصویب و تصدیق برتانیه و روسیه بر مسندز مامداری نشسته بود، روسیه به عبدالرحمان خان اجازه داد که در بخش شمال افغانستان نفوذ کند. لاردلیتن برعکس سیاست پیشروی خویش خواست لشکر برتانیه را از جنوب شرق افغانستان که موقف شان در خطر بود فراخواند به استثنای هرات و قندهار تمام مملکت را به عبدالرحمان خان بگذارد.

برتانیه میخواست هرات را به ایران واگذارد و قندهار را به شیرعلی، امیر دست نشانده و تحمیلی که زیر حمایت برتانیه بود، بسپارد.

امیر عبدالرحمان خان در ظرف یکسال زمامداری خود در کابل توانست قندهار و هرات را بدست آورد. ایوب خان، از جمله فرزندان امیر شیر علی خان که زمام امور هرات را در دست داشت، بسوی قندهار به حرکت افتاد و یک قشون انگلیس را در جنگ میوند شکست داد، توأم با آن انگلیس ها از قندهار خارج گردیدند و قندهار را به امیر عبدالرحمان خان واگذار گردیدند، او علیه ایوب خان جنگید تا اینکه در گرشک مغلوب شده و به ایران رفت. امیرعبدالرحمان خان به سردار عبدالقدوس خان دستور داد تا که به هرات حمله ورشود، قدوس خان هرات راتسخیر کرد، بدین ترتیب امیر عبدالرحمان خان نفوذ و سلطه خود را در تمام افغانستان پهن نمود. برتانیه آرزو نداشت که با امیر تعهد رسمی داشته باشد، تنها در

دو مکتوب ماههای جون و جولای ۱۸۸۰م به آن سیاست که از یک فرمانروای مستقل در داخل افغانستان حمایت کرده و از آن در برابر تجاوز خارجی دفاع مینماید و آنهم به شرطیکه افغانستان تنها با حکومت هند برتانیوی روابط خارجی بر قرار نماید، اشاره نموده بود. امیر، در پاسخ نامه ۲۲ جون ۱۸۸۰م، شرایط برتانیه را پذیرفته بود. تا در برابر دشمنان داخلی و خارجی تقویه شود در همین وقت روسها سیاست پیشروی را در سرزمین های آسیای میانه آغاز کردند هدف این سیاست روسیه تحقق خواب پطر کبیر یعنی رسیدن به آبهای گرم بود، که البته روسها را به هند مستعمره بزرگ برتانیا نزدیک میساخت، پیشروی روسها به بخارا و دیگر سرزمین های آسیای میانه روز تا روز اوج میگرفت و روسها پافراتر نهاده و منطقه پنجده را در خاک افغانستان اشغال نمودند.

((اشغال پنجده از طرف روس ها، سبب مذاکرات بین روس و انگلیس شد که بالاخره تعیین آخرین خط سرحدی افغانستان از دریای آمو تا دریا تجن توسط هئیات مختلط هر دو کشور تعیین و تثبیت گردید.))(۱)

---

(۱) میر محمد صدیق، فرهنگ.افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ دوم، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۴، ص - ۴۰۹.

موقف انگلیس د رجنگ افغان و روس روی منطقه پنجده ثابت ساخت که انگلیس در((پشت پرده با روس ها در مورد پیشروی های دو امپراتوری در هند تا سرحدات شرقی افغانستان و در آسیای میانه تا سرحدات شمالی افغانستان توافقاتی کرده بودند و بعدها این توافقات تحت عنوان موافقات ۱۸۷۲ـ ۱۸۷۳م، ثبت گردید.))(۱)

روس ها بدون اعتراض و مقاومت انگلیس یا لااقل اندیشه کشور مذکور به این پیشرفت ادامه دادند. روسیه نزاع ارضی خویش را با افغانستان در ماه مارچ ۱۸۸۵م، حل و فصل کرد. البته بعد از اشغال پنجده و تعیین خط سرحدی بین دو کشور، که در بالا از آن تذکر دادم، دولت انگلیس در برابر این تجاوز چون گذشته به وعده وفا نکرد که هرگز مردم افغانستان و زمامداران افغان هیچگاهی آنرا فراموش نکرده و نخواهند کرد.

امیر عبدالرحمان خان نیز میدانست که سلطنت وی مرهون آن دو امپراتوری است که بدوطرف سرحدات افغانستان موقعیت داشته و او را به همان منظور بر مسند قدرت رسانیدند تا آن دو امپراتوری را از هم جدا نگهدارد.

---

(۱)لودویک، آدمک، تاریخ روابط سیاسی افغانستان از امیر عبدالرحمان خان تا استقلال، مترجم : علی محمد زهما، پشاور، مطبعه میوند، ۱۳۷۳، ص ـ ۲۴.

((روسیه تا وقتیکه هنوز به اکسوس نرسیده بود، اکسوس را به حیث سرحد جنوبی ساحه نفوذش قبول کرد و برتانیه در حالیکه اداره مستقیم افغانستان را دشوار میپنداشت، آماده بود یک افغانستان نه بسیار پر قدرت و مستقل را تاسیس کند تا سدی باشد بین روسیه و برتانیه. پس وظیفه فرمانروای افغان حفاظت و حراست افغانستان مستقل به حیث دولت بفر Buffer بود، بین دو امپراتوری امپریالیستی نیرومند و پر قدرت.))(۱)

طوریکه گفته آمدیم، انگلیس به وعده های خود وفا نمیکرد، چنانکه در وقت احتیاج و ضرورت به گفته های امیر عبدالرحمان خان گوش فرا داده و هنگامیکه احتیاج شان رفع میگردید به سردی طفره میرفتند، چنانکه دیدیم در سال ۱۸۸۵م که فضای سیاسی بین افغانستان و روس در امور سرحدی تیره و تار گردید، حکومت انگلیس از امیر عبدالرحمان خان دعوت به عمل آورد که به هند مسافرت نماید، امیر دعوت را پذیرفت به هند مسافرت نمود، مدت پنج روز در هند اقامت نمود. درمدت که در هند بود لارد دوفرین و ایسرای هند از کلکته برای ملاقات با امیر آمدند. پادشاه افغانستان با فیر ۲۱توپ استقبال شد. در ضیافتی که به افتخارش ترتیب شده بود، وایسرای هند در دست

(۱)لودویک، آدمک، تاریخ روابط سیاسی افغانستان از امیر عبدالرحمان خان تا استقلال، مترجم : علی محمد زهما، پشاور، مطبعه میوند، ۱۳۷۳، ص - ۲۵.

راست و یک شهزاده انگلیس در دست چپ امیر نشسته بودند، امیر عبدالرحمان خان تمایل خود را به انگلیس نشان داد و در روز اخیر سفر خود به انگلیس ها اظهار داشت :

« هرگاه طرفین مورد تعرض قرار گیرند، هر دو دولت انگلیس و افغان به دفاع خواهند پرداخت، همزمان با باز دید امیر عبدالرحمان خان به هند بود که روسها به پنجده حمله کرده و بعد از برخورد خونین پنجده را بدست آوردند، مگر امیر عبدالرحمان خان در مقابل این همه رویداد ها سرد بود، او ظاهراً نسبت وارد آمدن خساره های چون قوای بشری، مواد مهمات و پرستیژ افغانها اهمیت جزیی داد. لارد دوفرین وایسرای تعهد حکومت برتانیه را یکبار دیگر مورد تائید قرار داد و به امیر وعده داد که به منظور استحکامات دفاعی او کمک های مالی بیشتر خواهد شد.))(۱)

روسها بعد از اشغال پنجده خطوط سرحدی را علامه گذاری نموده و پیشروی خود را متوقف ساختند. دولت انگلیس هم نسبتاً مطمین گشته و از دوستی و همراهی او با افغان ها کاسته شد و باز با سیاست پیشروی خود به افغانستان ادامه داد، عوض نرمش خشونت را در پیش گرفتند. گرچه امیر عبدالرحمان خان در جولای ۱۸۸۸م از وایسری

(۱) اصغر حسن، بلگرامی. افغانستان و هند برتانوی (۱۷۹۳ـ ۱۹۰۷م) مترجم : عبدالوهاب فنایی، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۱، ص ۲۳۳.

هند مارکویس دوفرین درخواست نمود، یک هئیت نماینده گی انگلیس را به کابل اعزام دارد تا همراه با سایر موضوعات و مسایل عمده مسأله سرحد را نیز حل و فصل نمایند، البته هدف امیر عبدالرحمان خان از این اقدام این بود، تا جلوپیشرفت برتانیه را باکشیدن یک خط سرحدی که مناطق قبایلی را برای افغانستان احتوا می نمود باز دارد. در عین زمانیکه هئیت نماینده گی انگلیس بریاست سرمارتیمر دیورند آماده حرکت از هند به افغانستان بود، امیر عبدالرحمان خان مریض شد، بنابر آن نظر به درخواست امیر عبدالرحمان خان آمدن هئیت به تعویق افتاد. امیر زمانی اعزام هئیت را درخواست نموده بود که لارددوفرین در هند بود مگر به زودی در نوامبر ۱۸۸۸م لاردلانسدون عوض او مقرر گردید، امیر برای مدت عمداً اقدامی نکرد تا سیاست های وایسرای جدید را قبل از اینکه نماینده گان او داخل اقدام شوند درک نماید. چون امیر یکبار اعزام هئیت را به تعویق انداخته بود، بناً برای او مشکل بود که اعزام دوباره هئیت را بالای لانسدون بقبولاند، از زمانیکه لاردلانسدون مقام وایسرا را احراز کرد یک سؤ تفاهیم و مشکلات بین افغانستان و برتانیه مجدداً آغاز شد. تا وقتیکه سرحدات بین هند برتانیوی و افغانستان تعیین و تثبیت گردید.

درجـــــــریان اغتشاشات اسحق خـــان نسبت تشدد و ظلم امیر علیه

مخالفانش وایسرا امیر را به میانه روی دعوت نمودند، امیر این نوع معامله انگلیس را یکنوع مداخله بی مورد در امور داخلی خود تلقی نموده و با خشونت به آن مداخله کرد، چنانکه امیر عبدالرحمان خان در سفرنامه و خاطراتش مینوسد :

« لاردلانسدون از دردسر ها و ناراحیتهای که برای من بوجود آورده بود، هنوز هم قانع نگردیده، بلکه از آنهم پافراتر نهاده، حتی ارسال تفنگهای را که من به پول شخصی خود از هند خریده ام، آنرا معطل قرار داده و اجازه نمیدهند به کابل آورده شود. بیشتر از این هم ... ماموران سرحدی اموال تاجران افغان را از قبیل آهن، فولاد، مس وغیره را به بهانه اینکه از این اجناس مواد و مهمات حربی ساخته میشود معطل قرار داده و طی مدت طولانی آنها از دوستی با افغانستان متیقین نبوده اند، آنها دلیل ارایه می نمودند که نمیتوانند تورید همچون اجناس را به افغانستان اجازه دهند.))(۱)

گرچه پیشامد های انگلیس تحقیر آمیز بود، مگر پیشامد امیر سازنده و مرتب می نمود. در عین حال امیر عبدالرحمان خان از رویه و سیاستهای حکومت هند برتانیوی رنجیده خاطر شده چون فیصله های کابینه انگلیس بطرفداری حکومت هند روی هم انباشته میشد و

(۱) امیر عبدالرحمان خان . تاج التواریخ، جلد دوم، پشاور، ۱۳۷۳، مطبعه میوند، ص - ۳۳۳.

حکومت مرکزی عموماً در قضایا مشوره وایسرا را در نظر میگرفت، بناً وایسرا در معاملات افغانستان دست آزاد داشتند.

امیر عبدالرحمان خان میخواست که با لندن روابط مستقیم داشته باشد که متاسفانه لندن از پذیرفتن آن امتناع ورزید. امیر عبدالرحمان خان به حیث یک کشور ضعیف، راجع به موضوعات که به نحوی از انحا آزادی، استقلال و عمل او را مختل می نمود، بسیار حساس بود، او علیه هرگونه حرکت هند که آزادی عمل او را محدود و منحصر می نمود، مقاومت نشان میداد. چنانکه او گفته بود :

((برای من خوش آیند نیست که فکر کنم که حکومت افغانستان تا اندازه تحت هدایت هر یک وایسرای هند است ... و اینست که من به حیث امیر افغانستان باید به حیث آله دست و یک گدا در زیر دهل یک وایسرا برقصم. من هنوز آرزو دارم که افغانستان را از زیریوغ این خطر دایمی نجات بدهم، زیرا افغانستان یک کشور شاهی مستقل است.))(۱)

لاردلانسدون به نوبه خود متیقین بود که او نماینده یک امپراتوری بزرگ است و امیر عبدالرحمان خان باید همواره ممنون کمک ها و امداد های حکومت برتانیه که از زمان امیر دوست محمد خان تاکنون

(۱)امیر عبدالرحمان خان . تاج التواریخ، جلد دوم، پشاور، مطبعه میوند، ۱۳۷۳، ص — ۴۲۲.

به افغانستان اهدا میشود، باشد. وایسرا احساس میکرد که امیر در برابر اینهمه احسان باید سپاس گذار باشد و باید این سپاس خود را با اطاعت از تمنیات و آرزوهای حکومت هند ابراز دارد. مگر امیر عبدالرحمان خان هرگونه امداد و کمک انگلیس را به حکومتش سرانجام به نفع حکومت هند برتانیوی تحلیل و تفسیر میکرد. امیر عبدالرحمان خان تصور داشت که حفظ و نگهداری و بوجود آوردن یک سنگر مستحکم ازافغانستان، از عملیات و مارش روس، به جانب هند جلوگیری نموده به نفع امپراتوری هند برتانیوی است. و اگر این امداد و کمک به نفع هند برتانیوی نمیبود در آنصورت حکومت هند پیوسته و دایم برای افغانستان کمک و مساعدت نمیکرد. امیر عبدالرحمان خان طی یک اقدام و به منظور تحکیم متصرفاتش بسیاری از قلمرو های که در سرحد هند و افغانستان موقعیت داشت، میخواست تحت کنترول خود درآورد که این امر موجب رنجش و سؤ تفاهیم بین امیر و وایسرا گردید. ((در دسمبر (۱۸۹۱م) غلام حیدر خان قومانداان اعلی امیر، اسمار را اشغال کرد و تیمور میرزاشاه، خان آنجا تابعیت خود را از امیر اعلان کرد که این امر موجب رنجش حکومت هند گردید، آنها اصرار ورزیدند که افغانها باید منطقه راتخلیه کنند، مگر امیر تسلیم نگردیده و منطقه را تخلیه نکرد. در همین وقت تمام منطقه بین هند و افغانستان در یک وضع نامعین قرار

داشت و انگلیس ها و افغانها هر کدام میخواستند که این منطقه را که به شکل نیمه مستقل زنده گی میکردند و از دادن باج و خراج سرباز می زدند و خوانین و روسای آنها به سهم خود از قوافل و کاروانها باج و خراج می گرفتند اشغال نمایند. امیر عبدالرحمان خان میبایست به تقاضای انگلیس تن در دهد، زیرا تاب و توان مقابله مستقیم را با قدرت نیرومند انگلیس نمیدید، از آنجائیکه دوستی با روس تقریباً بقسم یک خواب و خیال در آمده بود، برای امیر قابل قبول نبود که تا پیش از این موجب رنجش وایسرا شود.))(۱)

زمانیکه روابط بین امیر و وایسرا به نسبت ادعای مرزی یکی علیه دیگر رو به وخامت گذارده بود، حکومت هند نه تنها به اعمار سنگر ها به امتداد خط سرحد پرداخت، بلکه خطوط مواصلاتی را از طریق اعمار تونل در تپه های کوژک در دست اعمار گرفته وخط آهن را تا چمن امتداد داد.

انگلیس ها در سالهای قبل از پیش کشیدن معاهده دیورند، اختلافات را بین قبایل دامن زده و با ایجاد فتنه ها میخواستند، خواسته های خود راتحقق ببخشند. انگلیس به خرید افراد ملیشه و اجیر پرداخته با دادن پول و مزد دو برابر به قبایل پوسته های محافظتی را بوجود آوردند،

(۱) میر محمد صدیق، فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، جلد اول، ۱۳۷۴، ص ۴۱۲.

اختلافات روز بروز اوج میگرفت، نماینده گان اقوام و قبایل از امیر خواهش نمودند تا در مبارزات شان آنها راعلیه انگلیس یاری و کمک کند، ولی امیر هیچگونه پیشتبانی از آنها نه نمود و آنها را مایوسانه با دست خالی برگشتند. ((مردم کرم توسط شریندل خان والی پکتیا به امیر عبدالرحمان خان پیشنهاد نمودند که ما اتباع افغانستان بوده و هستیم، پس ما را از قلمرو انگلیس جدا و به افغانستان ملحق نماید، اما امیر جواب داد که این منطقه به حساب معاهده گندمک به دولت انگلیس گذاشته شده و من نمتوانم در این مورد با انگلیس طرف شوم، شما خود جدایی خود را از انگلیس بدست آورید)).(۱)

گرچه امیر عبدالرحمان خان، به عمق سیاست انگلیس چون گذشته ها پی برده بود ولی سودی نداشت چه او در سال ۱۸۸۰م برای بدست آوردن تاج وتخت افغانستان برای خود در برابر انگلیس لغزیده بود و دشمن را از چنگال مردم افغانستان که آماده هر گونه پیکار علیه انگلیس ها بودند نجات بخشیده بود همین عبدالرحمان خان معاهده ننگین گندمک را پذیرفته بود و استقلال سیاسی افغانستان را مورد سوال قرار داده بود.

---

(۱) میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، کابل، مطبعه دولتی، جلد اول، ۱۳۴۶، ص ۶۸۶.

اکنون که به عمق سیاست غدارانه انگلیس پی برده بود، در برابر پیشروی ها در سرحدات آزاد کشور فعالیت های سیاسی و تبلیغی و کمک های مادی می نمود و برای خنثی ساختن این نقشه ها از یکطرف توسط علما دینی به تحریک جهاد در بین قبایل دست می زد و از سوی دیگر در فکر آن شد تا با قایم نمودن رابطه مستقیم باحکومت انگلیس در لندن خود را از زیر تاثیر سیاست هند و وایسرا آن خارج نماید که متاسفانه این اقدام نیز نتیجه یی نداد.

قوای انگلیس به تدریج مگر پیوسته قسمت اعظم منطقه قبایل خصوصاً چترال، سوات و چمن رااشغال نمودند، آنها از اینکه امیر از استرداد مناطق اشغال شده امتناع می ورزند، رنجیده خاطر شدند. نسبت رویه سخت وایسرا امیر عبدالرحمان خان مجبور بود تا به حکومت انگلیس مراجعه کند تا قبل از اینکه کدام پیشرفت غرض گسترش وغصب مناطق از هر یک جوانب صورت بگیرد، سرحد بین دو کشور تعیین گردد. مگر لاردلانسدون پیشنهاد امیر را مبنی بر اعزام افسران برتانیوی به منظور مذاکره و بحث پیرامون نقاط سؤ تفاهیم بین دو کشور رد کرد، در ۱۸۹۲م امیر سه بار از هئیات برتانیوی دعوت به عمل آورد تا به کابل آمده مسأله سرحدشرقی و سایر مسایل را حل و فصل نمایند. مگر در هر سه بار از طرف لاردلانسدون جواب رد شنید. مگر هنگامیکه اوضاع در سرحد فوق العاده حاد و جدی گـــــردید،

((دولت انگلیس نیز برای تهدید افغانستان اسلحه خریده شده امیر را از اروپا در هندوستان متوقف و حق ترانزیتی کشور را سلب کرد، لهذا در ۱۸۹۲م روابط افغانستان با انگلیس رو به وخامت نهاد)).(۱)

دولت انگلیس در ۱۸۹۲م سپاه بزرگی به استقامت سرحد افغانستان سوق داده و به امیر عبدالرحمان خان اطلاع داد که باید هئیت سیاسی جنرال رابرتس را با یک فرقه معیتی او در جلال آباد بپزیرد، امیر که به هیچ صورت آمدن رابرتس را با سابقه او در جنگ دوم افغان و انگلیس وآنهم در راس یک قشون نظامی در افغانستان مورد تایید قرار نمیداد قبول نکرد و جنگ های داخلی و مریضی خودش را بهانه قرارداد. تا آنکه رابرتس دوره خدمتش در هند به پایان رسیده و به انگلستان بازگشت. در همین وقت امیر ساترپاین انگلیسی را که به صفت متخصص در ماشین خانه کابل کار میکرد، با پیام خصوصی نزد وایسرا فرستاد، این اقدام نتیجه مثبت داد، بدگمانی ها رفع گردید وامیر به پذیرایی از هئیات سفارت انگلیس به رهبری سرمارتیمر دیورند سکرتر امور خارجه هند در کابل راضی شد. ((دیورند با شش نفر افسر، دکلنل الیس، داکتر فن، لفنت سمت، مکهمان، مستردانلد و مستر کلارک، ۴۶۳حیوان بار بر و ۳۲۴عمله بدره خیبر داخل افغانستان

---

(۱)اصغر حسن، بلگرامی. افغانستان و هند برتانوی (۱۷۹۳ـ ۱۹۰۷م) مترجم : عبدالوهاب فنایی، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۱، ص ۲۵۳.

شدند. او اخر سپتمبر ۱۸۹۳م، در تورخم از طرف سپهسالار چرخی پذیرایی گردیدند.))(۱)

این هئیت به کابل رسیده و در قصر چهلستون کابل جا داده شدند، مذاکرات در فضای ظاهراً دوستانه اما مملو از فشار و تهدید از جانب هئیات انگلیس و خوف بدگمانی از جانب امیر پیش می رفت، مذاکرات شاه با این هئیت بیش از چهل روز دوام کرد. ((مطابق موافقتنامه تاریخی ۱۲نوامبر ۱۸۹۳م، که در آن از درایت و کاردانی سرمارتیمردیورند باید یاد آورشد، به امیر اجازه داده شد تا واخان، اسمار و نورستان، یک قسمت وزیرستان را به قلمرو خود محفوظ داشته و از طرف دیگر امیر متعهد گردید که از ادعای افغانستان بر مناطق چون، سوات، باجور، چترال، وزیرستان و چمن، وادی کرم، جاجی)) منصرف شود. مناطق قبایلی به امتداد معبر گومل که غلذایی و قبایل لوهانی در آن بودوباش دارند نیز به انگلیسها سپرده شود)).(۲)

انگلیس ها تاکید داشتند که یا باید این اراضی از طرف شاه امضا و برسمیت شناخته شود یا اینکه جنگ ادامه خواهد یافت.

امیر عبدالرحمان خـــان درمعرضی امتحان سخت واقع گردید، او در

(۱) میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، کابل مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، جلد اول، ص ۶۸۸.

(۲)میر محمد صدیق، فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان. جلد اول. ۱۳۷۴، ص ۴۱۳.

نتیجه نشان داد که او طوریکه مردم افغانستان انتظار داشتند، شخصیت آهنین و از خودگذری نیست، مذاکراتی که با دیورند نمود، سری بود و در افغانستان منتشر نگردید، امیرعبدالرحمان خان در تاریخ افغانستان مسوولیت بزرگی تاریخی را بدوش گرفت و ((معاهده دیورند را بدون مشوره با بزرگان کشور بتاریخ ۱۸۹۳م ، امضا نمود. (معاهدهٔ دیورند که به زور، جبر و تهدید و مقاطعه و جنگ بالای امیر تطبیق گردید، با آنکه اردوی افغانستان در حالت تیارسی قرار داشت و صد هزار عسکر در داخل قشله های عسکری به شوق جهاد با دشمن به جنبش افتاده بود).([1]) به همین ترتیب اقوام و قبایل باجور، تیرا، وزیری، افریدی و غیره همه خواهان مبارزه علیه انگلیس ها بودند و پشتیبانی امیر را درین رستاخیز ملی میخواستند.

مورخ شهیر کشور «غبار» معاهده دیورند را در بین معاهدات دول ((معاهده ملانصرالدینی نامید، زیرا دولت انگلیس قبلاً سرزمین های را که در داخل افغانستان واقع بود و ملکیت مسلم افغانستان شناخته میشد، ولی امیر عبدالرحمان خان آن قسمت از خاکهای افغانستان را که انگلیس به آن تسلطی نداشت با تقریباً سه میلیون مردم آن دل بالا

---

[1] - میرمحمد صدیق، فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ دوم ، جلد اول، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۱ ، ص ۴۱۳.

به دشمن داد و به آرزوی استقرار و دوام تاج و تخت شخصی و خانوادگی خود از این مناطق گذشت.))(۱)

امضای موافقتنامه دیورند و صرف نظر نمودن از ادعای ملکیت بعضی از این قلمرو ها از طرف امیر، از جانب انگلیس با سرور و شادمانی زایدالوصف بدرقه شد ((سب سایدی امیر از دوازده لک به هجده لک ارتقا یافت، حکومت هند نه تنها اعتراضی نسبت خرید و توريد اسلحه و مهمات جنگی از طرف امیر نکرد، بلکه در زمینه تسهیلات آن کمک کرد.))(۲)

تعیین خط سرحدی هند و افغان که بنام خط سرحدی دیورند یاد میشود قبایل سلحشور، سرکش را بدون در نظر داشت و مراعات خون شرکی و نژادی بدوقسمت تقسیم کرد و بدو مملکت سپرد، آنها چنانکه عبدالرحمان خان پیشبینی کرده بود ((انگلیس ها همواره در زمان حکمروایی شان با قبایل در جنگ بودند، قبایل هر زمانیکه بر ایشان میسر میشد از سرحد عبور و به افغانستان می آمدند، علاوتاً امیر عبدالرحمان خان و پسرش حبیب الله خان روابط و مناسبات شان را با قبایل تحت نفوذ انگلیس در ماورأی خط دیورند حفظ میداشتند.

(۱)میر محمد صدیق، فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، جلد اول ۱۳۷۴، ص ۴۱۳.

(۲)میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص ۶۹۲.

حینکه سرنوشت آنها مورد گفتگو بود و بدو حصه تقسیم گردیدند، با آنها مشوره به عمل نیامد، از اینرو آنها هیچگاه تسلیم حکمروایی انگلیس نشدند و تابع نگردیدند)).(۱)

یکی از آرزوی های امیر عبدالرحمان خان این بود که با لندن روابط مستقیم داشته باشد به همین ملحوظ نامه عنوانی لاردسالیسبری صدراعظم وقت به لندن فرستاد از او تقاضا نمود که با روابط سیاسی مستقیم بین لندن و کابل موافقت نماید.

صدراعظم انگلیس در جواب به او وعده داد که پس از حل و فصل مسایل جاری یعنی تعیین خط سرحدی از او دعوت خواهد شد، امیر به علت مریضی نتوانست، پسرش نصرالله خان را به جای خود فرستاد. نصرالله خان در قصر وندسور با ملکه دیدار کرد ونامه امیر را به او سپرده و خواهش امیر را برای تعیین سفیر افغانستان در لندن تکرار کرد، وزیر امور هند در جواب اظهار داشت : ((نظر به نزدیکی افغانستان و نظر به اعتمادی که حکومت برتانیه به وایسرا دارد. دولت فعلی را مناسبتر میشمارد به تعقیب آن لاردسالیسبری هم به امیر نوشت که چون قبلاً تعیین دو سفیر انگلستان در کابل به فاجعه منجر شده، تا وقتیکه امکانات تاسیس سفارت انگلستان در کابل و گشت و گذار

(۱) امیر عبدالرحمان خان. تاج التواریخ، جلد دوم، پشاور، مطبعه میوند، ۱۳۷۳، ص ۴۵۰.

آزادانه سفیر در نواحی مختلف افغانستان میسر نشود، قبول سفیر در لندن ناممکن خواهد بود)).(۱)

از این جوابیه امیر مایوس شده و از تواضع و خودگذری که در مقابل انگلیس داشت پیشمان گردید و به دوگانگی شخصیتش در مقابل انگلیس آرام، متواضع از خود گذر، ولی در برابر ملت و مردم خود ظالم، سنگدل پی برد. ولی آن وقت بود که دیگر کار از کار گذشته بود. امیر عبدالرحمان خان در برابر روسها موقف محافظه کارانه داشت. با تشدید مناسبات مرزی و تجاوز روسها به آسیای میانه وحدود افغانستان، افغانها برای دفاع از کشور و سرزمین های از دست رفته آمادگی به جنگ و مقاومت علیه روسها را میگرفتند با آنکه امیر عبدالرحمان خان به عساکر خود امر کرده بود که اگر به پنجده و مرغاب حمله کردند، نباید جنگ و مقاومت صورت بگیرد، آنها به هرات و میمنه عقب نشینی نمایند. اما هنگام حمله روسها به پنجده، عساکر افغانی تا آخرین رمق زنده گی جنگیدند امیر عبدالرحمان خان در نگارش کتاب خاطراتش مینوسد :

((غوث الدین خان با سرباز های افغانی که تعداد آنها به هزار نفر میرسید، تا زمانی جنگیدند که همه کشته شدند، با وجود این حرکت

---

(۱) اصغر حسین، بلگرامی. افغانستان و هند برتانیوی (۱۷۹۳ـ ۱۹۰۷م) مترجم : عبدالوهاب فنایی، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۱، ص ۲۵۷.

بی جا و خلاف قانون که از طرف روسها صادر گردید، هیچ اقدام موثری از طرف دولت انگلیس به عمل نیامد، چون خودم به شرایط عهدنامه خود مقید بودم، نمیتوانستم مستقیما با روسها طرف شوم، هئیت انگلیسی به هرات گریختند و پنجده به تصرف روسها در آمد ۱۳ حوت ۱۲۶۳مطابق ۳۰ مارچ ۱۸۸۵م، زمانیکه امیر عبدالرحمان خان از اشغال پنجده خبر یافت بدون ابراز تاثیر گفت : ((من بخاطر یک حصه خاک ما که روسیه بالایش نزاع دارد گذشته و به روسها آنرا می سپارم تا منازعات ما ختم شود.))(۱) حادثه پنجده هیجان بزرگی را به انگلستان، هند و سایر کشورهای ذیعلاقه ایجاد نموده و بعضی آنرا مقدمه جنگی بین روس و انگلیس می شمردند، ولی هر دو طرفَ بعد از مذاکره، توافق نمودند مبنی بر اینکه : « نباید خون دو نیروی اروپایی بخاطر یک آسیایی ریخته شود.)) (۲)

امیر عبدالرحمان خان خبر حمله روسها و از بین رفتن قشون افغانی را در هنگام مسافرتش در هند که جهت مذاکره با وایسرا رفته بود از زبان دیورند (سکرتر امور خارجی هند)) شنید، بر خلاف توقع، میزبان انگلیسی اش بدون آنکه ختم به ابرو آورد در جواب گفت :

---

(۱) امیر عبدالرحمان خان، سفرنامه و خاطرات، جلد اول، مترجم : غلام مرتضی قندهاری، تهران، مطبعه دانشو ۱۳۶۹، ص ۲۰۵.

(۲) محمد حلیم، تنویر. تاریخ و روزنامه نگاری در افغانستان، پشاور، موسسه نشراتی میوند، ۱۳۷۸، ص ۴۲.

((تلفات جانی اهمیت ندارد زیرا در افغانستان افسر و افراد بقدر کافی موجود است.))([1])

امیر عبدالرحمان خان مذاکرات که در رابطه به پیشقدمی روسها با مقامات انگلیسی نمود در قدم اول از انگلیس ها پول، سلاح و در مرحله بعدی امدادی نظامی انگلیس را خواهان شد. وایسرا در جواب به او اطمینان دادند که هر حرکت اضافی روسها از طرف انگلستان به عنوان دلیل کافی بر جنگ شمرده میشود، اکنون ده لک روپیه، بیست هزار تفنگ و یک تعداد توپ در اختیار امیر قرار دارد. این امر موجب خوشنودی امیر گردید، بطوریکه در بیانیه ای افغانستان را متحد برتاینه خواند.

پس از واقعه پنجده، جانبین کار تعیین سرحد را سرعت بخشیدند و در دهم سپتمبر همان سال پروتوکول مربوط، بین سالیسبری وزیر خارجه انگلستان و سفیر کبیر روسیه در لندن به امضا رسید که خط سرحدی را بین افغانستان و روسیه به استثنای خمیاب در دریا آمو تعیین میکرد.

۲ـ وضع اقتصادی :

امیر عبدالرحمان خان زمانی بر اریکه قدرت تکیه زد که در نتیجه دو هجوم انگلیس کشور صدمه جبران ناپذیری را متحمل گردیده، دستگاه منظم اداری فرو ریخته و تشکیلات نظامی از بین رفته بود.

---

[1] – میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص ۷۰.

مرکز و پایتخت مملکت « شهر بالاحصار» منهدم، صنعت گران و پیشه وران اکثراً در راه دفاع از وطن معدوم شده بودند. شهرک صنعتی استالیف و بازار های شهر غزنی حریق گردیده، شهرهای قندهار و جلال آباد از پیشه وران تخلیه و بشکل استحکامات نظامی دشمن درآمده بود. شهرهای قندهار، جلال آباد، پروان، کاپیسا، کابلستان، زابلستان جوانان خود را به میدانهای جنگ اعزام کرده بودند، لهذا پیشه وران، شهرها، زارعات و آبیاری قسمتی از روستاها از بین برده شده بود.

در عوض، طوفانی از هجان مردم بر ضد تجاوز دشمن خارجی برپاگردیده و هر قهرمان جنگ شکل مرکزیت مستقل بخود گرفته بود. خزاین و جبه خانه های افغانستان خالی بود و هنوز دشمن قوی در سرحدات بلافاصل کشور، در کمین فرصت قرار داشت.

در داخل افغانستان هم فیودال های استثمار گر از جنگهای خارجی استفاده کرده و بر تحمیلات خود بالای مردم افزوده بودند.

امیر عبدالرحمان خان بعد از انکه به پادشاهی کشور اعلان شد، از ابتدا تا انتها حاکمیت خویش در برابر فرد، فرد اعضای ملت، اعم از آمر، مامور، افسر، عسکر، دهقان، پیشه ور، ملا، تاجر و دیگر اقشار کشور چنان روش را بکار میبرد که تصور میکرد که آنها را در غنیمت گرفته باشد.

مردم افغانستان در دوره سلطنت او مشکلات عدیده ای اقتصادی را بدوش کشیده و از طرف دولت کدام مهربانی و دلسوزی در جهت بهبودی وضع اقتصادی و ارتقای سطح زنده گی مردم مبذول نگردیده بود، آنها بدون کمک و معاونیت دولت به ذور و بازوی خویش به ادامه زراعت عنعنوی، دامپروری شکار، صنایع دستی، داد و ستد و پیشه روی اشتغال داشتند که همه از همین مدرک امرار حیات می نمودند و هم بار سنگین و کمر شکن مالیه را بدوش میکشیدند. البته سیستم اقتصادی فئودالی افغانستان که در طول قرنها انکشاف کرده بود شکل سیاسی ملوک الطوایفی خود را تغییر داده میرفت، اما زدو خوردهای فئودالی و جنگهای انگلیس در قرن نزده مجدداً کشور را بسوی تجزیه و ملوک الطوایفی قدیم می کشاند. « امیر عبدالرحمان خان اگر چه توانست که یکبار دیگر در شرایط فئودالی دولت متمرکز و امنیت سرتاسری را در کشور قایم نماید، لهذا با آنکه، ماهیت اقتصاد رژیم فئودالی باقیمانده بود، تبادله جنس به پول رو به انکشاف نهاده و مقدمه پیدایش سرمایه تجارتی را در دایره وسیعی فراهم نمود. سرمایه تجارتی به سویه ملی بمیان آمد و در بیست سال آینده طبقه بورژوازی تجارتی متراکم گردید و در پهلوی آن فرهنگ بورژوازی ظهور کرد.))(۱)

---

(۱) میرغلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص ۶۴۸.

امیر عبدالرحمان خان حفظ امنیت کوشید و در نتیجه این امنیت سرتاسری در کشور بود، که در تجارت سهولت بوجود آمده و در داخل باعث تشکیل مارکیت عمومی گردید.

امیر عبدالرحمان خان سیستم واحد پولی را بوجود آورد که بعدها باعث تسهیلات تجارتی گردید، ((قبل از او در سه نقطه افغانستان، کابل، قندهار و هرات پول ضرب میشد، اما بعد از سال ۱۸۶۳م ضرب سکه در قندهار و هرات منع قرار داده شده بود، امیر ضرب سکه را به پایتخت محدود ساخته و اجرای آنرا به پیسه شاهی و عباسی تثبیت کرد.))(۱) درزمان امیر عبدالرحمان خان رفت و آمد کاروانهای تجارتی مصؤن بود و داد ستد تا اندازه وسیع چشمگیر گردید، شهرها رونق گرفت، صنایع دستی پیشه وری دوباره زنده شد، تقاضای بازار این صنایع خصوصاً نساجی مونوفاکتور (صنایع دستی)، پوستین وغیره توسعه بخشیده شد، تولیدات فابریکه حربی و فابریکه چرمگری، فلزکاری و ساختن سامان چرمی مورد حمایت و تشویق دولت قرار گرفت و دولت انکشاف آنرا سرعت می بخشید. امیر عبدالرحمان خان کارخانه آهنگری و نجاری را نیز بنا نهاد، به همین ترتیب

---

(۱) میر محمد صدیق، فرهنگ. افغانستان درپنج قرن اخیر، چاپ دوم، جلد اول، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۴، ص ۴۳۱.

((کارخانه های دباغی، کفش دوزی، عرق کشی و صابون پزی و خیاطی که در این وقت در افغانستان مردم به آن آشنایی کامل نداشتند، رواج پیدا کرد معلمین هندی و انگلیسی استخدام گردیدند تا این حرفه ها را به مردم بیاموزانند.

همچنان کارخانه های کلاه دوزی، باروت سازی، گلاباتون و یراق دوزی، مبل سازی، قالین بافی، چادر دوزی، مطلاکاری، صحافی، نان های شرین پزی، شیشه سازی، ذوب فلزات، گچ پزی، ضرابخانه، اینها در واقع کارخانه نبودند ولی میتوان محل تهیه و تدارک به آن گفت.))(۱) عمارات که در دوران سلطنت امیر عبدالرحمان خان ساخته شده بود از جمله میتوان از عمارت ((باغ بالا، حرمسرای، باغ بابر، عمارت باغ چرمگری، مسجد عیدگاه، مسجد شاهی، مسجد پل خشتی، سلام خانه پغمان، مهتاب قلعه، قصر چهلستون، عمارت زرنگار در هرات، قصر شاهی جلال آباد، عمارت منزل باغ نزدیک قندهار و یک عده از پل ها و قشله های نظامی در کابل خوست، دهدادی و هرات وغیره.))(۲) از مطالعه سراج التواریخ بر می آید که امیر

---

(۱) مهدی، فرخ . تاریخ سیاسی افغانستان، جلد اول، تهران، مطبعه مجلس، ۱۳۱۴، ص ۳۴۵.

(۲) میرمحمد صدیق، فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ دوم جلد اول، ، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۴، ص ۴۳۱.

عبدالرحمان خان در پرورش و گسترش انواع بهتر حیوانات و نباتات اقدام کرد و از کشورهای خارجی نسلهای برگذیده ((اسپ، گوسفند، مرکب، تخم های برخی نباتات چون نیشکر، زرچوبه، زنجفیل، پنبه وغیره را به داخل کشور وارد نموده بود.))([1])

تغییر مهمتر و اساسی تر در ساحه مالیه صورت گرفت، به این معنی که انواع آن مالیه و محصول که قبلاً از نقاط مختلف کشور اخذ میشد به چند مالیه عمده مبدل شد که مرکز ثقل آنرا مالیه بر زمین تشکیل میداد، تعیین اندازه مالیه زمین در دوره قبل از امیر عبدالرحمان خان بسیار مشکل بود، زیرا این، عمدتاً توسط مستاجران و جاه گیرداران یعنی سران قبایل و خانان از دهاقین اخذ میشد، نصاب معین نداشت، بلکه اندازه آن نظر به قوت و ضعف خان و مستاجر و رابطه آن با ملاکان و رعایا تعیین می گردید، از یکسال به سال دیگر از یک محل به محل دیگر و از یک قوم به قوم دیگر فرق میکرد. امیر عبدالرحمان خان بدون آنکه این بی عدالتی را از بین بردارد، نصاب مالیه را به پیمانه قابل ملاحظه بالا برد و مردم را وادار ساخت تا آنرا مستقیماً به کارمندان دولت بپردازند که در ضمن آن نه تنها متنفذین محلی صدمه دیدند، بلکه رعایا نیز خسارات را متحمل گردیدند.

---

[1] – فیض محمد، کاتب هزاره . سراج التواریخ، جلد دوم، تهران، مرکز نشراتی بلخ، ۱۳۷۲، ص ۹۹۷.

منابع مهم مالیاتی در عصر امیر عبدالرحمان خان عبارت بود از ((مالیه بر زمین محصول واردات و صادرات که نصاب آن در روی کاغذ به دونیم فی صد قسمت اموال بالغ می شد، محصول ثبت اسناد مثل قرار دادهای تجارتی، نکاحنامه، اجرای قباله جات، پاسپورت، جریمه ها، ضبط داریهاي، عواید املاک و جایداد دولتی، عواید معادن مثل لاجورد و نمک، امداد انگلستان و بالاخره عواید ناشی از مصادره املاک مامورین، تجار و سایر مردم.))(۱)

در زمان زمامداری امیر عبدالرحمان خان روی همرفته مالیات مستقیم و غیر مستقیم ازمردم گرفته میشد. از مردم بی زمین مالیات سرخانه از فی خانه ۴ روپیه و هم جنس درعوض پول گرفته میشد. از گاو شیری ۱۰ روپیه و از گاو قلبه یی ۲۰ روپیه. از هراز گوسفند و بز ۲ گوسفند و از هر اسپ یک روپیه و از صد بز یک روپیه واز صد گوسفند ۲ روپیه بود.

مالیات جدید بر ازدواج و داد و ستد داخلی و متروکات مرده نیز وضع گردید. مثلاً از نکاح باکره ۱۲روپیه ۳۰ پیسه و نکاح بیوه ۶ روپیه ۳۰ پیسه از هر دو نیم چهارک بوزن کابل روغن یک روپیه و ۱۲پیسه، مالیات بر صادرات در قلمرو روسیه از این قرار بود. از هر

---

(۱)میرمحمد صدیق، فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ دوم، جلد اول، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۴، ص ۴۲۹.

گوسفند یک روپیه و از هر گاو از هر ۲۰ روپیه ۸ روپیه، از صدور پسته و بادام به هند علاوه بر مالیات معینه گمرکی مالیات باری نیز گرفته میشد. مثلاً ازفی بار ۳۰۰ روپیه و از پسته پوست دار فی بار ۱۵۰روپیه اخذ میشد.))(۱)

امیر عبدالرحمان خان برای افراد خانواده خود امتیازات خاصی قایل بود، چنانچه در سال ۱۸۹۳م با وصف محدود بودن عواید دولت که از رعایای نادار، پول مالیه به مشکل گرفته میشد. ((برای هر فرد از سرداران محمد زایی سالانه چهار صد روپیه و برای هر زن سالانه سیصد روپیه مستمری تعیین کرده بود و دامنه این مستمری به اندازه وسیع بود که علاوه بر اولاده سردار پاینده محمد خان، حتی اولاده برادران او را در برمیگرفت. یا به عباره دیگر، شامل تمام احفاد حاجی جمال خان میشد که معاصر احمد شاه ابدالی بود.))(۲)

از سوی دیگر افراد خانواده و متعلقین آنها امتیازات را که در معافیت مالیه از سابق داشتند حفظ نموده و این مطلب را از سفارش والده امیر عبدالرحمان خان که به میر محمد حسین خان مستوفی راجع به مالیات یک نفر بنام قادر خان کاکا نوشته، خوبتر فهمیده میتوانیم! ((عالیجاه ... مستوفی المالک میر محمد حسین خان قرین صحت بوده به مکان

(۱) میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، جلد اول، ص ۶۴۶.

(۲) عزیزالدین، وکیلی پوپلزای . تیمور شاه درانی ،جلد سوم ، کابل، مطبعه دولتی ۱۳۴۶، ص ۶۶۲.

عافیت باشند ... در خصوص مالیات املاک عالیجاه غلام قادر کاکا شنیده شد که شما از املاک عالیجاه مذکور پول مطالبه می نماید، چون که پول ملکهایی که از متعلقین ما میباشند گاهی نداده اند، از پول خلاص و معاف میباشند، لازم آنکه به قرار دیگر متعلقین های ما، مالیات املاک عالیجاه موصوف را معاف دارند و درباره سفارش دارید. تحریر یوم دوشنبه ۴ جمادی الاول ۱۲۹۸.))(۱)

پس در تحلیل وضع اقتصادی دوران امیر عبدالرحمان خان به این نتیجه میرسیم که : امیر عبدالرحمان خان سیستم اداره ای را که در واقع ممثل اداره شخصی خود او بود و در تمام کشور تطبیق میشد بوجود آورد، از سال دوم سلطنت امیر شورش های بر ضد او آغاز گشت و بسیاری از این شورش ها جنبه سیاسی داشت که از سوی رهبران جهاد ملی رهبری میشد، از طرف مجاهدانی که علیه انگلیس جهاد کرده بودند و اینک همگان خود را در معرضی تهدید امیر می یافتند به علت زیادی مالیات و تحصیل آن مبتنی بر وحشت و بیداد بود.

امیر عبدالرحمان خان مانند سلف خود، روش استبدادی را ادامه داد و در ساحه مالیات و امور اقتصادی خانواده خود را معاف ساخت. امیر عبدالرحمان خان دارایی های شخصی اعم از مامورین، تجار را نیز

---

(۱)عزیزالدین، وکیلی پوپلزای . تیمور شاه درانی. جلد سوم. مطبعه دولتی، کابل، ۱۳۴۶، ص ۶۶۳

مورد تفتیش دایمی قرار داد، وای بسا که به کوچکترین دلیل آنرا ضبط نمود. مصادره دارایی ها که به پیشنهاد مامورین سنجش، بر طبقات مرفه تطبیق میگردید بزرگترین عامل فقدان مصؤنیت مالی به حساب میرفت و تاثیر اقدامات امیر را در ساحه اقتصاد مثل امنیت راهها و الغای محصولات داخلی وغیره بکلی خنثی ساخت. چنانکه در سالهای اخیر سلطنت به اثر این ستمگیری ها و از بین رفتن طبقه متوسط، تجارت خارجی افغانستان به معیاری تنزل کرد که به تعداد نفوس و ساحه منابع کشور مناسبت نداشت.

۳ـ وضع اجتماعی :

مردم افغانستان در حالی وارد عرصه تاریخ قرن بیستم گردیدند که از یکطرف آزادی خارجی شان از طرف بزرگترین نیروی استعماری جهان «برتانیا» سلب گردیده بود و از جانب دیگر همه عرصه های زنده گی اجتماعی شان زیر شدید ترین کنترول، سانسور دیکتاتوری برجسته تاریخ معاصر افغانستان، امیر عبدالرحمان خان قرار داشت.

امیر عبدالرحمان خان طی مدت زمامداری خود (۲۱جولای ۱۸۸۰م ۱۴اکتوبر ۱۹۰۱م) همه استعداد، زکاوت و انرژی خود را در راه ایجاد یک نظام مرکزی متکی بر اساسات سلطنت مطلق العنان، مورثی خانواده گی بکار برد و در این امر به هدف نهایی خویش نیز نایل گردید. وی در این راستای پرخم و پیچ از انواع تاکتکهای طرح شده

استفاده به عمل آورد، با دشمنان نیرومند خارجی از نهایت مدارا و احتیاط کار گرفت. ولی مخالفین داخلی را تا سرحد مرگ به خاک و خون کشاند وهمه را نیست و نابود کرد.

در دوره سلطنت امیر عبدالرحمان خان، طبقه با نفوذ اعم از سرداران، خانان، روسای عشایر، علما و روحانیون در اثر سرپیچی از او امر دربار، نفوذ، قدرت، دارایی، آزادی و حتی حیاتشان را از دست میدادند. اما فیودالیسم به حیث یک پدیده اجتماعی و فیودالها به عنوان قشر ممتاز و برتر جامعه، قدرت سیاسی و اجتماعی شان را حفظ کرده و مانند گذشته به سرنوشت مردم و معیشت ایشان مسلط بودند. خواه منشا این قدرت روابط خانوادگی و قومی و نژادی بود و خواه حاکمیت بر زمین و وسایل تولید زراعتی، اگر احیاناً یکی از آنها قدرتش را از دست میداد، شخصی دیگر از همان طبقه و در اکثر موارد از همان خانواده جانشین او میگردید.

در زمان امیر عبدالرحمان خان، فیودالیسم بمثابه یک سیستم سیاسی مسلط عرض اندام نمود، اما آن عده اشخاصیکه تمرد و سرکشی می نمودند، آنها را شدیداً سرکوب کرد، در این دوره یک تعداد ارباب با نفوذ در اثر همکاری با دولت موفق شدند که به قدرت خود بیفزایند و آنرا از طریق ماموریت های نسبی از پدر به فرزند انتقال دهند که بدین ترتیب یکتعداد از فامیل های اعیانی و روحانی در کشور استقرار یافته

بود که افراد آن علاوه بر داشتن ملك، آب، زمین زراعتی و همچنان شقوق معین ماموریت دولت را بطور انحصار در دست گرفته بودند.

امیر عبدالرحمان خان به افراد خانواده خود و یک تعداد خانواده های دیگر به درجات مختلف نفوذ و اعتبار داده بود که مقامات عالی را بطور نسبی در اختیار داشتند، ولی کافه ملت مظلوم از این امر مثتثنی بودند.

مورخ شهیر کشور میر غلام محمد غبار نوشته است ((این سپهدار قابل و این اداره چی ماهر و سیاستمدار سنگدل، اساس دولت خود را بر قدرت و سپاه گذاشت و در سیاست خارجی سازشکار، پر گذشت و نرم دل، بردبار بود. اما در سیاست داخلی، ناشکیبا و خشن، بی مداوا و خون خوار، چندان که در خونریزی و کشتار مخالفان نظیر نداشت. امیر عبدالرحمان خان از (۱۲۹۷ ـ ۱۳۱۹ قمری)، ۱۳ شورش و قیام داخلی را سرکوب کرد که از جمله میتوان از قیام بلخ و هزاره جات نام گرفت. چون سردار محمد اسحاق خان والی بلخ پسر عمومی امیر نخست دعوی سلطنت کرد و سپاه آراست، وقتی شکست خورد، گریخت و با صد تن از همراهان خود از رود آمو گذشت و در چهار باغ سمرقند ماوا گرفت و به روس پناهنده شد و از دولت تزار سالانه دوازه هزار منات تخواه یافت. امیر عبدالرحمان خان بلخیان طرفدار او

را به اسارت کشید و شانزده تن از آنها را با شمشیر در میدان مرادخانی کابل تکه، تکه کرد.))(۱)

چون مردم زحمتکش هزاره که در قلب کشور افتاده و نسبت استحکامات طبیعی و صعوبت راههای مواصلاتی از مرکز دورتر افتاده و باز راعت و مالداری بشکل منزوی زیست می نمودند که این شرایط باعث میشد تا در داخل حیات فئودالی زمینه بسط و تحکیم ملوک الطوایفی در این سرزمین روز تا روز استحکام بیابد. از آنجائیکه فیودال های هزاره در دره ها زنده گی میکردند، اکثراً بر ضد حکومت مرکزی قیام نموده به مقاومت های کوچک محلی می پرداختند و از دادن مالیه سرباز میزدند. امیر عبدالرحمان خان، جهت خاموش ساختن قیامهای این مردم و مطیع ساختن آنها به حکومت مرکزی، سپاهی را به سرکردگی سردار عبدالقدوس خان فرستاد، او با خانها بامدارا، داخل مفاهمه شد و اکثریت آنها را به قبول مالیه وا داشت، خانها نیز از طرف دولت انعام و بخشش گرفتند و ولایت آرام شد. تا جائیکه او توانست بعضاً قلعه های مقاوم را منهدم و مقاومت کننده گان را خلع سلاح نماید و هم عده ای را محبوساً به کابل بفرستد.

سردار عبدالقدوس خان به حیث رئیس تنظیمه در هزاره جات باقیماند،اماچندنفری ازقشون وی به خانواده ای تجاوز نمودندوهمان

(۱) میر غلام محمد، غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص ۶۵۳.

بود که مردم دست به شمشیر برده، آتش بتدریج در دایره وسیع تری مشتعل گردید و در ۱۸۹۱م، جنگهای کوچك تقریباً بیك جنگ عمومی هزاره جات مبدل شد. هزاره ها با شجاعتی که قسماً ناشی از مایوسی بود به رهبری روسای قومی ایشان ((مثل میر حسین بیگ ارزگانی، سردار محمد عظیم خان و دیگر میر های محلی، دره به دره، قریه به قریه با قوای دولتی جنگیدند، جنگ هر قدر دوام میکرد، قهر و عصانیت طرفین شدت میگرفت، در حالیکه هزاره ها دست شان جز به افراد اردو به کسی نمیرسید، اما نیروی دولت و سران آنها بر مردم بیداد میکردند، آنها علاوه بر قتل و کشتار مردان محارب و غیر محارب، برزنان و اطفال هم رحم نمیکردند)).(۱)

راجع به رویه سران سپاه در هزاره جات سراج التورایخ مینویسد!

((به مسمع فیض محمد مجمع والار سید که سردار عبدالقدوس خان چند تن از دختران بزرگان هزاره را که در حسن و جمال ممتازند به اسم سیرتی تصرف کرده و هر یک از قوا و سپاه آنها را در آغوش می کشیدند، حضرت اولا او را فرمان داد که بعضی از دختران بزرگان آن قوم که شایان خدمت حضور و سزاوار پرستاری حرم باشند، بگذراند و همچنان فرمان صادر کرد، اگر مردم هزاره بخواهند زن،

---

(۱) میر محمد صدیق، فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ دوم، جلد اول، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۴، ۴۰۲.

پسر و دختر خود را بفروشند به سجل و مهر قاضی، حاکم، هر قدر که کارکنان دولت بخواهند غلام، کنیز خریده، ده یک بهای آنرا محصول به دولت بدهد.))(۱) قرار سنجش نماینده انگلیس در کابل ((از ماه جولای ۱۸۹۲ تا جون ۱۸۹۴م) در حدود نه هزار نفر هزاره بطور کنیز و غلام در بازار کابل به بیع شرعی قرار گرفتند، در حالیکه عده ای دیگر در سایر شهرها به فروش رسیدند.))(۲)

گرچه وایسرا بعد از انتشار خبر بیدادگری دولت، در هزاره جات و انعکاس آن در ایران، امیر را به میان روی دعوت نمودند، اما امیر این نوع معامله انگلیس را یکنوع مداخله بی مورد در امور داخلی خود تلقی نموده با خشونت به آن مقابله کرد.

امیر عبدالرحمان خان بعد از آنکه عده زیادی از مردم، روحانیون هزاره و قسماً فیودال های مخالف را دور کرد. روش دلجویی را در پیش گرفت، امیر دختر عظیم بیگ که جز اسیرا جنگی بود به پسر خود سردار حبیب الله خان به زنی گرفت و اعلاناتی طبع و نشر کرد که شورشیان فراری به مساکن خود باز گردند، و هم امر کرد که برای کشت و کار آنها، گندم تخمی به تقاوی داده شود. در مناطق قطحی زده امداد آذوقه به عمل آمد. آن عده افسران که نسبت به مردم هزاره

(۱) فیض محمد، کاتب هزاره. سرج التواریخ، جلد سوم، تهران، مرکز نشراتی بلخ، ۱۳۷۲، ص ـ ص، ۸۳۶ـ ۹۸۶.

(۲) همان اثر، همان ـ ص.

ظلم و تعدی کرده بودند، بعضاً مجازات شدند، و همان بود که مردم فراری هزاره بعد از ختم جنگهای دو ساله دوباره به وطن برگشته و به زندگـی خود ادامه دادند.

امیر عبدالرحمان خان حکومت های محلی را بزرگترین موانع برای قوام و تاج و تخت خود میدانست که هر کدام آن از دیر زمانی مدعی حفظ امتیازات خود بودند، امیر که از سن کودکی در کوره سیاست آبدیده شده بود و همه ویژه گیهای بافت اجتماعی جامعه افغانی را میدانست، مصمم شد. تا همه موانع را با آهن و آتش از سر راه خود دور سازد، از اینرو به ایجاد نیروی نظامی و شبکه وسیع اطلاعات خصوصی و ژاندارم مبادرت ورزید ((تعداد کل قوای مسلح در این دوره ۱۴۸۴۰۰نفر میرسید که امیر بدین وسیله توانست، امنیت بی سابقه را در مملکت تأمین نماید، سرکشان را سرکوبی نمود و اردوی منظم در این وقت به ۹۶۴۰۰نفر بالغ میشد. قوای مسلح در زمان امیر عبدالرحمان خان از نظر تعداد و دسپلین در تاریخ معاصر افغانستان بینظیر بود و بیشترین بخش بودجه دولت صرف ارتقای سطح فعالیت محاربوی و امنیتی آن میگردید.

سیستم خدمت نظامی طوری بود که از هر هشت نفر یکتن به اجرای آن استخدام میگردید و هم از طرف دولت، نفوس شمار موظف گردیده بود تمام مردان را از سن چهارده تا پنجاه ساله ثبت دیوان

کنند مواجب یا خرچ مصرف این یک نفر را آن هفت نفر بدهد)).(۱)

امیر علاوه بر اینکه یک روز در هفته را برای امور لشکری تخصص داده بود در فرجام کار موفق شد، یک اردوی دایمی، منظم را که بخشی از آن از افراد دواطلب و قسمت دیگر آن از روی سهمیه بندی نفوس و قبایل قراً، ترکیب یافته بود ایجاد نماید.

مورخ نامور کشور میر محمد صدیق فرهنگ تعداد افراد اردوی امیر را به شرح ذیل بیان نموده است .

قوای پیاده	هشتاد دسته	هر دسته	۷۰۰ نفر	۵۶۰۰۰نفر
قوای سواره	چهل دسته	هر دسته	۴۰۰ نفر	۱۶۰۰۰نفر
توپخانه	یکصد بتریه	هر بتریه	۶۰۰نفر	۱۰۰۰۰نفر
محافظین شاهی پیاده	چهار دسته	هر دسته	۱۰۰۰نفر	۴۰۰۰نفر
سواره	سه دسته	هر دسته	۸۰۰ نفر	۸۸۴۰۰نفر (۲)

(۱) محمد امین، د ریخ. افغانستان در قرن بیست، پشاور، مطبعه دانش، ۱۳۷۹، ص ۱۶.

(۲) میر محمد صدیق، فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ دوم، جلد اول، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۴، ص ـ ص ۴۲۹ـ ۴۳۰.

این نیرو که غیر از نیروی امنیت و پولیس و دستجات قبایل بود. امیر به کمک آن موفق شد تا روسای قبایل، روحانیون با نفوذ و گردن کشان که در داخل دولت، دولتهای کوچک را تشکیل داده بودند با اطاعت از حکومت مرکزی و اوامر آن وادارد.

امیر در قسمت اسلحه به کمک انگلیس اتکا نه نمود، بلکه یکتعداد توپها و تفنگ را از فابریکه های المان و فرانسه خریداری نمود. ((اسلحه از دست مردم گرفته شد و به انحصار دولت درآمد، مردم آزادی رفت و آمد را در خارج و داخل کشور از دست دادند، هم پاسپورت داخلی و پاسپورت خارجی بر مردم تحمیل شد.))(۱)

بر علاوه امیر میدانست که بدون داشتن اطلاعات کافی، نمیتواند از متن اتباع کشور با خبر گشته و دامنه قدرت سیاسی خویش را بطور دلخواه در جامعه گسترش دهد، روی همین منظور توانست، دستگاه وسیع اطلاعات را ایجاد و از چگونگی زنده گی فرد فرد جامعه را تحت کنترول و نظارت قرار دهد. دایره جاسوسی امیر بسیار وسیع، شامل مرد و زن و زیر نظر مستقیم شخصی امیر قرار داشت، که یک قسمت آن علنی بود. جاسوسان تنها قشری بودند که بر جان و مال خود مطیمن و بر جان و مال دیگران مسلط بودند. چون تقاضای امیر

---

(۱) ظاهر، طنین، افغانستان در قرن بیستم، از مجموعه برنامه های بی بی سی، تهران، موسسه نشراتی عرفان، ۱۳۸۳، ص ۲۰.

فوق العاده زیاد بود. عناصر زیادی برای جاسوسی خود را، تقدیم کردند و تاثیرات منفی از خود در جامعه باقی گذاشتند. چون امیر فرصت و توانایی آنرا نداشت که هزاران راپور را جداگانه خوانده و تحلیل و ارزیابی نماید، بناً کار به جای رسید، همینکه راپوری، شخصی را متهم قرار میداد، متهم عزل، حبس یا مصادره میگردید. ارزش جاسوسی به جای رسیده بود که حتی مامورین عالی رتبه دولت هم بعضاً برای حفظ جان خود و یا از بین بردن دشمنان و رقیبان خود جاسوسی میکردند.

محافل جاسوسی، مامورین عالی رتبه، کار را به جای رسانده بودند، که در بزم ها خویش با شرط یک قیماق چای کشتن شخص را تعهد میکردند، روزکشتن، نوع کشتن هم داخل این تعهد بود ...

در عقب چنین دایره وسیع جاسوسی، ادارات خوفناک کوتوالی، قوماندان امنیه و پولیس و زندانهای وحشت افزا و متعدد امیر قرار داشتند، ((علاوه بر زندانها متعدد پایتخت و ولایات، سیاه چاههای کابل، هرات و اقسام شکنجه، ولچک، غرغره، زولانه، قین و فانه، تیل داغ، قطع اعضا، بیداری خوابی دادن، کورکردن، برچه پک، چاندماری، کنده، غره بغرا، ذبیع کردن، سنگسار، به توپ بستن، توسط درختها پاره کردن، اعدام های دسته جمعی وغیره کشور را بطوری بی سابقه یی زیرا کابوس وحشتناک قرار داده بود. مسوولین

بندیها در مورد بندیها خود آزادی بی سرحد داشتند و جرم فرد به خانواده اش و رفقایش سرایت میکرد، زندانهای ارگ، کوتوالی شیرپور و سراهای داخل شهر، زندانهای مخصوص دیگر نیز بود که یکی به محمد نعیم کپتان امیر و دیگری به بابه بیرق شاطر باشی امیر تعلق داشت بابه بیرق درمیدان مقابل دروازه خود در مرادخانی، داری هم نصب کرده بود که محکومین را می آویخت.))(۱)

از مطالعه کارنامه های زمامداری امیر چنین بر می آید که وی شخصاً به حیث قاضی مطابق ذوق ومنطق خودش در مورد متهمین حکم صادر میکرد و مطابق آن مجازات عجیب و غریب بالایشان تطبیق میگردید.

امیر عبدالرحمان خان دشمن بیداری سیاسی، گسترش فرهنگ عصری و سواد مردم بود. هنرو و ورزش این دوران زنده گی ملی و اجتماعی مردم ما، با خواندان اشعار رزمی، سازو سرور، رقص و طرب، چوب بازی، پهلوانی، اسپ دوانی، شمشیر بازی، نیزه بازی، مرغ جنگی خلاصه میشد.

دولت مرکزی فیودال و استبدادی امیر عبدالرحمان خان، دشمن حقوق و آزادیهای دموکراتیک توده ها بود. جعلکاران حرفه یی، استبداد توطه بافان و دسیسه بازان، مردم بیگناه را گنهکار جلوه

---

(۱) امین الله. د ريخ. افغانستان در قرن بیست. پشاور، مطبعه دانش، ۱۳۷۹، ص - ۱۵.

میدادند و مهتمان شکنجه وتخریب جسمانی میشدند، در فراش خانه شلاق و تازیانه میخوردند، اقراریکه بوسیله شکنجه بدست می آمد در دادگاه امیر مدار اعتبار قرار میگرفت. کوتوالیان خود سرانه به مسکن مردم داخل میشدند وخانه های مردم از تعرض مصؤن نبود.

جریمه ها کمرشکن نقدی، کار بی مزد از مجازات و کار پیش پاافتاده امیر و دستگاه او بود. دستگاه امیر و شبکه های گسترده جاسوسی او حیات و زنده گی شرافتمند ترین افراد جامعه را بازیچه قهر و ستم این سلطان ساخته بود. تفتش خانه های شخصی مردم وظیفه رسمی ماموری دولت بود.

وقتی امیر بر ماموری دفاتر کابل بر آشفت و امر کرد. که ؛ وقت کار دفاتر و حاضری ماموری روزانه از « طلوع آفتاب تا غروب آفتاب » است و متخلف مجازات میشود، این امر عملی گردید و عرصه حیات بر ماموری دولت تنگ شد.

پس ماموری مجبوراً به تقدیم عرایض به حضور شاه شدند، چون ماموری موظف دربار جرئت پیش کردن عریضه را به امیر نداشتند، بناً جشن ختنه سوری سردار محمد عمر خان پسر امیر برپاشد و ۵۲سر رشته داران دفتر های کابل، عریضه یی نوشته توسط ملکه «بوبوجان» مادر سردار محمد عمر، به نزد امیر فرستادند که نقل عریضه و جواب دست خطی شخص امیر را من دراینجا نقل قول مینمایم :

((تصدیق علیا جناب مقدسه معظمه مکرمه محترمه محذره شویم.
نویسنده های دفاتر مبارکه به عز عرض ملا زمان حضور مبارک میرسانند اینکه از عنایات بلا نهایت ایزد جهان آفرین در سایه دولت قوی شوکت حضرت والا آسایش داریم، شب و روز دعای دوام عمر و بقایای سلطنت ولینعمت خود را نموده خدمتگاری مینمائیم، مگر اینکه از سبب قید حاضری همه مایان به مرگ خود راضی میباشیم و چند مراتبه در باب تخفیف حاضری عرایض ارسال حضور نمود ایم، لیکن از سبب آنکه نویسنده ها حضور جرئت نکردند که عریضه را سر تا پا به حضور مبارک بخوانند و حالی رای عالی نمایند، سرکار و الاغمخواری غلامان خدمتگاران خود را نفر موده اند لهذا در این روز ها که چهارده ساعت کامل به دفتر ها نشسته تحریر مینمایم، همه بیمار و از زنده گی خود بیزار شدهٔ ایم، ناچار شده خدمت حضرت شهریار عریضه نگار شدیم، از آنجا که حضرت مهد علیا را به مانند مادر مهربان، دلسوز و غمخوار خود ها میدانیم، التماس داریم که مرحمت فرموده در ساعت سعید و ایام نیکوتر از عید لیکن قریب نه بعید عریضه غلامان خود را از نظر مبارک حضرت الهی سر تا پا بگذارنند و مربی حال غلامان خود شوند که در حاضری مایان تخفف عنایت شود تا بیشتر از بیش. دعای مزید عمر و بقایای سلطنت ولینعمت و دعا مزید عمر و جاه و عزت علیا جناب مهد علیا و شهزاده والاشان

اقبال بنیان سردار کامگار، سردار محمد عمر جان رانموده به خدمت گذاری قیام و اقدام نمائیم، باقی جانت بکام و فلک یار باد. جهان آفرینت نگهدار باد.)) در این عریضه ۵۲نفر سر دفترداران و سررشته داران امضا و مهر نموده اند.

امیر عبدالرحمان خان در حاشیه عریضه آنان به قلم خود چنین جواب نوشت : ((بر پدر شما میرزا هائیکه در این کاغذ مهر و دست خط کرده اید لعنت و بر شما ها هزار لعنت، بر هر کدام شما باد. ببرکت ارواح پاکان درگاه خداوند دل شماها هرگز کار نمیخواهد، و همه شما پدر آزار و مادر آزار هستید...))(۱)

امیر عبدالرحمان خان، شب و روز در محیط مردانه میزیست و از حرم دور بود. بازی ها و سپورت های ملی را تماشا میکرد و صنعت کاران را تشویق مینمود. او به عرایض مردم گوش میداد، دهها خانواده وطن دوست و فرزندان و اشتراک کننده گان جنگهای اول و دوم افغان و انگلیس را به خارج از قلمرو سیاسی افغانستان تبعید کرد. جرم، امر شخصی نبود، جزا به خانواده، نزدیکان و دوستان متهم سرایت میکرد. به جنبش های خود جوش روستایی و مقاومت عادلانه مهر طغیان، بی دینی، شورش، سرکشی، یاغیگری زده میشد. در افغانستان آنروزی شورای ملی وجود نداشت. همانطوریکه دربار امیر فاقد صدراعظم و

(۱) میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص ص ۶۵۶ـ ۶۵۷.

وزیر بود،خودش در پست های Post وزارت حربیه، داخله کارمیکرد. به همین ترتیب صدراعظم کشور نیز بود.
طبقه دهقان فقیر، نیروی محرک، اصلی قیامها و جهاد عادلانه کشور بود. پیشه وران شهری، علما و مشایخ، امامان مساجد و زنان در حیات سیاسی و اداره کشور حق اشتراک را نداشتند. نظام آموزشی و پرورشی کشور به نیازمندیهای رشد یابنده فرهنگی و معنوی مردم پاسخ گفته نمیتوانست. جلوه زشت و دردناک برده گی، گلوی آزادی مردم را می فشرد و طنین رسای زنده گی و آزادی را در آنها خفه میکرد. هر چند امیر عبدالرحمان خان، دولت مرکزی، قوای مسلح، شبکه گسترده جاسوسان و واقعه نگاران و زندانهای مخوف را بوجود آورد، مخالفان سیاسی، آزادیخواهان، وطندوستان و جنبش های خود انگیخته را سرکوب و خاموش می نمود.
((امیر عبدالرحمان خان در سال (۱۸۹۶م) لقب، ضیا الملت والدین را گرفت. این لقب را یکتعداد از سرداران محمد زایی زیر عنوان اولاده امیر کبیر مرحوم و اولاده سردار امیر محمد خان و اولاده وزیر فتح خان درتخته طلا نوشته و در ضمن عهدنامه یا عریضه یی به او تقدیم کردند که لقب رسمی امیر گردید و روز احراز لقب مذکور از جانب

امیر و بعداً درعصر او و پسرش امیر حبیب الله خان به عنوان، جنبش اتحاد ملی یکی از اعیاد رسمی دولت گردید.))(۱)

امیر عبدالرحمان خان در آخرین سالهای سلطنت خود (۱۹۰۰-۱۹۰۱م) که مصادف به نخستین سالهای قرن بیستم بود، اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی افغانستان چنانکه متذکر گردیدم، سرو سامان داشت که تمام حدود باقیمانده کشور بیک اشاره امیر اداره میشد، هیچکس را قدرت سرپیچی و مقاومت نمانده بود، وی مدعی بود که از جانب خداوند(ج) به پادشاهی افغانستان برگزیده شده و حفاظت این کشور به عهده او گذاشته شده است. بناً اختیار دارد که هر کاری برای تأمین این اهداف ضرور است انجام دهد و هیچ چیز صلاحیت او را محدود نمیسازد. این مطلب را در رساله های تقویم دین، پندنامه، ترغیب جهاد، صراۀ العقول که به امر او تألیف گردیده درج نمود و در بین مردم انتشار داد و کسانیکه علیه این امر مخالفت میکرد، شدیداً سرکوب میگردید.

وصیتنامه که در واپسین ایام زنده گی خود به جانشین خود امیر حبیب الله خان نوشته است حاوی اندوخته ها و نوشته ها و تجاربیست که طرز کار و دید او را در عرصه سیاست و دولتداری نشان میدهد که از حوصله این بخش پروژه بیرون است.

---

(۱) میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص ۶۵۸.

امیر عبدالرحمان خان که خواب ده پشت سلطنت خود را در رویای صالحه دیده بود، چون پس از ۲۱سال حکومت چشم از جهان پوشید، مملکت را از مردان کاری خالی کرده بود. مردم در حالیکه از شنیدن نامش برخود می لرزیدند، مرگ او را به دشواری باور میکردند.

۴ـ وضع فرهنگی :

از مرگ امیر دوست محمد خان تا مرگ امیر عبدالرحمان خان که تقریباً چهل سال را در بر گرفت، افغانستان از نظر فرهنگ باز هم در سطح پائین باقیماند. امیر عبدالرحمان خان در آوان جوانی بنابر مصروفتیهای دایمی اش در کار زار سیاست و لشکر کشی و قسماً هم در اثر بی علاقکی شخصی از سواد بهره کافی نداشت، بناً به ایجاد و گسترش نهادهای آموزشی و پرورشی جدید در کشور هیچ نوع علاقمندی نشان نداد و در این عرصه کدام گام سودمندی برنداشت. ((خودش به زبانهای پشتو، دری، روسی و کم و بیش هندی و عربی و ازبکی حرف زده میتوانست. غلام بچه های دربار که همه یی آنها پسران صاحب منصبان نظامی و خوانین کشور بودند. مضامین دینی، تاریخ، جغرافیه، هندسه، زبان خارجی و تیراندازی می آموختند.))(۱)

(۱) امیر عبدالرحمان خان، سفرنامه و خاطرات، مترجم : غلام مرتضی خان قندهاری، جلداول، تهران، مطبعه دانش، ۱۳۶۹، ص ۷۳.

از کارهی مهم امیر عبدالرحمان خان تاسیس مدرسه یی بود که صرف در آن فقه تدریس میشد و این مدرسه در مسجد شاهی قرار داشت. برعکس در این دوره مطبوعات و رسالات خرافی و اساطیری از هند برتانیوی سیل آسنا به افغانستان می ریخت و در روحیه نسل جوان کشور تاثیرات منفی بجا گذاشته و آنها را بسوی فالبینی و اوهام و تاریکی می کشاند. در زمان امیر عبدالرحمان خان، وضع فرهنگی به اندازه خراب بود که امیر برای اداره امور، دفتر و دیوان خویش به میرزا ضرورت داشت. نتوانست در سراسر افغانستان عده یی را با سواد کامل بیابد، چنانکه خودش گفته است :

((در تمام مملکت هیچ مطبعه یی دایر نبود، در تدریس آنقدر بی اعتنایی داشتند که مجبور شدم در تمام مملکت اشتهار دادم، سی نفر منشی لازم دارم که بتواند زبان خود را بنویسند و بخوانند، فقط سه نفر با قاعده مشروط پیدا شد.))(۱)

سیاست خشن امیر عبدالرحمان خان و بویژه مجازات فجیع او، ((بقول غبار در روح مردم خصوصاً در شهرهای افغانستان نقش منفی بجا گذاشت و به رشارت و هوش ملی افغانها صدمه زد.))(۲) به جز از وارد کردن یک ماشین لیتوگرافی که منشی عبدالرزاق هندی به کار

---

(۱) امیر عبدالرحمان خان، سفرنامه و خاطرات، مترجم : غلام مرتضی خان قندهاری، جلداول، تهران، مطبعه دانش، ۱۳۶۹، ص ۷۳.

(۲) میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص ۶۵۵.

آن آشنا بود و آنهم به منظور طبع و نشر فرامین و رسالات امیر و دولت مورد استفاده قرار میگرفت.

در زمان امیر عبدالرحمان خان مطبوعات و روزنامه نگاری مرده بود، ملت جرئت حرف زدن و عریضه ، مکتوب نویسی را نداشتند، شاه سعی میکرد تا کور کورانه، او امر و دستورات دولت را از طریق پخش اعلامیه ها، به آگاهی مردم برساند و این یگانه مفاهمه جمعی در این دوره بشمار میرفت. این اعلامیه ها در مطبعه دولتی در بالاحصار کابل چاپ میشد.

در زمان امیر عبدالرحمان خان برای بار اول فابریکه صنایع از کشور فرانسه خریداری شده و در کابل انتقال داده شد. که بنام ماشین خانه یاد میشد، که در این مرکز علاوه از امور صنعتی، چاپ خانه، لیتوگرافی نیز وجود داشت که بنام مطبعه دارالسلطنت یاد میشد. انزواپسندی و بی علاقگی دربار به امور فرهنگی، فقر عامه و خرابی وضع اقتصادی، اینها همه عواملی بود که باعث شد تا هیچگونه حرکت و جنبش قابل ملاحظه در زمینه رخ ندهد.

((کودکان افغانستان در مسجدها، دیوان حافظ و گلستان و بوستان و انوارسهیلی و بهار دانش و نام حق را میخواندند، طبیبان کتابهای طبی را بر عربی نزد ملاها عربی دان که ابداً از طبابت چیزی نمی دانستند فرا می گرفتند، محاسبین مملکت رساله های خلاصهٔ الحساب را می

خواندند. مدارس انگشت شماری که در بعضی شهر ها باقی مانده بود، فقط به تدریس فقه، صرف و نحو، عربی و بعضاً حدیث و گاهی هم حکمت قدیم می پرداخت.))(۱)

در شهر ها مردم باسواد، شاهنامه فردوسی، اسکندرنامه نظامی، امیر حمزه و چهار درویش را می خواندند، برای شاهنامه خوانی محافل مخصوص منعقد میشد. مردم بی سواد قصه های ابومسلم خراسانی را از دهان قصه خوانها در سربازار ها می شنیدند. و در دهات افسانه های چهار پری و ورقه و گلشاه خوانده میشد، صوفیان مثنوی مولوی قصص الانبیا و تذکرهٔ الاولیا و ادبیان، بیدل و یوسف و زلیخاو امیران، تاریخ فرشته و روضهٔ الصفا را مطالعه میکردند، پادشاهان، کتاب خوانهای مخصوص و افسانه گویان حضور داشتند که یکی کتاب تاریخ را میخواند و دیگری افسانه میگفت. بزرگ زاده گان بیشتر از سواد و تحصیل، به شکار ، سواری و تیر اندازی مایل بودند، خلاصه در تمام این دوره فترت ادبی و علمی و مردان فاضل انگشت شمار بودند، اکثر رجال بزرگ بی سواد بودند، دیگر عالم و فاضل بزرگ یا شاعر و صنعتگر زبردستی مثل دوره تیموریان هرات افغانستان پیدا نشد، و اگر شد مثل سید جمال الدین افغان یا دیگری آنهم نادر بود.

---

(۱) اولیویه روا. افغانستان اسلام و نوگرای سیاسی، مترجم : ابوالحسن سروقدمقدم. تهران، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹، ص – ۳۹.

علوم قدیم رو به انحطاط رفت و دانش نوین که چهره جهان را دگرگون میکرد به افغانستان راه نه یافته بود. درتمام کشور یک مدرسه امروزی و یک کتابخانه عمومی و یک موسسه علمی ایجاد نشد. با این وصف قریحه شعرگویی و ذوق، شوق نوشتاری بکلی از بین نرفت و رجال محدود در این عرصه هر چند بدون پیشتوانه و بعضاً مخفانه آثاری پدید آوردند که از جمله میتوان از یک عده سخنوران بدخشان و بلخ و یگر صفحات شمال کشور نام برد. که متاعشان در داخل خریدار نداشت، مجبوراً به دربار امیر عمر خان والی فرغانه که شاعر صاحب قریحه و طبع رساً داشت، پناه برده و در آنجا پرورش یافته و عده یی به هند وایران فرار کردند، تعدادی در داخلی کشور مانده و به سرودن اشعار پرداختند که صرف از آنها نام برده میشود.

واصل :

میرزا محمد نبی واصل (۱۸۲۸ـ ۱۸۹۱م)، ملقب به دبیرالملک درعهد امیر شیر علی خان و امیر عبدالرحمان خان عنوان سردبیری داشت و از رجال مهم در بار بود، وی در شعرش از خواجه یی شیراز پیروی میکرد. وی از جمله شعرای مشهور و سنخوران مهم زبان فارسی در افغانستان به شمار میرفت.

سید محمد محسن :

شامل تخلص میکرد، در کابل زنده گی داشت، مدتی کار دولتی کرد، دیوان او که تا هنوزطبع نشده شامل انواع شعر از غزل، قصیده، مخمس، رباعی وغیره میباشد.

مجنون :

سید فخر الدین ملقب به مجنون شاه، شاعر و متصوف بود، در کابل زنده گی میکردو رسالات منظوم به نام عین العشق، ظهور وحدت، بستان خیال، نوشته و غزلیات عاشقانه دارد.

علاوه بر شاعرای که در کابل می زیستند، یکتعداد از سخن سرایان دیگر در نقاط مختلف کشور به خصوص در بدخشان و هرات زنده گی نموده به سرودن اشعار می پرداختند که دیوان بعضی از آنها بصورت قلمی موجود است.

((دایرهٔ المعارف آریانا هشتادو دو تن آنها را یاد می کند که ازجمله ۲۳نفر از کابل، ۲۲ نفر از بدخشان، ۲۱نفر از بلخ، ۱۲نفر از هرات، ۲ نفر از قندهار و ۲ نفر از جلال آباد میباشند. در ساحه نثر نیز آثار زیاد نداریم، تالیفات محدود که به میان آمده عموماً در فقه، حدیث و سایر علوم منقول میباشد که از جمله میتوان از اصول المعیشت که توسط میر سید عنایت الله بدخشی، آئینه سکندر توسط برهان الدین بدخشی،

بدیع الصنایع، توسط شمس الدین شاهین دروازی که اکثر آنها طبع نشده، یاد کرد.

از آثار تاریخی این دوره میتوان از گلشن امارت، تالیف نورمحمد نوری قندهاری، پادشاهان متاخر افغانستان، تالیف میرزا یعقوب علی خافی و آثار سید جمال الدین افغانی که تمام آثار و مقالات او در همین دوره نگارش یافته است و از آن جمله دو کتاب او. تتمهٔ البیان فی تاریخ الافغان، والبیان فی الانگیز والافغان، تاریخ و سیاست افغانستان میباشد، یاد کرد.))(۱)

پس در تحلیل آخری وضع فرهنگ در دوره سلطنت امیر عبدالرحمان خان نهایت تیره و تار بود، مکاتب رسمی وجود نداشت، تقریباً ملت بیسواد بوده و مطبوعات مرده بود، مردم نمیتوانست از وِضع زنده گی و حتی از کار کردهای امیر، آگاهی حاصل نمایند، شعرا وادبا مجبوراً وطن راترک گفته و به دیار بیگانه پناهنده شده بودند. افغانستان با داشتن چنین اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وارد قرن بیست می گردد و زمامداری تازه ای را به کرسی می نشاند که همانا امیر حبیب الله خان پسر امیر عبدالرحمان خان بود.

---

(۱) میر محمد صدیق، فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ دوم، جلد اول، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۳، ص ۴۴۰.

فصل سوم

اقدامات امیر حبیب الله خان بعد از احراز قدرت

۱ـ امیر حبیب الله خان در مسند قدرت ((۱۹۰۱ـ ۱۹۱۹م))

امیر حبیب الله خان، بعد از وفات امیر عبدالرحمان خان، در سال ۱۹۰۱م، در حالی به اریکه قدرت تکیه میزند که مملکت در اثر کار کردهای پدرش از امنیت و حکومت مرکزی قوی برخودار و نظام اداری قوی ایجاد شده بود. این امر سبب گردید تا امیر حبیب الله خان در مدت زمامداری خویش به موانع و مشکلات کمتری مواجه گردد و با قدرت بیشتری در افغانستان به حکومت داری ادامه دهد.

امیر حبیب الله خان در آغاز قرن بیستم موقعی زمام امور کشور را بدست میگیرد که بر اثر سفاکی های پدرش عبدالرحمان خان، فضای اختناق آور، شدیداً طاقب فرساً شده بود و دیگر تاب وتوان و تحمل

به رعایا باقی نه مانده بود. آوازه مرگ ناگهانی پدرش به سرعت در سراسر کشور پخش و گسترش یافت و روزنه جدیدی بسوی آرزوهای دیرین مردم باز گردید.

((سپاه قوی، خزانه مملوو هفتادمیلیون روپیه نقد کابلی، طلا، کلدار هندی، سنگهای قیمتی و جواهرات از دوره سلطنت پدرش باقیمانده بود.))(۱)

نظام فئودالی و ماقبل فئودالی بر روستاها حکمروایی میکرد، صنعت در نخستین مراحل پیدایش خود قرار داشت. کشور ما افغانستان بنابر موقعیت خاصی استراتیژیکی خویش در جمله کشورهای نیمه مستعمره و وابسته بشمار می آمد که در مسایل داخلی مستقل، اما در مناسبات خارجی تابع حکومت هند برتانیوی بود که این وضع تا اخیر حکومت اودوام کرد.((حبیب الله خان از مادر غیر پشتون بنام « گلریز» که از واخان ولایت بدخشان بود و در سال «۱۲۸۹هـ ش، مطابق ۱۸۷۲م» در سمرقند تولد یافته بود.))(۲)

چنانکه در کتاب سفرنامه و خاطرات امیر عبدالرحمان خـــــان آمده

(۱) سید سعد الدین، هاشمی. افغانستان معاصر، کابل، مطبعه پوهنتون، ۱۳۶۳، ص ۱۰۶.

(۲) حسن ، انوشه . دانشنامه ادب فارسی در افغانستان ، چاپ دوم ، جلد سوم ، تهران ،نشرات وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی ، ایران ، ۱۳۸۰ ، ص ۳۱۲.

است : ((در بدو ورود خود به سمرقند، دختر میر بدخشان را تزویج نمودم و در سال دوم خداوند (ج) پسری به من عطا فرمود که اسم او را حبیب الله گذاشتم که حالاً پسر بزرگ و وارث منست.))([1])

حبیب الله خان، علوم متداول روز را که شامل انگلیسی، تاریخ، جغرافیه، هندسه و نقشه کشی می شد، تحت نظر پدر و از استادان شایسته و لایق فرا گرفت. گرچه امیر عبدالرحمان خان پادشاهی مستبد و خود کامه بود، تصمیمات نهایی را به تنهایی اتخاذ مینمود و بدگمانی او به زیر دستانش چنان بود که بیم داشت مبادا امکانات اجرائیوی بدست اراکین دولتی و پسرانش بیفتد و حاکمیت او را تهدید کنند، امیر در اواخر زنده گی خود، حبیب الله خان و برادر عینی وی نصر الله خان را در اداره کار های کشور شرکت داد، بی آنکه رسماً ولیعهدی حبیب الله خان را اعلان کند. البته حلمیه، خانم دیگر امیر عبدالرحمان خان، بارها کوشید تا امیر را وادار کند که پسر کوچک شان سردار محمد عمر خان را به ولیعهدی خود برگزیند، اما مورد قبول قرار نگرفت.

امیر عبدالرحمان خان، در طول پادشاهی اش همه کسانی را که گمان میرفت خیالی از قدرت و مسند در سرداشته باشند، سرشان را از بدن شان برداشت، چنانکه خودش میگوید : ((حالاً در تمام مملکت

---

(۱) امیر عبدالرحمان خان، تاج التواریخ، جلد دوم، پشاور، مطبعه میوند، ۱۳۷۳، ص ۷۳.

افغانستان احدی از خوانین یا رعایا نمی باشند که مدعی قوی بوده باشند که به دولت من یا بعد از وفات من با اخلافم بتواند مخالفتی نماید.))(۱)

امیر عبدالرحمان خان، آن دسته از روسا و قبایل را که گمان میرفت در آینده خطر و تهدیدی را متوجه خلفش سازند، از طریق تأمین روابط خونی، آنها را باحبیب الله خان خویشاوند ساخت و تحت کنترول آورد. این روسای قبایل عبارت بودند از :

((۱ـ عیال اول حبیب الله خان، دختر محمد شاه خان، سردار قشون کابل.

۲ـ عیال دوم حبیب الله خان، دختر قاضی سعدالدین، نایب الحکومه هرات عموزادگان این خانم روسای محاکم کابل، جلال آباد قندهار وهرات بودند.

۳ـ عیال سوم حبیب الله خان، دختر ایشک آقاسی، محمد سرور خان.

۴ـ عیال چهارم حبیب الله خان، دختر ابراهیم خان، نوه امیر شیر علی خان.

۵ـ عیال پنجم حبیب الله خان، دختر میر سهراب بیگ، از روسای ازبک.

---

(۱) امیر عبدالرحمان خان، تاج التواریخ، جلد دوم، پشاور، مطبعه میوند، ۱۳۷۳ ، ص ۴۶۴.

۶ـ عیال ششم حبیب الله خان، دختر رئیس ولایت خوست و منگل.
۷ـ عیال هفتم حبیب الله خان، دختر اکبر خان مومند، رئیس طایفه مومند که در سرحد هندوستان نفوذ داشت.))(۱)

امیر عبدالرحمان بدین وسیله نگرانی اش را از طرف روسای قبایل مهم و افراد ذی نفوذ بر طرف ساخت، چنانکه خودش بیان میدارد:
((به این سبب پسرم از اغتشاشات داخله و خارجه محفوظ خواهد ماند.))(۲)

امیر عبدالرحمان خان، در اواخر سلطنت خود در حضور اراکین حکومت وخانواده شاهی وظایف مهم را به حبیب الله خان می سپرد و بدین وسیله نشان میداد که قصد ولیعهدی را به جز او، به کسی دیگری آرزو ندارد.

امیر عبدالرحمان خان در خاطراتش مینوسید : ((خانواده شاهی و شهزاده گان، تحت نفوذ و اقتدار پسر بزرگ من باشند... در امورات سلطنتی همان قدر اقتدار به او داده و تجربه به او آموخته ام، به قدری که پسر پادشاهی در همچو مواقع توقع داشته باشد. بعد از وفات من، دیگر لازم نیست مجدداً او را به سلطنت نامزد نمایند. هفته یکبار تمام صاحب منصبان لشکری و کشوری در مجلس عمومی که متعلق به

---

(۱) امیر عبدالرحمان خان، تاج التواریخ، پشاور، مطبعه میوند، ص ص ۳۲۲ـ ۳۲۶.

(۲) امیر عبدالرحمن خان، سفرنامه و خاطرات، جلد اول، مترجم : غلام مرتضی خان قندهاری، تهران، مطبعه دانش، ۱۳۶۹، ص ۷۵.

پسرم حبیب الله خان است حاضر شده، در اتاق بزرگ سلام خانه با او غذا می خورند. در زمان حیات خودم، امورات را به قسمی ترتیب داده ام که تمام اجزای خانواده من و اهالی افغانستان ریاست پسر بزرگ وارشدم را قبول نموده اند.))(۱)

بدین ترتیب طوریکه گفته آمدم، امیر حبیب الله خان بقول، مورخ افغانستان در قرن بیستم به سن ۲۹ سالگی و به روایت لودویک، آدمک افغانستان شناس امریکایی، به سن سی دو سالگی (۱۲۸۰هـ ش، مطابق ۱۹۰۱م)، زمام امور سلطنتی را بدست گرفت. بقول مورخان معاصر کشور، برای اولین بار، در تاریخ کشور، این حادثه مهم، هیچنوع سر و صدایی را ببار نیاورد و کاملاً خاموشانه انجام گرفت.

چون امیر جدید شخصی باسواد و در علوم مروجه، زمان، دسترسی داشت، این قابلیت زمینه مطالعه و شناخت افکار و احساسات ملی را برای او فراهم نموده بود. از اینرو کاملاً میدانست که مردم از اعمال خشونت بار دوره پدرش به ستوه آمده وجداً خواهان دگرگونی های مثبت درعرصه های حیات اجتماعی میباشند. همین ذهنیت امیر حبیب الله خان را واداشت تا یک سلسله اقدامات عاجل را روی دست بگیرد تا توانسته باشد از آتش قهر مردم بکاهد.

(۱) امیر عبدالرحمان خان. تاج التواریخ، جلددوم، پشاور، مطبعه میوند، ۱۳۷۳، ص ۳۲۸.

امیر حبیب الله خان، در ابتدای سلطنت خویش، کوشیدتاچهره مذهبی از خود نشان دهد. به همین منظور در قدم اول خود ((به چهار زن نکاح شرعی اکتفا کرد. وامر نمود تا زنان برقع سفید ابرک زده نپوشند و برق باید برنگ خاکی و عاری از هر گونه زینتی باشد و عیال شاه و گدا بدون کار ضروری از خانه خود در کوچه و بازار به نظر خلق ظاهر نگردند که موجب باز خواست قرار میگیرند. و نیز فرمان صادر کرد که : ((هندوان باید برای تمایز از سایر مردم دستار زرد به سر کنند و زنان شان برقع زرد بپوشند. سرآینده ها و رقاصه های زن در محله خرابات شهر کابل که تا این وقت آزاد بودند، دیگر نه سرآیند و نه رقصند، همچنان برای مسلمان شده گان هندو از ۳۰۰ تا ۶۰۰ روپیه نقد یک دست لباس انعام مقرر گردید. در یازده شهر افغانستان مدارس دینی برپا و به آموزش حفظ قرآن کریم با ۱۴۰ متعلم و ۱۴نفر معلم که بودجه آنرا دولت می پرداخت، شروع به تدریس نمودند. به ترمیم و تزئین مساجد مبادرت ورزید که در این دوره مسجد عیدگاه نیز تکمیل گردید. در ماههای رمضان برای گرسنگان در اثنای افطار توزیع نان شام روی دست گرفته شد. در نهایت این اقدامات در (۱۹۰۲م)، امیر حبیب الله خان خو را روشنی دین و ملت خوانده، لقب سراج الملة والدین، را برای خودش برگزید.))(۱)

(۱) امین الله، د ریخ. افغانستان در قرن بیستم، پشاور، مطبعه دانش، ۱۳۷۹، ص - ۲۵.

اینها از جمله نخستین تلاشهای بودند که امیر توانست از طریق آنها در ذهن و روان جامعه نفوذ نماید و بر تقرب ملی خویش بیافزاید.

اقدام دیگر امیر حبیب الله خان که یکی از نیازمندیهای مبرم و خواست فوری قاطبه ملت شمرده میشد، بازرسی به سرنوشت هزاران زندانی بود که از دوران پدرش در بدترین شرایط، عقب میله های زندان بسر میبردند. مطابق هدایت امیر حبیب الله خان، چگونگی توقیف آنها مورد غور قرار گرفته و به سرنوشت آنها رسیده گی شد. عده یی زیادی مجال تنفس، هوای آزاد را باز یافتند، ضمناً خرید و فروش برده گان منع قرار گرفت، ولی در مورد آزادی آنها هدایت سریح صادر نشد.

به اساس فرمان امیر حبیب الله خان، سیاست جزایی دولت تغییر کرد، و یک تعداد از مجازات ((منثانه پشین مانند کور کردن، گوش بریدن، قین و فانه « جز در مورد شرعی» تعدیل و اصلاح گردید. مطالعه مدارك، شواهد تاریخی نشان میدهد که دستگاه حکومت نرم تر و میانه رو تری پدید آمد و از وحشتی که مردم داشتند تا اندازه یی کاسته شد.هر چند با این همه، این دستگاه هنوز هم برخود کامگی

شخصی امیر، استوار و متاثیر از هوا و هوس های او و بزرگان دربار بود.))(۱)

یکی از گامهای ارزنده این دوره ایجاد زمینه برگشت، تبعید شده گان و فراریان دوره قبلی و بازگشت گروهی از نخبه گان متاثیر از فرهنگ بیگانه بود که منجر به نشر اندیشه های جدید شد؛ زیرا عده یی زیادی آنها در پرتو فرهنگهای مختلف آموزش دیده و علوم و فنون متنوع را فرا گرفته بودند.

از جمله تبعید شده گان از وطن یکی هم خانواده محمود طرزی بود، که بعد از سالهای متمادی غربت، از ترکیه به وطن بازگشت و در بیداری افکار عامه نقش بسزایی بازی کرد و بنای مطبوعات نوین افغانستان را گذاشت.

یکی از خانواده های ممتاز و برجسته دیگر یکه به وطن برگشتند، پسران محمد یوسف خان و منجمله محمد نادر خان بود که بسرعت امتیازات خاصی حاصل کردند. نادر خان به حیث قوماندان قوای افغانی برای فرونشاندن شورش منگل که در فصول آینده از آن مفصلاً یاد خواهیم کرد مقرر شد و بعد از برگشت موفقانه به ترفیعات بزرگ عسکری نایل شد و به منصب نائب سالاری ارتقا کرد، که رتبه

(۱) حسن، انوشه، دانشنامه ادب فارسی، دانشنامه ادب فارسی در افغانستان، جلد سوم، تهران، نشرات وزارت فرهنگ دولت اسلامی ایران، ۱۳۸۰، ص ۳۱۲.

جنرالی بود. دو سال بعد از آن به حیث سپهسالار یعنی قوماندان عموی قول اردوی افغانستان مقرر گردید. درباره او گویند که : ((نادر خان اکثریت مردم افغانستان را تحت تاثیر و نفوذ خود در آورده بود، یکی از برادرانش هاشم خان به حیث نائب الحکومه هرات و برادر دیگرش شاه ولی خان، رکاب باشی یعنی قوماندان گارد امیر حبیب الله خان بود.))(۱) اعضای این خانواده که یکمقدار عمر خود را در خارج از کشور گذشتانده بودند، از مشاورین عمده و مهم زمامدار افغانستان به حساب میرفتند.

لیاقت و قدرت اخذ تصامیم را در مسایل داخلی و سیاست خارجی افغانستان داشتند.

جمیع امور داخلی و خارجی به نظر و رای ایشان اجرا میشد. شخص مهم و برجسته دیگر سردار عبدالقدوس خان بود، ((او لقب « اعتمادوله» را حاصل کرد، گویا کشور و دولت بر او اعتماد داشت. عبدالقدوس خان برادرزاده امیر دوست محمد خان از مشاورین صاحب نفوذ قدرت شورای امیر بود. سردار نصر الله خان برادر سکه امیر حبیب الله خان ملقب به نائب السلطنه به حیث نفر اول و سرحلقه شورای امیر بود، نصر الله خان شخصیتی بود که نماینده برتاینا در سال

---

(۱) لودودیک، ادمک. روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست، مترجم : محمد فاضل صاحب زاده، پشاور، مطبعه فضل، ۱۳۷۷، ص ۱۲

« ۱۲۹۲ش، مطابق ۱۹۱۳م» او را چنین تعریف کرده است؛ تمام سرداران را کشیش وار پشتبان و پیرو خود ساخته بود، عبدالقدوس خان و جمیع دسته محافظه کاران، از او احترام و حمایت می کنند.))(۱) نصرالله خان مخالف سرسخت انگلیس ها و طرفدار سیاست پدرش و حافظ قرآن کریم بود، همچنان حامی و پشتیبان بزرگ قبایل افغانی در سرحدات و به حیث پیشوای مذهبی دینی آنها به شمار میرفت.

از آنچه گفته آمدیم، روی هم رفته امیر حبیب الله خان شیوه حکومت پدر را که اساس آن به شکنجه و ایجاد ترس و خوف در قلوب افراد گذاشته شده بود، قدری تعدیل کرد، گرچه چارچوب نظامی استبدای حفظ شد ولی در دوران آن اصلاحاتی در جهت نرمش برخورد حکام با رعایا رونما گردید.

امیر حبیب الله خان، با خاطر آرام هجده سال حکمروایی کرد. طوریکه وی در طی این مدت سیماهای مختلفی از خود نشان داد نخست با افزایش معاش سربازان، آزادی زندانیان، تخفیف بخشیدن مجازات، منع خرید و فروش غلامان و کنیزان، دعوت فراریان و تبعید شده گان مسترد کردن اموال و املاک مصادره شده، به صاحبانش و

---

(۱)لودودیک، آدمک. روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست، مترجم : محمد فاضل صاحب زاده، پشاور، مطبعه فضل، ۱۳۷۷، ص ۱۲.

وعده، سیاست وحدت ملی، اصلاحات داخلی و مقابله با تجاوز خارجی توجه مردم را به خود جلب کرد.

تاثیر مستقیم کشورهای همسایه، مطالعه فردی شخصی امیر از اوضاع بین المللی درک روحیه و سایکالوژی ملت، او را مجبور به یک سلسله اقدامات رفورمسیتی نمود. تا بتواند در پهنای آن بربقای حاکمیت خویش بیفزاید.

۲ـ توجه به مطبوعات و امور فرهنگی :

اگر به تاریخچه مطبوعات در کشور نظر گذارا اندازیم. در می یابیم که سید جمال الدین افغان، بنیان گذار روزنامه نگاری معاصر و رفورمیست اجتماعی در جهان اسلام و افغانستان در سالهای جوانی اش در کشور فقیر و استعمار زده اش بوده است.

سید جمال الدین افغان در زمان پادشاهی امیر شیر علی خان، با آنکه از جانب انگلیس و جاسوسان در کابل زیر فشار قرار داشت، سعی در عملی ساختن اندیشه های امیر شیر علی خان و ساختار جامعه افغانی می نمود.

((جریده شمس النهار که اولین نشریه ای بجامانده درتاریخ مطبوعات افغانستان است، در سال (۱۲۵۱هـ ش، مطابق ۱۸۷۳م) چاپ میگردید.

شماره اول آن در دو صفحه بود که بعداً به شانزده صفحه ارتقا یافت. متن اخبار به خط نستعلیق و چاپ آن سنگی بود.))(۱)

مهتمم و مدیر مسوول جریده شمس النهار « میرزا عبدالعلی خان، یکی از بنیان گذاران روزنامه نگاری در افغانستان تذکر یافته است که در هر دو هفته یکبار در مطبعه شمس النهار در بالاحصار کابل چاپ میشد. در آرم شمس النهار دو صورت شیرها به نظر می خورد که در وسط آنها با یک دست شمشیر و با دست دیگر عنوان شمس النهار دیده میشد.)) (۲)

در زمان زمامداری امیر حبیب الله خان، یکی از کار های بنیادی وی احیای مطبوعات و فرهنگ در افغانستان بود که در روحیه مردم تاثیر خوب و مثبت بجا گذاشت. مثلاً در این دوره، علاوه بر مطبعه دارالسلطنت، چاپخانه دیگری بنام مطبعه عنایت نیز بکار آغاز کرد. که در هر دو مطبعه لیتوگرافی انجام میگرفت، همچنان چاپخانه تیپوگرافی که مجموعه از ماشین های بخار برای چاپ مجله سازی، صحافت و بخش زنگوگرافی در تهیه چاپ عکس، در نشرات نیز به افغانستان آورده شد. و شروع بکار کرد. در بخش هنرهای زیبا سعی گردید تا هنرمندان در عرصه های نقاشی، حکاکی و خطاطی بکار

---

(۱) محمد کاظم، آهنگ. سیرژورنالیزم در افغانستان، کابل، نشرات انجمن تاریخ و ادب، ۱۳۴۹، ص – ۵.

(۲) مایل، هروی. معرفی روزنامه ها مجلات و جراید، پروان، مطبعه دولتی، ۱۹۶۲، ص ص – ۹۲ـ ۹۷.

تحلیقی گماشته شد که غالباً از این هنرها در امور طباعتی استفاده میشد.

در بخش چاپ، کتب و رسالاتی منتشر گردیدند، آثار محمود طرزی و کتابهای متفرقه ای دیگر به عنوان مجموعه از کارهای فرهنگی در بیرون عرضه گردیدند. نشرات خارجی خاصتاً کتب و رسالات ترکیه، توجه بیشتر تحصیل کرده های افغانی را جلب نموده و در تحول فکری افراد از یک انجماد و تعجر دراز مدت که بر مردم حکمروایی داشت، نقش مثبت را بازی نمود.

از جهش بیدار کننده جنگ اول جهانی، روزنامه نگاری و تعمیم صنعت چاپ درکشور بمثابه پدیده مثبت استقبال به عمل آمد.

علامه محمود طرزی ۱۲۴۴/۶/۱ ش، تولد، ۱۳۱۲/۸/۳ وفات. یکی از اخلاف و پیروان راه سید جمال الدین افغان بوده و برای اولین بار آزادی مطبوعات را در افغانستان بنیان گذاری نمود. او پیرامون آزادی مطبوعات گفته است :

((آزادی قلم مقید به حق و باطل تحریر نیست، بلکه آزادی آنست که هر آنچه خواسته باشد بنویسد و قضاوت را به قارئین بگذارد.))(۱)

بزرگترین کار این بزرگ مرد اندیشه قلم، احیای فرهنگ و مطبوعات

(۱) محمد کاظم، آهنگ. نقش وسایل ارتباط جمعی در جامعه امروز و فردای افغانستان، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۷۴، ص - ۱۴.

بود که میتوان او را بنیان گذار روزنامه نگاری نوین در افغانستان یاد کرد. ((زمانیکه امیر عبدالرحمان خان، پدر محمود طرزی، غلام محمد طرزی را به اتهام مخالفت با خویش دستگیر نمود و در زمستان (۱۲۵۶ش، ۱۸۸۱م) در قندهار زندانی و بعداً او را با خانواده اش تبعید نمود. بعد از اینکه امیر عبدالرحمان خان در کابل وفات کرد، طرزی به بهانه ابراز تسلیت در «۱۲۸۰ش» نزد امیر حبیب الله خان، به کابل آمد، همزمان با آن پادشاهی او را تبریک و تهنیت گفت.))(۱)

طرزی مدت نه ماه در کابل ماند و در زمینه بازسازی افغانستان و بوجود آوردن ریفورم های بنیادی و اجتماعی در کشور با امیر حبیب الله خان مشوره و تفاهم نمود. طرح های پیشنهاد کرد و امیر وعده داد که مشاورین و متخصصان ترکی را در پیشبرد طرح عمرانی افغانستان استخدام خواهد کرد و از محمود طرزی تقاضا نموده و دعوت به عمل آورد تا خانواده و پدرش را به کابل آورد. (۱۲۸۲هـ ۱۹۰۳م) و در منطقه ده افغانان کابل، سکونت اختیار کرد. به حیث مشاور قابل اعتماد شاه در امور سیاسی، اقتصادی، عمرانی و مسایل فرهنگی مقرر گردید.))(۲)

(۱)محمد کاظم، آهنگ. سیرژورنالیزم در افغانستان، کابل، نشرات انجمن تاریخ و ادب، ۱۳۴۹، ص ۷۵.

(۲) محمد اعظم، سیستانی. علامه محمود طرزی، شاه امان الله و روحانیت متنفذ، پشاور، د افغانستان د کلتور ودی ټولنه،۱۳۸۳، ص - ۱۶.

نشر جریده سراج الاخبار به سردبیری محمود طرزی، باعث رونق فن روزنامه نگاری، در افغانستان گردید. وی در مورد روزنامه نگاری اعتقاد داشت که : ((اخبار چنان یک آئینه جهان نمایست که در خانه نشسته، انسان را از احوال جهان با خبر می گرداند. اخبار چنان یک تیغ عریان و برانیست که زبان بدخواهان، غلط اندیشان وطن را مقطوع می سازد. اخبار چنان ادیبی است که انسان را بدون قید و فشار برتحصیل و یادگرفتن بسی علوم و فنون عالیه شوق و رغبت می دهد. اخبار چنان گلزار پرباریست که هر کس موافق طبع خودگلی از آن چیده میتواند والحاصل از مطالعه اخبار همه صنف مردم مستفید می شوند.))(۱)

این اخبار در یک دوره نیمه استعماری کشور، به چاپ می رسید که به این ترتیب استعمار انگلیس، جلو آزادیهای آنرا میگرفت و دست نشانده گان انگلیس اینگونه آزادیهای را تحمل کرده نمیتوانستند. بناً از آزادی نیم بند مطبوعات در این دوره و نشر سراج الاخبار، استعمار انگلیس و دولت آن وقت در هراس بود.

فعالیت های فرهنگی محمود طرزی، به نشر سراج الاخبار محدود نبود. وی در عین حال فرصت آنرا پیدا کرد که یکتعداد کتب را از ترکی به فارسی ترجمه نموده و هم عدهٔ دیگر را خودش تالیف نماید.

---

(۱) محمود، طرزی. سراج الاخبار. افتتاح کلام، شماره (۱)، سال یکم، کابل، مطبعه داراسلطنه، ۱۲۹۰ش، ص – ۱.

مهمترین کتب را که وی ترجمه نموده، معرفی علم و تخنیک جدید، به جوانان آن عصر که در انکشاف جامعه نقش بس مهم داشتند، بود. آثار « ژول ورن نویسنده فرانسوی مثل، جزیرهٔ پنهان، بیست هزار فرسنگ در زیربحر، سیاحت در دورا دور زمین، هشتاد روز سیاحت در جوهوا. علاوه بر آن کتاب حقوق بین الدول، تاریخ جنگ روس و جاپان»، از تالیفات نویسنده گان ترکی به فارسی میباشد و کتابهای، سیاحت در سه قطعه، روضه، حکم وغیره را خودش تالیف نمود و تمام این کتابها را که از نظر موضوع واسلوب در کشور بینظیر بود، در مطبعه عنایت به طبع رسانید.))(۱)

با نشر این آثار یک عده از جوانان، با ادبیات عصری آشنایی پیدا کرده به تورید امثال آن از ایران اقدام کردند که این هم به نوبه خود در بیداری افکار مردم موثر می افتاد اقدام مهم دیگری که در این عصر زیر نظر و کار شخصی امیر صورت گرفت.

تالیف کتاب ((سراج التواریخ از عصر احمد شاه ابدالی به بعد توسط منشی دربار، « فیض محمد کاتب هزاره» است که به رشته تحریر در آمد. نویسنده کوشیده است نه تنها معلومات جامع و کاملی را در مورد دوره سلطنت سدوزایی، محمد زایی، برای بار اول به رشته تحریر در آورد.

---

(۱) محمد کاظم، آهنگ. سیرژورنالیزم در افغانستان، کابل، نشرات انجمن تاریخ و ادب، ۱۳۴۹، ص – ۷۶.

بلکه سعی ورزیده است تا در زیر عبارات تعارفی که گریز از آن در شرایط آن عصر، خارج از امکان بود، نواقصی اداره و بیدادگری زمامداران را به گونه مفصل و مستند ثبت تاریخ نماید.))(۱)

همزمان و موازی با کارهای فرهنگی که به اجازه و در زیر نظر امیر صورت میگرفت. نصرالله خان برادر امیر حلقه کوچکی از شعرأ و ادبا و روحانیون را به دور خود جمع نموده بود، که کار عمده آن مطالعه، نفسیر و تصیح بعضی اشعار تصوفی شعرأ چون میرزا عبدالقادر بیدل، عبدالغفور ندیم، قاری عبدالله و محمد انور بسمل بودند. این شعرأ، کار تصیح و طبع آثار میرزا را به عهده گرفتند. و از جمله غزلیات آنرا از ردیف الف تا دال در مطبعه عنایت به چاپ رسانیدند.(۲)

محمود طرزی بمثابه مروج فن ژورنالیزم، را بعد از سید جمال الدین افغان و روشنگرایان فرانسوی، علم و دانش را نه تنها بنیاد پیشرفت و تکامل، بلکه همچنین منبع نعم مادی و معنوی انسانیت و راه اساسی نجات جامعه از جهل و تاریکی و ظلم و بیدادگری حساب میکرد.))(۳)

---

(۱) محمد صدیق، فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد دوم، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۴، ص - ۴۸۵.

(۲)محمد صدیق، فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد دوم، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۴، ص ص - ۴۸۵-۴۸۶.

(۳) محمود، طرزی. سراج الاخبار، شماره ۱۷، سال دوم، ۱۲۹۱، ص ۲۷.

مسئله وحدت و اتحاد نیروهای ملی در مبارزه علیه استعمار انگلیس در مقالات وی مقام نخست داشته، چنانکه مقاله حی الفلاح (۸جنوری ۱۹۱۶م) مردم را آشکارا به قیام ضد انگلیس، جنگ علیه انگلستان، حصول آزادی و استقلال افغانستان دعوت نموده است که نمونه بارز این ادعا، ماست. در مقالات وی به ارتباط صلح و جنگ، از جنگهای استیلاگرانه شدیداً انتقاد می کرد و از ضرورت جنگ های عادلانه و آزادیبخش ملی را تائید نموده است.

میرزایف، استاد در دانشکده دوشنبه، تحلیل خوبی از مقالات و مضامین محمود طرزی نموده و مینویسد که : ((این مضامین و موضوعات نیروهای ترقیخواه ملت های آسیا را در مبارزه ایشان، بخاطر تحکیم استقلال ملی، رشد اقتصادی و فرهنگ ملی الهام می بخشد.))(۱)

پس در تحلیل نهایی خویش چنین نتیجه گیری کرده میتوانیم، محمود طرزی با نشر مقالات منظوم و منثور خویش، اذهان جوانان کشور را بیدار میکرد و آنها را در راه بدست آوردن استقلال سیاسی بسیج می نمود.

---

(۱) محمد اعظم، سیستانی. علامه محمود طرزی، شاه امان و روحانیت متنفذ، پشاور، د افغانستان د کلتوری ودی ټولنه ، ۱۳۸۳، ص ۲۶.

۳- توجه به معارف و تاسیس مکتب حبیبه:

آغاز قرن بیستم عصر انکشاف و تحکیم مبادی جریانهای جدید فکری، در زنده گی بشر بود که بعد از دوره رنسانس، بویژه وقوع انقلاب صنعتی قرن نزده از اروپا نشسئت کرده است. هسته مرکزی این جریانها را تغییر و دگرگونی، زوال زنده گی قرون وسطی و مدرنیزه ساختن حیات اجتماعی تشکیل میداد که محور اساسی آن بر ساینس و تکنالوژی جدید متکی بوده و میباشد. افغانستان که عضو خانواده بزرگ بشری و محل تلاقی فرهنگها و تمدن ها در طول تاریخ به نحوی از انحا بوده از اثرات این نهضت جدید بدور مانده نمیتوانست.

امیر حبیب الله خان تصمیم داشت تا متناسب با اقتضأ و خواستهای مبرم زمان، تغییرات و نوآوریهای را در ساختار دستگاه دولتی کهنه و میراثی پدر رونما ساخته و آنرا با شرایط جدید عصر مطابقت بخشد. روی همین علت امیر، در صدد آن شد، تا نهادهای معارف نوین را، ایجاد و از طریق آن نیازمندیهای کادری دستگاه دولت را بر آورده سازد((تاسیس مکلت حبیبیه با اسلوب جدید در سال (۱۹۰۳م) در شهر کابل از همین اصل سرچشمه میگیرد که امیر حبیب الله خان، آنرا تاسیس نموده و برادر خود نصرالله خان را آمرآن مقرر کرد، در ابتدا تعداد معلمین آن ده نفر هندی بود و تعداد متعلمین آن به چهار صد.

نفر می رسید. این مکتب دارای سه درجه « ابتدائیه، رشدیه، واعدایه» بود. دوره ابتدائیه در مکتب مذکور، چهار سال بود و اولین دسته فارغان آن در سال (۱۹۰۷م) سند فراغت را بدست آوردند. در آن مضامین دینیات، جغرافیه، زبان دری تدریس می شد. رشدیه، سه سال بود. مضامین دینیات، جغرافیه، تاریخ، زبان دری، پشتوو انگلیسی یا اردو و ترکی، رسم، حفظ الصحه، رقوم و سیاق تدریس می گردید.اعدایه، مدت سه سال خوانده میشد، دینیات، دری، تاریخ، جغرافیه، جبر و مقابله، مثلثات وهندسه تحلیلی، حکمت طبیعی، کیمیا و انگلیسی در آن تدریس می شد.))(۱)

مکتب حبیبیه در عقب بانک شاهی واقع بود، و دارای تشکیلات عصری و اساسی بود. برای معلمین و متعلمین کتاب حاضری فراهم شده، تقسیم اوقات تعیین و صنف ها طبقه بندی گردیده بود، متعلمین بالای فرش و معلمین بالای چوکی می نشستند.مصارف سالانه استادان، مستخدمین و دیگر لوازم مکتب، سالانه مبلغ ((یکصد هزار روپیه کابلی)) تعیین شده بود. به جز روزها بسیار گرم و بسیار سرد تدریس در زمستان و تابستان جریان داشت. لیسه حبیبیه در اوایل ۲۶۹نفر شاگرد داشت و بعداً تعداد آنها به ۱۵۳۴نفر رسید. شش شاخه ابتدایی این مکتب در سایر نقاط کابل بنامهای مکتب ابتدایی، باغ

(۱) جمیل الرحمن، کامگار. معارف در افغانستان، پشاور، مطبعه میوند، ۱۳۷۶، ص ۲۴.

نواب، تنور سازی خافیها، پرانچه، مکتب « خدام حضور عالی» و مکتب هنود تاسیس شد.))(۱)

امیر حبیب الله خان در اخیر سلطنت خود امر کرد که از جمله صنوف ابتدایی این مکتب یک صنف خاص به نام ((صنف شهزاده گان عظام تشکیل گردد، شهزاده گان لایق مکتب از چهار نفر بیش نبود، پس امر کرد که تعداد این صنف ممتاز از سردار زاده گان محمد زایی پوره شود. تعداد سردارزاده گان بزرگ به ۱۴نفر می رسید. اینها برعلاوه نصاب تعلیمی سایر صنوف ابتدایی، مضامین بیشتر را میخواندند)).(۲)

باید افزود که در عصر امیر حبیب الله خان دو مکتب دیگر هم تاسیس شد. یکی مکتب «ملک زاده گان جنوبی» و دیگر « مکتب جدید الاسلام» بود که در آن پسران نورستانی ها مصروف تحصیل بودند. همچنان دولت وقت، شش مکتب ابتدایی را به زبان دری برای تدریس مسایل اسلامی، در نورستان، تاسیس نمود که در قریه های (یشمل، شکیایی، وایگل، قلعه شاهی و کاشمندی) واقع بودند و در آنجا دوازده معلم برای ۲۵۰ شاگرد تدریس می نمود. در این وقت در کابل یک دارالمعلمین که سه سال در آن درس خوانده میشد، تاسیس

---

(۱)حمیل الرحمن. کامگار. معارف در افغانستان. پشاور، مطبعه میوند، ۱۳۷۶، ص ۲۴.

(۲) میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ. جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص ۷۰۲.

گردید و در حدود ۸۰ نفر معلم در آنجا مصروف تدریس بودند و بعد از سه سال در حدود ۳۰نفر معلم ابتدایی از آن فارغ می گردید.))(۱)
اکثر مکاتب و مدارس منحصر به شهر کابل بود، در دیگر شهر های افغانستان مکاتب محلی به اسلوب قدیمه که مصارف آن بدوش مردم بود، در مساجد تدریس میشدند.
مکاتب ابتدایی در ابتدای تشکیل خویش بشکل خیلی ساده اداره میشد، یعنی توسط یک یا دو معلم که تحصیلات خصوصی در مساجد کسب نموده بودند، تدریس صورت میگرفت. برای مکاتب تعمیرات دولتی موجود نبود، در مساجد یا تعمیرات کرایی به تدریس اطفال پرداخته میشد. تعمیرات دولتی، بعدها برای مکاتب ساخته شد.
تشکیلات معارف زمان سردار نصرالله خان و سردار عنایت الله خان که هر یک به نوبه خود زمانی ناظر معارف بودند، چنین بود : ((تشکیلات معارف در دوره نظارت نصرالله خان ناظر معارف، سرمدرس معلمین هندی و داخلی، دارالتالیف، دفتر اداره مکاتب محلی و خانگی، دفتر مامورین، بودجه معارف مبلغ یکصد هزار روپیه کابلی،تعیین گردیده بود. تشکیلات دوره نظارت سردار عنایت الله خان عبارت بود از : ناظر معارف، مدیریت مکتب حبیبیه یا دفتر

---

(۱) جمیل الرحمن، کامگار. معارف در افغانستان، پشاور. مطبعه میوند، ۱۳۷۶، ص ۲۵.

تدریسی اداری آن؛ مدیریت دارالتالیف که بنام دارالعلوم مدرسه حبیبیه یاد میشد.

مفتیش عمومی مکاتب، دفتر انجمن معارف، دفتر معلمین و مستخدمین داخلی و خارجی، دفتر معاش معلمین، مدیریت مکتب دارالمعلمین، مدیریت مکاتب شهر.))(۱)

سردار عنایت الله خان، تشکیلات تعلیمی کشور را توسعه بخشید. در زمان ((نظارت او فکر اعزام طلاب به خارج، ایجاد پوهنځی های کوچک طب، علوم حقوق، تعلیم شهزاده گان، تاسیس دارالمعلمین، تاسیس مکاتب قضات بمیان آمد و بودجه مکاتب ملکی به چهار صد هزار روپیه کابلی بالغ گردید.))(۲)

چنانچه هفته دوبار انجمن در رابطه با موضوعات تعلیم و تربیه دایر می شد مسایل تعلیمی را مورد بررسی قرار می داد.

۴ـ اقدامات در عرصه نظامی و تاسیس مکتب حربیه :

نشر معارف نوین و ایجاد اردوی منظم، نخستین بار توسط امیر شیر علی خان بنیاد گذاشته شد. ((تاسیس اولین مکتب حربیه در سال «۱۸۷۲م» نیز طبق هدایت همین پادشاه منور افغانستان صورت گرفته بود که بعد از زمامداری وی همه اینها واژگون و تا سالهای طولانی به

---

(۱) پاینده محمد، زهیر. سید محمد یوسف. علمی. کابل. د پوهنځی مطبعه، ۱۳۳۹، ص – ۳۱.

(۲) همان اثر، ص – ۳۲

فراموشی سپرده شد. تا اینکه در زمان پادشاهی امیر حبیب الله خان سر از نو بازسازی گردید.))(۱)

چون اردوی افغانستان موازی و همگام با سایر ارگانهای دولتی، در شرف تجدید بودند، لذا تربیه افسران جوان یکی از نیازمندیهای بود که اهمیت خاصی خود را داشت. به همین منظور به اثر هدایت امیر، در سال (۱۹۰۹م) کانون پرورش افسران اردو « مکتب حربیه»، در شهر کابل تاسیس و شروع به فعالیت کرد. در این مکتب در پهلوی مضامین حربی، دروس دینی، ادبی، سپورتی و ساینسی نیز جز پروگرام آموزشی آن گردید.

مصارف مکتب حربیه از بودجه دولت پرداخته میشد، معلمین آن افغانی و ترکی بودند که اسمای بعضی آنها قرار ذیل است : ((علی افندی، نظیف افندی، عزت افندی و در راس آنها فخرالدین پاشاه بود. در ارکان حرب، عبدالطیف خان کمیدان، محمد گل خان کمیدان، محمود طرزی، قاری عبدالله خان، عبدالغفور ندیم، قاضی عبدالحق خان، میرآقا خان و یک نفر معلم جمناستک هندی بنام شاه جی.))(۲)

تعداد متعلمین مکتب حربیه در ابتدا ۱۵۰ نفر و بعداً به ۴۰۰ نفر و در اواخر به ۹۰۰ نفر رسید. عنایت الله خان، معین السلطنت و عین الدوله

---

(۱) میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول. کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص ـ ۷۰۳.

(۲) جمیل الرحمن، کامگار. معارف در افغانستان. پشاور، مطبعه میوند، ۱۳۷۶، ص ۲۴.

امان الله خان، نیز جز متعلمین این مکتب بودند. مکتب حربیه دارای عمارت، باغ وسیع، یک شفاخانه، اسلحه خانه و تحویلخانه بود. فارغ التحصیلان این مکتب در اردوی افغانستان از رتبه تولی مشری تا کندک مشری پذیرفته میشدند. این مکتب سه شاخه کوچکتر در خارج مدرسه نیز داشت.

تعداد متعلمین این مکاتب سه گانه به ۳۰۰ نفر میرسید و در هر چهار سال یک تعداد فارغ التحصیل به سویه بلوک مشر میداد.))(۱) در همین وقت بود که مطابع جدید تیپوگرافی، دارای سه پایه ماشین بخار و مجلد سازی « صحافت» زنگوگرافی وارد و بکار انداخته شد. مطابع لیتوگرافی، خطاطی و حکاکی ترقی کرد. سراج الاخبار، سراج الاطفال، آثار محمود طرزی وغیره آثار متفرقه در همین مطابع چاپ و نشر می شد. ((موسسات تازه در سال ۱۹۱۰م چون یتم خانه در کابل تاسیس شد و برای تمویل بودجه آن عکاسخانه عمومی و یک قهوه خانه در چمن حضوری تشکیل و مفاد آن مخصوص یتم خانه گردید، امیر نیز ۱۸ هزار افغانی به این یتم خانه اعانه داد. و همچنان از خانها ومامورین اعانه اجباری گرفت.))(۲)

---

(۱)میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص ۷۰۳.

(۲) میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص ۷۰۳.

در سال ۱۹۰۹م برای اولین بار موترها از کمپنی «دملر» در بمبی خریدرای گردید و در کابل بکار انداخته شد. ۷۵۰نفر از کابل به بمبی اعزام گردید که کارهای تخنیکی موتر، ساختن بادی وسیت، رنگمالی، آهنگری و دریوری را آموختند، برگشتند و شاگرد تربیه کردند.

یک شرکت موتر نیز توسط درباریان تشکیل شد .((در همین سال کارخانه چرمگری در کابل به سرپرستی متخصصین انگلیسی بنام « تارنستن» تاسیس گردید.

این فابریکه، بوت، موزه و سلیپر برای اردوی افغانستان تهیه میکرد. در سال «۱۹۱۳م)، فابریکه پشمینه بافی کابل به قوه ۵۰۰اسپ بخار اساس گذاشته شد و در ۱۹۱۴م به تولید آغاز کرد. این فابریکه در اوایل سالانه برای پنجاه هزار عسکر افغانی پارچه دریشی عسکری تولید میکرد و قسماً به بازار عرضه می نمود. فابریکه در انتظار تکیمل فابریکه برق آبی جبل السراج بود که در آنصورت قوه او از ۵۰۰اسپ به ۱۵۰۰ اسپ بالا میرفت، و تولید آن سه چند میگردید.

همچنان در فابریکه حربی کابل نیز برای اولین بار توسط رضابیگ ترکی باروت سفید یا باورت بیدود ساخته شد.))(۱)

(۱)میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص ۷۰۵.

امیر حبیب الله خان، نسبت به سایر شاهان گذشته، پادشاه تجدید پسند بود و علاقه داشت، مظاهر تمدن نو را وارد عرصه های مختلف کشور سازد. در دوره پادشاهی او بعضی زمینه های مثبت برای تأمین این هدف فراهم گردید که راه را برای انکشاف بعدی آن همواره ساخت. بطور مثال در ((سال (۱۹۰۷م) نخستین فابریکه برق آبی را در جبل السراج تاسیس نمود که بعدها از انرژی آن در تنویر شهر کابل استفاده شد. در همین سال، حفر نهر سراج قندهار از دریا هلمند و نهر سراج جلال آباد و ترمیم بند آب غزنی که تحت نظارت دولت به همکاری مردم آغاز شده بود به پایه اکمال رسید. بند مذکور توانست تا سال ۱۹۱۲م پنجاه هزار جریب زمین را آبیاری و آماده کشاورزی سازد. در همین دوران بود که اساس شبکه آبرسانی بطور صحی از پغمان به شهر کابل گذاشته شد وهمچنان درهمین دوره، از کمپنی انگلیسی در بمبی موتر ها خریداری و وارد کشور گردیدند که همزمان به آن راه هایکه قبلاً قابل عبور و مرور نبود قابل استفاده قرار گرفت.))(۱)

کابل پایتخت کشور توسط سرکهای موتر رو به ولایات چون ننگرهار، لغمان، پروان، لوگر، غزنی و غیره وصل شد، بالای بعضی دریاها در مسیر سرکها پل های مستحکم چون پل گلبهار، غوربند، متک و درونته اعمار گردیدند.

---

(۱) امین الله. د ریح. افغانستان در قرن بیستم. پشاور، مطبعه دانش، ۱۳۷۹، ص - ۲۷

در همین دوره امیر حبیب الله خان، طی اعلانی کتابخانه ارگ شاهی را که حاوی کتب در رشته های علوم مختلف به زبانهای دری، انگلیسی، اردو و ترکی بود، در معرض استفاده خواننده گان قرار داد.

امیر حبیب الله خان، با استفاده از مظاهر تمدن وقت، اولین سوچبورد بطری دار، تیلفون محلی که به ظرفیت بیست و پنج لین تهیه و در برج شمالی ارگ نصب و بکار انداخته شد، همچنان ارتباط تیلفونی بین کابل، جلال آباد و جبل السراج بمیان آمد.

درهمین دوره دو دستگاه تلگراف، بی سیم حربی نفر بری، ساخت کمپنی مارگونی که تقریباً دو کیلوات قوه داشت و توسط قاطر انتقال می یافت وارد و صرف جهت اخذ و ارسال تلگرام های شاهی بین کابل، پغمان و جبل السراج از آن کار گرفته میشد.))(۱)

دردوره سلطنت امیر حبیب الله خان، نخستین در مانگاه طب عصری در «۱۹۱۱م» تحت نظر دوکتوران ترکی در شهر کابل تاسیس و در «۱۹۱۲م(بعد از تشکیل یک مجلس قانون گذاری، قوانین تذکره، پاسپورت، عروسی و تعزیه داری تدوین شدند.))(۲)

امیر حبیب الله خان، در تشکیلات اردو نظر به مقتضای وقت تغییرات را بوجود آورد، مثلاً در کابل اردو منقسم به چهار غند بود، اما امیر

---

(۱) آمین الله، د ری خ. افغانستان در قرن بیستم، پشاور، مطبعه دانش، ۱۳۷۹، ص- ۲۷.

(۲) میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص - ۷۰۵

حبیب الله خان این تشکیل رامنحل نموده و آنرا به دو لوا تقسیم نمود. هر لوا مرکب از سه غند و هر غند مشتمل بر چهار هزار عسکر و جمعاً به ۲۴هزار عسکر بود. هر غند دارای یک شفاخانه، یک داکتر، دو جراح و کمپودر بود.))(۱)

در دوره امیر حبیب الله خان، یک عده بناهای مجلل که اکثراً برای استفاده شخصی شاه اختصاص یافته بود، اعمار شدند که از جمله میتوان از (قصر دلکشا، قصر ستور، عین العمارت در کابل، قلعه سراج در لغمان، سراج العمارت در جلال آباد، سراج المصار در جبل السراج نام برد.))(۲)

پس در آخرین تحلیل گفته میتوانم که : اینها همه پدیده های مثبت و نوینی بودند که در زمان حکمروایی امیر حبیب الله خان، در کشور راه یافته و چهره قدیم کشور را تغییر داده و ذهنیت عام را بسوی مظاهر فرهنگ و تمدن جدید که به سرعت در سراسر جهان گسترش می یافت، معطوف ساخت. و هم در زمان همین امیر بود که برای نخستین بار سرود ملی بوجود آمد و در افغانستان سرود ملی نواخته شد.

---

(۱)آمین الله، د ري خ. افغانستان در قرن بیستم، پشاور، مطبعه دانش، ۱۳۷۹، ص - ۲۸.

(۲) همان اثر، همان صفحه.

۵ـ اقدامات در عرصه اقتصادی :

امیر حبیب الله خان بعد از عقد ماهده (۱۹۰۵م)، با انگلیس و مسافرتش به هندوستان در (۱۹۰۷م)، خودش را بکلی از خطر انگلیس آرام ساخت. قرارداد که بین روس وانگلیس در (۱۹۰۷م) به امضا رسید او را نیز از خطر تجاوز روس مصؤن گردانید. بناً او با خاطر جمع امور داخلی را بین خود و برادر و پسر خود « پسرش عنایت الله خان و برادرش نصر الله خان » تقسیم کرد. ((امور نظامی را به معین السلطنه " عنایت الله خان" به حیث وزیر حربیه یا دفاع سپرده شد که امیر خودش آنرا نظارت میکرد و امور داخلی یا صدارت را به برادرش نایب السلطنه" نصرالله خان" تحویل داد. که از نظارت امیر هم آزاد بود. فقط امور مالی کشور تحت اداره میرزامحمد حسین خان مستوفی الممالك به حیث وزیر مالیه قرار داشت.

او شخصاً با امیر مرتبط بود. محاکم هشتاد گانه شرعی نیز در تمام افغانستان فعال بود.))(۱)

هرچند در دوره امیر حبیب الله خان در بخش اقتصادی، هیچ کاری مهم و چشمگیری صورت نگرفت. اما تجارت به اثر امن راهها و کاهش فشار مامورین رونق بیشتر یافت. تجارت بین هند و ترکستان

---

(۱) محمد صدیق، فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد سوم، قم، مرسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۲، ص - ۴۸۳.

روسی که از افغانستان عبور میکرد و یک قسمت آن در دست تجار افغانی بود، منبع مهمی از عواید تجارتی را تشکیل میداد. دولت نیز برای بدست آوردن اسعار خارجی به فروش و صادرات بعضی امتعه چون پوست قره قل می پرداخت و این کار توسط تجار قابل اطمینان اجرا میگردید. در نتیجه این عوامل طبقه بورژوا در کشور ظهور نمود که هر چند بسیار کوچک و ضعیف بود. امیر در اوایل پادشاهی خود خیال داشت به انگلستان اجازه دهد، تا خطوط تلگراف را و احیاناً خط آهن را از هند به افغانستان تمدید کند، اما بعدها به اثر مخالفت مشاورین محافظه کار به خصوص برادرش، از این کار منصرف گردید. در مقابل راه کابل - تورخم، کابل - قندهار به وسایل داخلی برای تردد موتر آماده ساخته شد. بناً تعداد کارگران صنعتی در افغانستان که در آغاز پادشاهی امیر حبیب الله خان به ۱۵۰۰نفر میرسید. به روایت و. گریگوریان ((در اواخر سلطنت او به پنج هزار نفر بالا رفت.))(۱)

راجع به ارقام تجارتی گفته میتوانیم که (صادرات افغانستان به ((هند که در سال (۱۹۰۸م) معادل " ۶۴۳۰۰۰" پوند استرلینگ بود. در سال (۱۹۱۶و ۱۹۱۷م) به ۱۱۴۴۰۰۰بالغ گردید. و در همین مدت واردات افغانستان از هند ۷۹۰۰۰۰ پوند به ۱۵۰۰۰۰۰پوند بالا رفت. اما تجارت

---

(۱) محمد صدیق، فرهنگ افغانستان در پنج قرن اخیر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۴، ص ۴۸۴

افغانستان با روسیه از (۱۹۰۱ تا ۱۹۱۳م) مرتباً رو به افزایش بود. چنانچه در این مدت واردات افغانستان از کشور مذکور از ۲۵۹۰۰۰روبل به ۵۹۴۶۰۰۰روبل و صادرات آن از ۱۱۹۷۰۰۰به ۶۲۹۹۰۰۰روبل افزایش یافت.))(۱)

جنگ اول جهانی در (۱۹۱۴م) تجارت افغانستان را دستخوش فشار و تموج نمود. در (۱۹۱۷م) صادرات روسیه به افغانستان به ۷۵۶۰۰۰روبل تنزیل یافت در حالیکه واردات آن به ۱۳۵۵۹۰۰۰بالا رفت. افغانستان به روسیه، پشم، پنبه، پوست، بادام، پسته و ابریشم صادر میکرد و در مقابل، پارچه های پشمی، زری، نخی، گلاباتون، صابون، گلوش، عطریات وارد می نمود.(۲) این ارقام نشان میدهد که در زمان زمامداری امیر حبیب الله خان، تجارت افغانستان در اثر قایم شدن امنیت نسبی مرتباً روبه افزایش بود و این به نوبه خود در ظهور طبقه متوسط در کشور و افکار جدید آزادیخواهی موثر ثابت گردید.

رشد اقتصادی افغانستان در دوران پادشاهی امیر حبیب الله خان را از ارقام آتی استنباط کرده میتوانیم :

میزان صادرات افغانستان با هند به روپیه هندی

(سال ۱۸۹۸ ـ ۱۸۹۹ م)   (۱۱۰۶۰۰۰)

---

(۱)محمد صدیق، فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر. قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۴، ص۲۸۴.

(۲) میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ جلداول، ، کابل. مطبعه دولتی. ۱۳۴۶. ص ص ۷۳۷ـ ۷۳۸.

(سال ۱۹۰۴ـ ۱۹۰۵م) (۱۷۱۸۹۰۰۰)(۴)

هرگاه ارقام مشخص را درنظر بگیریم، می بینیم که صادرات میوه در این مدت سالانه از ۳۰۰۰۰ روپیه به ۲۱۰۰۰۰۰ و صادرات پشم از ۱۷۰۰۰ روپیه به ۲۷۰۰۰۰۰روپیه، واردات شکر از هند سالانه از ۹۰۰۰روپیه به ۲۷۰۰۰۰۰ روپیه و واردات چای از ۱۶۰۰۰ روپیه به ۱۰۷۰۰۰روپیه هندی بالا گرفته است.))(۱)

طوریکه مورخ کشور محمد صدیق فرهنگ می افزاید : اگر ارقام فوق از طرف همیلتن که شاهد دقیقی است، اشتباهی رخ نداده باشد. از آن چنین نتیجه گیری کرده می توانیم که در عصر امیر عبدالرحمان خان تجارت بکلی به رکود مواجه بود و یا اکثراً شکل قاچاق را داشته که از ثبت و احصائیه بازمی ماند و هر دو، دال بر اختناق اقتصادی داشت. به تائید از این مطلب همیلتن تذکر میدهد که بعد از مرگ عبدالرحمان خان، ((صادرات میوه قندهار به هند از برکت استفاده از خط آهن چمن، چنان رونق گرفت که در مدت پنج سال، اراضی اطراف قندهار کاملاً از باغهای میوه پوشیده گشت.))(۲)

---

(۱)میر محمد صدیق، فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد دوم، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۴، ص ۴۸۴.

(۲) همان اثر، همان ص.

پس در آخرین تحلیل از وضع تجارت در دوره سلطنت امیر حبیب الله خان گفته می توانیم که : تجارت در دوره او رونق یافت و اموال صادراتی و وارداتی هر چند کالا وارداتی به ضرر کشور می انجامید، با آنهم داد و ستد با کشورهای همسایه صورت میگرفت و احتیاجات کشور را مرفوع می ساخت که این خود نیز کشور را از سیاست دروازه بسته نجات می بخشید.

۶ـ مسافرت امیر حبیب الله خان به هند :

بعد از عقد معاهده ۲۱مارچ (۱۹۰۵م) مناسبات امیر حبیب الله خان با دولت انگلیس گرمتر شد. امیر، علی الرغم مخالفت برادرش نایب السلطنه سردار نصر الله خان، دعوت را قبول کرد، در حالیکه همین برادرش را به حیث وکیل سلطنت تعیین کرد، (روز ۲ جنوری ۱۹۰۷م) از طریق جلال آباد به هند برتانیوی وارد شد. در موقع و رود امیر به خاک هند پیام خوش آمدید ادوار هفتم پادشاه انگلستان به او تسلیم شد که در ان به وی ((اعلیحضرت خطاب شده بود. البته تا آن وقت انگلیس ها امرای افغانستان را بنام والا حضرت خطاب میکردند. تبدیل آن به اعلیحضرت میتوانست قدمی به سوی تصدیق استقلال

افغانستان محسوب گردد. اما این تصدیق تنها جنبه تشریفاتی داشت واز مفهوم و محتوای عاری بود.))(۱)

امیر، در این سفر با هئیتی که مرکب ازیکهزار و یکصد نفر بود، به هند مسافرت نمود. امیرؤ در این سفر خود، به دهلی، آگره و کانپور رفته و در آگره از طرف وایسرا پذیرایی شد، در گوالیار به صفت مهمان، مهاراجه به شکار شیر پرداخت. در بمبی نیروی دریایی انگلیس را معاینه نموده و از طریق کراچی و لاهور به پشاور رسید. ((در لاهور تهداب یک کالج اسلامی را گذاشت و طی بیانیهٔ مسلمانان، هند را به علوم و دانش به شمول علوم دینوی توصیه نمود و بالاخره به تاریخ ۷ مارچ همین سال از طریق خیبر دوباره به افغانستان وارد شد))(۲)

این سفر امیر، کدام اجندای مشخص و گفتگوی سیاسی را در برنداشت و هیچگونه قراردادی را امضا نکرد. اما اخبار مربوط به مسافرت و فعالیت های امیر، در داخل کشور و مشاهداتش در نقاط مختلف هند، در ذهن خود او، خالی از تاثیر نبود. اخبار مربوط به شرکت امیر، در دعوتها و مصاحبه های او باخانمهای انگلیسی که عکس آن درجراید هندنشر می شد، این افواهات را در داخل شایع ساخت که گویا امیر از جاده شریعت قدم بیرون گذاشته، در زیر تاثیر

---

(۱) میر محمد صدیق، فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد دوم، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۴، ص ۴۵۷

(۲) میرغلام محمد، غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، مطبعه دولتی، کابل، ۱۳۴۶، ص ۷۲۹

مردمان غیر دین، قرار گرفته است. امیر حبیب الله خان در این سفر به خود اجازه داد. تا به وسیله ((لارد کیچنر هنری مکمهان داخل انجمن برادری هیکل تراشان لوژفرامیش انگلیسی شود و در آن حلقه ثبت نام کند.))(۱)

این کار امیر، راجع به او، در ضمیر مردم افغانستان، شک و تردید راتولید کرد، که گویا، ((اوخود را در گرو برتانیویان قرار داده و خود را به آنها فروخته است.

در نتیجه روحانیون به تحریک مردم علیه او، آغاز کردند و سردار نصر الله خان کدام اقدام علیه این افواهات نکرد، لذا در غیاب امیر، فعالیت از جانب علمای دینی علیه او طرح شد که امیر در بازگشت آنرا کشف کرد. عده یی را گرفتار و چند تن را اعدام نمود.))(۲)

این سفر دو ماه را در برگرفت تا جائیکه در زنده گی شخصی اش، سبک آنها را برگزید. امیر حبیب الله خان، به تشریفات و تجمل ظاهری علاقه فراوان داشت. در اوایل پادشاهی اش، در حالیکه هنوز از مسافرت به هند و مذاکرات با انگلیس اعراض میکرد، دولت انگلیس از پسر او سردار عنایت الله خان که در آن وقت ۱۷ساله بود، به هند دعوت نمود و به گرمی از او استقبال کرد.

---

(۱) میر محمد صدیق فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر، حلد دوم. قم. موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۴. ص ۴۶

(۲) محمد امین، دریخ افغانستان در قرن بیستم، پشاور، مطبعه دانش، ۱۳۷۸. ص ۴۱.

مظاهر مادی مدنیت جدید را به او ارایه نمود. این مسافرت بر مغز و احساس شهزاده جوان تاثیر عمیقی بجا گذاشت. وی درمراجعت به کابل از جمله هواخواهان دوستی با برتانیه و وارد نمودن مدنیت جدید به کشور قرار گرفت. در حالیکه نصر الله خان باهر دو مخالف بود.

امیر حبیب الله خان نیز در نتیجه مسافرت به هند به دسته طرفدار انگلیس پیوست، زیرا که او آرزو داشت تا بعضی از وجوه تمدن که با طبعیت او سازگار باشد به کشور بیاورد. امیر در سال (۱۹۰۳م) یعنی وقتیکه جنبش مشروطه خواهی او را هراسان نه ساخته بود به پیشرفت معارف علاقمندی داشت. علاوه بر آنکه پسر بزرگش عنایت الله خان رامامور سرپرستی مکاتب ساخت و خود امیر شخصاً به کارهای آن رسیده گی میکرد و در نتیجه این اقدامات تعلیمات عصری توام با روشنفکری که نتیجه حتمی آن است، در کشور راه یافت. و یک عده اشخاص، میل و جرأت آنرا پیدا کردند که راجع به تحولات در طرز اداره، کشور فکر کنند.

ناگفته نباید گذاشت که امیر حبیب الله خان، با آنکه به دولت انگلیس دوستی اش را به اثبات رسانیده بود با آنهم قبل از مسافرت خود به هند این شرط را افزوده بود که : سفر او در هند برای بندوبست دولتی و عقد عهد سیاسی دیگری نی، بلکه تحصیل معلومات و دیدن اختراعات جدید است.

فصل چهارم

تحلیل مناسبات افغانستان با کشورهای همسایه

۱ـ مناسبات با هند بریتانیوی :

بعد از مرگ امیر عبدالرحمان خان، پسر بزرگش امیر حبیب الله خان، زمام امور را در افغانستان بدست گرفت وفصل جدیدی در روابط افغانستان و هند گشوده شد.

از آنجائیکه روابط امیر عبدالرحمان خان، با (لاردکرزن) دوستانه نبود بناً بر آن امیر حبیب الله خان خواست تا با استفاده از فرصت و فشار

پیگر روسها روابط تجارتی را با آنها قایم نموده و بدین ترتیب آزادی افغانستان را از کنترول انگلیس کمایی نماید.

روس ها به شکل ابتکار یک تغییر را در گشودن باب مذاکره با افغانستان طی اعلامیه ای عنوانی (لارد کرزن) ابراز داشتند که : ممکن امیر حبیب الله خان، روش پدرش امیر عبدالرحمان خان را دنبال نموده و برای استقلال خواهی کشورش سعی و تلاش به خرج دهد.

برتانیه آگاه از آزادی خواهی افغانستان، کوشید که بر موافقات انگلیس و افغان به این دلیل که پیمان های قبلی با عبدالرحمان خان، در نوع خود، شخصی بوده است تجدید نظر نماید. مگر حکومت برتانیه، جهت آگاهی رسمي حکومت روسیه تزاری چنان وانمود ساخت که پالیسی و روابط برتانیه با افغانستان در پرتو ظهور امیر جدید متاثیر نگردیده است. بناً انگلیس از یک طرف به حکومت افغانستان وانمود می سازد که روابط افغانستان و هند بریتانیوی نسبت داشتن خصلت شخصی باید تجدید نظر شود. و از جانب دیگر به حکومت روسیه تزاری از ثبات و پایداری آن حرف می زند. که این بازیهای سیاسی همه روی یک دسیسه و پلان استوار بود، آنها از این بازیها آرزومند آن بودند که روسها مطابق تعهدات قبلی شان از برقراری هرگونه روابط با افغانستان اجتناب نموده و در عین زمان

امیر حبیب الله خان باید از هر گونه توجه جهت آزادی اش از کنترول برتانیه، نظارت و مراقبت شود.

حکومت برتانیه حتی پیش از اینکه امیر عبدالرحمان خان، وفات کند، خواستار روابط با امیر جدید (امیر حبیب الله خان) بودند. بعد از یک دهه تجربه راجع به سرحد هند و افغان، انگلیس ها مطابق نیازمندیها ستراتیژیک شان خواهان بعضی تغییرات بودند. آنها خواستار ترتیباتی بودند که بوسیله آن بتوانند، راجع به تسلحیات، قوای مسلح افغانستان معلومات بدست آرند.

لاردکرزن آرزو داشت که تهیه اسلحه را برای امیر، تحت کنترول داشته به این تضمین که آن اسلحه علیه هند بکار برده نشود. امیر تعهد سپرد که به مقابل آنطرف سرحد متعلق به انگلیس نه اسلحه تهیه و نه ((از آنها حمایه خواهد کرد.))(۱) از همه مهمتر اینکه، حکومت هند خواست تا یک تعداد افسران خود را در هرات نزدیک سرحد روس با افغانستان و دیگر قسمت های این کشور مستقر بدارد، تا سرانجام پلان مشترک را با افغانها جهت دفاع علیه روس طرح و بوجود آرند، مگر در واقع چنین معلوم می شود که این اقدامات همه به منظور جلوگیری از انکشاف روابط افغان و روس تزاری بوده است. برای نیل به تمام

(۱) اصغر حسن، بلگرامی. افغانستان و هند برتانیوی (۱۷۹۳ ـ ۱۹۰۷م)، مترجم : عبدالوهاب فنایی، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۱، ص ۲۸۳.

این اهداف لاردکرزن کنترول فشرده تر را در امور افغانستان در نظر داشت.

بنابر آن امیر حبیب الله خان، در اکتوبر (۱۹۰۱م) عنوانی وایسرا مکتوب ارسال و اطلاع داد که بعد از مرگ پدر زمام قدرت افغانستان را در دست گرفته و اوآنچه را که پدرش انجام داده، آن خط و مشی را تعقیب خواهد کرد. کرزن با دریافت مکتوب فوراً دست بکار شد و جواب نوشت که :

موافقات و تعهدات بین امیر عبدالرحمان خان و حکومت هند یک حالتی شخصی و انفرادی داشته، از اینرو ایجاب تائید مجدد را می نماید؛ بناً امیر را برای مذاکره دعوت کرد. ((امیر حبیب الله خان ، طی یاداشت جوابیه تاریخی ۳۱اکتوبر (۱۹۰۱م) آرزومندی وایسرا را برای روابط نزدیکتر قبول و وعده داد، تمام موافقات را که توسط پدرش، صورت گرفته، تا زمانیکه حکومت انگلیس، به آن پابندی نشان بدهد، مراعات و به آن پابند بماند. بهرحال امیر حبیب الله خان کدام ضرورتی جهت تجدید قرار داد و تعهدات را نمی دید.))(۱)

لاردکرزن طی یاداشت تاریخی، (۷فبروری (۱۹۰۲م) از امیر حبیب الله خان خواست، تا به منظور تحکیم بیشتر روابط بین دو کشور، شخصاً

(۱)اصغر حسن، بلگرامی. افغانستان و هند برتانیوی (۱۷۹۳ ـ ۱۹۰۷م)، مترجم : عبدالوهاب فنایی، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۱. ص ۲۸۳.

داخل گفتگو و مذاکره شود. مگر امیر حبیب الله خان این دعوت را قبول نکرد و موافقت نامه (۱۸۸۰م) را زمینه دوستی و همبستگی هر دو جانب دانست. علاوتاً امیر تاکید نمود که حتی یک چیز واحد هم، کم یا زیاد، نمی شود که از مقررات و موافقت نامه حذف یا ایجاب شرح و تفصیل بیشتر را داشته باشد. از اینرو وی، ضرورت کدام قرارداد و موافقت نامه را نمی دید.

کرزن، فهمید که نقشه او در افغانستان عملی نمی شود و دانست که نیک بینی او در افغانستان بی اساس بوده، بناً در سپتامبر (۱۹۰۲م) به لندن نوشت : در نقطه که ابرهای سیاه متراکم شده و اسباب زحمت خواهد شد آن نقطه افغانستان است.))(۱)

در اواسط همان سال باز، کرزن مکتوبی به امیر حبیب الله خان نوشته و از او تقاضا نمود که در ماه اکتوبر آینده در هندوستان با او ملاقات کند، اما امیر با مراسله جواب نداد و سکوت اختیار کرد. ((در تاریخ ۲۷نوامبر (۱۹۰۲م) صدراعظم انگلستان به کرزن می نویسد : و به او دستور میدهد، در صورتیکه امیر افغانستان با روسها کنار بیاید و با آنها اتحاد کند، و از ما دوری جوید، در این صورت نمی توان آرام نشست و شما نمی توانید بگذارید نتیجه بیست ساله یا شصت سال گذشته از

---

(۱) محمود، محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نزدهم، جلد پنجم، تهران، مطبعه اقبال، ۱۳۳۹، ص ۱۴۹۸

دست برود. هر گاه این واقعه رخ داد، البته این از بدعهدیهای امیر است، یا دسیسه روسها یا هر دو. اگر شما نتوانید با روسها مبارزه نماید، اقلاً امیر را تنبه کنید، اگر یک کسی یا یک مملکتی از قبیل ایشان با امپراتوری انگلیس شوخی بکنند، بهتراست ما بساط خود را جمع آوری نموده و به کاسبی خود خاتمه بخشیم.))(۱)

اینکه چراامیر حبیب الله خان، آنقدر متمایل به قبول دعوت کرزن غرض دیدار از هند نبود، باید در این مورد تذکرباید داد که ، او جدیداً به مقام سلطنت رسیده بود و آرزومند بود که قبل از عزیمت از کشورش استحکامات موقعیت خود را تامین کند. امیر حبیب الله خان به فرصت بیشتر ضرورت داشت تا پیرامون موضوع پیمان های که از طرف وایسرا ارایه میگردید فکر کند، مگر بعداً امیر نسبت اصرار و لهجه یاداشت وایسرا رنجدیده خاطر شد. ترجیع داد که سبسائیدی را از دست بدهد نه اینکه با پیشگاه یک کشور دارای حاکمیت دیگری مانند خودش سرخم کند.

امیر حبیب الله خان به این نظر بود : ((هر گاه گفتگوها بین افغانستان و انگلیس بعد از مرگ ملکه وکتوریا، ایجاد تجدید نظر را نمی کند، پس چرا پس از مرگ پدر او اینگونه ایجاد تجدید نظر را می کند، بناً

---

(۱) محمود، محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نزدهم، جلد پنجم، تهران، مطبعه اقبال، ۱۳۳۹، ص ۱۴۹۸.

امیر حبیب الله خان، تحت هیچ گونه قیود نمیتوانست تا با روسیه تزاری روابط برقرار نکند.))(۱)

از موضوع سخت امیر حبیب الله خان کرزن مایوس شد و در نتیجه قیودات را به ارسال اسلحه به افغانستان وضع کرد؛ زیرا انگلیسها ادعا داشتند که ارسال اسلحه شخصی بود و اعطای این اعانه به امیر حبیب الله خان باید متوقف شود. انگلیسها این موضوع را نیز واضع ساختند که تا زمانیکه با امیر جدید کدام پیمانی به امضا نرسانند، او نباید کدام تقاضای مالی برای حفظ امنیت خود بنماید.

در (۱۹۰۳م) ((ایچ، آر، سی، دابس، یک افسر سیاسی انگلیس به هرات فرستاده شد تا خطوط سرحدی را با روسها تجدید نماید، ولی روسها حاضر نشدند که باوی همکاری نمایند. از طرف دیگر امیر حبیب الله خان به او خبر داد که از هر طرفی به هرات آمده، از همان طرف فوراً خارج گردد. انگلیس ها این عمل را ضربه دیگری بر پرستیژ خود وانمود کردند.))(۲)

تا سال (۱۹۰۴م) امیر حبیب الله خان، به لاردکرزن، جواب درست نمیداد، تا اینکه در همین وقت خواستار فرستادن یک هئیت از هند

---

(۱) عبدالصمد. غوث. سقوط افغانستان، مترجم : محمد یونس طغیان ساکایی، پشاور. دانش خپرندویه ټولنه، ۱۳۷۸، ص ۲۷.

(۲) محمد ابراهیم. عطایی. نگاهی به تاریخ مختصر افغانستان، مترجم : جمیل الرحمان کامگار، پشاور. مطبعه میوند، ۱۳۸۴، ص ۲۰۳.

برتانیوی شد. در دهلی نیز چنین فیصله شد که بر خلاف گامهای که باید برداشته میشد، فعلاً معطل باشد.

ممکن عقب نشینی انگلیس ها در جنگ « بوور» در نرمش شان نسبت به امیر نقش داشته باشد. در همین وقت بود در آسیا یک واقعه مهم رخ داد و آن هم اینکه در شرق دور جنگ میان روس و جاپان با شکست امپراتوری روس تزاری پایان پذیرفت، به فکر امیر افغانستان، روسیه به حیث یک قدرت جهانی اهمیت واعتبار خود را از دست داد و از طرف دیگر امکان داشت روسها برای جبران شکست خود در آسیا مرکزی دست به عملیات بزنند. تاکید روسیه برای تامین روابط مستقیم با افغانستان، امیر افغان را پریشان ساخته بود. با آنکه فشار پیمان های برتانیه را با خود به شدت احساس میکرد، مگر تصامیم روسها او را بیش از پیش پریشان خاطر ساخت. ممکن به سبب همین پریشانی و حوادث بود که امیر افغانستان ناگهان تغییر روش داد و هئیت برتانیا را به کابل دعوت نمود که روی منافعی مشترک صحبت نمایند.

دولت برتانیا فوراً هئیتی را به ((رهبری لوئیس دبیلودین) سکرتر امور خارجه هندوستان در دسامبر (۱۹۰۴م) به کابل روان کرد. نگهداری و حفظ یک افغانستان دوست به حیث یک مانع علیه پیشرفت روسیه

تزاری هسته سیاست برتانیه را تشکیل میداد که در صدر مذاکرات قرار داشت.(۱)

به (دین) هدایت داده شده بود که دو قرار داد را امضا کند:

۱ـ قرارداد اولی یک قرارداد حقوقی و اساسی بود که مسوولیتهای دوستانه هر دو طرف را دربر میگرفت.

۲ـ قرارداد دومی یک قرارداد فرعی بود که به کمک های نظامی بین دو کشور ارتباط داشت.

این قرارداد مجوزه، کاملاً مطابق قرارداد قبلی (۱۸۸۰م) بود غیر از اینکه این قرارداد در هنگام تجاوز خارجی به عساکر برتانیوی، اجازه دخول به افغانستان را میداد. قرارداد فرعی نیز به برتانیا اختیار میداد تا در امور دفاعی برای کمک به امیر، هئیت افسران برتانیوی را تعیین نماید. هر چند این قرارداد به تناسب خواهشات حکومت هند، کمتر آرزوی برتانیا، را بر آورده ساخت، مگر باز هم زمینه را برای نفوذ روز افزون برتانیا به افغانستان مساعد ساخته بود.

علاوه بر امضا قرارداد ها به (دین) وظیفه سپرده شده بود که با امیر درباره حل مشاجرات که در سالهای اخیر بوجود آمده و موجب پریشانی برتانیا شده بود، مذاکره نموده و بر نکات ذیل تماس گیرد.

---

(۱)اصغر حسن، بلگرامی. افغانستان و هند برتانیوی (۱۷۹۳ ـ ۱۹۰۷م)، مترجم : عبدالوهاب فنایی، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۱، ص ۲۸۲.

۱ـ ضرورت ختم تماس پشتونهای شرقی افغانستان با افغانها.
۲ـ علامه گذاری باقیمانده خط دیورند در روی زمین
۳ـ خاتمه دادن به اعتصاب افغانها بر خلاف خط ریل چمن.
۴ـ قبول روش توسعوی در امور تجارت از طرف افغانستان.
۵ـ قبول سفیر برتانیا در کابل و خبرنگاران در هرات، قندهار و بهبود سلوک با آنها.
۶ـ تعیین خبرنگاران در شمال افغانستان (میمنه، مزارشریف، فیض آباد).
۷ـ ختم حوادث در سرحد هند و افغان.(۱)

همچنان دین وظیفه داشت که از امیر این وعده را بگیرد که با تمدید خط آهن، تا دره خیبر و کرم مخالفت نکند و هم به هئیت گفته شده بود که توجه امیر را به اهمیت تمدید لین مخابره از هند به افغانستان و اینکه این کار به نفع افغانستان است نیز معطوف کند.

بعد از شروع مذاکره، بسیار ذودبین هئیت افغان و انگلیس در مورد قرار داد ها اختلافات عقیده پیدا شد. امیر افغان پافشاری داشت که اگر قرارداد های قبلی بین دولتهانه، بلکه با پدرش بصورت شخصی صورت گرفته دیگر قابل قبول نیست؛ لذا قرارداد دیورند نیز حیثیت

---

(۱) عبدالصمد، غوث. سقوط افغانستان، مترجم : محمد یونس طغیان ساکایی، پشاور، دانش خپرندویه ټولنه، ۱۳۷۸، ص ۲۷.

قانونی ندارد لازم است که دوباره درباره آن مذاکره صورت بگیرد.مگر نماینده برتانیا با فریبکاری میکوشد به اثبات برساند که بعضی از قرارداد ها مانند قرارداد دیورند که به منطقه ارتباط داشت اساسی بود. و دیگر قرارداد ها اینطور نبود. این نظر نماینده برتانیا برای امیر و افغانها قانع کننده نبود، و این موضوع امکان به مصالحه نداشت، هر طرف به دلایل خود ایستادگی میکرند، لذا این موضوع لاینحل گذاشته شد.

با آنکه توضیحات (دین) برای افغانها قابل قبول نبود مگر امیر تا وقتیکه اندازه عساکر برتانیوی و کمک مالی آنها برایش معین نشده بود از شکایات خودداری میکرد. بین امیر و حکومت هند یک اختلاف اساسی موجود بود آن اینکه بفکر امیر کمک نظامی به اندازه کافی بشکل ساز و برگ نظامی و کمک مالی بایدنقدی صورت میگرفت؛ مگر حکومت هند میخواست، کمک مالی اش به افغانستان زمینه را برای موجودیت عساکر انگلیس برابر کند؛ مثلاً در سیستان و سرحد افغانستان و روسیه تعیین عساکر و جابجا کردن افسران انگلیسی وتربیه عساکر امیر که این مسوده در هنگام تجاوز خارجی برای برتانیا حق تعیین و فیصله دلخواه را میداد. امیر این خواهش برتانیا را رد کرد، (دین) به عجله آنرا به عقب انداخت و باگذشت زمان چنان معلوم میشد که مذاکره به پایان رسیده است.

در این هنگام امیر حبیب الله خان، پیشنهاد متقابل خود را پیش کرد و آن این بود.

که در آن زمان روسیه شکست خورده بود و برای کوبیدن بیشتر آن باید بین افغانستان و برتانیا یک قرارداد تعرض پذیر به امضا برسد، دین درباره همچو اتحاد بکلی آماده نبود. وقتی او ازغور بر چنین پیشنهاد انکار کرد، باعث مایوسی امیر حبیب الله خان گردید. ممکن بود چنین پیشنهاد های امیر برای نرم ساختن تقاضا برتانیا و یک تاکتیک بوده باشد، مگر برای ختم مذاکرات کوچکترین کاری هم نکرد.

به اساس هداثت حکومت مرکزی هندوستان به (دین) امر شد که قرارداد سال (۱۸۸۰م) را تجدید کند و به مسوده حکومت هند تاکید صورت بگیرد؛ بناً در ۲۱مارچ (۱۹۰۵م) بین امیر و (لویس دبیلودین) پیمانی به امضا رسید که متن فارسی آن اینست :

" هوالله حل کماله : هزمیجستی "has ma gasti" سراج الملهٔ والدین امیر حبیب الله خان پادشاه خودمختار افغانستان مربوطات آن را به یک طرف و آنریبل مستر لویس ولیم دین، سی، آی، سکرتر خارجی و نماینده حکومت عالیه برتانیه بطرف دیگر، این معاهده را عقد نموده اعلیحضرت مذکور موافقه میکند که این عهد نامه اصولاً و فرعاً در ((معاملات داخلی و بیرونی همانطور است که والا حضرت والد جد ما ضیاء الملهٔ والدین نورالله مرقده با حکومت عالیه برتانیا

کرده بودند. من به همان معاهده ثابت هستم وخواهم بود و به هیچ صورت در آن تخلف نخواهم کرد. مستر لویس ولیم دین نیز موافقه کرد که :

((آنچه حکومت عالیه برتانیا با پدر اعلیحضرت سراج الملۀ والدین یعنی ضیاء الملۀ والدین مغفور در معاملات اندرونی و بیرونی و اصولی و فرعی عهد کرده بودند، من آنرا منظور کرده و مینوسم که حکومت برتانیه به هیچ طور و هیچ وقت از آن موافقه ها و معاهده ها تخلف نخواهد کرد.))(۱)

سرپرسی سایکس Sirperey.Sykos حکایت میکند که : در آن فرصتیکه امیر معاهده را امضا می کرد، ((قلمش را روی نسخه یی انگلیسی که بروی چرم نوشته شده بود، تکان داد و رنگ قلم در آن ریخت، امیر گفت : این نسخه خراب شد، باید نسخه دیگر تهیه دید. دین، در حالیکه به زبان دری وارد بود گفت : این خالیست که بروی زیبای معاهده، و از حافظ نقل قول کرد : اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را، به خال هندوش بخشم سمرقند و بخارا را.

این نقل قول بیمورد، فضای آسوده خاطری بوجود آورد؛ لیکن در این فرصت عبدالقدوس خان به آواز بلند گفت : ((بنگرید

---

(۱) علامه عبدالحی، حبیبی، تاریخ تجزیه شاهنشاهی افغان، به اهتمام داکتر خوشحال حبیبی وحبیب الله رفیع، پشاور، اداره خدمات کلتوری افغانستان، ۱۳۸۰. ص ص ۶۸ـ ۶۹

اعلیحضرت، آقای دین، سمرقند و بخارا را بشما می بخشد، اما دین فوراً پاسخ داد نه خیر! خال بروی معاهده برتانیا است به همین علت امیر از سمرقند و بخارا درمیگذرد.))(۱)

و بدین ترتیب بعد از جار و جنجال زیاد معاهده به امضا رسید. مورخ (۱۴محرم الحرام ۱۳۲۳هـ ۲۱مارچ ۱۹۰۵م)

متذکر باید شد که امیر کدام نظر شخصی درباره تمدید خط آهن برتانیا در دره خیبر، کرم ابراز نکرد. امیر حبیب الله خان بر مناطق باقیمانده، کشیدن خط دیورند را پذیرفت. بقول مؤلف تاریخ افغانستان در قرن ۲۰، امیر هنوز سعی داشت تا در مقدمهٔ (معاهده خویش فقره یی را بیفزاید که در اثر آن به معاهده جنبه ملی داده و پهلوی شخصی آنرا حذف کند؛ ولی (دین) به این اقدام امیر موافقه نداشت.

امیر حبیب الله خان میکوشید که بر ماده هفتم معاهده دیورند مربوط به ورود اسلحه به افغانستان روشنی انداخته شود، و اظهار داشت که بدون چنین یک تصفیه، معاهده معنی و مفهومی ندارد.))(۲) ولی دین، همه حرفها را ناشنیده گرفته و بعد از امضای قرارداد، برتانیا و اعطای امداد مالی یکساله راضی شد، و بر امداد های قبلی و تورید اسلحه افغانستان موانع رفع گردید. امیر تعهد نمود که به شکایات برتانیا توجه خواهد

(۱) میر محمد صدیق، فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد دوم، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۴، ص ۴۵۵.

(۲) محمد امین، د ر ي خ . افغانستان در قرن بیستم. پشاور، مطبعه دانش، ۱۳۷۹، ص ۴۰.

کرد، مگر وی به تعیین خبرنگاران به صفحات شمال افغانستان راضی نشد.

بعد ازامضای قرارداد، امیر نامه رسمی به دین فرستاد و نظریه خویش را درباره موضوعات مختلف که باید زیر غور گرفته شود؛ اظهار داشت که خلاصه آن تحریر میگردد.

۱ـ قبرستان برتانیوی ها را در شیر پور حفاظت و پاسبانی خواهد نمود.

۲ـ برتانیا میانجگیری را مقرر کند تا مساله سرحد ایران و افغانستان را در قسمت موسی آباد فیصله کند.

۳ـ بخش نشانی ناشده سرحد هند و افغانستان علامه گذاری گردد.

۴ـ در موضوع قبایل سرحد، امیر خارج حیطه پرنسیپ پدرش قدم فراتر نخواهد گذاشت.

این وعده امیر را (دین) به خوشبینی استقبال کرد و آنرا چنین تفسیر نمود که، امیر حبیب الله خان به تمام تعهدات پدر وفادار خواهد ماند. امیر در عین زمان به دین اطمینان داد که هفت صاحب منصب را مقرر خواهد کرد تا به تخطی های سرحدی مطابق قانون انگلیس معامله کند.

بتاریخ ۲۷مارچ همان سال هئیات برای آخرین بار نزد امیر آمده و بعداً رهسپار دیار هند گردیدند.

۲ـ مناسبات با روسیه :

در قرن نوزده هم سیاست دولت تزاری روس وهند برتانیوی در آسیای مرکزی با هم مقابله داشتند. قوای برتانیوی در هند خاکهای امپراتوری خویش را توسعه داده و به خیبر و بولان رسیدند. در ایران نیز نفوذ سیاسی انگلیس بسط و گسترش میافت، قوای روسیه نیز تا کناره های آمو رسیده بودند. چون انگلیس در جنگ اول و دوم افغان وانگلیس نتوانست مستقیماً خاک افغانستان را مستعمره خود سازد بناً سیاست پیشروی Forward Policy را ترک داده و برای افغانستان بمثابه منطقه حایل توجه نموده و افغانستان را بذریعه رجال خود شان درتحت نفوس سیاسی خویش نگهداشت. به اساس این پالیسی بود که در فبروری (۱۹۰۵م) حینکه مذاکرات بین برتانیه و افغانستان در کابل جریان داشت، روسها نگرانی شانرا مبنی بر آنکه مبادا حکومت برتانیه در تکاپوی برهم زدن روابط موجوده با افغانستان برآمده باشد و افغانستان را ضمیمه قلمرو خود بسازد ابراز داشتند.

(لاردلانسدون) وزیر خارجه برتانیه، (کونت بیکن دورف) Cant Beckendorff سفیر روسیه تزاری، را در لندن پیرامون سیاست برتانیه در مورد افغانستان اطمینان داد و به او ابزار داشت و گفت : ((سیاست کشورش در مورد افغانستان تغییر نکرده و از اینرو حکومت برتانیه آرزومند حفظ روابط با امیر حبیب الله خان میباشد که بانیاکان

او داشته است وتمایلی ندارد که آنرا ضمیمه خود نموده و یا در امور داخلی آن مداخله نماید.))(۱)

بهر حال حکومت انگلیس نظریات خود را مبنی بر اینکه افغانستان باید از نفوذ یا مداخله هر قدرت خارجی آزاد مانده و روابط امیر با کشورهای دیگر مربوط خود افغانستان خواهد بود، ابراز داشت. لاردلانسدون به منظور ثبات سیاسی شان عین اطمینان را از طرف روسیه تزاری که افغانستان خارج حیطه نفوذ شان باشد، تقاضا داشت؛ در صورتیکه همچو اطمینان از طرف روسیه تزاری بدست می آمد، در آنصورت حکومت برتانیه حاضر بود تا امتیازاتی را در روابط روس با افغانستان پذیرفته و همچنان مناسبات غیر سیاسی بین مقامات رسمی وسرحدی افغانستان و روسیه تزاری را قبول نماید، امتیازات که روسیه همواره خواهان آن بود و سعی داشت که آنرا بدست آرد. مگر حکومت روسیه تزاری از ارایه اطمینان رسمی امتناع ورزید.

بهر صورت (کونت بیکن دورف) با توضیحات حکومت برتانیه، قانع به نظر می رسید،

((روسها متمایل بودند که افغانستان به حیث یک کشور حایل باقی ماند و آنها از مداخله در آزادی و تمامیت ارضی آن اجتناب ورزند. و

(۱) اصغر حسن، بلگرامی. افغانستان و هند برتانیوی (۱۳۷۹ـ ۱۹۰۷م)، مترجم : عبدالوهاب فنایی، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۱، ص ۲۹۲.

بر مبنای همین پالیسی در سال (۱۹۰۷م) معاهده معروفی بین سرآرتهر نکلسن سفیر انگلیس در مسکو و سکندر ایزوسکی وزیر خارجه روسیه در مسکو امضا شد.)) این معاهده سه قسمت داشت :

۱ـ راجع به ایران ۲ـ راجع به افغانستان ۳ـ راجع به تبت.))(۱)

و من در اینجا قسمت دوم آنرا که راجع به افغانستان بوده و به آن تعلق دارد به بررسی میگیرم.

هر دو طرف روسیه و برتانیا، بخاطر تامین امنیت و آرامش کامل در سرحدات شان در آسیای مرکزی و برای استقرار صلح استوار و همیشگی در این نواحی قرار داد ذیل را منعقد نمودند:

ماده اول ((حکومت اعلیحضرت پادشاه برتانیا نیت خود را راجع به عدم تغییر اوضاع سیاسی افغانستان رسماً اظهار میدارد، بر علاوه حکومت اعلیحضرت پادشاه برتانیا تعهد میکند که نفوذ خود را در افغانستان فقط در صلح اعمال نماید و هیچگاه خود وسایل خصومت آمیزی در آن مملکت بر خلاف دولت روسیه اتخاذ نه نموده و محرك دولت افغان نیز واقع نگردد. حکومت روسیه تزاری نیز از طرف خود اظهار میکند که مملکت افغانستان را خارج از منطقه نفوذ خود دانسته ومتعهد میشود که در کلیه مناسبات سیاسی خود با این

(۱) علامه عبدالحی، حبیبی، تاریخ تجزیه شاهنشاهی افغان، به اهتمام داکتر خوشحال حبیبی وحبیب الله رفیع، پشاور، اداره خدمات کلتوری افغانستان، ۱۳۸۰، ص ۷۱.

مملکت، اعلیحضرت پادشاه برتانیه را واسطه قرار داده و تعهد میکند که از فرستادن عمال خود به افغانستان خوداری نماید.

ماده دوم : حکومت برتانیای کبیر (معاهده مورخه ۲۱مارچ ۱۹۰۵م) امضا شده در کابل، را برسمیت شناخته و ابداً نظر مداخله در اداره امور داخلی مملکت افغانستان را ندارد و متعهد میشود که برخلاف معاهده فوق قسمتی از افغانستان را تصرف یا ضمیمه،خاک خودننماید و از دخالت در امور داخلی مملکت تا زمانی که بروفق همان معاهده شخصی امیر درانجام تعهدات که با دولت اعلیحضرت پادشاه برتانیا بر عهده گرفته است کوتاهی نورزیده، خود داری نماید.

ماده سوم : مامورین روسی و افغانی که برای انجام این مقصد انتخاب میشوند میتوانند در سرحد و در ایالات سرحدی برای تنظیم مسایل محلی که عاری از جنبه سیاسی باشد، روابط متقابله داشته باشند.

ماده چهارم : دولتین برتانیای کبیر و روسیه رسماً اعلام میدارند که در افغانستان در امور تجارتی متساوی خواهند بود و موافقت نمودند که کلیه تسهیلات که درباره تجارت و یا تجار انگلیسی یا تجار هندی تبعهٔ انگلیسی در آینده معمول خواهد شد، عیناً درباره تجارت و تجار روس نیز معمول میگردد. هر گاه توسعه دامنه تجارت لزوم نماینده گان تجارتی را الزام نماید، دولتین متعاهدین با یکدیگر داخل

مذاکرت لازمه خواهند شد و البته بدیهی است که حقوق حاکمیت امیر را در نظر خواهند داشت.

ماده پنجم : این مقررات فقط زمانی به موقع اجرا گذاشته خواهد شد، که دولت برتانیا موافقت امیر افغان را به اطلاع دولت روسیه رسانیده باشد.))(۱)

دو کشور بزرگ و دو قدرت جهانی با هم موافقه کردند که برای حفظ آسیای مرکزی و کشور پهناور هند، حایلی بکار است؛ پس باید افغانستان به حیث یک کشور حایل بین دو قدرت وجود داشته باشد و شاید محرمانه به این نکته هم موافقه کرده باشند.

در تحت پاره یی از شرایط، روزی باید این کشور حایل را از بین بردارند و یا حذف نمایند. طبیعی است که زمامدار افغان نمیدانست که در معاهده بین روس و انگلیس، همچو معاهده گنجانیده شده یا نه؟ این پیمان بین روس و انگلیس شاید از لحاظ حقوق بین الدول یک معیار صیانت وحفظ صلح تلقی شود تا برای روس فرصت دهد که از اثرات سوی ناشی از جنگ جاپان به حال آید و شاید از نفوذ آلمان در شرقمیانه و در وهله نخست از ایران جلوگیری نماید.

---

(۱) علامه عبدالحی، حبیبی، تاریخ تجزیه شاهنشاهی افغان، به اهتمام داکتر خوشحال حبیبی وحبیب الله رفیع، پشاور، اداره خدمات کلتوری افغانستان، ۱۳۸۰، ص ص ۷۱ـ ۷۲.

نتیجه و اثر این پیمان برای زمامدار افغان وشورای مرکزی او به نوبه خود بحران بزرگ سیاست خارجی را با همه عظمت واهمیت آن بار آورد.

مذاکرات ومباحثات بین روس و انگلیس کاملاً محرمانه بود و با امیر حبیب الله خان هیچگونه مشوره نشده بود. آنها موافقه کرده بودند که امتیازات تجارتی متقابله را در افغانستان داشته باشند. تاجران روس و انگلیس در معاملات تجارتی ومسایل غیر سیاسی با افغانستان روابط مستقیم داشته و نماینده گی های تجارتی در افغانستان افتتاح نمایند و هر دو کشور حق تجارت مساویانه را در افغانستان داشته باشند.

اما روسیه برای حل و فصل مسایل سیاسی کمافی السابق به وسیله حکومت برتانیا روابطش را با افغانستان ادامه دهد. این معاهده زمانی شکل عملی راداشت که از طرف امیر افغانستان طرف تائید قرار میگرفت. بناً بین روس و انگلیس یک تعهد نامه بوجود آمد. برای (لاردمنیتو) نایب السلطنه هند کار بس دشوار بود تا از موضوع و چگونگی آن به امیر حبیب الله خان خبر دهد، او را به قبول همچو پیمان حاضر ساخته و امضا آنرا از او بگیرد. (وی پیمان را به کمال احترام به امیر سپرد و گفت : من خود را ناتوان میابم اعلیحضرت! شما

به نتایج این معاهده که با اطمینان کامل احترام دارید، نیک بیندیشید.)(۱)

امیر حبیب الله خان با کمال بی باکی و بی اعتنایی به لارد منیتو از رسیدن پیمان اطمینان داد و وعده داد که به آن جواب خواهد گفت،ولی حکومت هند را درینمورد تا یکسال منتظر گذاشت. امیر حبیب الله خان از نایب السلطنه نصرالله خان خواست تا به سوالیکه به آن مواجه شده اند تبصره نماید.

در خلال این مدت مشاورین امیر به خصوص نایب السلطنه سردار نصر الله خان که مقاوله را به نظر شک مینگریست، در متن آن دقت و تامل نمود، مواد مربوط به ایران، معاهده، دارای موادی شامل حال این کشور نیز بود که آن کشور را به حوزه های نفوذ تقسیم کرده بود و از آن چنین نتیجه گیری شده میتوانست که ((هدف نهایی دو کشور در مورد افغانستان همانست که در مورد ایران به آن موافقه شده است. یعنی تقسیم کشور به حوزه های نفوذ و موافقت انگلیس به مناسبات غیر سیاسی بین افغانستان و روس، که در واقع مقدمه ای این کار میباشد که بتدریج در محل اجرا گذاشته خواهد شد. مشاورین امیر این استدلال را که دور از واقعیت نبود، در یک مشوره نامه ثبت و به امیر

---

(۱) امین الله، د ريخ. افغانستان در قرن بیستم، پشاور، مطبعه دانش، ۱۳۷۹، ص - ۴۳.

تسلیم دادند، امیر آنرا ضمیمه نامه دوستانه به وایسرا ارسال و بر اساس آن بطور غیر مستقیم از تصدیق مقاوله استنکاف کرد.))(۱)

نماینده برتانیا در کابل به هند راپور داد که تعدادی سرداران، اشراف و اشخاص رسمی افغانستان چنان فکر می کنند که عدم موافقه با خواهشات برتانیا منتج به تباهی افغانستان میشود، مگر سردار نصرالله خان برادر سکه امیر، چنان امیر راتهدید میکرد که اگر امیر آن پیمان را امضا کند، پس او باید به سمرقند فرار کند، دیگر جای او در افغانستان نخواهد بود. او استدلال میکرد که اگر برای برتانیا به اندازه سوزن راه داده شود، نظر به مهارت خاصی که دارد، آنرا چنان وسعت می بخشد که قافله های فیل همراه بارش بتواند از آن عبور ومرور کند.

افغانها به تصامیم خود پابرجا و ثابت قدم ماندند، و در تحت هیچگونه فشاری از خود علایم رضایت، تسلیمی و ضعف نشان ندادند. امیر حبیب الله خان در خزان همان سال مضمونیکه در اخبار (پایونیر) الله آباد نشر میشد و ترجمان نظریات مسکو و لندن بود، جداً اعتراض کرد، زیرا در آن گفته شده بود :

---

(۱) عبدالصمد، غوث. سقوط افغانستان، پشاور، مطبعه دانش، ۱۳۷۸، ص - ۲۹.

((طوریکه شرق با هم نزدیکتر میشود، پس بسیار طبیعی خواهد بود که این دو قدرت بزرگ اروپایی « هند برتانیوی و روسیه» در آسیا نیز با هم نزدیکتر شوند.

بنابر حملات پیهم اقوام مختلف افغانستان و قبایل سرحدی هر دو قدرت شاید یک سرحد طبیعی را بین روسیه و برتانیا برقرار سازند؛ مثلاً هندوکش را حد فاصل بین هم تعیین کنند و یکباره مفکوره کشور حایل را از بین بردارند.))(۱)

حکومت هند در رابطه به این نشریه توضیح کرد که در گذشته نیز چنین مطالب به نشر رسیده است و از آنجائیکه ما بر نشرات کنترول نداریم، این طور مطالب یکی بعد دیگر نشر میشوند ورنه حکومت هند چنین نظری ندارد. این نوع مطالب باید در روزنامه ها نشر نمیشد.

پترزبورگ تبصره به نفع هر دو قدرت نموده از آن پیمان مخفی ومحرمانه دفاع نموده وچنان پیشنهاد نموده بود که : کشور حایل اکنون به کشور ارتباطی میتواند تبدیل شود و وسیله ارتباط را بین دو قدرت انجام دهد، مواد ضروری و لازمه جهت تعمیر خط ریل در هر دو طرف سرحد افغانستان ذخیره شده است تا در ظرف ده سال آینده

---

(۱) محمد کاظم، آهنگ. حبیب الله، رفیع. په افغانستان کې د ژورنالیزم تاریخچه، کابل، تاریخ ټولنې خپرونه، ۱۳۵۶، ص ۱۴۱.

جای عدم اعتماد متقابل را وسایل توانا و مقتدر پیمانها و قرارداد های اقتصادی و تجارتی بگیرد.

از آنچه گفته آمدیم و به این نتیجه میرسیم که افغانستان قطعاً آن پیمان مخفی و محرمانه را در مورد امضا نکرد و در آخر سال (۱۹۰۸م) (سیرادوردگری) وزیر امور خارجی برتانیا، (وار.اسوولسکی) نماینده روسی به این نتیجه و موافقه رسیدند که رضایت و امضا امیر در پیمان آنها شرط ضروری نمیباشد. حکومت برتانیا اعلان کرد که ((در صورتیکه امیر هیچگونه اعتراضی را در ماده سوم پیمان نداشته باشد و دوران افهام و تفهیم بین اشخاص رسمی سرحدات و روسها ممنوع قرار داده شده باشد، پس هیچگونه دلیلی نمی بنیم که پیمان منعقده بدرستی ادامه نیابد و عملی نشود؛ زیرا که امیر بر اساس آن پیمان عمل میکند و به آن پابند است.))(۱)

بدین ترتیب با وجود رد پیمان (سنت پترزبورگ) از طرف امیر حبیب الله خان (برتانیا و روسیه) با استفاده از قدرت دست داشته شان آنرا نافذ شمردند و انگلیس و روس راجع به خاك مملکت ذی نفوذ شان، معاهده های میکردند و آنها خبری نداشتند و یا اینکه بخاطر حفظ تاج و تخت خود ساکت ومنجمد بودند و نفس نمیکشیدند.

---

(۱) لودویک، أدمک. افغانستان در نیمه اول قرن بیست، مترجم : محمد فاضل صاحب زاده، پشاور، مطبعه فضل، ۱۳۷۷، ص – ۸

۳ـ مناسبات با ایران و موضوع سیستان :

در نخستین سالهای قرن بیستم میلادی امیر حبیب الله خان زمام امور را در افغانستان به دست گرفت. اوچون پدرش امیر عبدالرحمان خان بر سلطهٔ انگلیس ها بر سیاست خارجی افغانستان روی خوش نشان داد. او گرچه از نداشتن زیرکی های پدر و پرداختن به خوش گذارنی، زمینه دخالت بیش از پیش انگلستان را در امور داخلی افغانستان فراهم ساخت. اما باز هم محطاط عمل می کرد.

نخستین سالهای حکومت امیر حبیب الله خان با آغاز حکومت مشروطه خواهی در ایران و افغانستان همزمان بود در هر دو کشور مفکوره میلان، به طرف دموکراسی و اصلاح طلبی وجود داشت. مهمترین مساله در روابط سیاسی ایران و افغانستان این روزگار ادامه اختلافات دو کشور بر سر مرزهای شان در ساحل رود هیرمند بود که رقابت روس و انگلیس در منطقه سیستان نیز به این اختلافات ((دامن می زد. انگلیس ها با این که مقدمات سازش با روسها را که بعدها به امضای قرارداد (۱۹۰۷م) منجر شد، بر ضد المانی ها فراهم کرده بودند، اما باز هم به شدت به نفوذ روس در منطقه قدیم سیستان مخالفت می کردند. در سال ۱۳۱۴ش به علت جاری شدن سیلابهای شدید رود هیرمند بسترش را به طرف غرب تغییر داده و این امر باعث شد تا منطقه قدیم که نزدیک منطقه (شاه گل) بود و مرز دو کشور

شناخته میشد، جایی خود را به مجرای جدید موسوم به (دریای پریان) بدهد. بعد از این تغییر به وجود آمده، دولت افغانستان همین مجرای جدید دریا هیرمند را خط مرزی خود تعیین کرد. ولی دولت ایران خط مرزی راهمان مجرای قدیم میدانست. این اختلافات در سالهای (۱۳۱۹ش، ۱۹۰۰م ـ ۱۳۲۱ش، ۱۹۰۲م) روز بروز جدی تر شد. نداشتن حسن نیت بین دو کشور، اختلافات را به مشاجره سیاسی تبدیل کرد؛ هر دو کشور کوشیدند تا اختلاف شانرا از طریق مذاکره مستقیم حل نمایند ((به همین سبب دولت ایران یمین نظام و دولت افغانستان موسی خان هراتی را مامور مذاکره کردند.

مگر دخالت نماینده گان سیاسی روس وانگلیس مقیم سیستان مانع شدتا مذاکرات دو نماینده به نتیجه برسد.))(۱) نماینده ایران به تحریک قونسل روسیه از مذاکره با دولت افغانستان خودداری کرد.

بحرانی شدن اوضاع در سیستان که با منافع انگلیس نیز مغایرت داشت، باعث شد تا انگلیس به پیشنهاد ایران و با توجه به شکایت امیر افغانستان و صلاح دید (لاردکرزن) که در این وقت نایب السلطنه هندوستان بود، یکبار دیگر خود را به عنوان حکم در سیستان ببیند.

---

(۱) میرمحمدصدیق، فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ دوم، جلد دوم، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۴، ص - ۲۵۱.

نماینده انگلیس برای حل اختلافات که بین ایران و افغانستان وجود داشت، ((کرنیل سرهنری مکمهان بود، این داور انگلیسی در (۱۳۲۱ش، ۱۹۰۲م) با هزار و پانصد سواره نظام و پیاده نظام وارد منطقه سیستان شد. از ترکیب اعضا و تعداد هئیت بخوبی معلوم میشد که هدف اصلی انگلیس از این ماموریت حل اختلافات ایران و افغانستان نبوده، بلکه با توجه به سیاست از پیش تعیین شده انگلیس در مورد تقسیم ایران و به قدرت های رقیب که سیستان را در حوزه نفوذ انگلیس جا میداد و میخواست اهمیت نظامی، سیاسی و اقتصادی این منطقه را به منظور دستیابی به اهداف آتی خود شناسایی کند، عملکرد اعضای هئیت و مدت توقف آنان در منطقه دونیم سال را دربرگرفت که میتواند شاهدی خوبی باشد به این مدعا.

مکمهان، طی نامه ای رای حاکمیت را به رئیس کمیسیون دولت ایران یمین نظام((صادر نمود که قبلاً این قرارداد به امضای وزیر امور خارجه دولت انگلیس و نائب السلطنه هند رسیده و از طرف امیران افغانستان و ایران پذیرفته شده بود)).(۱)

مکمهان، رای حاکمیت خود را در باب سیستان بتاریخ دهم اپریل (۱۹۰۵م) مطابق صفر ۱۳۲۳ش، چنین اعلان کرد :

---

(۱) داکتر یوسف، متوالی حقیقی. افغانستان و ایران، مشهد، آستان قدس، ۱۳۸۳، ص ص ـ ۳۲۱ـ ۳۲۲.

۱ـ مقدار آبی که برای آبیاری و زراعت هر دو طرف دریا لازم است محسوب شود. اما هر دو طرف حق دارند در خاك خودشان انهار موجوده را دایر و نهرهای قدیمه و بایر نیز دایرو جاری نمایند و نیز از دریای هیرمند انهار جدید را احداث نمایند مشروط بر اینکه مقدار آبی که از برای آبیاری و زارعت، هر دوطرف بکارمی رود کم نشود.
۲ـ مقدار آبی که برای آبیاری زمینهای ایران از بندکوهك یا پائین تر از آن لازم بود، یك ثلث از آب رود خانه هیرمند که وارد سیستان میشد. مشتمل بر تمام زمینهای میشد که به هر دو طرف هیرمند از بند کمال خان و پائین تر واقع بوده است.
۳ـ ایران حق داشت، یك ثلث از آب رود خانه هیرمند را برای آبیاری زمینهای این طرف بند کمال خان یا آن طرف بند یا پائین تر از آن ببرد.
۴ـ در احداث بنا یا نهر از جانب افغانستان برای گردانیدن آب به زمینهای سیستان باید دقت می گردید که اقلاً یك ثلث جمیع آب رود خانه هیرمند برای استعمال به بند کوهك برسد.
۵ـ برای اینکه اطمینان و اعتماد هر دوطرف قرارداد جلب شود و در مواقع که بین طرفین روی مسله آب مشکلی پیش آید، از طرف دولت انگلیس بطور دایم یک قونسل خانه در سیستان دایر و صاحب منصب

و کسان دیگر در آنجا باشند تا در موقع ضرورت رفع اختلافات نمایند.

۶ـ بقا و حفظ بند کوهک، برای کشور ایران در سیستان اهمیت حیاتی دارد و بعید نیست که از کور شدن مجرای رودخانه در محل بند موجود، بند از آنجا منتقل شده کمی بالاتر بسته شود؛ در صورتیکه چنین مسله ای پیش آید، افغانستان باید به ایران اجازه دهد تا محل بند را تغییر داده و نهری هم که به فاصله کمی از بند تازه تا رود سیستان لازم است، در خاک افغانستان حفر نماید، بالسویه اگر افغانستان بند موجوده (شاه گل) را که به عرض رود پریان بسته بود، حرکت داده کمی پائین تر بند مذکور ببندد. ایران باید اجازه دهد، افغانستان از آن بند تا مجرای نادعلی حق راه نهری را در خاک ایران داشته باشد.

۷ـ وضع جغرافیای افغانستان ایجاب میکرد بخاطر حقوقی که این کشور در مالکیت نسبت به هیرمند داشت، بر اساس قرارداد (گلداسمیت) نگذارد حقوقی را که ایران در آن آب کسب نموده بود، به دولت ثالثی بدهد.

۸ـ قرارداد بدون قبول دو دولت مذکور قابل اجرا نبوده، چرا که از احوالات رود خانه هیرمند معلوم بود که رودخانه مذکور دایم در حال تغییر است و میتواند با تغییر مسیر خود نهر های دایر را، به بایر تبدیل کند و امکان چنین تغییراتی در آینده هم پیش آید. بنابر آن باید در

احداث نهرهای جدید و توسعه دادن نهرهای قدیمی که از هیرمند جدا میشدند، احتیاط دقت لازم به عمل آید.
چرا که اگر اقدامات لازم صورت نمیگرفت، امکان داشت، رودخانه هنگام تغییر مسیر خود باعث خرابهای زیادی گردد، احتمالی این خطر برای هر دو کشور وجود اشت.))(۱)

امضای مکمهان :

قرار نقشه ایکه مکمهان تعیین کرده بود، خط سرحدی ایران و افغانستان به جای بند(کمال خان) به ملک سیاه که (گلداسمیت) تعیین نموده بود از بند (کوهک) به کوه ملک سیاه تعیین شده بود و خط مرزی در تپه ای که بین مجرای جدید و قدیم بود به عنوان مرز جدید تعیین شده بود.

دولت ایران نسبت به مساله تقسیم آب هیرمند به دلیل اینکه انگلیس بیرون از حدود اختیارات خود رای داده اعتراض کرد. در این زمان مطبوعات المان در راستای مخالفت با روسیه وانگلستان با دولت ایران ابراز همدردی نمود اما روسیه که به تازگی مذاکراتش با انگلیس ها در مورد تقسیم ایران در قالب قرارداد ۱۹۰۷م به پایان رسیده بود و حاکمیت انگلیس ها بر سیستان را در مقابل واگذاری (داردانیل) به

(۱) جمیله، روح زنده. گذری بر روابط سیاسی ایران وافغانستان، تهران، انتشارات صبحدم، ۱۳۸۴، ص ص - ۱۳۷- ۱۳۸.

خود پذیرفته بود، هیچگونه مخالفت با این حکمیت نه نمود. وزارت خارجه ایران در سال (۱۹۰۶م) طی تلگراف رمزی از یمین نظام خواست که مانع اجرای این حکمیت شود و از طرف دولت ایران عدم رضایت خود را به سیرادوردگری) وزیر امور خارجه وقت انگلستان اطلاع داد. یمین نظام طی مکتوبی به دولت افغانستان خواهان عدم اقدام در مورد نتیجه حکمیت شد. و دولت افغانستان آنرا به دولت انگلیس راجع نمود. سفارت انگلیس طی نامه ای به وزارت خارجه ایران، ضمنی اعتراضی به درخواست یمین نظام چنین اعلام کرد : ((چون دولت ایران رسماً از دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان خواهش نموده اند که در مساله آب سیستان حکمیت نمایند، دولت ایران نمیتواند فقط بواسطه عدم رضایت، از حکمیت (کلنل مکمهان) انکار کند؛ زیرا صیح این است که انتقادات که در این حکمیت دارند به نظر نماینده انگلیس مقیم تهران برسانند. و هر گاه پس از مذاکرات هنوز اعتقادات شان این باشد که این حاکمیت مضر مصالح ایران است، آنوقت به دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان استیناف نمایند و در این ضمن که مراتب فوق را به اطلاع جناب عالی می رسانم. باید تصریح نمایم که اگر چه اعلیحضرت پادشاه حاضر اند، تجدید نظر در حکمیت نمایند در صورتیکه دولت علیه، در مدت معین به دولت اعلیحضرت استیناف ننمایند، حکمیت مذبور به موقع اجرا گذارده

شود.))(۱) در اثر این حکمیت اراضی آباد و سرسبز سیستان که ایران هیچگاهی مالك آن نبود به ایران سپرده شد. پس در آخرین تحلیل گفته میتوانیم که بعد از سازش روس و انگلیس در مورد ایران و افغانستان در قرارداد (۱۹۰۷م) الی اخیر زمامداری امیر حبیب الله خان در روابط سیاسی ایران وأفغانستان مساله ویژه ای بوجود نیامد. این وضعیت تائیدی بر این ادعاست که درگیری های ایران و افغانستان در واقع درگیری دو دولت استعماری روس وانگلیس بوده و با توافق رسیدن دو قدرت؛ اختلافات افغانستان و ایران در مورد مرزها نیز فروکش کرده است. همزمان با آن در اثر رقابت های اقتصادی و توسعه طلبی استعماری جنگ اول جهانی (۱۹۱۴م) دامن زده شد که عواقب بدی را برای بشریت بوجود آورد.

---

(۱) محمود، محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن نزدهم جلد هفتم، ، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۵۳، ص ص ۲۴۹ـ ۲۵۰.

فصل پنجم

امیر حبیب الله خان وجنگ اول جهانی

۱ـ تاثیرات عمومی جنگ بر اوضاع کشور .

جنگ جهانی اول که در (۱۹۱۴م) دراثر رقابت های اقتصادی دول ثروتمند اروپا به وقوع پیوست؛ اهمیت جغرافیای و سیاست افغانستان را نیز عمیقاً تحت تاثیر قرار داد.

علتهای جنگ اول جهانی :

((۱ـ تشدید ناموزون تکامل کشورهای سرمایداری .

۲ـ مبارزه سرسختانه برای تقسیم دوباره جهان، میان دو گروه بندی نظامی، سیاسی قدرتهای امپریالیستی اروپایی یعنی متحدین و متفقین.))(۱)

(۱) الکساندر، آورباتوف، ایلیاگالکین و دیگران. تاریخ عصر جدید، مترجم : محمد تقی فرامرزی، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۲، ص – ۲۷۷.

در سال (۱۹۱۴م) تضاد میان قدرتهای امپریالیستی بی نهایت حاد بود، همه این قدرتها به طور همه جانبه برای جنگ آماده می شدند. امپریالیزم المان به منظور تقسیم جهان در جهت منافع خویش، به مطیع کردن بخش عمده ای از اروپا و خاور نزدیک و مسلط شدن بر جهان برای جنگ آماده میشد. امپریالیستهای اتریش و هنگری کوشیدند، صربستان را زیر نفوذ خود در آورند، از آزاد شدن خلقهای سلاو جلوگیری، و سلطه شان را بر سراسر شبه جزیره بالکان و دریای ادریاتیک برقرار کنند.

امپریالیزم برتانیا، امیدوار بود که جنگ را علیه المان مورد بهره برداری قرار دهد، مستعمرات المان را صاحب شود، امپراتوری ترکیه راتقسیم و مستعمراتش را دربین النهرین (عراق کنونی) و شبه جزیره عربستان تصرف و بر وسعت امپراتوری استعماریش بیفزاید.

امپریالیزم فرانسه، نه فقط در صدد بازستانی الزاس ولورن بود، بلکه می کوشید معادن ذغال سنگ ناحیه "سارایه وو " و بخشی از مستعمرات المان را نیز متصرف شود.

روسیه از لحاظ مالی تا اندازه وابسته فرانسه بود و کمتر به برتانیا وابسته بود،ما روسیه تزاری دلایل خاصی بر شرکت درجنگ داشت، امپرالسیتهای روسیه میخواستند مانع تقویت نفوذ آلمان در ترکیه و

کشورهای بالکان شوند، آنها شدیداً از رقابت کالا های آلمان با کالا های روسی در بازار های روسیه نفرت داشتند.
متفقین که تصمیم گرفته بودند در صورت پیروز شدن، امپراتوری ترکیه رابین خود تقسیم کنند. به دنبال فرصتی می گشتند تا شبه جزیره بالکان را به انقیاد خود در آورند و حتی میخواستند که شبه جزیره کریمیا و مناطق ماورای قفقاز و مناطق مرزی ایران را تصرف کنند.
هدف قدرتهای امپریالیستی از آغاز جنگ، تصرف سرزمین های دیگران بود، آنها امیدوار بودند که در اوضاعی که پس از جنگ پدید می آید، بتوانند جنبشهای انقلابی کارگران، جنبش های رهایی بخش را سرکوب کنند.
آغاز جنگ : بهانه جنگ، اختلافات تازه اتریش و صربستان بود. در صربستان سازمانهای ملی متعددی بودند که برای آزاد کردن سلاوهای جنوبی از زیرستم اتریش وهنگری مبارزه می کردند بعضاً دست به ترور های فردی می زدند ((مثلاً سازمان مالاد ابوسنا، وارث تاج وتخت اتریش شهزاده فرانتس فرد نیاند که فرمانده کل نیروهای مسلح اتریش بود، بتاریخ (۱۸جون ۱۹۱۴م) در سارایه وو " ایالت بوسنی به دست" گاویلوپرینچیپ " کشته شد، بعد از قتل او حکومنت اتریش برای اشغال صربستان مبادرت ورزید بلافاصله پس از قتل ولیعهد، حکومت اتریش از برلین تقاضای کمک کرد.

المان، قول پشتیبانی به اتریش داد. ویلهلم دوم قیصر المان در نخستین روز ماه جون از طریق سفیر اتریش در برلین پیام روشنی بدین مضمون به حکومت اتریش فرستاد : در این اقدام علیه صربستان تاخیر نکنید، روز ۲۳جون ،حکومت اتریش اخطاریه شامل پاره ای خواستهای تحقیر آمیز برای صربستان فرستاد که از سوی هیچ دولت مستقل و معتقد به حیثیت سیاسی خود قابل قبول نبود.

صربستان ۴۸ساعت فرصت داشت که به اخطاریه اتریش پاسخ دهد. حکومت صربستان حقاً که خود را آماده جنگ نمیدانست پس از انقضای ۴۸ساعت یاد شده به سفیر اتریش اطلاع داد که : ((اخطاریه را می پذیرد. فقط یک مورد رانمیتواند بپذیرد و آن شرط مربوط به شرکت مامورین اتریشی در تحقیقات مربوط به قتل (فردنیاند) در خاک صربستان است. سفیر کبیر بالا فاصله قطع روابط سیاسی را اعلام کرد. حکومت اتریش در تلگرامی بتاریخ ۲۸جون به صربستان اعلان جنگ داد. سربازان اتریش به خاک صربستان حمله برده و بلگراد پایتخت کشور را بمبار کردند.))(۱) اعلان جنگ اتریش و صربستان باعث شد تا روسیه و دیگر قدرتهای متفقین که نمیتوانستند چنین حادثه را تحمل کنند، بناً روسیه نیز اعلام آماده باش داد. المان به

---

(۱) الکساندر، اوریاتوف، ایلیاگالکین و دیگران . تاریخ عصر جدید. مترجم محمد تقی فرامرزی، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۲، ص ۲۷۲ـ ۲۷۳.

عنوان پاسخ به آماده باش روسیه، بتاریخ اول می، به روسیه و بتاریخ سوم می، به فرانسه اعلان جنگ داد. سربازان آلمانی بی درنگ از مرزهای بلژیک گذشتند و خود سرانه بی طرفی این کشور را زیر پا گذاشتند.

آلمان و دیگر قدرتهای اروپایی، پیشتر، قراردادی درباره بیطرفی بلژیک امضا کرده بودند، اما حکومت آلمان، آشکارا تعهدات بین المللی اش را پشت سر کرد، صدراعظم آلمان به طرزبدبینانه ای از قرارداد بیطرفی بلژیک به عنوان یک تکه کاغذ نام برد.

هنگامیکه آلمان، بیطرفی بلژیک رانقض کرد تا استحکامات فرانسه را دور بزند. انگلیس درچهارم حوت همان سال به آن کشور اعلان جنگ داد، جاپان از آن لحاظ با آلمان وارد جنگ شد که میخواست متصرفات آن دولت را در اقیانوس کبیر، به تصرف خود درآورد. ایتالیا از اتحاد مثلث خارج شد. تا سال (۱۹۱۵م) بیطرف ماند و در این تاریخ به متفقین پیوست. علت آن این بود که میخواست سرزمین ایتالیایی زبان را که در تصرف اتریش بود، به شمول چند مستعمره در افریقا به دست آورد، ترکیه عثمانی به طرفداری آلمان بر خاست تا مانع از تسلط روسیه بر تنگه های دریای سیاه شود. به همان نسبت که جنگ پیش می رفت به تعداد متخاصمان افزوده میشد، مثلاً بلغارستان به کشورهای مرکزی اروپا پیوست، امریکا، پرتغال و یونان و رومانی

به متفقین محلق شدند. ((در طی جنگ جهانی اول، آلمان، اتریش و همدستان آنها دولت های اروپای مرکزی ((متحدین)) نامیده میشدند، برتانیا، فرانسه، روسیه و صربستان و یاران آنها به متفقین معروف بودند، امریکا در سال (۱۹۱۷م) به متفقین پیوست.))(۱)

مهمترین صحنه های جنگ در اروپا، فرانسه بود، آلمانی ها میخواستند پاریس را به سرعت متصرف شوند، از خاک بلژیک عبور و به فرانسه حمله برند. اما با وجود حملات متعدد المانی ها و حملات متقابل متفقین خطوط عمده صحنه های نبرد تا سال (۱۹۱۸م) یعنی پایان جنگ ثابت ماند و در این تاریخ بود که ورود امریکایی ها اوضاع را به نفع متفقین تغییر داد.

انگلستان، عملیات جنگی خود را به عنوان دفاع از کشور کوچک بلژیک وانمود کرد که استقلال و بیطرفی اش بشکل خشونت آمیزی از طرف آلمان مورد تجاوز قرار گرفت. چون برتانیه از جمله متفقین جنگ بود و بزرگترین ثروت را از نیم قاره هند بدست می آورد، بناً آلمان بدین نتیجه گرایید که امکان تباهی برتانیه از طریق محروم ساختن آن از مستعمراتش امکان پذیر است.

وقتیکه انگلیس از اهمیت موضوع آگاهی یافت، فوراً دست بکار شد و لارد هاردینگ (Lard Harding) وایسرای هند توسط پیام مورخ

(۱) غلام رضایی، علی بابایی. فرهنگ سیاسی، تهران، آشیان، ۱۳۸۳، ص ص - ۲۳۴ـ ۲۳۵.

(۱۷اگست ۱۹۱۴م) خود به امیر حبیب الله خان اطلاع داد: ((آرزومندم به اطلاع اعلیحضرت شما برسانم که جنگ در اروپا بین روس، فرانسه و برتانیه به حیث قوای (متفقین) و آلمان، استریا به حیث قوای مرکزی اروپا (متحدین) در گرفته، به اساس مکتوب (۱۸جولای ۱۸۸۰م) عنوانی امیر فقید که از جانب اعلیحضرت شما، پیمان مورخ (۱۹۰۵م) مورد تائید قرار گرفته است، شما بدون کم و کاست مشوره حکومت برتانیه را راجع به روابط خارجی تان پذیرفته اید. به اساس مفاد این موافقت نامه، به اعلیحضرت شما توصیه میکنم تا در حال حاضر بیطرف مانده و این بیطرفی مطلق افغانستان را حفظ کنید و احتیاط مقتضی به منظور حفظ نظم وامنیت در هر دو طرف سرحد به عمل آورید.))(۱)

وایسرای هند این پیام را بتاریخ (۱۸اگست ۱۹۱۴م) عنوانی امیر حبیب الله خان فرستادند، امیر حبیب الله خان، در جواب فوری خود اظهار داشت که به معاهده خوداستوار است و تمایل خود را در بیطرف ماندن در جنگ اعلان نمود. آلمان، درحالیکه از دست دادن هندوستان را ضربه کشنده بر پیکر برتانیا میدانست در شب اول جنگ جهانی اول، در حاشیه اسناد دفتر خارجی خود نوشت : (نماینده گان قونسلگری ما در ترکیه و هند وغیره کشور ها باید جهان اسلام را

(۱) رهاتالی، ستورات. اتش در افغانستان، مترجم : عبدالوهاب، فنایی، نسخه قلمی، کابل، ۱۳۸۲، ص - ۶

چنین به شور در آورند، تا جمیع مسلمانان بر علیه این فریبکاران ملل ناعاقبت اندیش و تجارت پیشه گان متقلب بر پاخیزند. او ادامه داد : اگر ما از بین برویم و خون بریزیم، حداقل بایدانگلیس هند راتخلیه کند.))(۱)

H.V. Maltaake هلمون ون ملتک آمر بزرگ قوای مرکزی جرمنی طی یاد داشتی در دوم اگست (۱۹۱۴م) چنان پیشنهاد کرد : قوای مرکز ی اروپا باید احساسات و عواطف جنبشهای بین المللی کارگری و تشکیل اتحادیه های اسلامی «پان اسلامیزم» را بر انگیزاند که راه جهاد را برای دفاع و حمایت از امپراتوری عثمانی در پیش گیرند.

چون ترکیه به حیث یک کشور مسلمان از اعتبار خوبی برخوردار بود و سلطان این کشور خلیفه مسلمین بوده و اسم او را د رخطبه های نماز جمعه در مساجد افغانستان میخواندند بنابر آن ترکیه به طرفداری از آلمان و متحدینش داخل جنگ شد. انور پاشاه وزیر حربیه عثمانی در اگست (۱۹۱۴م ، ۱۲۹۲ش) برای سفیر آلمان (بارون ون و انگمن هیم Baravon wang man Hem) مقیم قسلطنطنیه پیامی فرستاد و متذکر شده بود که یک تعداد از صاحب منصبان نظامی آلمان را بشکل یک هئیت به افغانستان اعزام میدارد. تا در

(۱) جواهر لعل،نهرو. نگاهی بتاریخ جهان، مترجم : محمود تفضلی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۳، ص - ۱۱۸۳.

افغانستان جنبش های انقلابی را تنظیم نموده و امیر افغانستان را علیه نماینده برتانیه در هند تحریک نماید. این پیشنهاد انور پاشاه پذیرفته شد، و انگنهیم به مرکز خود آلمان از موضوع اطلاع داد : انور پاشاه معلومات درست و موثق را به دسترس ما گذاشته و حاکی از آن است که امیر افغانستان حاضر است تا در جنگ علیه انگلیس و روس اشتراک نماید، زیرا مطمین بود که تماس با افغانستان توسط صاحب منصبان ترکی در کابل گرفته شده است. این صاحب منصبان وظیفه داشتند تا تماس خود را با مسلمانان هند نیز برقرار دارند وزیر حربیه عثمانی سفر آنها را چنین طرح کرد.

((یک قوای نظامی در حدود (۲۰۰۰) مرد جنگی شامل یکتعداد از صاحب منصبان و متخصصان به رهبری رؤف بیگ یکی از افسران عثمانی بود، تعیین شد. در این قوا باید صاحب منصبان آلمانی با یونفورم ترکی ملبس شده و آلمان بایست کلیه مصارف سوق الجشی و هئیات نظامی را می پرداخت، این قوا ترک و آلمان باید از کشور بیطرف ایران گذشته و داخل افغانستان میشد و خود را به امیر حبیب الله خان می رساند تاعملیه جنگ راعلیه هندوستان طرح و تطبیق کرده باشند، اشخاص با صلاحیت و بانفوذ وزارت خارجه آلمان و اشخاص مهم دیگر تقریباً یکماه در راه تطبیق این پروژه مشوره و گفتگو نمودند و در نتیجه هئیات نظامی تنظیم و تشکیل گردید و بنام هئیت

نظامی نیدرمایر مسمی گردید، و در ۴ سپتمبر (۱۹۱۴م) این هئیت برلین را به قصد قسطنطنیه ترک گفتند.))(۱)

این دسته شامل شش صاحب منصب عسکری، تاجران و دیگر اشخاصی بودند که به حساب قرعه انتخاب شده بودند، تا لیاقت و قدرت شان را در این ماجرا جوی و سفر دیپلوماتیکی نشان دهند، اما متذکر باید شد که آلمانها لیاقت و کفایت درستی برای انجام این امر خطیر از خود نشان ندادند، کلنل روف بیگ قرار بود ریاست کل هئیت را بدست گیرد، اما چون دید که آلمانی ها حاضر نیستند ریاست ترکها را بپزیرند، از وظیفه دست کشید و به آلمانی ها گفت: که از هدف عمده واساسی آلمان - ترک دوری جسته اند. این حرکت سبب نگرانی و شک طرفین گردید، و در هئیت تجدید نظر به عمل آمد. در عین زمان اعضای کمیته هندوستان در برلین به وزارت خارجه آلمان پیشنهاد کردند که هئیات دیگر به افغانستان گسیل گردد، تا با انقلابیون هندی روابط برقرار نموده وتبلیغات ضد انگلیسی را در آن جا ادامه دهند. انقلابیون هندی به این عقیده بودند که به صورت قطعی ممکن نیست تا هندوستان را از راه مبارزه صلح آمیز، آزاد ساخت. اعضای این اتحادیه در امریکا « منظور اتحادیه هندی ها»

(۱) لودویک، آدمک. روابط سیاسی افغانستان در نیمه اول قرن بیست، مترجم : پوهاند فاضل صاحب زاده، پشاور، مطبعه فضل، ۱۳۷۷، ص - ۱۵.

انجمن اتحاد آرین ها مقیم نیویارک، گدر پارتی در سانفرانسسکو، همچنان تبعید شده گان هندی، به قوای مرکزی اروپا یکجا شدند.

هئیت نظامی جرمنی بریاست سیاسی هر یک ، ((اوسکارفون Oscar foun نیدرمایر Neder. Maier، اوتونOuton و فون هنتینگ Henteng که به زبانهای ترکی و فارسی دسترسی داشتند، شش نفر از محافظین عسکری افریدی، دو نفر افغان از امریکا بنام های عبدالرحمان و سبحان خان، هئیت هندی بریاست مهندراپرتاب، هئیت ترکی بریاست کاظم بیگ و مولوی برکت الله از جمله آزادیخوهان هند، بتاریخ ۱۴اپریل برلین را به قصد بغداد ترک گفتند.))(۱)

بدین ترتیب جنگ جهانی اول یکبار دیگر افغانستان را در صحنه سیاست بین المللی داخل کرد. ((انگلیس از تقریب هئیت، امیر افغانستان رامطلع ساخت و تقاضا نمود که در صورت رسیدن هئیت به افغانستان اعضای آنرا بازداشت نماید.

امیر حبیب الله خان به انگلیس اطمینان داد که، مواصلت هئیت به قلمرو حکومت اوهیچ نوع تاثیری نداشته و در روش بیطرفی اوتغییر نمی آورد.))(۲)

---

(۱) لودویک، ادمک. روابط سیاسی افغانستان در نیمه اول قرن بیست، مترجم : فاضل صاحب زاده، پشاور، مطبعه فضل، ۱۳۷۷، ص ص - ۲۱ـ ۲۲.

(۲) رهاتالی، ستوارت . اتش در افغانستان، مترجم ؛ عبدالوهاب فنایی نسخه قلمی ، کابل، ، ۱۳۸۲، ص - ۹.

در اخیر اگست همان سال قونسل انگلیس در مشهد به حکومت خود اطلاع داد که : اعضای هئیت به دسته های جداگانه تقسیم و به هرات مواصلت کرده و از طرف نایب الحکومه آن شهر به احترام پذیرایی شده اند.

افغانستان برخلاف امید انگلیس، ازهئیت به گرمی استقبال کرد و در باغ شاه بر ایشان جا تعیین گردید. نایب الحکومه هرات بنام محمد سرور با لباس رسمی از آنها دیدن نمود، به آنها اجازه داده شد تا از شهر بازدید به عمل آورند. باورود هئیت های ترک و جرمن به افغانستان این نکته روشن گردید که خوش بینی فراوانی نه تنها در برابر ترکیه مسلمان، بلکه در برابر متحد عسیوی اش آلمان نیز موجود است. و هم باورود این هئیت، احساس بین المللی اسلامی و اتحاد عالم اسلام تحت قیادت و رهبری امپراتوری عثمانی از شایعات دیگری بود که سراسر افغانستان به خصوص کابل پایتخت کشور را فرا گرفته بود.

سراج الاخبار،اولین جریده ای بود که اوضاع جهان را از دیدگاه احساس بین المللی، اسلامی و حس ملی تعبیر و تفسیر میکرد و با نشر کارتونهای سیاسی ذهن و دماغ اشخاص بیسواد را نیز متاثیر میساخت و او را به فکر عاقبت جهان و به خصوص جهان اسلام و افغانستان می انداخت.

جنگ های ترکیه وایتالیا در سال های (۱۹۱۱م ـ ۱۲۹۰ش) و جنگهای بالقانات در ظرف دوسال، افغانها را به سیاست جهان آشنا ساخته بود و برایشان درس اتحاد، وحدت و ثبات داد. در چنین لحظه احساس امیر حبیب الله خان در یک موقف بسیار حساس و خطرناک قرار گرفته بود. اکثریت مردم کشور از سیاست محتاطانه و محافظه کارانه او و از اتحاد بابرتانیا مخالفت علنی می نمودند، پس وظیفه عمده امیر حبیب الله خان بود تا با در نظر گرفتن اعتقادات افغانها، سیاستی را تعقیب نماید که مطابق اقتضای زمان باشد.

طوریکه گفته آمدیم، هئیت های ترک و جرمن به هرات رسیدند و از طرف نایب الحکومه آن ولایت استقبالی گرمی شدند، اینکه ورود هئیت چی تاثیرات را از نگاه اجتماعی در روان مردم پدید آورد؟ گفته های جنرال هنتینگ را در اینجا نقل مینمایم : ((یکدسته از مردم دستهای اعضای هئیت رامی بوسیدند، سپاهیان کابل و قندهار درحال حاضر از آلمان ها جانبداری مینمایند. این هئیت در روز سوم ورود شان بدربار نایب الحکومه اجازه یافتند واعلامیه جهاد را که از طرف سلطان ترکیه صادر شده بود به نایب الحکومه تقدیم نمودند.))(۱)

(۱) سید سعدالدین، هاشمی. نخستین کتاب درباره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان در ربع قرن بیست، جلد دوم، مشهد، نشرات کتابخانه مل ایران، ۱۳۸۴، ص ۶۹.

اعضای مسلمان هئیت در روز جمعه،نماز جمعه رادر مسجد جامع هرات ادا نموده و بعد از اقامت دو هفته بتاریخ ۷ دسمبر (۱۹۱۵م) هرات را از طریق هزاره جات به قصد کابل ترک گفتند. قون هنتینگ، راجع به رسیدن هئیت به کابل و پذیرایی از آنها در خاطراتش مینوسید : ((ترکان پایتخت که از کلاه سرخ شان شناخته میشدند، در محلی که تقریباً نیم ساعت از پایتخت فاصله داشت، برای پذیرایی ما آمده بودند، چون به محل مذکور رسیدیم، چنان باشور و هلهله استقبال شدیم که معلوم شد در این شهر غریب و بیگانه نیستیم، با درک این موضوع ما قیافه رسمی و مؤقر اختیار کردیم، بطوریکه و قار ما حتی در صدای پای اسپان ما منعکس گردید.))(۱)

رهاتالی ستوارت در اثری آتش در افغانستان روایت میکند : ((مردم در روی جاده ها و برسقف بامهای محله هایشان بما سلام میدادند، شاید متکبرانه بنماید، اگر ادعا نمایم که در چهره های مردم نسبت مواصلت مان آثار امید، مشاهده کردیم و روح نوینی در کشور دمیده بود.))(۲) مهمانان را بطرف مهمانخانه باغ بابر که در آن زمانی خیلی مشهور بود، رهنمایی کردند، ولی قیوداتی دولتی را بر آنها وضع نمودند و یک روز مهمانان ناخوانده، هئیت های ترکی و جرمنی

(۱) امین الله ، د ر ي خ . افغانستان در قرن بیستم، پشاور، مطبعه دانش، ۱۳۷۹، ص ۴۹.

(۲) رهاتالی، ستوارت. آتش در افغانستان، مترجم ؛ عبدالوهاب فنایی، نسخه قلمی، کابل، ۱۳۸۲، ص - ۹.

متوجه شدند که در باغ، حصاری اند و اجازه دیدار با مردم و حتی برادر امیر را ندارند. آلمانی ها چند هفته را به اشتیاق دیدار و ملاقات امیر گذشتاندند و سرانجام ملاقات با امیر در اثر اعتصاب غذایی هئیات بر ایشان میسر گشت. ((آنها بعد از چهار هفته انتظار بالآخره (شخصیت های مهم هئیت) ذربعه موتریکه سردار عبدالعزیز آنها را همراهی میکرد در استراحت گاهی تابستانی امیر، در پغمان دور از انظار عامه مردم برده شدند. امیر جهت ملاقات آنها شورای مرکب از : نصرالله خان برادرش، عنایت الله خان پسرش، سردار محمد یوسف خان « پدر نادر خان»، اصف خان، نادر خان، لوی نایب خوشدل خان والی کابل را تشکیل داد، نخست امیر آنها را به افغانستان خوش آمدید گفت.

نیدرمایر و هنتینگ خود و همراهان خود را، به امیر معرفی کرد و با تاسف گفت که قسمت زیاد هدایایی که برای امیر و اشخاص برجسته اهل دربار انتخاب نموده بودند در عرض راه مفقود شده، اشیای متباقی را به سردار نصر الله خان تسلیم دادند.))(۱) بعداً هئیات مکاتیب ویلهم دوم قیصر آلمان، محمد رشاد خامس سلطان ترکیه، و انور پاشاه وزیر دفاع ترکیه را به امیر تقدیم میکردند. امیر به عرایض آنها گوش داد.

(۱) سید سعد الدین، هاشمی. نخستین کتاب درباره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان در ربع قرن بیست، مشهد، نشرات کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۴، ص ۷۳.

مقصد مسافرت شان را توضیح خواست. به امیر گفته شد که : ((قدرتهای مرکزی اروپا، او را به حیث حکمروایی آزاد و مستقل شناخته و از او دعوت به عمل می آورند که از مغلوب ساختن دشمنی دیرینه عنعنوی اش با آنها داخل جنگ شده و پاداش و انعام این عمل او در این خواهد بود که علاوه از استقلال قلمروهای به استقامت سرحد بندرآزاد در کراچی از آن، وی خواهد بود. علاوتاً راجع به کمک های اقتصادی و نظامی که به افغانستان ضروری بود، توسط هئیات ترک و جرمن ارایه گردید)).(۱)

امیر حبیب الله خان به نظریات آنها بدقت گوش داد و اظهار داشت که : تا زمانی که مجلس شورا تجاویز پیشنهادات ترک و جرمن را مطالعه نکند، جواب گفته نمیتواند و هم امیر افغانستان اصرار ورزید که : ((هر گاه مردم افغانسان به قدر لازم مجهز شوند، قوه کافی داشته باشند که از خاک خود در وقت ضرورت و عندلوزم دفاع کنند کافی خواهد بود، البته افغانها در اشتراک نمودن در جنگهای قدرتهای بزرگ براعظم اروپا چندان موثر ثابت نخواهند شد.))(۲)

وقتیکه امیر حبیب الله خان، نظر خود را در مورد ابراز داشت، اعضای هئیات در جواب اظهار داشتند که مقصد آنها هم شرکت فوری

---

(۱) عبدالصمد، غوث، سقوط افغانستان، مترجم : محمد یونس طغیان، پشاور، مطبعه دانش، ۱۳۷۸، ص ۳۶.

(۲) محمد صدیق، فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ دوم، جلد دوم، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۴، ص ۴۷۳.

افغانستان در جنگ نمیباشد، اما میخواهند چنان قرارداد را عقد نمایند که به موجب آن کشورهایشان بتوانند به افغانستان کمک نمایند و هر وقتیکه قوای ترکیه و متفقین آنها به سرحد افغانستان رسیدند، افغانستان برای آغاز عملیات آماده باشد، همچنان آلمان و متحدینش استقلال سیاسی افغانستان را تصدیق نموده و تحویل دهی یکصد هزار میل تفنگ، سه صد توپ و سایر انواع اسلحه و مهمات دیگر را با مبلغ ده میلیون پوندسترلنگ به افغانستان متعهد میشدند. همچنان دولت مذکور وعده میداد. که راه ایران برای رساندن کمک به افغانستان باز باشد.))(۱)

در حالیکه افغانستان در آن شرایط « شرایط جنگ» از نگاه اقتصادی، در وضع رقت باری قرار داشت، تمام راههای مواصلاتی برویش مسدود گردیده بود. این امر باعث تاثیرات منفی در کالاهای وارداتی صنعتی شده، اشیا مورد ضرورت شامل بوت، تکه، ادویه، رنگ، انواع اقسام مصالحه جات، لوازم دیگری، چون سامان موتر، سیخ آهن، تخته های فولادی، کاغذ، شیشه باب، عطریات، صابون و دیگر کالاهای مصرفی بود که در داخل کشور های صادر کننده کمبودی

---

(۱) لودویک، ادمک. تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمان خان تا استقلال. مترجم : محمد علی زهما، پشاور، مطبعه میوند، ۱۳۴۹، ص - ۱۱۳.

آن احساس میگردید و قیمت های آن بالا رفته بود و از طرف دیگر چون جنگ جریان داشت آنها نمیتوانستند به تولید آن بپردازند، بناً افغانستان در وضع بد اقتصادی قرار داشت. وانگلیس برایش وعده داده بود : ((در صورتیکه بیطرف بماند، ۶۰میلیون کلدار حق السکوت خواهد پرداخت و سالانه دو میلیون و چهار صد هزار کلدار به دولت افغانستان خواهد داد و استقلالش را به رسمیت خواهد شناخت ... در حالیکه در ختم جنگ، دولت انگلیس یکی از این وعده ها را هم وفا نکرد.))(۱)

گفتیم که هئیت آلمانی و متحدین آن به امیر وعده های نظامی و مالی را در صورت عقد قرارداد نموده بودند، اما امیر حبیب الله خان از دادن جواب قطعی به این پیشنهاد آن ها یا امضا قرار داد با آنها خود داری کرد، و تصمیم خود را به شورا یا لویه جرگه موکول ساخت در عین وقت امیر اعلان کرد که برای ملاقات انفرادی با هئیات حاضر است و وعده داد که بعد از آن توان و قدرت آنرا خواهد داشت تا تصمیم نهایی خود را بگیرد. ((امیر میخواست مذاکرات با هئیت نظامی آلمان و ترک را طولانی کند تا مقاصد خویش را بالای انگلیس از راه

(۱) لودویک، آدمک. افغانستان در نیمه قرن اول قرن بیست، مترجم : محمد فاضل صاحب زاده، پشاور، مطبعه فضل، ۱۳۷۷، ص – ۴۳.

(۲)

مفاهمه بقبولاند، اما نمیخواست علیه انگلیس اعلان جنگ نماید.))([1])، در هئیات شورا، طرفداران و مخالفان آلمان و ترکیه که در برابر هم قرار گرفتند بدوگروپ تقسیم شدند :

۲ـ هوا خواهان شمولیت افغانستان در جنگ :

در گروپ هوا خواهان جنگ، برادر امیر نصرالله خان نایب السلطنه، پسران امیر، عنایت الله خان، امان الله خان و محمود طرزی، خسرایشان مربوط به دسته اول بودند و میخواستند افغانستان از فرصت دست داشته استفاده نموده و از طریق اتحاد با المان وترکیه استقلال سیاسی و خاکهای از دست رفته افغانستان را دوباره بدست بیاورند. بر علاوه روحانیون طرفدار ترکیه و اکثریت قبایل، درباریان، مامورین و محافظه کاران مخالف انگلیس نیز شامل بودند.((در مجموع این دسته بیشتر نماینده بورژوازی روشنفکر یا روشنکفران بورژوا ماب بود که با تاثیر پذیری از مبارزات منطقه به خصوص روند مبارزاتی در روسیه، ایران و ترکیه دفاع از نیروهای محور، در افغانستان تبلیغ می نمودند، سراج الاخبار افغانیه همچون ارگان حزب جنگ، روشنفکران و جوانان بورژواماب انتشار میافت. محور مقالات این اخبار را، ناسیونالیزم آمیخته با پان اسلامیزم و مبارزه با استعمار تشکیل میداد. این اخبار در جریان جنگ جهانی نه تنها در افغانستان، بلکه به عنوان

[1] به اهتمام صفا اخوان . تاریخ شفاهی افغانستان، تهران، نشرات مرکز اسناد و تاریخ دیپلوماسی ایران، ۱۳۸۰، ص - ۳۱.

یکی از ارگان های موثر نشراتی حوزه فارسی زبانان شناخته میشد.))(۱) در مجموع ایدیالوژی بورژوازی که از خارج به داخل افغانستان نفوذ کرده بود، مورد پذیریش روشنفکران و اصلاح طلبان داخلی قرار گرفت، آنان نظریات اصلاحاتی خود را از طریق عناصر فرهنگی، معارف و اخبار تبلیغ و پخش می کردند.

۳ـ هواخواهان سیاست بیطرفی :

در گروپ سیاست بیطرفی افغانستان در جنگ عموی اول، در قدم نخست ((امیر حبیب الله خان، سردار محمد یوسف خان، سردار آصف خان، پسران سردار محمد یوسف خان در راس شان محمد نادر خان، لوی ناب خوشدل خان، سردار عبدالعزیز خان، همدستان بی بی حلیمه مادر اندر امیر حبیب الله خان، که میخواست تاج و تخت کابل را به کمک انگلیس برای پسرش عمر خان بدست آورد. عبدالقدوس خان اعتمادالدوله، یک عده تاجرانیکه با هندوستان تجارت داشتند برخی از نظامیان و بیروکراتها شامل بودند.

امیر حبیب الله خان میخواست، با حزب جنگ بازی سیاسی را با احتیاط انجام دهـــــد و طرفداران انگلیس را حمایت کند.))(۲) امیر

(۱) سید سعدالدین، هاشمی. نخستین کتاب درباره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان در بع قرن بیست، جلد دوم، مشهد، نشرات کتابخانه ملی ایران. ۱۳۸۴، ص ص ۷۳ـ ۷۴.

(۲) فاروق، انصاری. تحولات سیاسی و اجتماعی افغانستان، تهران، ۱۳۸۱، ص ۸۶.

حبیب الله خان عقیده داشت که جنگ با دو همسایه بزرگ، هند برتانیوی و روسیه تزاری، در حقیقت خودکشی است و اجتناب از آن لازم است، لذا همیشه برای جلوگیری از جنگ شرایطی طرح می نمودند که تحقق آن در آن احوال امکان پذیر نبود و هم نظر به قرارداد گندمک ۲۶می (۱۸۷۹م) بین افغانستان و انگلستان، افغانستان نمیتوانست علیه هیچ کشوری دست به اسلحه ببرد، مگر به اتفاق کشور اخیرالذکر. یعنی انگلستان، به موجب ((ماده سوم گندمک، انگلستان مدافع تمامیت خاک افغانی را در برابر تجاوز دول خارجی تعهد نموده بود، بنابر آن افغانستان زمانی میتوانست به مقابل یک دولت خارجی به جنگ مبادرت ورزد که انگلستان لزوم پیشبرد چنین جنگی را احساس میکرد و خود نیز در آن سهم میگرفت. به اساس ماده مذکور در یک جنگ بین افغانستان و یک مملکت خارجی، انگلیس ها به طرفداری افغانستان اشتراک می ورزیدند و این حالت صرف وقتی بوجود می آمد که بالای خاکهای افغانی توسط یک دولت خارجی تعرض صورت میگرفت،))(۱) زیرا پیمان گندمک حاکی از یک مناسبت حمایه وی بین عقد کننده گان آن بود و از

(۱) علام سخی، مصؤن. روابط بین المللی افغانستان از نگاه حقوق بین الدول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۹۰۲، ص ۲۳.

مکلفیت حمایه وی انگلستان از افغانستان، تنها در حال تخطی یک دولت ثالث بالای خاک افغانی سخن به میان می آمد.

۴ـ اتخاذ سیاست بیطرفی و بررسی جوانب مختلف آن :

افغانستان در فاصله بین امضای قرار داد گندمک و قرارداد راولپندی یعنی از تاریخ (۲۶م ۱۸۷۹م) تا (۱۹۱۹م) در تحت پروتکتورات انگلستان قرار داشته و بنا بر آن خودش مستقیماً نمیتوانست با ممالک خارجی تماس مستقیم بگیرد.))(۱)

در جریان جنگ عمومی اول (۱۹۱۴ـ ۱۹۱۸م) دول اروپای مرکزی سعی به خرج دادند تا افغانستان به طرفداری از ایشان برخیزد، چه امپراتوری عثمانی در نومبر (۱۹۱۴م) به پیشتبانی آلمان شامل جنگ شده بود، خواست تحت عنوان جهاد، افغانستان را علیه انگلستان شامل جنگ سازد. همچنان برای نیل به این هدف هئیات را که قبلاً به آن اشاره کردم به کابل فرستادند، این هئیات از جانب کشور متبوع خود ماموریت داشت تا افغانستان را علیه انگلستان برانگیزاند.

پس از مواصلت هئیت بداخل افغانستان، انگلیس نیز بیکارنه نشست، قیصر بکنگیهم پادشاه انگلستان عنوانی امیر حبیب الله خان نوشت : ((دوست عزیز : من از ارایه معلومات وایسراخود در هند راجع به اتخاذ موقف بیطرفی که در شروع جنگ تضمین نموده بودید آگاه شدم،

(۱) علام سخی، مصؤن. روابط بین المللی افغانستان از نگاه حقوق بین الدول. کابل، مطبعه دولتی، ۱۹۰۲، ص ۲۳.

این عمل کرد نه تنها موافق و سازگار با مکلفیتهای شما برای من، بلکه با منافع افغانستان و دیانت اسلام نیز سازگار است. من متیقینم که اعلیحضرت شما، رویه دوستانه را در برابر من و حکومت من تا زمان پیروزی متفقین که امید واری آن نزدیک است. تغییر نداده و حفظ میدارید، زیرا مردم ما و شما از روزگاران پدر شما و نیاکان محترم من، ملکه ویکتوریا فقید، متحد گردانیده شده اند.))(۱)

امیر حبیب الله خان یکنفر سرحدی را جهت تسلیم شدن نامه به لندی کوتل فرستاد، مکتوب با تشریفاتی خاص به این افسر سرحدی که رتبه سرهنگ داشت، سپرده شد و برایش دستور داده شده بود که نامه را شخصاً به امیر حبیب الله خان تقدیم کند.

(رهاتالی ستوارت) روایت میکند : ((امیر حبیب الله خان هنگام تسلیمی نامه برسم احترام استاده شده بود، دست خود را به سرحدی دراز کرد و چنان تحت تاثیر قرار گرفته بود که در آغاز آنرا دیده نتوانست.

سپس حکومت انگلیس جهت خوشنودی امیر حبیب الله خان، هفت میل تفنگی بی میدفورد، همچنان دولک کلدار بوجه امداد سالانه

(۱) رهاتالی، ستوارت. آتش در افغانستان، مترجم : عبدالوهاب فنایی، نسخه قلمی، کابل، ۱۳۸۲، ص ۱۳.

(۲) رهاتالی، ستوارت. آتش در افغانستان، مترجم : عبدالوهاب فنایی، نسخه قلمی، کابل، ۱۳۸۲، ص ۱۳.

افزود. امیر گرچه به ناچیز بودن وجه اضافی شکایت کرد، لیکن به پادشاه انگلیس اطمینان داد که بیطرفی اش را حفظ خواهد کرد.))(۱)
امیر حبیب الله خان بعد از مذاکرات زیاد که همراه با مجلس شورا و خارج آن می نمود، می دید که جنگ بکدام جهت روان است، بالاخره به خاطر اطمینان احساسات مردم نسبت به ترکها، برخلاف برتانیا با هئیات قراردادی را در ۲۴جنوری (۱۹۱۶م) امضا کرد. با آنکه افغانستان بطور مشخص هیچ نوع تعهدی را بذمه نگرفت، اما از مضمون آن معلوم میشد که پس از انجام شرایط که در قرار داد از آن ذکر شده بود، افغانستان حاضر است با متحدین اروپای مرکزی همکاری نماید.
(نیدر مایر) و (هنتینگ) که در این وقت که به بی حاصلی و بی نتیجه ماندن ماموریت شان پی برده بودند، این سند را که در اصل یک بینی خمیری بود، امضا نمودند و در پیامی به دولت خود اطمینان دادند که ((قرار وعده امیر هر وقتیکه از ۲۰ تا ۱۰۰ هزار لشکر آلمان و متحدین آن به سرحد افغانستان ظاهر شود، افغانستان بدون تاخیر وارد جنگ میشود)).(۲)

---

(۱) رهاتالی ، ستوارت، آتش در افغانستان، مترجم : عبدالوهاب فنایی، ۱۳۸۲ ، ص ۱۳

(۲) لودویک، ادمک. روابط سیاسی افغانستان در نیمه قرن بیست، مترجم : محمد فاضل صاحبزاده، پشاور، مطبعه فضل، ۱۳۷۷، ص - ۵۳.

امیر حبیب الله خان، افغانستان را د رجنگ اول جهانی از صحنه نبرد و جدل دور نگهداشت. امین الله دریځ در تاریخ (افغانستان در قرن بیستم) مینویسد: ((به فردای امضای قرارداد، امیر، حافظ سیف الله خان نماینده انگلیس در کابل را نزد خود خواست، توسط او به حکومت انگلیس اطمینان داد که علی الرغم امضای عهد نامه، وی بیطرفی را ترک نخواهد گفت و این مطلب را در دربار اعلان خواهد کرد. امیر حبیب الله خان بتاریخ ۲۹ جنوری (۱۹۱۶م) چهار روز بعد از امضای قرار داد به مردم کابل و سران مملکت گفت :

((وی نمیتواند از سیاست بیطرفی و عنعنوی افغانستان در برابر همسایگان خود اعتراض کند. ((امیر یکبار دیگر سیاست بیطرفی کشور و دوام دوستی آنرا باهمسایگان تائید کرد، وظایف و صلاحیت خود را که در پیمان افغان و آلمان تعیین و تثبیت داشته و امضا کرده بود، خط بطلان کشید و از آن گل به روی انگلیس در گذشت.))(۱)

بدین ترتیب نماینده های آلمان و دوستان افغانی شان از همکاری افغانستان مایوس شدند. هئیات آلمانی تا ماه می (۱۹۱۶م) به امید نزدیک شدن قوای آلمان در کابل توقف کردند. ((نصر الله خان نایب السلطنه به هئیات پیشنهاد کرد که حاضر است امیر را از سلطنت بر کنار نموده و مردم افغانستان و سرحد را به جنگ سوق دهد. اما

---

(۱) امین الله، د ري خ ، افغانستان در قرن بیستم، پشاور، مطبعه دانش، ۱۳۷۹، ص - ۴۹.

هئیات که از رسیدن کمک آلمان و ترکیه مایوس شدند به او جواب مثبت نداده و در ماه می افغانستان راترک گفتند.))(۱)

واقعیت های عینی وتاریخی نشان میدهد که امیر حبیب الله خان، به طرفداری قوای مرکزی اروپا تا پایان جنگ اعلان جنگ نکرد و هدف از پیمان که با آنها نمود، این بود که افغانستان تقویه شود و برایش امتیازات از جنگ داده شود.

ممکن زمامدار کشور آنگاه به جنگ شامل میشد که اوضاع نظامی، به طرفداری دول محور یا اروپای مرکزی دور میخورد، زمانیکه امیر حبیب الله خان مشاهده کرد، اوضاع نسبتاً بشکل دیگری دور خورده، خود را تغییر داد و حضور هئیت نظامی را به حیث وسیله و عامل قوی در قیام و برقراری روابط خود با برتانیا بکار برد. وهمچنان امیر حبیب الله خان، خدمت مهم در بیطرف ماندن در جنگ، برای انگلیس انجام داد و توقع پاداش بزرگی بعد از ختم جنگ داشت، چنانکه (لاردهاردینگ) وایسرای هند در یک وقتی خاطر نشان کرده بود که : ((حینکه از مصؤنیت هند خاطر جمع شدیم، بهتر است که همسایه آزاد، اما دوست و رفیق داشته باشیم و زمامدار افغان دوست ما باشد، تا آنـــــکه خود را با دشمن ما متحد بسازد.))(۲) امیر حبیب الله خان،

(۱)محمد صدیق، فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر.، چاپ دوم، جلد دوم، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۴، ص -

(۲)میر غلام محمد، غبار. افغانستان درمسیر تاریخ، کابل، جلد اول، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص ۷۳۸.

هئیت را به ناکامی رجعت داد و آنهم در حالیکه کلیه مردم افغانستان و اکثر چهره های موثر و با صلاحیت دولت در صدد آن بودند تا از فرصت استفاده نموده و پیکار استقلال طلبانه را علیه هند برتانیوی برپا سازند.

توده های مردم سخن از جهاد میزدند، ((ملا نجم الدین هده در سال (۱۲۲۸هـ ش) فتوای جهاد را علیه انگلیس صادر کرد. مگر امیر حبیب الله خان سعی در دستگیری افراد مبارز نموده و از آنجمله ملا محمد خان موسهی لوگر را که در حال بسیج نمودن نیروهای جهادی بود، به کابل خواسته، تحت نظارت قرارداد. امیر، ناظر محمد صفرخان را که یکی از ارکان امور نایب السلطنه بود، محبوس کرد. و حاجی عبدالرزاق خان را که بین نایب اسلطنه و مردم سرحدات آزاد واسیطه بود دستگیر نموده و محکوم به کندن ریشش کرد. امیر حبیب الله خان با زیرکی در جرگه عمومی ۵۴۰نفری تمام رهبران جهاد را که خواهان جنگ بر ضد انگلیس بودند، مشغول مذاکرات سیاسی کرد وهمچنان به تمام ولایات و مساجد اعلامیه مبنی بر اطاعت از امر پادشاه پخش شد، مقالات در سراج الاخبار افغانستان نشر گردید، بعداً

بیطرفی خود را اعلان کرد. مخالفین خود را اعدام و عده ای راتبعید یا زندانی ساخت.)) (۱)

در مقابل اینهمه مساعی امیر حبیب الله خان که به نفع انگلیس انجام داد. دولت انگلیس، به امیر وعده داد که بعد از جنگ، ((استقلال افغانستان را برسمیت خواهد شناخت، ۶۰میلیون کلدار حق السکوت خواهد پرداخت و سالانه دومیلیون و چهار صذ هزار کلدار به دولت افغانستان خواهد داد. در حالیکه در ختم جنگ به یکی از این وعده ها هم وفا نه نمود.))(۲) گفتیم که هئیت های آلمانی، ترکی، استریای و هندی بدون اینکه به نتیجه مثمری برسند، افغانستان را ترک نمودند. نیدرمایر از طریق ترکستان روسی، ترکیه، هنتنیګ Henteng از طریق واخان، چین و امریکا دوباره به جرمنی برگشتند.

از لحاظ سیاسی، تاثیراتی که این هئیات از خود به جاگذاشت، روحیه استقلال طلبی و غرور ملی را در بین افغانها بیدار نمود، به روش سیاست انزوا پسندی و عزلت گذینی افغانستان با کشورهای دیگر خاتمه بخشید، و از آن تاریخ به بعد روابط دایمی بین افغانستان و

---

(۱) سید سعدالدین، هاشمی. نخستین کتاب درباره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان در بع قرن بیست، جلد دوم، مشهد، نشرات کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۴، ص

(۲) لودویک، آدمک. تاریخ سیاسی افغانستان در نیمه قرن بیست، مترجم : محمد فاضل صاحبزاده، پشاور، مطبعه فضل، ۱۳۷۷، ص ۵۲.

آلمان برقرار شد. ((هنتینگ، اولین نماینده المان بود که امیر حبیب الله خان، او رابه صفت نماینده رسمی دولت آلمان، برسمیت شناخت. افغانستان، روابط سیاسی، با ایران، هند و ترکستان روسی برقرار نمود و در عین زمان فیصله نمودند که یک نماینده افغانستان به ایران سفر نماید تا به نیروهای محور مذاکره کند. سپس درباره مسایل مختلف در قونسلگری ها و تاسیس یک سفارت در کابل به تفصیل سخن گفته شد.)) (۱)

بعد از خروج هئیات، امیر در صدد آن شد، تا در بدل حفظ بیطرفی امتیازات از انگلیس گرفته باشد. قرار نوشته سرپرسی سایکس در همان سال (۱۹۱۴م) از وایسرا خواهش کرد تا در پایان جنگ به او موقع داده شود، که در کنفرانس صلح پاریس شرکت کند که هدف وی از این اشتراک مطالبه آزادی کشور بود. ((وی در نامه مورخ ۲فبروری (۱۹۱۴م) این مطلب را تکرار کرد و همکاری حکومت برتانیا را در تصدیق آزادی کامل، آزادی عمل و آزادی دایمی و ابدی از جانب کنفرانس صلح پاریس، تقاضا نمود. وایسرا در جواب نوشت : اشتراک نماینده یک دولت کوچک را در هرگونه کنفرانس شرکت در کنفرانس صلح، صلح بعد از ختم جنگ پذیرفته نمیتوانیم

---

(۱) لودویک، ادمک. تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمان خان تا استقلال، مترجم : محمد علی زهما، پشاور، مطبعه میوند، ۱۳۴۹، ص ۲۱۴.

مختص به کشورهای است که در جنگ اشتراک داشتند.))([1])
پس در تحلیل نهای خود چنین نتیجه گیری کرده میتوانیم که : این عمل امیر حبیب الله خان در جامعه آنروزی افغانستان، موجب نفرت وخشم بیشتر مردم گردید و در مناطق سرحدی افغانستان، تاثیرات منفی را در روحیه ملت به جا گذاشت و سبب برانگخیتن احساسات ملی، درکابل، کاپیسا، پروان، لوگر و پکتیا برای چندی گردید.
نصرالله خان که با قبایل آزاد در تماس دایمی بود و یکتعداد اسلحه را جهت تقویه آنها فرستاده بود؛ یعنی رابطه کشور را با قبایل آزاد حفظ میکرد و تسلط انگلیس را با قبایل قبول نداشت.
مگر امیر حبیب الله خان، جهاد مردم افغانستان، را بدون اجازه پادشاه اسلام جایز نمیدانست. به قول برخی از مورخین امیر شخصاً شایق حصول استقلال کشور بود که جواب آنرا تا مرگ بدست نیاورد. پس به عقیده نویسنده این رساله، اگر امیر حبیب الله خان در جنگ اول جهانی به طرفداری کشورهای اروپای مرکزی، داخل جنگ میشد و آنهم که کشورهای متذکره در نتیجه جنگ موفقیتی بدست آورده نتوانستند و افغانستان هم که از نگاه موقعیت جغرافیایی بین دو ابر قدرت وقت « روس تزاری و برتانیه کبیر» قرار داشت، شمولیتش در جنگ نه تنها به مفادش نمی انجامید، بلکه موجب ضررش نیز

[1] - لودویک ، آدمک، تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان عبدالرحمان خان تا استقلال ،۱۳۴۹ ، ص ۲۱۴.

میگشت. دیگر اینکه امیر افغانستان، حفظ بیطرفی را نظر به فیصله جرگه ۵۴۰نفری در کابل واقع قصر استور اعلان نموده بود. نه به خواست کدام کشور بیگانه. گرچه انگلیس در بدل حفظ بیطرفی افغانستان در جنگ اول جهانی، بر علاوه استقلال سیاسی راه بحری، را برای امیر وعده داده بود. علی الرغم این وعده ها، حینکه زمان نازک جنگ سپری شد، برتانیا به اوضاع و شرایط پیش از جنگ خود پیشامد کرد و امیر حبیب الله خان در مساعی برای حصول استقلال افغانستان، ناکام شد و یکبار دیگر فریب انگلیس را خورد. از همین جاست که اکثریت مورخین او را شاه محافظه کار، طرفدار انگلیس،مخالف آزادی و تمامیت ارضی قلمداد نموده اند.

جنگ اول جهانی، در کشور تاثیرات مثبت را بجا گذاشت، گرچه موجب ضعف نسبی حکومت شد، ولی باعث قدرت گرفتن بیشتر عناصر مترقی و روشنفکران گردید و آنان مسله آزادی و استقلال را به گونه تازه مطرح کردند و آغاز یک عصر جدید در روابط خارجی افغانستان با جهان بود.

با آغاز جنگ و متعاقب آن به آمدن هئیات ترک، جرمن و هند عناصر مترقی و روشنفکر بیشتر تقویه شدند. با پایان یافتن انزواپسندی، خلابین روشنفکران و مدرنست ها و محافظه کاران و عنعنه پسندان طرفدار آزادی و استقلال پر گردید. و برای اولین بار، گروه های

سیاسی مشخصاً و علناً در فورم تشکیلاتی نوین " حزب" تبارز نمودند. گرچه "حزب جنگ" کاملاً متحد نبودند و به گروپ های دوگانه عنعنه پسندان به رهبری سردار نصر الله خان و مدرنست ها به سرکردگی محمود طرزی و امان الله خان تقسیم شده بودند. مگر هر دو گروپ را موضوع پان اسلامیزم وضدیت با برتانیا با هم متحد ساخته بود. و سیاست حفظ بیطرفی به نفع کشور انجامید و پروسه آزادی خواهی و استقلال طلبی افغانها را یک قدم به پیش به حرکت انداخت.

تا اینکه در تاریخ معاصر افغانستان ما شاهد مبارزات سیاسی وجنبش های آزاد طلبی و ترقی خواهی به منظور تامین حقوق ملت، قانونی ساختن کشور، ترقی و اعتلای وطن، جنبشی بنام جنبشی مشروطه خواهی هستیم که در فصل بعدی آنرا به مطالعه میگیریم.

فصل ششم

اوج گیری نهضت دموکراسی در کشور

قبل از آنکه درباره نهضت دموکراسی و جنبش مشروطیت در کشور به بحث بپردازیم، لازم به تذکر میدانم که درباره اصطلاح دموکراسی، مفهوم و ماهیت آن، کلمات چندی به رشته تحریر در آورم.

((دموکراسی اصطلاحی است، مشتق از واژه یونانی (Demokratia)، که در آن پیشوند، دیموس به معنی و مفهوم "

اداره امور خارجی کشور" به کار میرود. دموس بعدها به معنی تهدستان و روستائیان و سرانجام به معنی مردم استعمال شده است. کراسیا نیز از ریشه کراتوس Kartos، مشتق شده و به معنی اقتدار واختیار و نیز حکومت کردن و فرمانروایی می باشد. اصطلاح دموکراسیا برای نخستین بار در آتن در زمان کلیستن " قاضی و قانون گذاری آتنی" به کار رفت. وی ۵۱۰ سال پیش از میلاد، به حکومت هیسپارک و برادرش هیسپاس پایان داد و با اصلاحات قانونی حکومت بدست روستائیان و تهدستان افتاد. حکومت مذکور، دموکراسیا نامیده شد و کلیستن هم به نام پدر دموکراسی شناخته شد.))(۱)

دموکراسی در یونان قدیم به حکومت عوام واریستوکراسی به حکومت خواص اطلاق شده است.

هردوت مورخ یونانی مینویسد : ((دموکراسی اگرچه تمام مردم را در پیشگاه قانون مساوی میداند، ولی اشکال آن در این است که به سهولت ممکن است به موبوکراسی یا حکومت رجال و عوام و قیادت جهال تنزل یابد؛ یعنی حکومت که در آن مردمان حقیر، بی اطلاع و

(۱) غلام رضا، علی بابای. فرهنگ سیاسی. تهران، مطبعه اشبان، ۱۳۸۲، ص ۲۸۴.

نالایق مصدر کار باشند و مسلماً حکومت افراد برجسته، با هوش واستعداد برحکومت نادان ترجیع دارد.))(۱)

دموکراسی، امروزه در اصطلاح سیاسی به مفهوم ((برتری قدرت آرمانخواهان ملی و اداره حکومت به وسیله ملت میباشد.همین مفهوم را ابراهام لینکتن (۱۸۰۹ ـ ۱۸۶۵م) رئیس جمهور امریکا در سالهای (۱۸۵۹ـ ۱۸۶۴م) چنین بیان می کند : ((دموکراسی یعنی حکومت مردم برای مردم))(۲)

در لغت نامه ادب فارسی آمده است : ((دموکراسی، حکومت عامه، حکومت که در آن حاکمیت بدست مردم است و کارها در آن بوسیله نماینده گان که عموم مردم انتخاب می کنند، انجام میشود. مقابل حکومتی است که در دست طبقه خاص و ممتاز است.))(۳)

یکی از طرق های اجرای دموکراسی این است که احترام به آزادی های اساسی و به ویژه احترام به آزادی عقاید و افکار، آزادی مطبوعات، آزادی تبلیغات و تعلیمات و سایر اختیارات ملی و مردمی در آن جامه عمل بپوشد. اگر این آزادی ها و چنین اجرای از دموکراسی نباشد و شرایط آن بر آورده نشود. باید گفت که نه احترام

---

(۱)غلام رضا، علی بابای، فرهنگ سیاسی، تهران، مطبعه اشیان، ۱۳۸۲، ص ۲۸۴.

(۲)همان اثر، ص ۲۸۱.

(۳)علی اکبر، دهخدا، لغت نامه ادب فارسی درافغانستان، چاپ دوم، جلد هفتم، تهران، نشرات داشنگاه تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۱۱۱.

به افکار عمومی است و نه آزادی افراد و نه انتخابات واقعی، هیچ یک وجود ندارد. برعکس با تحقق شرایط دموکراسی، میتوان گفت که حکومت عامه تحقق یافته است.

در دایرهٔ المعارف آریانا آمده است : ((دموکراسی Democratic اساساً یک شکل حکومت را گویند :دیموکراسی یک لغت یونانی بوده و متشکل از دو کلمه دیموس به معنی مردم و کراتوس به معنی حکمرانی میباشد. بدین معنی دموکراسی یعنی حکومت مردم است.))(۱)

از دموکراسی تعاریف زیادی در دست است که در اینجا به چند تعریف آن اکتفا می نمایم.

جمیز برایس : حکومتی که در آن اداره اکثریت شهروندان واجد صلاحیت حاکم باشد.

جوزف ای : روش دموکراتیک، عبارت از نظم و آرایش سازمانی برای اتخاذ تصمیم های سیاسی که در آن افراد از طریق رقابت های انتخاباتی قدرت تصمیم گیری را بدست می گیرند. شومپتیر : یک نظام سیاسی زمانی دموکراتیک است که قدرت مندترین تصمیم

(۱) دایرة المعارف اریانا. کابل، جلد پنجم، مطبعه دولتی، ۱۳۴۸، ص ۴۲۱

گیرنده گان جمعی آن، از طر یق انتخابات عادلانه، سالم و دوره یی برگزیده شوند. و در آن کاندیدای آزادانه برای کسب آرأ رقابت نموده، همه افراد بالغ عملاً از حق رای برخوردار باشند.))([1])

در کتاب قرار داد اجتماعی آمده است : ((هئیت حاکمه میتواند حکومت را به تمام افراد ملت یا به اکثریت آنها واگذار نماید، بطوریکه عده روسأ، پیش از عده مرئوسین باشد. این نوع حکومت را دموکراسی نامیده اند.))([2])

دموکراسی گرچه غالباً به معنی یک طرز حکومت استعمال شده، ولی در نزد برخی معنی طرز زنده گی اجتماعی را داشته و در نزد عده یی، این کلمه به معنی فقدان امتیازات و تفاوتهای فاحش اقتصادی بکار رفته، بدین ترتیب مفهوم دموکراسی دارای جنبه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گردیده است.

جنبه های سیاسی دموکراسی، نسبت به دیگر جنبه های آن از لحاظ تاریخ قدامت بیشتر دارد. زیرا مردم در گذشته های دور نیز، رژیم ها ییکه یک عده افراد جامعه را به نحوی از انحا، از قدرت سیاسی محروم می ساختند، بدمی دیدند و علیه آن به اشکال گوناگون

([1]) اسد الله، والوالجی. دموکراسی و جامعه مدنی در افغانستان، کابل، مطبعه میوند، ۱۳۵۸، ص ۳۱.

(۲) ژان ژاک، روسو. قرارداد اجتماعی، مترجم : منوچهر کیا، تهران، مطبعه آشیان، ۱۳۵۲، ص ۷۹.

اعتراض و مجادله می نمودند. انحصار قدرت سیاسی همیشه در نظر مردم به چشم بد دیده شده و مورد بی اعتمادی مردم قرار داشته است. در مراحل اولیه، نهضت های دموکراتیک در بعضی کشورها حکومت دیموکراتیک به معنی توسعه دادن فهمیده میشد. و در برخی اشتراک مردم در حکومت به شکل ریفرندم((آرای عمومی)) شرط اساسی دیموکراسی شناخته شده. بعدها اینهم کافی شمرده نشد و این توقع بیشتر گردیده که باید اکثریت مردم در قدرت سیاسی دست داشته باشند.

نویسنده گان ((قرن ۱۴ و دو قرن پیشتر آن نیز بر علیه استبداد وعدم مساوات و سلب آزادی مشروع افراد آثاری نوشته اند. که آثار شان در تحول فکر مردم در شرایط ناگوار آن وقت نقشی بارز داشت. چنانچه یکی از عوامل متعددی که مردم فرانسه را علیه حکومت مستبد به قیام واداشت و انقلاب کبیر فرانسه بوجود آورد، آثار نویسنده گان فرانسوی بود.))(۱)

انقلاب کبیر فرانسه در حقیقت عکس العمل بود، که در مقابل ظلم و استبداد، حکومت وقت بوقوع پیوست. رویهمرفته در طی قرون ۱۶-۱۸ عوامل متعددی رویکار آمد و زمینه را برای برقرار ساختن مجدد دیموکراسی در اروپا مساعد ساخت.

---

(۱) دایرة المعارف آریانا، کابل، مطبعه دولتی، جلد پنجم، ۱۳۴۸، ص ۴۴۱۹.

علاوه بر عوامل فوق الذکر،انگیزه مهم دیگریکه فضا را برای تطبیق دیموکراسی مساعد ساخت، توسعه تعلیم وتربیه، انکشاف علمی و اختراعات بود.

توسعه تعلیم و تربیه و از بین رفتن بیسوادی باعث تنویر اذهان مردم شد و در نتیجه شعور اجتماعی و سیاسی قوت گرفت، مردم به وظایف طبقه حاکمه و خود پی بردند. در قرن ۱۹، مفکوره دیموکراسی پذیرفته شده بود. دانشمندان بیشتر در پی آن بودند، تا بهترین راه تطبیق آنرا دریابند و در این قرن در بعضی از کشورهای اروپایی حکومت های دیموکراسی بوجود آمدند. تا جائیکه فعالیت این حکومت ها به آزادی مذهبی، مساوات سیاسی و الغای امتیازات ارستوکراسی محدود بود.

از آنجائیکه مشروطیت یکی از نمونه های بارز دموکراسی است و برای نخستین بار در قرن بیستم در افغانستان رواج یافت، بناً لازم به تذکر میدانم که در باره ریشه و اساسی این کلمه نکات چندی را به رشته تحریر در آورم.

مشروطیت : کلمه مشروطیت در زبان های عربی، دری، به معنی نهضت بکار رفته، به معنی سلطنت یا حکومتی است که مشروط و محدود به حدود و شرایط قانونی باشد و این کلمه در جریان انقلاب (۱۲۸۵ش، ۱۹۰۶م) در ایران رواج یافت. آزادیخواهان و مشروط طلبان

آن روز، این اصطلاح را معادل واژه فرانسوی Constitutionnel که معنی آن منطبق با قانون اساسی است به شمار آوردند. بعدها، سید حسین تقی زاده که خود از رهبران مشروطیت بود، در تفسیر و توضیح این اصطلاح گفت : ((لفظ مشروطه بر خلاف آنچه در اذهان عمومی رایج است از لغت شرط عربی گرفته نشده، بلکه ریشه اصلی آن از واژه شارت Chorte فرانسوی گرفته شده که قانون اساسی یا منشور معنی میدهد.))(۱)

مشروطیت یک پدیده و خواست روشنفکری بورژوازیست که در کشورهای غربی با پیروزی بر مطلقیت پدیدار گردید و با انقلاب بورژوازی قرن شانزدهم، هفدهم، هجدهم، ابتدا در هالند، انگلستان و فرانسه و سپس در سایر کشورهای غربی به ظهور رسید و در اواخر قرن نزدهم، راه خود را در مشرق باز کرد.

از نظر لغوی، واژه نهضت و جنبش به معنای برخاستن، قیام کردن و حرکت است که بصورت آرام و تدریجی تغییرات و دگرگونی ها را از طریق حضور گسترده مردم پدید می آورد. البته در آن نظم اجتماعی، سیاسی و حقوقی مستقر، سرنگون نمیگردد.

در تاریخ معاصر افغانستان ما، شاهد، مبارزات سیاسی و جنبش های آزاد طلبی و ترقی خواهی به منظور تامین حقوق ملت، قانونی ساختن

(۱) غلام رضا، علی بابای. فرهنگ سیاسی، تهران، مطبعه آشیان، ۱۳۱۲، ص ۲۸۷.

کشور، برقراری عدالت اجتماعی، ترقی و اعتلای وطن بنام جنبش مشروطه خواهی هستیم. چون این جنبش ها و قیام ها و حرکت ها در دو برهه زمانی صورت گرفته است، لذا آنرا بدو عنوان مشروطه خواهی اول و مشروطه خواهی دوم، نام نهاده اند.مبارزات آگاهانه مشروطیت در افغانستان، که موج کوچک ولی تندی از جریان عظیم "بیداری آسیا" میباشد، نیز یکی از آنجمله، وقایعی است که فهم آن بدون مطالعه ماحول و فاکتورهای ملی و بین المللی، روبنایی وزیر بنایی، امکان پذیر نیست. روی همین ملحوظ لازم می افتد تا مفکوره نهضت دموکراسی و مشروطیت را در کشور های ماحول افغانستان به مطالعه گرفته و سپس نفوذ و اثرات آنرا در کشور خودمان افغانستان به مطالعه بگیریم. عوامل و فاکتورهائیکه در عرصه ایجاد و تشکل اندیشه های دموکراسی در افغانستان رول عمده داشت، میتوان آنرا به دو بخش ارایه کرد :

الف : عوامل و فکتورهای خارجی مشروطیت :

۱ـ نهضت دموکراسی در هند :

در قرن هجدهم، کمپنی هند شرقی را انگلیس ها برای توسعه پایه های امپراتوری، تامین روابط سیاسی و بازرگانی در هند بوجود آوردند، که هدفشان جمع آوری ثروت و برده ساختن ملتی بود و بس.

((کارگران هندی به مثابه نیروی ارزان بشری در کارخانه های متعلق به سرمایداران در شرایط بسیار ناگوار و طاقت فرسأ کار می کردند، دستمزد شان بخور و نمیر بود و کار روزانه شان از ۱۵-۱۶ و گاهی هم به ۱۸ساعت رسید. جریمه کارگری در همه جا بر قرار بود. جمعیت در محلات کارگرنشین که معمولاً خانه های سرباز و متروک و کلبه های گلین بود می زیستند. مرگ و میر شان بسیار زیاد بود، تشدید استثمار زحمتکشان و توده های فقیر و نادار، هند را به میدان اعتراض و شورش کشاند.))(۱) اما این شورش ها خود انگیخته و بدون رهبر سیاسی بود، بنابر همین علت بی رحمانه سرکوب میگردیدند.این شورش ها بیشتر در ایالت ((اوتراپردیش کنونی و هند مرکزی بسط و گسترش می یافت و سر آغاز یک قیام ملی، عمومی و بزرگی بود که تمام نواحی هند را فرا گرفت و خشم بی پایان مردم را در برابر آربابان ستمگر یعنی برتانیایی ها نشان میداد. زیرا مردم فقر، تیره روزی و بیسوادی خود را نتیجه آمدن انگلیس ها میدانستند.)) و تلاش به خرچ میدادند که خارجیان را از کشور شان بیرون کنند.(۲)

---

(۱) الکساندر، آورباتوف. ایلیا گالکین و دیگران. تاریخ عصر جدید از کمون پاریس تا انقلاب اکتوبر، مترجم : محمد تقی فرامرزی، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۲، ص ص - ۲۰۱ـــ ۲۰۲.

(۲) م. و، نچکینا. س، د، اسکارکین. گوبر. تاریخ مختصر جهان، مترجم : م. ت . ف، جلد سوم، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۳، ص ۴۹۲.

چون در سراسر هند عدم رضایت و ناراحتی شدید بر ضد انگلیس ها و جود داشت، فلهذا آنها صرف ثروت می اندوختند و به دیگر چیزی نمی پرداختند.

یعنی ارتش هندی برتانیایی هم که از خود هندی ها تشکیل شده بود، به شمول روسای فئودالی از اربابان تازه ناراضی بودند، بناً بشکل پنهانی و مخفیانه یک شورش بزرگ را در ایالات مختلف سازمان میدادند. گرچه تاریخ معین برای آن تعیین نشده بود. با آنهم در ایالات مختلف هند بتاریخ ((۱۰ می ۱۸۵۷)) شورش آغاز گردید.))(۱)

جشورش های (۱۸۵۸م) آخرین تجلی نظام فئودالی درهند بود که در اثر ((این شورش ها به سلسله پادشاهان که از تیمور شروع و به اکبر ختم میگردید، پایان بخشید و همچنین به کمپنی هند شرقی نیز پایان داد و حکومت انگلیس مستقیماً اداره امور هند را بدست گرفت و فرمانروایی انگلیس بنام نایب السلطنه یاد میشد و درسال ۱۸۷۷م ملکه انگلستان عنوان قیصر هند را برخود نهاد.))(۲)

قیامهای (۱۸۵۷م) و تاثیری آن بر اعاده دموکراسی در هند :

---

(۱) م. و. نچکینا. س، د، اسکارکین. گوبر. تاریخ مختصر جهان، مترجم : م. ت . ف، جلد سوم، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۳، ص ۲۹۲.

(۲) جواهر لعل، نهرو. نگاهی به تاریخ جهان، مترجم : محمود تفضلی، بخش دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۳، ص ۸۸۳.

۱ـ قیامهای (۱۸۵۷م) باعث شد تا افکار ملی و ناسیونالیستی به سرعت هرچه تمامتر در هند رشد کند. پیشقدم این نهضت ایالت بنگال بود، این قیامها به توسعه زبان و فرهنگ، تاثیر فراوان داشت، ناسیونالیزم ملت هند را از خواب غفلت بیدار کرد و در ضمن قدرت سرمایه هندی زیاتر شد و آزادی عمل را هندیها، بیشتر برای خود خواستگار شدند.

۲ـ قیامهای (۱۸۵۷م) اقشار مختلف به خصوص عناصر گوناگون ((در بورژوازی هند را بر آن، واداشت تا سازمانی را بوجود آورند که بوسیله آن خواسته های خود را تحقق بخشند و به این ترتیب گنگره ملی هند در سال (۱۸۸۵م) بنیان نهاده شد که ما آنرا نخستین نهادینه ساختن اعاده دموکراسی در هندوستان گفته میتوانیم. با آنکه این گنگره طرفدار اصلاحات مختصر بود و طبقات پائین، بورژوازی، دهقانان و کارگران در آن راه نداشت.))(۱)

۳ـ اجتماع گنگره ملی هند در شهر بمبی در سال ۱۸۸۵م، تشکیل شد و برای نخستین بار کلمه استقلال از زبان یک پیر مرد هندی بنام «ادالهای نائو روجی» شنیده شد. که کلمه استقلال و آزادی خود به مفهوم والا کلمه « همان دموکراسی» واقعی است که تمام آزادی ها را عرضه میدارد.

---

(۱)جواهر لعل. نهرو. نگاهی به تاریخ جهان، مترجم : محمود تفضلی، بخش دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۳، ص.۹۳۲.

۴ـ قیامهای (۱۸۵۷م)، زمینه را مساعد ساخت که رهبران مسلمان هند، در کنگره راه یابند. بدین ترتیب فکر ملیت و میل به استقلال و دموکراسی حتی از کنگره هم بالاتر و سریعتر بود.

چون انگلیس بنگال را بدوقسمت شرقی وغربی تقسیم کرده بود، در بنگال شرقی که اکثریت آن مسلمان بودند، مفکوره جدایی هند و مسلمانان را بمیان آورد، بدین ترتیب افکار ملی منسبط میگشت و یک نهضت بزرگ ضد انگلیسی در بنگال که تمام مالکان زمین، سرمایداران در آن شامل بودند، بوجود آمد.

فریاد ((سوادشی، مصرف کالای وطنی))، نخستین بار در هند طنین افگن شد. نخستین بایکوت و تحریم کالای انگلیسی نیز در همان وقت صورت گرفت.

این نهضت به رونق صنایع هندی کمک کرد و روزنامه ها با قانون خاص مطبوعاتی بوجود آمدند. که میتوان گفت دموکراسی در هند راه یافته بود.))(۱)

۵ـ قیامهای (۱۸۵۷م)، نهضت تند و انقلابی دیگری را در بنگال داشت ((که همانا صدای گلوله، انفجار و بمب در سیاست هند بود. در هند غربی عناصر و عوامل انقلاب در حال رشد بود و یکنوع ناسیونالیزم که رنگ و بویی هندویی داشت احیا گردید.))(۲)

---

(۱)جواهر لعل، نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، مترجم : محمود تفضلی، بخش دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۳، ص۹۳۲.

(۲)الکساندر، آورباتوف، ایلیا گالکین و دیگران. تاریخ عصر جدید از کمون پاریس تا انقلاب اکتوبر، مترجم محمد تقی فرامرزی، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۲.

در سال (۱۹۰۸م) گنگره بدو گروه، اعتدالی ها و افراطی ها تقسیم شد. اعتدالی ها اختیار گنگره را در دست داشتند. (در ۱۹۰۸م) اصلاحات تازه بنام ((مورلی مینتو)) روی دست گرفته شد، که طراحان آن انگلیس ها بودند. به اساس این اصلاحات اعتدالی ها در حکومت سهیم شدند و افراطی ها که رهبر شان در زندان بود، تضعیف گردیدند. شورشها و هجانات بر ضد تقسیم بنگال ادامه داشت. تا اینکه حکومت برتانیا تقسیم بنگال را لغو کرد و در (۱۹۱۱م) دهلی مرکز امپراتوری اعلان گردید.

در (۱۹۱۶م) میان دو جناح « افراطی ها و اعتدالی ها» سازش صورت گرفته که این امر سرآغازی احیای گنگره ملی ((گنگره شکل یک سازمان ملی را گرفته چنانکه قبلاً با مردم هیچ ارتباطی نداشت، اما اکنون جنبه ملی بخود گرفته بود. این گنگره در شهر لکنهو تشکیل شده بود.)) (۱)

۶ـ دراوایل قرن بیست، دو حزب سیاسی در این منطقه بوجود آمد، یکی حزب گنگره که از روشنفکران وتحصیل کرده گان هند و مذهب نماینده گی میکرد، در ابتدا خواهان خود مختاری و حقوق مدنی و سیاسی برای هندوستان بود و اما بتدریج خواهان استقلال سیاسی شدند و دیگر حزب مسلم لیگ که توسط رهبران مسلمان شبه

---

(۱)جواهر لعل، نهرو. نگاهی به تاریخ جهان، مترجم : محمود تفضلی، بخش دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۳، ص۱۴۳۴

قاره هند تاسیس شد. که خواسته های آنها با خواسته ها و گرایش های ملی و سیاسی حزب کنگره، شباهت ونزدیکی داشت.(1)

حزب کنگره وحزب مسلم لیگ، طی دوران اوج گیری مبارزات استقلال طلبانه، بویژه طی سالهای (۱۹۱۷ـ ۱۹۲۷م) در زمینه مبارزه برای آزادی هند، از تسلط برتانیا با یکدیگر ائتلاف و همکاری داشتند و همچنان مواضع متفاوت خود راحفظ کرده بودند.

هند در نیمه دوم سال (۱۹۴۵م) صحنه های اعتصابات بیشماری شد، که غالباً رنگ سیاسی گرفت و موجب زد و خورد با پولیس گردید. ((اعلان استقلال ویتنام واندونیزیا و رشد مبارزات ضد امپریالیستی شرق و جنوب شرق آسیا، حرکت تازه به جنبش ضد استعماری هند داد. رشد بحران انقلابی و کشاندن تمام مردم به مبارزات سیاسی آشکارا نشان میداد که برتانیا دیگر نمیتواند بر سراسر هند فرمانروایی کند. برتانیا راه بیرون رفت از جنبش و حفظ موقعیت خود را در تقسیم هند بدوبخش عمده و جدا از هم یافته بود. در (۱۹۴۶م) کوشش برای دولت مؤقت با اختیارات محدود متکی بر اعطای نماینده گی مساوی به مسلمانان و هندوها آغاز شد، ولی بی نتیجه ماند. کنگره ملی از شرکت به دولت خود داری کرد و مسلم لیگ،

---

(۱) احمد، ساعی، مسایل سیاسی و اقتصادی جهان سوم، تهران، مطبعه سمت، ۱۳۸۴، ص ۳۶.

بلا فاصله اعلام کرد که نماینده گی اش را نه در دولت مؤقت ونه در مجلس موسسان خواهد فرستاد.))(۱)

در انتخابات مجلس قانون گذاری، مسلم لیگ با شعار تاسیس کشور جداگانه پاکستان، به میدان مبارزه آمد و در مناطق که اکثریت جمعیت شان مسلمان بودند، توانست اکثریت را بدست آورند. رویهمرفته گنگره (۹۳۰) کرسی، در همه ولایات و مسلم لیگ ۹۴۷،کرسی بدست آوردند. درجون (۱۹۴۶م) انتخابات مجلس موسسان انجام شد. در این مجلس (۲۹۶) کرسی به نماینده گی از مجلس قانون گذاری شرکت کردند. که از آن میان (۱۹۲) کرسی به گنگره و (۷۰) کرسي به مسلم لیگ رسید. ولی مسلم لیگ مدعی شد که منافع مسلمان به قدر کافی در نظر گرفته نشده و از شرکت به دولت خود داری کرد. ۱۶حوت روز مبارزه پاکستان اعلان شد.))(۲)

بدین ترتیب برتانیا مجبور گردید که یکی از مستعمرات غیر سفید خود را به دو مینیون مبدل کند. قابل یادآوری است که در تمام اعتصابات و اعتراضات گوناگون « حزب کمونست هند» از طریق حزب گنگره ملی، برای ایجاد جبهه متحد ملی تلاش میکرد.

---

(۱) م. و. نچکینا. س. د. اسکارکین و دیگران، تاریخ مختصر جهان، مترجم : م. ت . ف، جلد پنجم کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۳، ص ۵۰۵.

(۲) جواهر لعل. نهرو. نگاهی به تاریخ جهان، مترجم : محمود تفضلی، بخش دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۳، ص۹۳۶

گنگره ملی با مطرح کردن تقاضای دایر بر ایجاد، یک دولت مسؤول ملی با مقابله برخاست و کوشش ها جهت مبارزه غیر خشونت آمیز به رهبری گاندی به منظور فشار آوردن به برتانیا جریان داشت، ولی نتیجه آن دستگیری همگانی و ممنوعیت فعالیت گنگره شد.))(۱)

پیروزی به ائتلاف فاشیستی، پیدایش دموکراسی ها در اروپا، رشد مبارزات آزادیبخش ملی در آسیا، برتانیا را شدیداً به هراس انداخت (۱۹۴۵م). کنفرانس که در سیملا با حضور گاندی، جواهر لعل نهرو و پاتل از حزب گنگره، با شرکت رهبران مسلم لیگ و دیگر اجتماعات مذهبی تشکیل شد، ولی با آنهم امتیازات قابل و صفی بمیان نیامد.

حکومت برتانیا، در اوایل جون (۱۹۴۷م)، تصمیم نهایی خود را درباره تقسیم شبه قاره هند، به دو کشور جداگانه گرفت و قرار شد مجالس قانونی گذاری بنگال و پنجاب مرزهای دو ایالت راتعیین کنند. این دو ایالت بصورت دو مینیون ها در آمدند. دیگر ایالات باید خود شان مستقلاً درباره پیوستن به دو مینیون، با ادامه روابط شان با برتانیا تصمیم میگرفتند. مشاجرات لفظی میان بنگال و پاکستان به کشتار و زود وخوردها مذهبی تبدیل شد و تعدای کشته شدند. تعداد کسانی که

---

(۱) م. و. نچکینا. س. د. اسکارکین. گوبر. تاریخ مختصر جهان. مترجم : م. ت ف، جلد سوم. کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۳، ص۵۰۲.

صدمه دیدند، زخمی یا اجباراً به منطقه دیگر کوچیدند، به ۱۲میلیون نفر میرسید.))(۱)

بالاخره ((قانون استقلال هند، از ۱۵حوت (۱۹۴۹م)، توسط مجلس موسسان تصویب شد و از روز ۲۵جون (۱۹۵۰م) هند بیک جمهوری دموکراتیک با حق حاکمیت ملی بدون قطع روابطش با برتانیا تبدیل شد. و پاکستان نیز به حیث یک کشور مستقل شناخته شد. در (۱۹۶۲م) رویدادی دیگری در پاکستان رخ داد که همانا جدایی بنگلادیش از پاکستان غربی بود.))(۲) جای تاثیر، در این است که در این ریفرندم برای پشتونها در مورد تعیین سرنوشت سیاسی شان حق داده نشد. اکنون که در پاکستان فعالیت احزاب سیاسی و دموکراسی نیم بند وجوددارد، هنوز هم به حقوق مدنی و انسانی پشتونها توجه نشده و این ملیت تحت نفوذ و استبداد اجنبی قرار دارد.

تاثیر پروسه ایجاد احزاب سیاسی و سازمانها، نهادهای هند بر روند دموکراسی در افغانستان .

ایجاد احزاب، سازمانها درهند باعث توسعه و گسترش دموکراسی در هند شد، که میتوان آنرا بخشی از موج شتابنده بیداری آسیا قلمداد

---

(۱) جواهر لعل،نهرو. نگاهی بتاریخ جهان، مترجم : محمود تفضلی، بخش دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۳، ص ص ۹۳۶-۹۳۷.

(۲)م. و، نچکینا. س. د، اسکارکین. گوبر. تاریخ مختصر جهان، مترجم : م. ت . ف، جلد سوم، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۳، ص۵۰۲.

نمود. چنانکه در بخشی از تاریخ جنبش های کارگران آمده است : ((جنگ روس و جاپان و انقلاب (۱۹۰۵ـ ۱۹۰۷م) روسیه عامل موثری در بیداری خلقهای آسیا و کشاندن آنها به میدان فعالیت های سیاسی بود. او به مبارزه انقلابی رهایی بخش ملی که در آغاز قرن بیست در کشور آغاز شده بود، اهمیت بسیار میداد و گفته شده است : که بیداری آسیا و آغاز مبارزه برای تصرف قدرت از سوی پرولتاریای پیشرفته اروپا، نشانه ای از مرحله تازه تاریخ جهان است.))(۱)

نقش مسلمانان هندی که به نهضت ملی و آزادیخواهی کشور شان ارتباط داشتند و در افغانستان به صفت مدرسین ایفا وظیفه می نمودند، فعالیت آزادیخواهان هندی و احزاب سیاسی آن سرزمین در اوایل قرن بیست، در بیداری افکار سیاسی مردم افغانستان، بی تاثیر نبود، زیرا هندیهای مسلمان همواره میخواستند تا از نیروی مردم قبایل آزاد استفاده کنند. به همین اساس بیداری سیاسی و فعالیت های منظم آزادیخواهی در صوبه شمال غربی نسبت به دیگر ولایات هند زیاتر بود.

اهمیت و انتشار، افکار و آیده های جدید، نشرات بیدار کننده و پر هیجان حلقه های انقلابی هندوستان چون نشریه حبل المتین کلکته،

---

(۱)الکساندر، اورباتوف. ایلیا گالکین و دیگران. تاریخ عصر جدید از کمون پاریس تا انقلاب اکتوبر، مترجم : محمد تقی فرامرزی، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۲، ص ۲۱۱.

که از طرف ایرانیان در آنجا نشر می شد. جریده الهلال در کلکته، زمینداور در لاهور، در پروسه بیداری اذهان و تنویر شعور سیاسی مشروعه طلبان کشور ما، نقش ارزنده داشتند.

۲ـ نهضت دموکراسی در ایران :

در اوایل قرن بیستم، انگلیس ها و روسها هر دو منافع خاصی برای خود، در ایران داشتند. کارشناسان عرصه بین المللی می افزایند که اگر رقابت دو قدرت رقیب و مخالف در ایران نمیبود، ممکن ایران بوسیله روسها یا انگلیس ها اشغال میگشت و یا ضمیمه قلمرو آنها میشد. در همین قرن ایران، مورد طمع دیگران گردید. به این معنی که در ایران نفت پیدا شد. پادشاه ایران در ۱۹۰۱م، امتیاز تهیه و بهره برداری آنرا برای مدت شصت سال بیک اتباع انگلیس بنام «دارسی» واگذار کرد. و چند سال بعد یک کمپنی نفت ایران و انگلیس، برای کارکردن در مناطق نفت خیز ایران تشکیل شد. منافع هنگفتی که از نفت بدست می آمد، سهم کوچک و ناچیزی به ایران میداد، قسمت عمده آنرا خودش میگرفت.

از آنجائیکه دولت ناسیونالیست ایران، مخالف بهره برداری خارجیان بود، قرار داد دارسی را که در (۱۹۰۱م) امتیاز آن را صاحب شده بود، لغو کرد، و این امر موجب خشم انگلیس شد. انگلیس میکوشید که

ایران را زیر فشار قرار دهد، اما فراموش کرده بود که دیگر نمیتوان ملل آسیا را به آسانی زیر فشار گرفت. ((در همین وقت یک حزب ملی و ناسیونالیست در ایران بوجود آمد. این حزب مخالف منافع خارجی ها در ایران بود و ضمناً باحکومت مطلقه و استبدادی شاه هم مخالف بود. این نهضت میخواست در ایران قانون اساسی و اصلاحات جدید بوجود آید، زیرا مالیات در ایران کمرشکن بود و روسها و انگلیس ها دایماً در امور ایران دخالت میکردند، شاه ایران نیز به آسانی میتوانست با این دولت ها کنار اید.))(۱)

پیروزی ژاپن بر روسیه در سال (۱۹۰۴م) برناسیونالیست های ایران، نیز اثر میگذاشت و آنها را بر می انگیخت، زیرا از یکسو پیروزی یک قدرت آسیایی بر اروپایی به شمار میرفت و از سوی دیگر روسیه تزاری همسایه متجاوز و مستقیم آنها بود. انقلاب (۱۹۰۵م) روسیه هم هرچند که شکست خورد، اما توانست تاثیرات مثبت خود را در ایران داشته باشد. فشار نهضت ملی و دموکراسی، شاه را مجبور ساخت که ((در سال ۱۹۰۷م برای بمیان آمدن قانون اساسی موافقت کند. و یک مجمع ملی که مجلس نامیده میشد در ایران بوجود آمد که میتوان آنرا جنبش مشروطیت و مقدمه دموکراسی در ایران گفت. متذکر باید شد که مشروطیت در ایران توسط مظفرالدین قاجار اعلان گردید.))(۲)

---

(۱) جواهر لعل، نهرو. نگاهی بتاریخ جهان، مترجم : محمود تفضلی، بخش دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۳، ص ۱۰۵۳.

(۲) جواهر لعل، نهرو. نگاهی بتاریخ جهان، مترجم : محمود تفضلی، بخش دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۳، ص ۱۰۵۴.

با آنهم ایران با پرابلم های دیگری دست به گریبان بود، شاه میل نداشت قدرتش محدود گردد. روس و انگلیس نمیخواستند یک دولت دموکراتیک در ایران بوجود آید که احتمالاً قدرتی پیدا کند. ((میان شاه و مجلس اختلافات و تصادمی پیش آمد؛ شاه اعضای مجلس کشور را به توپ بست و گلوله باران کرد، اما مردم و سربازان، هوا دار مجلس و ناسیونالیست ها بودند و شاه به کمک سربازان روس نجات یافت.))(۱)

میتوان گفت که ایران به مشکلات فراوان روبرو بود، پول نداشت، وضع زنده گی مردم خیلی خراب بود، مجلس یا جدیت میکوشید که وضع را بهتر سازد، اما با مخالفت روس وانگلیس مواجه میگشت. به همین جهت ایرانیها برای کمک متوجه امریکا شدند و مستشار لایق و شایسته امریکایی را بکار گماشتند که اوضاع مالی را سرو سامان دهد. ((این امریکایی مورگان شوستر نام داشت، مساعی فراوان بکار برد، اما با دیوار های مستحکم روسها و انگلیس ها روبرو میشد و عاقبت مایوس به کشور خود باز گشت. شوستر در کتاب خود « بنام مبارزات ایران» نقل میکند که، چگونه روسها و انگلیس ها زنده گی ایران را سرکوب و نابود می سازند.))(۲)

---

(۱) کسروی، تبریزی. تاریخ مشروطه ایران، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۲، ص ۵۷۹.

(۲) جواهر لعل، نهرو. نگاهی بتاریخ جهان، مترجم : محمود تفضلی، بخش دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۳، ص ۱۰۵۴.

گویا مقدور شده بود که ایران به عنوان یک کشور مستقل وجود نداشته باشد.

روسها و انگلیس ها، کشور را بین خود بدو منطقه نفوذ تقسیم کرده و سربازان آنها مناطق عمده را زیر نفوذ خود گرفته بودند. وضع به همان قرار بود. تا اینکه در (۱۹۱۴م) جنگ اول جهانی، شروع شد و ایران بیطرفی خود را اعلان کرد.

بیطرفی او از طرف روس و انگلیس نادیده گرفته شد، در جنگ اول جهانی در ۱۹۱۸م با پیروزی روس، انگلیس و فرانسه و متفقین ایشان به پایان رسید و ایران از طرف قوای انگلستان اشغال شد، انگلیس میخواست ایران را تحت الحمایه خود اعلان کند و همچنان رویای یک امپراتوری، خاور که از دریای مدیترانه تا بلوچستان گسترده باشد، در سر می پروانید، اما این رویا تحقق نیافت، روسیه تزاری سرنگون شد و عوضش روسیه شوروی بوجود آمد. تمام این جریانات به وطن پرستان و ناسیونالیست های ایران، کمک کرد تا ایران لااقل اسماً مستقل باقی ماند. ((در ۱۹۲۱م یک سرباز ایرانی بنام رضا خان با یک کودتا رویکار آمد و اخیتار ارتش را به دست گرفت. و در ۱۹۲۵م شاه، خاندانی شاهی سابق را خلع کرد و رضا خان از طرف یک مجمع موسسان به سلطنت منسوب گشت . و بنام رضا شاه پهلوی نامیده شد.))(۱)

(۱) جواهر لعل، نهرو، نگاهی بتاریخ جهان، مترجم : محمود تفضلی، بخش دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۳، ص ۱۰۵۳.

رضا شاه با وسایل مسالمت آمیز و روشهائیکه به ظاهر دموکراتیک بود به سلطنت رسید، در دوران او مجلس یا شورای ملی در ایران وجود داشت و شاه قصد نداشت که با روش استبدای سلطنت کند. او یک سلسله اصلاحات را بوجود آورد و میخواست که ایران را بصورت تازه بیاراید.

در ایران احزاب سیاسی، بعد از برقراری رژیم های مشروطیت و پارلمانی در دهه اول قرن بیست، پیدا شدند.

((حکومت مصدق در ایران در اوایل دهه (۱۹۵۰م). رویکار آمد که دارای مشخصات دموکراتیک چون مشخصه های اجتماعی، سیاسی و پلورالیسم، رقابت سیاسی و نهادها مشارکتی بود که حکومت مصدق میخواست آنرا در ایران پیاده کند او بیشتر تاکید بر برابری سیاسی و اقتصادی می نمود و از بوروکراتسیم پرهیز می کرد. البته در دموکراسی مصدق حق حاکمیت از آن مردم بود و همه گروههای اجتماعی نظیر زنان، جوانان، کارگران، دهقانان در عرصه فعالیت های سیاسی حضور میداشتند. شورای محلی نقش مهمی در تصمیم گیری ها ایفا می نمودند. به مشارکت مردم و تعهد به ارمان های اجتماعی و سیاسی اهمیت داده میشد.))(۱) ولی با تاسف باید گفت که حکومت مصدق بزودی توسط رژیم اقتدار گر ایران از بین رفت.

---

(۱) احمد، ساعی. مسایل سیاسی و اقتصادی جهان سوم، تهران، مطبعه سمت، ۱۳۸۴، ص ۳۶.

امروز ایران دارای شورای ملی و پارلمانی بوده و رئیس جمهور از طریق انتخابات آزاد و دموکراتیک انتخاب میشود و رهبری کشور را به عهده میگیرد.

جنبش مشروطه خواهی ایران، نشرات بیدار کننده حلقه های انقلابی و افکار آیده های جدید ایران در سالهای بیداری آسیا (۱۹۰۵ـ ۱۹۰۷م)، را در بیداری اذهان مردم کشور مان نباید فراموش کرد. با آنکه قدرت حاکمه افغانستان از بیم انتشار اخبار و حوادث انقلابی ایران اقدامات را برای جلوگیری انتقال روزنامه های ایرانی رویدست گرفت. با آنهم اخبار ایران از سرحدات غربی کشور میرسید که بدون شک بر وضع داخلی و در بیدار نمودن ذهنیت و افکار مشروطه خواهی مردم ما نقش خود را بجا گذاشت.

۳ـ دموکراسی در ترکیه :

تاریخ ترکیه، بیانگر ناهمگونی سیاسی در اضافه تر از دو صد سال اخیر است.

((جنگهای ترکیه و روسیه از سال (۱۷۳۰م) شروع شد و با فاصله های از دورانهای صلح و متارکه سالهای (۱۷۶۸ ـ ۱۷۹۲م و ۱۸۲۸ـ ۱۸۷۰، (۱۸۵۳ و ۱۸۷۷م) بالاخره ۱۹۱۴م تکرار گردید و ادامه یافت.))(۱)

---

(۱) جواهر لعل، نهرو. نگاهی بتاریخ جهان، مترجم : محمود تفضلی، بخش دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۳، ص۱۲۶۲

در سال (۱۸۵۳م) روسیه جزیره کریمیا را از عثمانی گرفت، جنگهای بعدی روسیه و ترکیه وقتی واقع شد، که سی و شش سال، بعد از آن جنگ اول جهانی، درگرفت. شکست ترکیه در مقابل روسیه، ترکیه را تکان جدی داد و به آنها فهماند که از کشورهای غربی خیلی عقب مانده اند.

بعد از جنگهای کریمیا در سال (۱۸۵۳ـ ۱۸۵۶م) کوشش فراوانی برای غربی شدن ترکیه آغاز گردید. نهضتی که از تشکل یک حکومت مشروطه، هواداری میکرد، توسعه یافت و میخواست به جای قدرت مطلقه سلطان یک مجمع دموکراتیک بوجود آید. رهبران این نهضت مدحت پاشا و رشید پاشا بودند.

در سال (۱۸۷۶م) قسطنطنیه شورشهای را بخاطر بدست آوردن یک قانون اساسی آغاز نمود و سلطان نیز با قانون اساسی موافق بود، اما نسبت شورشهائیکه در بلغارستان شروع شد و به دنبال آن جنگ با روسیه، روی داد. قانون اساسی از مفکوره ها زودوده شد.))(۱)

در اوایل قرن بیستم، درخواست برای قانون اساسی، خیلی نیرومند گردید.

---

(۱) م. و، نچکینا. س. د، اسکارکین. گوبر. تاریخ مختصر جهان، مترجم : م . ت ف، جلد سوم، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۳، ص ۴۸۹.

افسران ارتش، سازمانی را تشکیل داده بودند که بنام « حزب جوان» ترکیه یاد میشد. ترکیه که به سرعت توسعه می یافت. به دنبال آن کمیته (اتحاد و ترقی) تشکیل گردید که قسمت عمده از ارتش را زیر نفوذش درآورد. (۱۹۰۸م) سلطان عبدالحمید دوم مجبور شد که قانون اساسی را که منجر به نشر فرامین مشروطیت بود امضا کند.(۱) در این موقع در ترکیه فکر میشد که دوران جدیدی فرارسیده که همه با هم برابر و دارای حقوق مساوی اند. رهبری این انقلاب آرام و بدون خون ریزی را افسر جوان ترک، (انور بیگ) به عهده داشت.

مصطفی کمال که بعدها رهبر انقلاب رهایی بخش ترکیه شد، یکی از رهبران نهضت ترکیه جوان بود.))(۲)

مصطفی کمال، امیدوار بود که در مشروطیت، اصلاحات اساسی جامعه عمل خواهد پوشید، لیکن آنچه انتظار میرفت، از آن بدست نیامد، اما اقدام نیک بود.

مصطفی کمال بدین نظر بود. که گام برداشتن در راه تمدن، شرط اساسی زنده گی است . او بعد از آنکه تحصیلات نظامی اش را در دمشق به پایان رساند به انقره بازگشت و جمعیتی انقلابی بنام (وطن و آزادی) را تشکیل داد. در ۲۵اپریل (۱۹۲۰م) مجلس کبیر ملی در

---

(۱)جواهر لعل، نهرو. نگاهی بتاریخ جهان، مترجم : محمود تفضلی. بخش دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۳، ص ۱۲۶۲.

(۲) همان اثر ، همان ص .

ترکیه بوجود آمد و کمیته موقتی اجرائیه مشتکل از هفت نفر بود که خود مصطفی کمال در راس آن بود.))(۱)

در ۲۹ اکتوبر (۱۹۲۳م) با تصویب مجلس، ((ترکیه جمهوری اعلان شد. و با اعلان جمهوری مصطفی کمال از سوی مجلس، اولین رئیس جمهور ترکیه انتخاب گردید. او پیش از آنکه به حیث رئیس جمهور تعیین شود، حزب جمهوریخواه خلق را تاسیس کرد. که خود ریاست آنرا به عهده داشت.))(۲)

با رویکار آمدن، اتاتورک در ترکیه دوره جدیدی از تحولات دیموکراتیک آغاز گردید. بدین معنی که مصطفی کمال، به اعلامیه حقوق بشر که پایه قانون اساسی امریکا و فرانسه بود، ایمان داشت. او متعقد بود که هر ملتی حق دارد، سرنوشت خود را خودش تعیین کند. او میگفت : ((ما اعلان میکنیم که مبارزه ای ما برای دفاع از حقوق و آزادی کشور، جهادی مقدس است، هیچ نیروی در جهان وجود ندارد، که ملتی را از آزادی و حقوقی که به آنها ایمان دارد، الا بد محروم سازد. حق تعیین سرنوشت هر ملت بوسیله خود آن ملت حقی است که دنیای متمدن آنرا اساسی روابط بین المللی شناخته، حقی است که به بشر اجازه میدهد که دل به شریف ترین امید ها بسپارد. ما

---

(۱) محمد جواد، ابوالقاسمی. حسین، اردوش. ترکیه در یک نگاه، تهران، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۳

(۲) الوغ، ایگدمیر، انور ضیا. و دیگزان، اتاتورک، مترجم : محمد حمید نطقی، نهران نشرات منطقه یی، ۱۳۴۸، ص ۱۲۷

این حق را به تمام ملل جهان میشناسیم و میخواهیم که دیگران نیز این حق را برای ما بشناسند. مصطفی کمال، بدین سان سلطنت مستبد و استعماری عثمانی را سرنگون کرد. خلافت را از میان برداشت مکتب خانه و تکایا را بست، الفبا را عوض کرد، لباس و کلاه مردم را بصورت مدرن درآورد. ارمان برابری زن و مرد را تحقق بخشید، اینهمه تحولات را بوجود آورد.

جامعه تورک را شکل تازه داد. زمینه یی رنسانس تورک را آماده ساخت،او میخواست که ترکها را باحفظ خصوصیات قوی همسنگ جوامع مترقی قرن بیستم گرداند.))(۱) متذکر باید شد که در تمام تحولات و رویداد ها که در ترکیه بوجود آمد، انقلاب ۱۹۰۵م روسیه در آن بی تاثیر نبود. انقلاب ۱۹۰۵م روسیه نقش جرقه ای را داشت که در خرمن بیفتد، کوچکترین بهانه ای کافی بود، تا جنبش انقلابی و پردامنه ای آغاز شود. مردم با فرهنگ جدید ومتمدن دموکراسی و شعارهای برابری و برادری جوامع اروپایی آشنا شدند. تبعید، تعجر و زیست برده مابانه ترک گفته و خواهان تامین عدالت اجتماعی بودند به قهقرا و تعصب و داع گفته شد. به همین دلیل گامهای موثر در راه مشروطیت با محتوای ملی آن کشور برداشته شد. بدین ترتیب در

---

(۱)الوغ، ایگدمیر، انور ضیا و دیگران، اتاتورک، مترجم : محمد حمید نطقی، تهران نشرات منطقه یی، ۱۳۴۸، ص - ۱۳۷

ترکیه عثمانی کاخ استبداد سرنگون گردید و مشروطیت اعلان شد. ترکیه به دنبال مبارزه رهایی بخش ملی به استقلال ملی خود دست یافت. با در نظر داشت اوضاع جهان که در آن زمان در ترکیه رخ داد، اهمیت فراوان را برای مبارزه رهایی بخش برای کشور مان افغانستان ببار آورد.

همچنان مطالعه نظریات و افکار جراید ترکی و ترکانی، که به حیث مستخدم در افغانستان اجرای وظیفه میکردند، با جوانان و مشروطه خواهان کشور ما روابط و تماس ها نزدیک داشتند و این تماس ها در افکار و ذهنیت های جوانان تاثیرات مثبت و ارزنده داشت.

۴ـ انقلاب ۱۹۰۵م روسیه :

انقلاب ۱۹۰۵ روسیه دوران تازه ای را در تاریخ جنبش بین المللی کارگران آغاز نمود. دوران نسبتاً مسالمت آمیزی که پس از شکست کمون پاریس آغاز شده بود، جایش را به دوران طغیان پرتوان جنبش کارگری در کشورهای سرمایداری و جنبش های رهایی بخش ملی در اروپا و آسیا داد. ضربه هائیکه کارگران و دهقانان روسیه بر پیکر حکومت تزار وارد کردند، در واقع ضربه ای بود بر پیکر بورژوازی بین المللی.

جباریت، ظلم و ستم مداوم تزار اصلاً جنبه های سیاسی مبارزات انقلابی را زنده نگهمیداشت. در ۱۹۰۳م اعتصابات سیاسی و متعدد

خود بخودی در جنوب روسیه رویداد. اما به علت عدم هماهنگی اقدامات سیاسی این اعتصابات ضعیف بی اثر و سرکوب میشدند.
در ۱۹۰۵م کارگران بسیاری از کارخانه های بزرگ پترزبورگ اعتصاب کردند. کشیشی بنام پدر « گورکی کابون » تلاش به خرچ داد تا کارگران را از پرداختن به فعالیت های انقلابی باز داشته و آنها راتشویق کرد تا خواسته های خود را شامل عریضه یی نموده و به تزار تسلیم کنند. ((به همین علت در روز یکشنبه ۹ جون جمعیت انبوهی نزدیک به ۱۵۰۰۰۰ کارگر از هر گوشه شهر گرد آمدند و به سوی کاخ زمستانی تزار در حرکت شدند. نیکلای، نه تنها با آنها ملاقات نکرده، بلکه به اقامت گاه زمستانی اش رفت و فرماندهی عالی نظامی را مسؤول شهر نمود. راه پیمایان با گلوله های سربازان مواجه شدند و پیش از هزار نفر کشته و دو هزار نفر زخمی گردیدند.))(۱)
انتقام گیری بی رحمانه تزار، از تظاهرات صلح آمیز، خشم همگان را برانگیخت. کارگران بافنده گی در « ایوانوفو و وزنستک» اعتصاب کردند. ((تا اینکه نقطه اوج انقلاب قیام مسلحانه ای بود که در ۱۹۰۵م توسط کارگران مسکو با پیشتبانی کارگران « روستوف» بر ساحل «دن» و دیگر مراکز صنعتی سازمان داده شده بود. این انقلاب

(۱) م. و. نچکینا. س. د. اسکارکین. گوبر. تاریخ مختصر جهان، مترجم : م . ت . ف، جلد سوم، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۳، ص ۶۵۸.

محافل حکومتی را به هراس انداخت و نیکلای دوم، پس از کمی تحمل دریافت که توسل به اقدامات سرکوب گرانه به این جنبش فایده ندارد در هفتم اکتوبر بیانیه منتشر و در آن آزادی های دموکراتیک را با تشکیل پارلمان یعنی دوما، را با صلاحیت قانون گذار که هرکس حق رای دادن و انتخاب کردن را دارد، داد.))(۱) اما این پیروزی به ذودی اثر خود را از دست داد، زیرا حکومت و پولیس کوشیدند تا روش مخصوص تمام حکومت های استبدادی را بکار ببندند و با ایجاد تفرقه در صفوف اعتصابی ها پرداخت و توده ها را بر ضد انقلاب برانگیخت. بدین ترتیب پشت اعتصاب عمومی سراسری در چند جای کشور در هم شکست. حملات به دو مرکز عمده « مسکو و پترزبورگ» آغاز گشت. شورای پترزبورگ سرکوب گردید، در مسکو یک جنگ پنج روزه روی داد. ((حکومت تزاری پیش از ۱۰۰۰هزار نفر را بدون محکمه اعدام کرد، ۷۰۰۰نفر را به زندان افگند و پیش از ۱۴۰۰۰نفر را کشتند که آن روز بنام یکشنبه خونین ثبت است.))(۲) به این ترتیب انقلاب ۱۹۰۵م روسیه در هم شکست. گرچه این انقلاب ناکام شد.اما برای توده های روسیه یک

---

(۱) جواهر لعل، نهرو. نگاهی بتاریخ جهان، ترجمه، محمود تفضلی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۳، بخش دوم، ص ۱۲۸۶. .

(۲)-م. و، نچکینا. س. د، اسکارکین. گوبر. تاریخ مختصر جهان، مترجم : م . ت . ف، جلد سوم، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۳، ص ۶۱۲.

مدرسه سیاسی آموزش و آزمایشی تحولات دموکراتیک را بوجود آورد.

عوامل که باعث ناکامی انقلاب ۱۹۰۵م گردید :

۱ـ بلشویک های آن زمان تجربه کافی، سازمان دهی، پیکار خیابانی و قیام مسلحانه را آنطوریکه ایجاب میکرد، نداشتند.

۲ـ تاکتیک های ساز شکارانه منشویک ها تاثیر منفی بر روحیه کارگران قیام کننده داشت؛ دولت تزار نیز با استفاده از همین نقطهٔ ، نخست مراکز قیام را از هم جدا کرد و سپس به سرکوبی منظم آنها پرداخت.

۳ـ نبود اتحاد محکم میان پرولتاریا و دهقانان آشکارا احساس میشد.

۴ـ شورش های دهقانی در بخش های مختلف کشور، تزار را بر آن اوداشت، تا تادیه اقساط بازخرید زمین های را که در ۱۸۶۱به دهقانان داده شده بود، لغو کند.

شورش ها پراگنده بود، دهقانان به این خیال بودند که ممکن وضع شان در اثر بخشش های تزار بهبود یابد.

با وجود شورش ها در نقاط مختلف، برخی ناوه های، نیروی دریایی بطور کلی به انقلاب نه پیوستند و تزار از آنها برای سرکوبی انقلاب استفاده کرد.

۵ـ کمک های کشورهای سرمایداری غرب (فرانسه) در بحرانی ترین لحظات سیاسی و نظامی وام بزرگی را به دولت تزار مبذول میداشت. دولت از پیشتبانی بورژوازی که از این انقلاب به هراس افتاده بود برخودار بود. در مورد تاثیرات انقلاب ۱۹۰۵م در منطقه و افغانستان گفته میتوانیم که موج انقلابی که در اوایل قرن بیست تحت تاثیر مستقیم انقلاب نیرومند ۱۹۰۵ـ ۱۹۰۷م روسیه رخ داد، اکثر ممالك شرقی را فرا گرفت وافغانستان را نیز بی نصیب نگذاشت. در این مناطق برای استقلال خواهی و استقلال مترقی در امور داخلی توسعه می یافت. این جنبش علایق بورژوازی تجارتی و صاحب منصبان و مامورین را که به بورژوازی وابسته بودند، انعکاس میداد. موقف غیر فعال امیر همچنان سبب خشم حلقه های مذهبی و ناسیونالیستی میشد.))(۱) حلقه هائیکه تبلیغات وحدت اسلامی را از استانبول با جدیت قابل ملاحظه ای انتشار میدادند.

۵ـ انقلاب ۱۹۱۷روسیه :

انقلاب ۱۹۱۷م روسیه در تاریخ جهان واقعه عظیم و سرمشقی بود، برای بسیاری از انقلابات جهان.

---

(۱) نفتولا، خالفین. انگلستان بر ضد افغانستان صفحات تاریخ، مسکو، آژانس مطبوعاتی نودوستی، ۱۹۸۰، ص ۱۶۱.

میتوان گفت که انقلاب روسیه بدون تردید پیامد منطقی تکامل نژاد بشر و بزرگترین نتیجه جنگ اول جهانی بود که در مسیر تاریخ همه خلق ها قرار داشت.

این انقلاب فرزند برومند شرایط واوضاع تاریخی و اقتصادی بود که قبلاً در روسیه بوجود داشت و جریانات و خسارات وتلفات ناشی از جنگ وقوع آنرا پیش انداخت.

روسیه در آغاز سده بیستم، سرزمین تضادها عمیق و حاد اجتماعی، سیاسی و ملی بود. جریان تمرکز تولید در این کشور از هر کشور بورژوازی دیگری جلو تر رفته بود و باعث تشکیل اتحادیه های نیرومند انحصاری شده بود. با این حال روسیه همچنان به صورت کشوری کشاورزی باقی مانده بود ((ماشین آلات جدید صنعتی اش به انداز ۱/۴ماشین آلات صنعتی برتانیا ۱/۵ آلمان ۱/۱۰ ایالات متحده امریکا بود.

روش ها کشاروزی روسیه نیز عقب مانده بود. واز نگاه اقتصادی عقب مانده ترین نظام زمینداری و جهل زده ترین طبقه دهقانان از یکطرف و پیشرفته ترین سرمایه داری صنعتی و مالی از طرف دیگر بود.))(۱)

---

(۱) گوبر. برخین، چوباریان، تاریخ مختصر جهان، مترجم : م ت ف، جلد چهارم، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۳، ص ۱۰.

کارگران روسیه در چنگ استثمار و حشیانه سرمایه داری گرفتار بودند. طبقه دهقان روسیه که گرفتار ستم و تحقیر و محرومیت از همه حقوق بودند. زنده گی را در مرز گرسنگی می گذرانید. توده های زحمتکش و کارگر روسیه در زیر یوغ سنگین تزاریسم به سر می بردند زیرا این حکومت نیمتوانست حتی کوچکترین نشانه های آزادیخواهی را تحمل کند. خلق ها غیر روس در شرایط ناگوار بسر می بردند. در جریان جنگ اول جهانی که مردم را درورطه بدبختی ها و ناگواریها فرو برده بود، همه این تضادها حدت بیشتری یافت. سرانجام مردم شکیبایی خود را از دست دادند. ((شب ۲۵ـ ۲۶اکتوبر ۷ـ ۸ نوامبر، تقویم جدید)) ساعت ها پیش از سپیده دم کارگران و سربازان و ملوانان به رهبری حزب بلشویک به اقامتگاه پشین امپراتوری روسیه در پتروگراد (لنین گراد امروزی) یورش بردند.

پس از تسخیر کاخ زمستانی، اعضای حکومت موقت را که دسته جمعی در یکی از اتاق ها آن پنهان شده بودند دستگیر کردند. سه ساعت بعد، دومین گنگره سراسری شوراهای نماینده گان کارگران، سربازان و دهقانان تشکیل جمهوری شوروی سوسیالیستی در روسیه اعلام کرد. قدرت دولت به دست مردم افتاد. طبقه کارگر که تهی دست ترین واستثمار شده ترین و در همان حال، انقلابی ترین و

سازمان یافته ترین طبقه اجتماعی روسیه بود، زمام امور حکومت را به دست گرفت.))(۱)

انقلاب سوسیالیستی در روسیه به پیروزی رسید. این انقلاب را آن پس در راه رسیدن به هدف و الاو تاریخی یعنی ساختن جامعه ای نوین که در آن اثری از استثمارگران واستثمار شونده گان، ستمگران و ستمدیده گان نباشدگام برداشت.

شکست تزاریستم :

عوامل شکست تزاریسم را چنین بر شمرده میتوانیم :

۱ـ در ۱۹۱۷م نارضایتی توده های مردم شدیداً در روسیه بالا گرفت. تحمل زمستان سرد و فقر توام با جنگ بسیار دشوار بود، پایتخت دچار کمبود مواد سوخت، ذخیره آردپتروگراد با دو میلیون جمعیت، آرد فقط برای ده روز، روغن برای سه روز کافی بود. زنها در آن سرمای شدید ساعتها در بیرون مغازه نانوای به صف می ایستادند.

۲ـ پرولتاریا پتروگراد به سنتهای انقلابی سال (۱۹۰۵م) وفادار بودند و به اعتصابات گسترده توده ای دست می زدند ((در جوب ۱۹۱۷م در دوازدهمین سالگرد یکشنبه خونین بیش از ۱۵۰۰۰۰ کارگر اعتصاب کردند. روز سوم مارچ کارگران کارخانه بوتیلوف که از بزرگترین کارخانه های شهر بود، دست از کار کشیدند. مدیر کارخانه دستور

(۱) گوبر. برخین، چوباریان، تاریخ مختصر جهان، مترجم : م . ت . ف، جلد چهارم، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۳، ص ۱۰.

اخراج دسته جمعی کارگران را داد، آنها به خیابانها ریختند، زنانی که برای نان صف بسته بودند با آنها پیوستند.))(۱)

۳ـ روز هشت مارچ ((۹۰۰۰۰ کارگر در اعتصاب بودند، فردا آن روز این اعتصاب بیک اعتصاب عمومی تبدیل شد که ۲۵۰۰۰۰کارگر در آن شرکت کردند. شعارهای آن عبارت بود، از : مرگ بر حکومت سلطنتی تزاری، نابود باد جنگ، زنده باد برابری کارگران جهان.))(۲)

۴ـ روز یازدهم مارچ در تمام ساعات کار نبرد خیابانی در بخش های مختلف پایتخت جریان داشت، روز دوازدهم مارچ افسران نظامی شورش کردند و فرمانده شان را کشتند و در خیابانها به کارگران پیوستند، فابریکه اسلحه سازی تسخیر شد و مقدار از اسلحه بدست کارگران افتاد.

۵ـ ((غروب روز دوازدهم مارچ پتروگراد بدست مردم انقلابی و قیام کننده افتاد.

بر طبق تقویم روسیه آن زمان روز ۲۷فوریه بود که بنام انقلاب فوریه یاد میشود.

---

(۱) م. و، نچکینا. س. د، اسکارکین. گوبر. تاریخ مختصر جهان، مترجم : م . ت . ف، جلد سوم، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۳، ص ۶۵۵.

(۲) همان اثر، همان ص.

در حالیکه توفان انقلاب تمام خیابان های پتروگراد را گرفته بود. همان روز شورای نماینده گان و سربازان تشکیل شده و نخستین جلسه اش شروع بکار کرد.

۶ـ روز پانزدهم دولت مؤقت تشکیل شد، همان روز کارگران راه آهن تزار را که به پترو گراد می رفت، در عرض راه متوقف نموده و همان دم مجبورش کردند که سند کنار گیری اش را امضا کند. رژیم تزاری سرنگون شد.))(۱) نتیجه سرنگونی آن، پیروزی انقلابی خلق روسیه به رهبری طبقه کارگر با پیشتبانی توده ها وسیع دهقانان بود. که فرزندانشان لباس نظامی به بر، تا آخرین لحظات مصممانه به انقلاب پیوستند، همه مردم روسیه و نیروهای مترقی سراسر جهان خبر سرنگونی استبدای تزاری را شادمانه جشن گرفتند.

پیروزی انقلاب ۱۹۱۷م :

پیروزی انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷م را چنین بر شماری کرده میتوانیم :

۱ـ یکی از عوامل پیروزی انقلاب ۱۹۱۷م روسیه را میتوان بحران در نحوه فعالیت حکام و بورژوازی مسلط برشئون اقتصادی، اجتماعی دانست. زیرا در روسیه مردم وضع بسیار ناگوار داشتند و این وضع مشکلات ویژه ای را به خود داشت. ((حکومت روسیه نمیتوانست، مشکلات نظامی، اجتماعی و اقتصادی را که در جریان جنگ گریبان

---

(۱) جواهر لعل، نهرو. نگاهی بتاریخ جهان، ترجمه، محمود تفضلی، بخش دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۳، ص ۳۰۸.

گیر کشور شده بود، حل کند، روسیه به ضعیف ترین حلقه در زنجیر نظام امپریالیستی مبدل شده بود.

۲ـ ویرانی اقتصادی، گرسنگی، بی نظمی در امور دولت، کشور را بسوی انقلاب کشاند. شکست تزاریسم درجبه های جنگ پیروزی انقلاب را تسهیل کرد.

۳ـ در فبروری ۱۹۱۷م ماه مارچ به تقویم جدید یک انقلاب بورژوا دموکراتیک بوقوع پیوست. کارگران، سربازان باالهام از بلشویک ها استبداد تزاری را در روسیه سرنگون کردند.))([1])

پختگی سیاسی پرولتاریا و تشخیص اهداف معین توسط پشآهنگ آن در تصادم واقع شده ((خواستها،نیازهای زحمتکشان وتوده های تحت ستم با بالائیها، باعث آن شد، تحول عظیمی در کلیه عرصه های اجتماع رخ دهد.))([2])

۴ـ این انقلاب نه تنها تزاریسم را نابود کرد و همبستگی و نبرد قهرمانه مردم روسیه تزاری را برای واژگون سازی، رژیم ارتجاعی و استمارگر الهام بخشید، بلکه این انقلاب در پیروزی جنبش ملی و رهایی بخش افغانستان نیز تاثیر مستقیم را بجا گذاشت. مثلاً از برجسته

([1]). جواهر لعل، نهرو. نگاهی بتاریخ جهان، ترجمه، محمود تفضلی، بخش دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۴۳، ص ۳۰۸.

۲) الکساندر، آوریاتوف. ایلیا گالکین و دیگران، تاریخ عصر جدید از کمون پاریس تا انقلاب اکتوبر، مترجم : محمدتقی فرامرزی، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۲، ص ۳۰۸.

ترین بازتابهای انقلاب اکتوبر روسیه در کشورهای خاور زمین دست یابی افغانستان به استقلال سیاسی بود. در سوم دسمبر سال ۱۹۱۷م، شورای کمیسارهای مردمی در پتروگراد ابلاغیه ای (خطاب به کلیه مسلمانان روسیه و شرق به تصویب رساند. ابلاغیه فوق بطور واضح) مسلمانان شرق را و آنانی که جان و مال شان و آزادی و میهن شان در طول صدها سال توسط خونخوران تشنه اروپایی تجارت می گردید. آنانی که غارتگران جنگنده، آرزومند تقسیمً مجدد کشور شان می باشد، مخاطب نمود. طی این ابلاغیه از تمام قرارداد های اسارت بار، که دولت تزاری بر ممالک شرق تحمل نموده بود.

به وضاحت صرفنظر نمود و به تعقیب آن چنین تقاضا از مردم به عمل آمد . ((از این به بعد نباید خاموش ماند، وقت را ضایع نه نمائید و اشغالگران دیرینه اراضی تان را از گردن خود بدور اندازید. دیگر نگذارید تا خانه های آبایی تان راتاراج و چپاول کنند، خود، شما باید اختیار داران کشور، خود باشید. شما حق دارید که سرنوشت خود راتعیین کنید، چون سرنوشت شما در دست خود شماست. ضمناً آنها ((بلشویک))ها، ثابت نمودند که دوستان مطمین ملل شرق میباشند آنها اصرار ورزیدند تا در قرارداد صلح برست، که در سوم مارچ ۱۹۱۸م، که با آلمان و اتریش امضا گردید، ماده ای مبنی بر احترام، استقلال سیاسی، اقتصادی و مصؤنیتَ ارضی ایران و افغانستان شامل

گردد، ومردم افغانستان با کمال احترام می توانستند در مبارزه خود برای حاکمیت ملی بر پیشتبانی روسیه سوسیالیستی اتکا نمایند. ولی امیر و اطرافیانش کمتر به این موضع علاقه میگرفتند.))(۱) تا اینکه امیر حبیب الله خان در فبروری ۱۹۱۹به شهادت رسید و پسرش امان الله خان که تمایلات افغانها جوان را داشت، به قدرت رسید. و با بیانیه ای اعلام نمود که افغانستان باید به استقلال سیاسی بر سد و از همه حقوق، مختص دولتهای مستقل برخودار شود.

II ـ عوامل و فکتور های داخلی مشروطیت :

آنچه که در عوامل و فکتورهای داخلی مشروطیت رول عمده داشت، مهمتر از همه وضع ناهنجار سیاسی بود، که از موجودیت رژیم ها منوط به فرد و استبدادی و خود کامه میتوان نام برد.

۱ـ دراین کشور قدرت سیاسی معمولاً برپایه های نظامیگیری، زورمداری، پدرسالاری، قبیله گرایی و شخصیت پرستی استوار بود. و خشونت و سرکوب از رایجترین شیوه های حکومت در این سرزمین بشمار می رفت.

۲ـ فقر پیش از حد توده ها، مالیات کمرشکن و عرضه امتیازات به قشر ممتاز جامعه خصیصه آن زمان بود. دفاتر تحصیلی برجان و مال مردم

(۱) نفتولا، خالفین. انگلستان بر ضد افغانستان . صفحات تاریخ، مسکو، اژانس مطبوعاتی نودوستی، ۱۹۸۰، ص۱۷۳ـ۱۷۴.

مسلط بودند؛ قرار تخمین، عواید سالانه کشور بدون پول امدادی انگلیس به ۱۲ـ ۱۳میلیون روپیه میرسید. اکثراً مالیات بصورت جنس در گدام ها وتحویلخانه های حکومتی تحویل و ذخیره میشد. مستاجرین (اجاره دهنده گان) بهر نوع که میخواستند با مالیه دهان، رفتار می نمودند.

فشار مالیه بالای مردم تا جایی رسید که از ویالات شمالی کشور صدها خانواده دهقانان ور شکست شده و به قلمرو روس، ایران مهاجر شدند. ((مالیات به اشکال گوناگون، سردرختی اشجار مثمر، مالیات ارضی، ذکات و محصول مواشی از مالدار، سرخانه از بی زمین، اقسام حواله جات خریداری رایج وغیره بود.))(۱)

دولت مالیه نقدی را بالای مالیه دهان تحویل خزانه ها و مالیات جنسی راتحویل گدامها مینمود و رباط ها در فاصله های چندین شبانه روز ازمحل مالیه دهان وضع شده بود.

۳ـ ظلم و استبداد که با استثمار توده ها زحمتکش توأم بود، با خریداری دولتی و شخصی و بیگار، کمرمردم راخم کرده بود. مامورین بزرگ دولت غله و علوفه کار آمد خود را به قیمت بسیار نازل در عوض معاش خود، بالای مالیه دهان دور دست، حواله میکردند یا قیمت آنرا تحویل خزانه کرده و در برابر آن حواله وبرات

(۱) میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول. کابل، مطبعه دولتی. ۱۳۷۰، ص ۷۰۷.

حاصل میکردند و توسط محصلین مسلح، اشیای حواله شده گی را از مردم تا خانه خود میرساندند، و یا پول قیمت آنرا چندین بار بیشتر نقد میگرفتند؛ مثلاً یک افسر و یا یک مامور در خان آباد ۲۰ روپیه قیمت ۱۰ خروار کاه را تحویل خزانه کرده و حواله کاه، اسمی مالیه دهنده گان اندرات، که هشت منزل اسپ دورتر بود، میگرفت. دفتر اندراب، مالیه دهنده گان رامجبور میساخت که هر یک مقدار حواله شده گی، ذمت خود را در خان آباد رسانده، رسید بگیرند.

چون این قسم تکلیف قابل تحمل نبود، آن چار قیمت کاه رانقد طبق تعیین حواله دار ولو صد برابر بیشتر هم میبود، میپرداختند. ((اما در حواله جات دولتی این وضع نبود و مالیه دهنده مجبور به تحویل جنس در جای معینه بود ولو که زنده گی او از بین می رفت. مایحتاج خانواده شاهی در عوض معاش شان در ولایات کشور حواله میگردید. برنج در کنر و لغمان، روغن در هزاره جات، گوسفند در قطغن، اما تعیین این اشیا به مراتب کمتر از نرخ بازار و روز بود.))(۱) این امر موجب گشت، تا عرصه زنده گی بالای مردم، روز بروز تنگتر شود. ظلم واستبداد که همه باعث استثمار توده های زحمتکش میگشت روز افزون گردید.

---

(۱) میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۷۰، ص ۷۰۸.

این ها تنها نبود، رشوت، تحفه، بیگار و خویشاوندی، شکل مشروع را بخود گرفته بود. عهده های دولتی در معرض خرید و فروش گذاشته شده بود.

((نامهای سرچوب بی بی، چپن آقا در همین دوران، داخل قاموس اداره افغانستان گردید. نایب السلطنه هدایای والیان، مامورین بزرگ ولایات را می پذیرفت و اختیار اداره او بدست منشیان ومصاحبین او متمرکز بود.))(1)

از آنجائیکه دسپلین مجازات ومکافات از بین رفته بود. ظلم و رشوت و بیگار زیاد شد واین امر خواهی نخواهی موجب استثمار توده ها گردید.

۴ـ در افغانستان آنروزی حکومت بشکل مطلقه و استبدادی موجود نبود و این کشور معمولاً میدان شورشها، جنگ های داخلی، خانه جنگی و جنگ باهمسایگان قرار داشت، گفته میتوانیم که هیچ جای برای فعالیت احزاب و انجمن های سیاسی وهیچگونه فرصت مشارکت سیاسی، وجود نداشت.

۵ـ نشرات بیدار کننده و پر هیجان حلقه های انقلابی و افکار و آیده های جدید از طریق آسیای میانه، ترکیه وایران در سالهای بیداری آسیا (۱۹۰۵ـ ۱۹۰۷م) را نه باید فراموش کرد. حتی قدرت حاکمه

(۱) میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۷۰، ص۷۰۷.

افغانستان از بیم انتشار اخبار و حوادث انقلابی ایران، در داخل افغانستان اقداماتی را در مورد جلوگیری از انتقال روزنامه های ایرانی رویدست گرفت. باوجود این محدودیت ها اخبار ایران از سرحدات غربی کشور میرسید که بدون شک بر وضع داخلی و در بیدار نمودن ذهنیت و افکار مشروطه خواهی نقش خود را بجا گذاشت.

۶ـ ترکیب طبقاتی (ساختار اجتماعی) و طرز تولید کهن فئودالی که باعث شدت استثمار بر اقشار زحمتکش میشد، نیز باعث افزایش انزجار و نفرت توده ها در مقابل حاکمیت گردید، که در پی نوگرایی بودند.

حینکه امیر شیر علی خان بار دوم بر تخت سلطنت جلوس کرد، یک سلسله پروگرامهای اصلاحی در ساحات اقتصادی، فرهنگ و عمران رویدست گرفته شدند. باتطبیق این پروگرامها بار اول در جامعه فئودالی افغانستان زمینه روئیدن (جنین) سرمایداری آماده گردید.

در دوره امیر عبدالرحمان خان، بار دیگر در شرایط فئودالی که او توانست دولت را مرکزیت بخشد و امنیت را در سراسر کشور قایم نماید. لهذا با آنکه ماهیت اقتصاد فئودالی بود با آنهم مقدمه پیدایش سرمایه تجارتی را در دایره وسیع فراهم نموده بود. بعنی هسته که با دوره امیر شیرعلی خان یکجا معدوم شده بود، احیا گردید و سرمایه تجارتی به سویه ملی بمیان آمد.

(در طی بیست سال تساعد طبقه بورژوازی تجارتی متراکم گردید و در پهلوی آن فرهنگ جدید ظهور کرد.))(۱)

بدین ترتیب دیده میشود که، چرخ شتابنده زمان متوقف نگردیده نیروهای مولده بطور اجتناب ناپذیری، کم و بیش رشد می کرد؛ ((تاریخ جامعه نیز بروفق قوانین عینی تکامل، در مسیر انقلابهای صنعتی جهان قرار گرفت و نخستین بار فابریکه حربی که در زمان امیر شیرعلی خان بوجود آمده بود وانگلیس ها آنرا در جنگ دوم افغان وانگلیس ویران نمودند، بار دیگر در کابل تاسیس شد. چهار هزار کارگر در آن مصروف کار گردید. با استفاده از قوه بخار برای بار نخست در افغانستان جوانه های ضعیف بورژوازی ملی، به رشد آغاز کرد.))(۲)

با رویکار آمدن امیر حبیب الله خان، در صحنه سیاسی افغانستان همانطوریکه قبلاً متذکر گردیدم، تحولات اجتناب ناپذیری در آغاز قرن بیست، در ساحات اقتصادی، اجتماعی، بروز کرد و زمینه هرچه بیشتر شرایط عینی برای پیدایش نخستین جنبش ملی مساعد گردید. در قبال شرایط عینی، شرایط ذهنی مشروطیت، نیز آماده شد. به این معنی که ملت قهرمان افغانستان، تا نخستین مشروطیت دو مرتبه اردوی

---

(۱) سید سعدالدین، هاشمی. افغانستان معاصر. کابل. مطبعه پوهنتون. ۱۳۶۳، ص ۲۱.

(۲)همان اثر ، همان ص.

منظم ومتجاوز برتانیا را به عقب راند و این پیروزی منبع الهام آزادی برای منطقه و آسیا شده بود.

اندیشه های آزادیخواهانه و نظریات سیاسی سیدجمال الدین افغان از کران تا کران آسیا و افریقا در اعماق، روح و روان مسلمانان ریشه دوانیده بود. کارنامه های ترقی بخش و سازنده کابینه ملی سید نور محمد شاه فوشنجی « ۱۸۶۲ـ ۱۸۷۸» هنوز از خاطره ها فراموش نه شده بود. اندیشه های نوگرایانه محمود طرزی و معلمان لیسه حبیبه در قشر کوچك روشنفکران و سایر تحول طلبان تاثیرات شورانگیز انقلابی به جا می نهاد. این قشر قلیل و روشنفکر با مساعد گردیدن شرایط داخلی و خارجی و محدود ساختن قدرت بی سرحد شاه، تحصیل استقلال سیاسی افغانستان و به وجود آوردن قانون اساسی، تحت نام جنبش مشروطه خواهی به فعالیت آغاز نمودند.

از کتاب جنبش مشروطیت، نوشته عبدالحی حبیبی و هم از روی اسناد و مدارکی که اکنون در آرشیف ملی در دوسیه خاص سراج الاخبار، محفوظ است، ثابت میشود که « جمعی از روشنفکران و دانشمندان مملکت مربوط به مدرسه شاهی» در سگاهی علوم دینی «واقع» مسجد چوب فروشی کابل و دارالعلوم حبیبه لیسه حبیبه کنونی (۱۹۰۳م مطابق ـ ۱۳۲۱ق) جمع شده بودند به دربار امیر حبیب الله خان پیشنهاد نمودند که انجمن از دانشمندان افغانی بوجود آید، تا یک

جریده پانزده روز را بنام سراج الاخبار افغانستان در کابل نشر نمایند))(۱)

نیاز و خواست این گروه از روشنفکران در آن برهه زمان آزادی، استقلال سیاسی، کشور از انگلیس، تطبیق پلانهای اصلاحی توسط دولت و حکومت مشروطه که مرحله ای از تکامل و پیشرفت سیاسی آن دوره به شمار میرفت، بود.

((این گروه از روشنفکران افغانی با روحیه آزادیخواهی، استقلال طلبی با عقیده توحید و دین محوری، در اولین سالهای قرن بیست وارد صحنه سیاسی جدید افغانستان شدند و ندای ترقی وتعالی و حکومت مشروطه را سردادند. آنها انجمن سراج الاخبار را تاسیس کردند، دومین نشریه افغانی را بنام سراج الاخبار افغانستان به مدیریت مولوی عبدالروف خاکی و معاونیت مولوی محمد سرور واصف، با گرایش استقلال طلبی و ضد انگلیسی در سال ۱۹۰۴م در کابل منتشر کردند.))(۲)

انجمن سراج الاخبار افغانستان، پیشنهادی را به امیر حبیب الله خان تقدیم داشته که در دوسیه مذکور حفظ است، زیر هر فقره هدایات

---

(۱) علامه عبدالحی، حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، پشاور، سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان، ۱۳۷۷، ص - ۶.

(۲) وارتن، گریگورین. خط سوم، برگردان : حسن رضایی، شماره ۳۴، ایران، نشرات موسسه فرهنگی دردری، ۱۳۸۲، ص - ۵۵.

شاهی، به قلم عبدالقدوس خان اعتماد الدوله، نوشته شده و امضا شده است، ۲۵صفر ۱۳۲۳هـ ق. سند منظوری انجمن مذکور در ۲۵صفر ۱۳۲۳هـ ق. امضا شده، ولی هشت ماه بعد، اولین شماره سراج الاخبار افغانستان به تاریخ ۱۵ذیقعده ۱۳۲۳ق ۱۱ جنوری ۱۹۰۶م با قطع «فل سکیپ در ۳۶صفحه، چاپ سنگی، خط نستعلیق نشر شده که یک شماره نمونه آن در اسناد عبدالحی حبیبی و هم در آرشیف ملی افغانستان، محفوظ است.(۱)

عناوین مهم نخستین شماره سراج الاخبار، عبارت بودند از : سرمقاله مولوی عبدالروف خاکی، جنگ جاپان و روس، ممالک روم و عثمانی، مصر و روس، عبرت ناظرین با حوادث ممالک انگلیس و کشورهای دیگر. در اخیر حوادث کشور افغانستان و یک قصیده، فصیح از مولوی سرور خان واصف نشر شده بود.))(۲)

نخستین شماره سراج الاخبار افغانستان در تحت کنترول حکومت وقت که امیر حبیب الله خان تحت تاثیر روشنفکران مجبور گردید، آنرا قبول کند، بشکل علنی منتشر شد. ولی طوریکه دیده شد دولت هند برتانیوی با نشر آن سازگار نبوده و مانع نشر شماره های دیگران شد، زیرا مش جریده، مخالف منافع ارتجاعی داخلی و خارجی بود. و

---

(۱)علامه عبدالحی، حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، پشاور، سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان، ۱۳۷۷، ص - ۷.

(۲) محمد حلیم، تنویر، تاریخ و روزنامه نگاری در افغانستان، پشاور، نشرات اسلامی صبور، ۱۳۷۸، ص - ۱۸.

در اثر فشار انگلیس بعد از اولین شماره سراج الاخبار، مصادره گردید و از نشر بازماند. قابل یادآوری میدانم که سراج الاخبار افغانستان در مطبعه داراالسطنت کابل با گذارشات داخلی و خارجی به طبع می رسید.

انجمن سراج الاخبار، که به همت مولوی خاکی به حیث یک کانون فرهنگی ضد انگلیسی، استعماری، اساس گذاشته شده بود، توسط هموطن و معاون او مولوی محمد سرور واصف به یک نهضت روشنفکری و آزادیخواهی، ضد استبدادی علیه رژیم مطلق العنان شاهی، مبدل گشت.

۱ـ مشروطیت اول مرام و تشکیلات آن :

حرکت انجمن سراج الاخبار، نیز، با موانعی که استعمار انگلیس برایش ایجاد کرد، ظاهراً متوقف شد. ولی بعد از چند سال بصورت یک جنبش متشکل با مرام مترقی تری بوجود آمد که آنرا در تاریخ فکری افغانستان مشروطیت اول میگویم : سردسته و پیشتاز این حرکت یکی از بقایای انجمن سراج الاخبار افغانستان محمد سرور واصف فرزند مولوی احمد جان، متخلص به تاجر ابن آزاد خان ابن زین العابدین الکوزایی بود.

مرحوم میر قاسم خان، که همکار و معاصر واصف بود، چنین مینگارد : رئیس جمعیت مشروطیت، صاحب مفکوره مترقی بود و در حلقه

دوستان نزدیک خود، در زمینه مشروطیت شبها به بحث می پرداخت.))(۱) در کتاب جنبش مشروطیت و قربانیان استبداد، پوهنیار آمده است : درعصر امیر عبدالرحمان خان جمعیت العلمای موجود بود، بنام ((فتاوای سراج الاحکام)) امیر بر اینکه موضوع خویش راتقویت بخشیده باشد، از تمام مناطق کشور، علمای باسواد را جمع آوری نموده به تاسیس انجمن علما می پرداخت . و این مرکز با اهداف ذیل تاسیس شده بود :

۱ـ جمع آوری اسناد و ماخذ مربوط به افغانستان از روزنامه های عربی وغیره و ترجمه آنها به زبانهای دری و پشتو به اشخاص و اهل دربار.

۲ـ تنظیم نظامنامه های امور مالی و اداری و اصلاح سیستم محاکم شرعی کشور نظر به نیازمندی های زمان، مرکز فعالیت این انجمن مدرسه شاهی کابل، واقع در مسجد چوب فروشی بود و در آن علمای معروف اسلامی چون عبدالرزاق اندر، عبدالواسع کاکړ ، قاضی بابا مراد پدر قاسم خان وغیره حضور بهم میرساندند.))(۲) به اثر سعی وتلاش این جمعیت بود که در کابل مطبعه یی تاسیس یافته ونشر کتب آغاز گردید بعداً کتابخانه یی بنا نهاده شد که با جمع آوری آثار

---

(۱) سید مسعود، پوهنیار، ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان، جلد اول، پشاور، مطبعه میوند، ۱۳۷۹، ص ۴۹.

(۲)علامه عبدالحی، حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، پشاور، سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان، ۱۳۷۷، ص۱۴.

و کتب در زبانهای پشتو، دری، انگلیسی، عربی و ترکی به فعالیت آغاز کرد. کتابخانه مذکور، بعدها بنام کتابخانه عامه، معروف گردید که تا امروز به همان نام یاد میشود.

در زمان امیر حبیب الله خان، فعالیت انجمن اندک توسعه یافت که بیشتر از ۵۰ نفر از علما عضویت آنرا داشته ومصروف استخراج احکام شرعی وتدقیق ترجمه و تحریر بودند. این گروه بالای طرح لوایح، قوانین و ترجمه کتب کار میکردند.

فعالیت انجمن روز بروز بیشتر میشد. و جوانانیکه پیر و نظریات روشنگرایی بودند و روحیه وطن پرستی و پیشرفته داشتند در آن جذب میگردیدند ((در خط اول آنها محمد سرور واصف، قیام الدین خان نیازی، میر سید قاسم، خان لغمانی و دیگران قرار داشتند. که بعداً فعالان شهیر نهضت گردیدند.این انجمن کوشید که امیر را وادار بر پیاده کردن اصلاحات داخلی نماید. در حالیکه اهل دربار حاضر نبودند درباره کدام اصلاحات فکر کنند.))(۱) چون امیر شخصاً متمایل به معرفی پیشرفت و تمدن اروپایی در کشور بود، این امر طرفداران نهضت را امید می بخشید، آنها با داکتر عبدالغنی سندی و نجف علی معلمین مکتب حبیبیه که بعدها موسسین مکتب عصری و

(۱) حق نظر، نظروف، نهضت های مردمی و روشنگرایی ضد فئودالی در افغانستان، کابل، مطبعه پوهنتون، ۱۳۶۲، ص - ۳.

جدیدی در کابل شدند. زمینه آموختن اساسات علوم عصری، زبان انگلیسی، روسی، اردو وعربی را نیز مساعد گردانیدند.
در سال ۱۹۰۳م، در کابل، لیسه حبیبیه تاسیس یافت. که در آن کادرهای مسلکی اختصاصی به منظور خدمات ملکی تربیه میشدند. لیسه حبیبیه بعداً مرکز نهضت مشروطه خواهی اول، در کشور شد. به تعقیب تاسیس لیسه حبیبه انجمن سراج الاخبار افغانستان، در سال ۱۹۰۵تحت رهبری عبدالروف خان قندهاری بنیان گذاشته شد. از این جهت مولوی محمد سرور واصف، نجف علی و دیگران در نوشتن سراج الاخبار و طبع این جریده تحت این نام سخت فعال بودند، بعد از لغو جریده، آنها به تشکیل انجمن مخفی دموکراسی نهضت مشروطیت دست زدند، این روشنگرایان به گفته غبار « جوانان افغان و به گفته عبدالحی حبیبی » اخوان افغان با تشکیل سازمان خویش در پایتخت، بیشتر گردسه مرکز تجمع داشتند :
۱ـ لیبرال های دربار : آنها خواهان ریفورم در داخل رژیم بودند و در قطار اول آنها افرادی چون « محمد ولی خان دروازی، وزیر دربار، میر زمان الدین خان وزیر بارچلانی، میر یار بیگ خان دروازی و برادر او همچنان غلام بچه گان خاص، امیر، شجاع الدوله غوربندی، سید جواهر شاه خان غوربندی، پادشاه میر خان لوگری، لعل محمد خان کابلی و پسر جان محمد خان قرار داشتند. که بعدها یکدسته جوانان

خون گرم آنها چون میرخان، جوهر شاه خان، لعل محمد خان، نظام الدین با حلقه های دموکرات و سیاسی خارج دربار پیوستند، رویهمرفته همه اینها به مطالعات، کتب، جریده و جراید خارجی می پرداختند و به مسایل داخلی و خارجی علاقه میگرفتند.))(۱)

۲ـ روشنفکران دموکرات : این روشنفکران علاوه بر ریفورم، تبدیل رژیم مطلق العنان را به رژیم مشروطه میخواستند که مرکز آنها لیسه حبیبیه بود. ((در بین دموکرات ها، اشخاص رادیکال هم موجود بودند که به غرض تحقق بخشیدن مرام شان حتی خواهان ترور و کودتا بودند و عموماً به مطالعات جراید خارجی و مصاحبه ها معلمین خارجی می پرداختند که آنها عبارت بودند : عبدالرحمن لودین، تاج محمد خان، انور بسمل وغیره.))(۲)

۳ـ دسته سوم : روشنفکران منفردی بودند که خارج حلقه دربار و هم خارج حلقه مدرسه حبیبیه قرار داشتند. طوریکه گفته شد. لیسه حبیبیه در سال ۱۹۰۳م افتتاح و تاسیس شده بود. تا ۱۹۰۹م مرکز فعالیت های سیاسی قرار گرفت. و بالاخره ((معلمین و کارمندان مدرسه با عده یی از روشنفکران خارج مدرسه وهم عده یی از روشنفکران دربار در تماس شده و به اتفاق هم، در سال ۱۹۰۶م، به تشکیل یک حزب سری

---

(۱) میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص ۷۱۶.

(۲) همان اثر ، ص ۷۱۶.

ملي و سياسي « جمعيت سري ملي» پرداختند که در راس آن مولوی محمد سرور واصف قرار داشت.))(۱)

تاسيس جنبش مشروطه خواهی اول تحت رهبری واصف، در اتاق تاریکی، صورت گرفت، که حاضرین در آنجا بدون آنکه همدیگر را ببینند. ((توسط قرآن پاک وشمشیر « رمز مبارزه نهضت مشروطه خواهان اول» سوگند وفاداری یاد نمودند که بدین ترتیب قرآن کریم نه تنها، نمایانگر اسلامی بودن نهضت را میکرد، بلکه مظهر دانش و معارف افکار نیز بود. (قرآن، قلم و شمشیر) سمبول مبارزه مشروطه خواهان اول بود. که بعداً نشان رسمی معارف افغانستان گردید.))(۲)

در تاسیس جمعیت سیاسی مشروطه خواهان اول، سعد الله خان، محمد ایوب خان، محمد عیسی خان، سید جوهر شاه خان، لعل محمد خان، عبدالقیوم خان، داکتر عبدالغنی، نجف علی خان سندی، دو تن از ترکها ساکن کابل بنام های فضل بیگ و رضا بیگ سهم داشتند. و بعداً دامنه آن وسیع شده، نماینده گان روحانیون نو اندیش، مامورین، معلمان اصلاح طلب افغانی و هندی، کسبه کاران، غلام بچه گان دربار، شعرا و علما دیگر به آنها پیوستند.))(۳) مورخ نامور کشور عبدالحی حبیبی، تعداد آنها را بیشتر از ۳۰۰ نفر تخمین نموده است.

---

(۱) میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص ۷۱۶.

(۲)عبدالحی، حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، پشاور، سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان، ۱۳۷۷، ص ۶۰.

(۳) حق نظر، نظروف، نهضت های مردمی و روشنگرایی ضد فئودالی در افغانستان، کابل، مطبعه پوهنتون، ۱۳۶۲، ص ۲۲.

یکی از اعضای فعال نهضت، ریاضیدان معروف کشور ((مولف کتاب خلاصة الحساب بود که به جای سیستم بغدادی، سیستم جدید تعلیم و تربیه را در این راستا رهبری می کرد. و بنام سیستم کاکا سید احمد، یاد می شد.))[1] بعداً حبس گردید و تا آخر عمر در حبس ماند. همچنان ملا فیض محمد کاتب وانور بسمل بعدا به این نهضت پیوستند.

مرام این جمعیت :

۱ـ اطاعت به اصول اسلام و تقدس قرآن عظیم الشان و قبول تمام احکام اسلامی.

۲ـ کوشش مداوم در بدست آوردن حقوق و مشروطه ساختن رژیم و حکومت تحت نظر نماینده گان ملت و تامین حاکمیت ملی وحکم قانون.

۳ـ سعی در راه تلقین عامه به درستی امور، معاشرت ونکوهش عادات ذمیمه.

۴ـ آشتی و حسن تفاهیم بین تمام افراد و قبایل افغانستان و تحکیم وحدت ملی.

۵ـ سعی در اصلاح ملت، از راه صلح و آشتی، نه با دهشت افگنی و استعمال سلاح.

---

[1]- علامه عبدالحی، حبیبی. جنبش مشروطیت در افغانستان، پشاور، سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان، ۱۳۷۷، ص ص ۳۶ـ ۳۷.

۶ـ تعمیم معارف جدید و مکاتب و وسایل بیداری مردم و مطبوعات.
۷ـ تاسیس مجلس شورای ملی از راه انتخابات آزاد، نماینده گان مردم.
۸ـ حصول استقلال سیاسی، آزادی افغانستان و گسترش روابط سیاسی، اقتصادی با دنیا خارج.
۹ـ تامین اصول مساوات و عدالت اجتماعی.
۱۰ـ بسط مبانی مدنیت جدید از صنعت، حرفت و ساختن شوراع و بلاد و منابع آب و برق وغیره.))(۱)

جمعیت در حلقه های ده نفری، تحت رهبری یکنفر از موسسین، گروه تقسیم شده بودند. اعضا حلقه ها همدیگر را نمیشناختند و از میان خود، رئیس و منشی را انتخاب میکردند.ارتباط بارئیس جمعیت را، تنها رئیس گروه به عهده داشت چنین ترکیب به جمعیت کرکتر سری میداد.

جلسات آنها در اول در خانه یگانه عضو گروه مشخص از طرف روسا حلقه، شبانه و خیلی محرمانه دایر میشدند که در آن جا راجع به مسایل سیاسی، علمی، تبادل افکار صورت میگرفت و دساتیر لازم داده میشد. علاوه بر تطبیق پروگرام معین، زمان جلسه آینده، غذایی شام نیز تهیه

---

(۱) علامه عبدالحی، حبیبی. جنبش مشروطیت در افغانستان، پشاور، سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان، ۱۳۷۷، ص۵۹.

شده و بازی شطرنج، شنیدن موسیقی نیز برگذار میگردید. بیشتر برای این منظور از خانه غلام محمد خان میمنگی استفاده به عمل می آمد. رئیس یکی از حلقه های عمده جمعیت، تاج محمد خان پغمانی و یکی از اعضای مشهور حلقه اوجوهر شاه خان غوربندی ومنشی او سید قاسم خان لغمانی، معلم لیسه حبیبیه بود. ((در بین این جمعیت یک حلقه مسلمانان هندی نیز موجودبود.

که رئیس آن داکتر عبدالغنی پنجابی بود و اعضای آن نجف علی خان و محمد چراغ خان برادران داکتر غنی ومولوی محمد حسین خان پنجابی معلمین مکتب حبیبه بودند. هئیت مدیره نهضت مرکب از روسا حلقه ها و بعضاً اعضا عمده حلقه ها بودند.))(۱) آنها در اولین جلسه خود نامه ای به مضمون زیر به امیر حبیب الله خان نوشتند و خواستار اصلاحات نظام مشروطه در افغانستان شدند.((در بعضی از کشور ها مردم به جبر قوت قاهره، حکومت را مجبور می نمایند تا نظام اداری را تابع آرزوهای ملت نموده و شکل مشروطه و قانونی بدهند. در برخی ممالک پادشاه روشنفکر با ابتکارخود و با نیت خیر، قوانین و اصول مشروطیت را در مملکت نافذ می سازد، سراج الملت والدین، پادشاه عالم وترقی خواه است. چنانچه تاسیس مکتب حبیبیه و

(۱) علامه عبدالحی، حبیبی. جنبش مشروطیت در افغانستان، پشاور، سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان، ۱۳۷۷، ص۵۹.

مکتب حربیه ونشر سراج الاخبار، طبع کتب، آوردن مطابع عصری، احداث شوراع و عمارات وغیره از مظاهر لطف و توجه شاهانه در جهت مجدد اعتلای وطن است . لذا توقع میرود که مجاری از امور حکومت را بر اساس قوانین مشروطه استوار سازد. تا در احکام خود سرانه و خلاف مقررات اسلامی جلوگیری به عمل آمده و مردم در تحت سلطه، قانون و نظام مشروطیت به حیات مرفه قرین گردند.))(۱) این نامه پر محتوا و بلند مرتبه توسط غلام محمد خان میمنیگی به دربار امیر، در جلال آباد، جائیکه قرارگاه زمستانی امیر بود، برده میشد. ((ولی امیر قبلاً از موجودیت جمعیت مشروطه خواهان مطلع بود، زمانیکه از طریق دستگاه جاسوسی خود از اهداف جمعیت آگاهی حاصل کرد، دریافت که، در آن اسناد، چیزیکه قابل انتقاد باشد، وجود ندارد. آرزوی آنان با آرزوی امیر یکی است.))(۲) ولی بعدها دشمنان داخلی در اتحاد با استعمار انگلیس، امیر را به قطع فعالیت نهضت واداشتند. متعاقباً در یکی از جلسات این گروه طبق اشاره میر غلام محمد، غبار تصویب به عمل آمد، که اعضای نهضت به داشتن تفنگچه مکلف اند. این تصویب کتبی، تحویل تاج محمد خان پغمانی که مورداطمینان نهضت بود، گردید. محمد شریف خان،

(۱)سید مسعود، پوهنیار. ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان، پشاور، مطبعه میوند، ۱۳۷۶، ص ۴۹.

(۲) همان اثر، همان ص .

برادر تاج محمد خان یکی از مخالفین سرسخت سیاسی و فکری برادرش بود. بعدها گفته شد. که یک دست پنهانی توانست، تصویب مذکور را، توسط شریف خان، از اسناد تاج محمد خان که همخانه بودند بدست آورده و به شخص شاه تقدیم نماید.

تمام این عوامل باتصویب « مسلح باید بود» بدست امیر رسید، بعدها در زمستان سال ۱۹۰۹م هنگامیکه امیر حبیب الله خان در باغهای جلال آباد،مصروف تفریح بود، دو نفر از اعضای نهضت، استاد محمد عظیم خان کارگذار فنی فابریکه حربی وملا منهاج الدین، جلال آبادی، معلم شهزاد کبیر، پسر امیر حبیب الله خان، فهرستی از اعضای نهضت راتا جائیکه میشناختند، تهیه کرده و با راپوری به نزد امیر بردند و گفتند : ((هدف اصلی این نهضت، کشتن امیر و تاسیس دولت مشروطه است. و اما در کابل گفته شد، که محرک اصلی این افشاگری هندوستانی های شامل نهضت داکتر غنی و رفقایش بودند که بیک تیر دو کبوتر را شکار نمودند؛ یکی جنبش استقلال طلبی ومشروطه خواهی را در افغانستان معدوم کرده و سیر تکامل کشور را به نفع انگلیس عقب انداختند و دیگر اینکه امیر را از نشر معارف و فرهنگ جدید بیزار و متنفر گردانیدند.))(۱) امیر حبیب الله خان، به روی همین فهرست احکام خود را در جلال آباد و کابل (۱۲۸۵،

---

(۱)میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، کابل. مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، جلد اول، ص ۷۱۷ـ ۷۱۸.

فبروری ۱۹۰۹م) صادر نموده گفت : ((من تمام طومار نامینوس ملا منهاج الدین را نخواندم و در آتش انداختم و رنه عالمي برباد می رفت. بدین ترتیب ۷۲نفر اعضای نهضت مشروطه، اعدام یا محکوم شدند. مولوی محمد سرور واصف رئیس این حلقه در حالی که به دم توپ بسته میشد، نوشت : در حالیکه به آمنت باالله وملائکه ایمان دارم، به حکم امیر کشته شدم و این شعر از اوست که در لحظات آخرین سرود:

ترک جان، ترک مال، ترک سر
در رهٔ مشروطه اول منزلست.))(۱)

یکی از مورخین معاصر کشور محترم عطایی درمورد محمد ابراهیم ساعت ساز مینویسد: ((زمانیکه محمد ابراهیم ساعت ساز کابلی را نزد معین السلطنه سردار عنایت الله خان. آوردند با قهر برایش گفته شد : عجب! شرم نداری، یک آدم ساعت ساز ساده به مقابل شاه قدم علم کردی! ساعت ساز برایش گفت : بلی! من یک ساعت ساز ساده میباشم، ولی آروز داشتم، پادشاه ما، دوران ساز باشد.))(۲)

امیر حبیب الله خان، بعد از این حادثه، ازتعمیم معارف، فرهنگ جدید در کشور دست کشید وتنها به همان معارف کوچک اکتفا کرد. نایب

(۱) علامه عبدالحی، حبیبی. جنبش مشروطیت در افغانستان. پشاور، سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان، ۱۳۷۷، ص۱۵.

(۲)میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص ص ۷۱۷ـ ۷۱۸.

السلطنه سردار نصرالله خان به این هم قانع نبود و در دربار عام برای امیر پیشنهاد، الغای مدارس موجوده کابل راکرده و گفت : ((از معارف، مشروطه می زاید و مشروطه نقطه مقابل تسلط شرعی امیر است.))[1]

بدین ترتیب جنبش مشروطه طلبی نخستین، در کشور به نابودی کشانده شد. و اعضای آن به دم توپ بسته شده و تکه، تکه گردیدند و صرف تعدادی محدودی که نسبت ملحوظات که با امیر داشتند، از حبس رها گردیدند. در این مورد میتوانیم، از غلام محی الدین، حبیب الله طرزی، غلام محمد خان میمنیگی که هنرش مورد نیاز دربار بود، انور بسمل به لحاظ مقام رسمی پدرش، میر قاسم خان به لحاظ مقام معنوی پدرش، ملا غلام جان خان استاد امیر بود، حافظ عبدالقیوم خان به لحاظ پدرش که حافظ مجذوب شیوای کابل بود و میر زمان الدین نام بگیریم.

۲ـ مشروطیت دوم واهداف آن :

حرکت ملی مشروطیت اول، که از انجمن سراج الاخبار (۱۳۲۳ق)، اساس یافته بود و به قتل وحبس یک تعداد روشنفکران افغان در (۱۳۲۷ق) ختم شد. آنها به خاک و خون غلطیدند و در میدان مبارزه ملی قربانی شدند ولی!

---

(۱)غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص ۷۲۰

عشق از فریاد ما، هنگامه ها تعمیر کرد

ورنه این بزم خموشان، هیچ غوغایی نداشت.

این فریادها فرو نه نشست و آتش عشق به وطن و ملت فروزان ماند و با نشر جریده سراج الاخبار افغانیه (۱۹۱۱م)، به سردبیری محمودطرزی حی علی الفلاح، گفته، درههای آزادی و نهضت های مترقی را باز به صدا درآورد و بانفس های آتشین خویش نگذاشت که آن آتش، پارچه های ظهور مشروطیت در انبوه خاکستر های سیاه خاموش گردد، طرزی بر علاوه اینکه در فامیل روشنفکر تولد یافته بود. در سرزمین های مترقی چون استانبول تحصیل کرده و نشوونما یافته بود، با احساسات شدید وطن دوستی، می دید که وطنش، علاوه بر اینکه از کاروان ترقی و تمدن به فرسخها دور مانده و در تحت استعمار انگلیس هنوز از حیات آزاد، محروم است. خصوصاً چند ماهی که از صحبت و مجالس قهرمان و علمبردار ضد استعمار انگلیس یعنی سیدجمال الدین افغانی برخوردار گردید.

چنانچه خود طرزی درباره صحبت هائیکه با سید نموده، گفته است : ((علامه سید جمال الدین افغان، یک معدن عرفان بود، این هفت ماه مصاحبت من با او بقدر هفتاد سال سیاحت ارزش داشت.))(۱) بلی!

---

(۱) سید مسعود، پوهنیار. ظهور مشروطت و قربانیان استبداد در افغانستان، پشاور، مطبعه میوند، ۱۳۷۹، جلد اول، ص ۲۱۴.

سراج الاخبار افغانیه، نقطه آغاز فعالیت مشروطیت دوم، گردید. چه طرزی وهم فکرانش جریده مذکور را بهترین وسیله برای رسیدن به اهداف عالی خویش میدانستند. به همین منظور خود را به سراج الاخبار افغانیه همنوا ساختند.

مشروطیت دوم یا «جوانان افغان» علاوه بر نزدیکی با محمود طرزی و استفاده از نظریات و افکار او، مطالعه جراید، هندی، ایرانی، ترکی، جاپانی، ماورالنهر، عربی و ترکان که به حیث مدرسین در افغانستان ایفای وظیفه می نمودند تماس نزدیک داشتند و این تماس های خیلی موثر بود. این تنها نبود، جوانان افغان و محمود طرزی با هئیات ترک و جرمن تماس ها و ملاقات های خصوصی داشتند و این تماس ها موثر و ارزنده بود، همچنان جوانان افغان یا مشروطیت دوم، با حکومت مؤقت هند، که جهت رهایی و آزادی هند در کابل مبارزه می نمودند، دید و ادید ها میکردند. مهاجرت هندیان به افغانستان، نیز در نفوذ وافکار جوانان افغان بی تاثیر نبود.

وقایع مهم جهان از جمله (جنگ روس و جاپان. کانونشین Convention ۱۹۰۷م روسیه و انگلیس، جنبش مشروطه طلبی ایران، مبارزه جنبش مشروطه طلبان جوانان ترک، جنبش چین «۱۹۰۶-۱۹۱۱م)، جنگ جهانی اول ۱۹۱۴م، جنگ های بالکان ۱۹۱۲-۱۹۱۳م، افکار و نظریات سید جمال الدین افغان، انقلاب کبیر اکتوبر

۱۹۱۷م، اعلامیه چهارده گانه ویلسن، هر کدام تاثیرات مهمی بر افکار ونظریات محمود طرزی و جمعیت جوانان افغان واردکرد.))(۱)

جمعیت مشروطه خواهان دوم یا (جوانان افغان) که نظریات فکری و الهامات خود را از جریانات و وقایع مختلف ملی و بین المللی می گرفتند، اکثریت اشتراک کننده گان، این جنبش را صاحب منصبان، کارمندان وطن دوست، تاجران محلی تشکیل میدادند.

مرامهای مشروطیت دوم :

روشنفکران افغان در مشروطیت دوم مرام خود را چنین تسجل نموده بودند.

((۱ـ رویکار آمدن حکومت مشروطه

۲ـ بوجود آمدن قانون اساسی

۳ـ تاسیس شورای ملی

۴ـ تامین عدالت اجتماعی و ریفورم های اداری

۵ـ به تعمیم معارف و فرهنگ جدید

۶ـ معرفی دستاورد های تمدن جدید

۷ـ آزادی مطبوعات

۸ـ تشکیل کابینه عصری

۹ـ ضدیت با استعمار انگلیس

---

(۱) سید سعدالدین، هاشمی. افغانستان معاصر، کابل، مطبعه پوهنتون، ۱۳۶۳، ص ۱۲۶.

۱۰ـ حصول استقلال سیاسی افغانسان(۱)

جوانان مشروطیت دوم، در خط مشی خود، یکنوع وسعت و کشش و کوشش راهم جای داده بودند که مطابق ایجابات عصر بود. و در قالب محدود مرامهای رفقای سابق، مشروطیت اول، محدود نمی شد. در بین روشنفکران وطن دوست (جوانان افغان) یکدسته مرموز به شکل (حزب نقا بدار) و مصنوعی رخنه کرد.((این نقابداران در مرکز و شرق کشور جهت فریفتن مردم شعارهای دروغین انقلابی سیدادند، ظاهراً از جمهوریت دم می زدند ولی معناً دشمن دموکراسی و جمهوریت و ترقی بودند و برای دیگران خدمت می کردند و زیر عنوان جمهوریت خواهی بعدها برای از پادرآوردن رژیم امانی کوشیدند.(۲)

بهر صورت تغییر کلی در مرام مشروطیت اول روی نداد. این جمعیت صرف تاکتیک های خود را قدری وسعت بخشیده و در برخی حلقه های تیزرو، آن اقدام به ترور و استعمال سلاح گرم هم جایز شمرده شد. در حالیکه در مرامنامه مشروطیت اول، دهشت افگنی و استعمال سلاح و زور وجود نداشت. از ادبیات آن عصر که راز تندروی و

(۱) سید سعدالدین، هاشمی. افغانستان معاصر، کابل، مبطعه پوهنتون، ۱۳۶۳، ص ۱۲۷

(۲) علامه عبدالحی، حبیبی. جنبش مشروطیت در افغانستان، پشاور، سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان، ۱۳۷۷، ص ۱۳۴

روحیه انقلابی روشنفکران آن وقت را نماینده گی میکند، این ادبیات از یک غزل (جلوه) شاعر جوان آنزمان که گفته است :

((تاکی از جوروستم شکوه و فریاد کنید.
سعی بر هم زدن منشا بیداد کنید
ننگ دارد، بشریت ز چنین کهنه رژیم
طرح ویرانی این بنگه ز بنیاد کنید.))(۱)

چون راه مبارزه قانونی و علنی بکلی بسته شده بود، بناً این جمعیت دست به نشر شبنامه های خطی زدند که منظور شاه بود. چنانکه در سال ۱۹۱۸م، عبدالرحمان لودین پسر کاکای سید احمد خان، که جوان آتشین مزاحی بود. ((شب جشن تولدی امیر حبیب الله خان با تفنگچه در بام دکان متصل کوچه قاضی شور بازار در انتظار عبور موتر سواری امیر نشست، در آن وقت معمول بود، که در شبهای جشن امیر، بازار های ارگ، چوک و شوربازار را عبور میکردند. همینکه موتر امیر مقابل دکان رسید، تفنگچه عبدالرحمن خان لودین، به صدا درآمد، ولی امیر نجات یافت و موتر به سرعت گذشت.

فردا شهر کابل پر از جاسوسان شده بود و میرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک (پدر استاد خلیلی) جدا در صدد کشف قضیه

(۱)علامه عبدالحی، حبیبی. جنبش مشروطیت در افغانستان. پشاور، سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان. ۱۳۷۷، ص۱۳۲

برآمد، از جمله جاسوسان یکی سرور بنام (بچه بیوه) بود که دکان سمساری در همین بازار داشت و از قبل عبدالرحمان خان را مراقبت میکرد.))(۱)

بهرحال، عبدالرحمان خان دستگیر و به زندان ارگ انداخته شد. متعاقباً یکدسته روشنفکران دیگر که با عمل عبدالرحمان خان لودین ارتباطی نداشتند نیز به تعقیب او به زندان ارگ فرستاد شدند، که از جمله عبدالهادی داوی (پریشان)، عبدالحمید خان، محمد اسحاق خان و چندتن دیگر. عبدالرحمان خان چند ماه را در غل و زنجیر گذرانید و یکی از یاران محبوس او میریاربیگ خان بدخشی در آنجا می سرود.

بندی را بس بود زولانه یی، این همه زنجیر در زنجیر چیست؟

یکی از یاران بیرون محبس چنین نوشته بود.

به شب نشینی زندانیان برم حسرت

که نقل مجلس شان دانه های زنجیر است.

درباریان امیر، این نوجوانان رامحکوم به اعدام میدانستند ولی خود امیر، حکم کشتن را امضا نکرد. چون در اواخر خزان ۱۲۹۷ش، به جلال آباد رفت، این کار را به بازگشت خود به بهار ماکول نمود.

---

(۱) میر غلام محمد، غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل،مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص ۷۲۱.

وخودش شب ۱۹دلو ۱۲۹۷ش، ۲۰ فبروری ۱۹۱۹م در کله گوش لغمان کشته شد. و شکار اجل را لبیک گفت.))(۱)

تمام زندانیان جوان، بعد از جلوس امان الله خان ۹ حوت ۱۲۹۷ش، از زندان رها شدند چون در حرکت مشروطیت با شاه جدید آشنا وهمکار بودند، در ساختن افغانستان نوین و تحصیل استقلال نیز با اوهمنوا و همدست گردیدند و عبدالهادی داوی (پریشان) به حیث اولین سردبیر جریده نو بنیاد امان افغان منسوب شد.

کارهای نیکویی که بدست این گروه مخلص و خیراندیش انجام یافت . فصلی مهم تاریخی اجتماعی افغانستان است، که در تشکیلات مدنی افغانستان آزاد، چنین سهم گرفتند، که من آنرا از کتاب جنبش مشروطیت نوشته عبدالحی حبیبی در این جا نقل میکنم.

(۱ـ در بازسازی استقلال افغانستان پیشقدم و در جنگ استقلال، رهنمایی نمودن و ضد استعماری بودن.

۲ـ بعد از تحصیل استقلال، افغانستان را به حیث یک مملکت آزاد و مستقل به دنیا معرفی نمودن و ارتباط های سیاسی آنرا با ممالک دنیا، قایم نمودن.

الغای رسم اسارت در مملکت وامحای بقایای آن.

---

(۱) علامه عبدالحی، حبیبی. جنبش مشروطیت در افغانستان، پشاور، سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان، ۱۳۷۷، ص۴۰

۴ـ تعمیم معارف و گشایش مکاتب، مدارس و نشر جراید در سراسر افغانستان.

۵ـ تشکیلات جدید در دوایر، دفاتر دولتی بر اساس تفکیک وظایف و تفسیر سیستم مالیه گیری وتاسیس گمرکات و دیگر دوایر مالی و حسابی بر اساس محاسباب جدید و ترتیب بودجه مملکت.

۶ـ فراهم آوری لویه جرگه های عنعنوی، ملی و نشر قوانین انتخابات.

۷ـ تشکیل کابینه مسؤول.

۸ـ رواج برخی از مبانی ضروریه مدنیت جدید، مانند پست، تلگراف، تیلفون، موتر، طیاره، راههای موتر رو، شهر سازی و مصنوعات وطن.

۹ـ ارسال طلبه به خارج مملکت برای تحصیلات عالی.

۱۰ـ ترتیب و انتشار قانون اساسی، بر اساس حقوق مردم، دولت و دیگر قوانین برای اجرای امور اداری و قضایی و آفریدن روحیه قانونیت در کشور.))(۱)

از آنچه گفته آمدیم به این نتیجه میرسیم که با رویکار آمدن امیر حبیب الله خان در آغاز قرن بیست، تحولات اجتناب ناپذیری در ساحات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور بمیان آمد و شرایط عینی را برای، پیدایش یک نهضت ملی مساعد ساخت. در قبال شرایط

---

(۱) علامه عبدالحی حبیبی. جنبش مشروطیت در افغانستان، پشاور، سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان، ۱۳۷۷، ص .. ۱۳۰ـ ۱۳۱.

عینی، شرایط ذهنی مشروطیت نیز آماده شد که ما آنرا در تاریخ فکری کشور بنام های مشروطیت اول و دوم یاد میکنیم، این جمعیت که الهامات خود را از نشرات ملی و بین المللی (سراج الاخبار افغانستان، اندیشه های آزادیخواهانه محمود طرزی، معلمان وطن دوست لیسه حبیبیه، اندیشه های آزادیخواهانه و نظریات سیاسی سید جمال الدین افغان که در اعماق و شعور و روان مسلمانان و قاطبه ملل و مردمان مستعمره جهان، میگرفتند، قابل ستایش است. از تاثیرات انقلاب بورژوا دموکراتیک ۱۹۰۵م روسیه، نهضت مشروطیت ایران، پیکار عادلانه ملی در نیم قاره هند، بلوچستان و پشتونستان، نشرات و جراید خارجی چون حبل المتین کلکته بر اوج گیری نهضت روشنگری نمی توان چشم پوشید.

درچین شرایط مساعد ملی و بین المللی نیروهای ملی و دیموکراتیک کشور برای اولین بار مبارزات متشکل را بخاطر تنظیم حیات ملی، رفع استعمار و استبداد، حکومت قانون و در نهایت تحول در وضع سیاسی، اداری و اجتماعی افغانستان آغاز نمودند.

با تاسف باید گفت که علی الرغم رعایت دقیق موازین مبارزه مخفی و تازه کردن سوگندها، مغز و هسته این سازمان از گذند نیروهای ارتجاعی و جاسوسان در بار مصؤن نمانده دشمنان سوگند خورده مردم، همه رازها را به دربار سپردند و در نتیجه در اواخر حوت

۱۳۲۵ش، مطابق مارچ ۱۹۱۹م، فرمان انحلال این، جمعیت وحکم زندان و کشتار اعضای ان جمعیت مشروطیت اول، صادر شد. حرکت ملی و میمون مشروطیت اول با زور آزمایی و خون ریزی امیر و درباریانش که میگفتند : ((دیگر هر چیز را از اصول جدید قبول داریم .... الامشروطه.))(۱)

ولی بعدها در قلوب اولاد وطن اندر خفا ریشه دوانید و مشروطیت دوم را بوجو آورد. و اما در مشروطیت اول بعد از قتل و تاراج که امیر و درباریانش بر مشروطه خواهان اول، روا داشتند، ظاهراً از ترس حاکمان ستمگر و منابع جاسوسی انگلیس، این صدا خاموش ماند. ولی!

زین قصه هفت گنبد افلاک پر صداست

کو ته نظر نگر، سخن مختصر گرفت

سرکوبی مشروطه خواهان اول، در حلقه های روشنگری باقی ماند، اینها به صفت وارثان مشروطیت اول در فش آرمانهای رفقای شهید خود را دوباره بر افراشتند و مفکوره های سیاسی و اجتماعی این جمعیت. تا اندازه زیاد توسط یکتعداد وقایع داخلی و خارجی و جریانات ذهنی در جهان شکل گرفته بود، همانطوریکه بانشر (سراج

(۱) علامه عبدالحی، حبیبی. جنبش مشروطیت در افغانستان، پشاور، سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان، ۱۳۷۷، ص۷۸.

الاخبار افغانستان) در سال ۱۹۰۶م هسته مشروطیت اول گذاشته شد. جانشین این جریده، سراج الاخبار افغانیه نقطه آغازین، فعالیت های مشروطیت دوم گردید. چه ایشان جریده مذکور را یگانه وسیله رسیدن به اهداف خود میدانستند.

گرچه مشروطیت دوم، از جهت تشکیلاتی وکمی، یک سازمان متشکل، شامل و حاوی بر اکثر مردم کشور نبود، ولی از نظر نتیجه و اثر افگنی وتغییر سیمای سیاست و اداره، نهایت پر ارزش بود. زیرا به فتحوای : دو صد مرد جنگی به از صد هزار.

جوانان مبارز این حرکت ملی، سررشته امور مملکت را بعد از شهادت امیر حبیب الله خان با اعلان پادشاهی امان الله خان بدست گرفته و استقلال سیاسی افغانستان را بدست آوردند.

۳ـ سراج الاخبار و نقش آن بر روحیه آزادیخواهی مردم کشور :

نقش مطبوعات سالم و هدفمند، رهنمای یک نهضت، جنبش یاحزب در بیداری و انکشاف شعور سیاسی و آگاهی مردم و تکامل جامعه خیلی ها باارزش است. نخستین گامها در این راستا، در ۱۸۷۳در زمان سلطنت امیر شیرعلی خان در شهر کابل با نشر جریده شمس النهار آغاز شد. در ارتباط به دلایل پایه گذاری شمس النهار، کارشناسان عرصه مطبوعات در افغانستان دیدگاهای متفاوتی دارند.

شماری به این باور اند، که امیر شیرعلی خان، بنابر پیشنهاد های اصلاحی سید جمال الدین افغان، دست بیک چنین کار مهمی زد. در حالیکه شمار دیگری باور مند اند که امیر شیر علی خان، جهت تحقق و گسترش برنامه های اجتماعی و فرهنگی خویش ضرورت به ایجاد یک چنین نشریه یی را در یافته بود، بناً اجازه داد تا افغانستان نشریه یی داشته باشد.

((شماره اول شمس النهار در دو صفحه بود، که بعداً به شانزده صفحه ارتقا یافت، متن اخبار به خط نستعلیق و چاپ آن سنگی بود. مهتمیم و مدیر مسؤول جریده شمس النهار، میرزا عبدالعلی خان یکی از بنیان گذران روزنامه نگاری به نگارنده گی قاضی عبدالقادر پشاوری تذکر رفته است.))(۱)

در ارتباط به سالهای نشراتی شمس النهار، در میان کارشناسان عرصه مطبوعات در افغانستان عقاید گوناگونی وجود دارد.((شماری عمر نشراتی آنرا اضافه از سه سال و شماری دیگر حدود سه سال دانسته اند.))(۲) شمس النهار در زمانی به نشرات آغاز کرد که هیچ پیش زمینی در جهت روزنامه نگاری در کشور وجود نداشت . هر چند شمس النهار به اراده امیر شیر علی خان، پایه گذاری گردید، و ارگان

---

(۱) نور محمد، کهگدای. اسناد و پاداشتهای تاریخی، اریانا، شماره (۱)سال چهارم، کابل، ۱۳۲۲، ص ص ۳ـ ۵.

(۲) پرتو، نادری. جامعه مدنی (افغانستان د مدنی ټولنی د مجتمع حپرونه) ، شماره ششم، سال سوم، کابل، ۱۳۸۴، ص ۳۱

نشراتی امارت او بود و آنهم وقتی بود که استقلال سیاسی افغانستان هر آن به وسیله هند برتانیوی مورد تهدید قرار داشت. چنانکه سرانجام به اثر تجاوز همین حکومت به سال ۱۸۷۸نه تنها نشرات شمس النهار متوقف گردید، بلکه امارت شیر علی خان نیز از میان برداشته شد.

با از میان برداشتن امیر شیرعلی خان، مطبوعات و روزنگاری در افغانستان نیز مرد. به این معنی که یعقوب خان و امیر عبدالرحمان خان، کدام اخباری را بدست نشر نه سپارده اند، با آنکه در دوره او مطبعه یی بنام دارالسلطنت وجود داشت.

اما امیر حبیب الله خان علاقه نداشت تا به مانند پدر سیمای دیکتاتورانه از خود نشان دهد، چنانچه بنابر موافقیت او طوریکه در مشروطیت نخستین یاد آور شدم، به سال ۱۹۰۶م، نشریه به نام سراج الاخبار افغانستان، در نتیجه کوشش انجمن سراج الاخبار، که مدیریت آنرا مولوی عبدالروف قندهاری مدرس مدرسه شاهی به عهده داشت. در شهر کابل به نشرات آغاز کرد. اما با دریغ که این نشریه پس از شماره نخست متوقف گردید. به عقیده عده یی از کارشناسان علوم بشری، امیر حبیب الله خان، در زیر فشار حکومت هند برتانیوی، دستور به قطع نشرات سراج الاخبار افغانستان، داد. بناً نخستین اندیشه های آزادیخواهی و مشروطیت در کابل در دربار و لیسه حبیبیه پدید آمد.

افزون بر آن شماری، از مشروط خواهان و اصلاح طلبان به گونه پراگنده در جامعه فعالیت می کردند.

یکی از چهره های درخشان فرهنگی و سیاسی در این دوره محمود بیگ طرزی است . که امروز از او بنام پدر مطبوعات در افغانستان یاد میشود، محمود بیگ طرزی با نفوذ که در دربار داشت، سرانجام توانست موافقیت امیر، را بدست آورد، تا بار دیگر مطبوعات متوقف شده افغانستان را در شهر کابل از سربگیرد.

بناً در اکتوبر ۱۹۱۱م نشریه یی زیر نام (سراج الاخبار افغانیه) به مدیریت محمود طرزی در شهر کابل به نشرات آغاز کرد.

(سراج الاخبار افغانیه) نخستین رسانه خبری موفق در تاریخ افغانستان جدید بود این هفته نامه که از اکتوبر ۱۹۱۱م، تا جنوری ۱۹۱۹م، نشر میشد، نقش مهم در توسعه جنبش نوگرایی افغانستان ایفا کرد. سراج الاخبار افغانیه، تریبونی برای گروه کوچکی از روشنفکران جوان افغان به شمار می رفت . که در پی توجیه اخلاقی اصول اساسی ملیت خواهی و نوگرایی افغانی بودند. عضو برجسته این گروه محمود طرزی، سردبیر و نویسنده اصلی مجله بود.))(۱)

---

(۱) وارتن، ریگورین خط سوم، برگردان، حسن رضایی، شماره ۳۴، ایران، نشرات موسسه فرهنگی در دری، ۱۳۸۲، ص ۷.

علامه محمود طرزی، پسر سردار غلام محمد خان طرزی، بن سردار رحمدل خان، بن سردار پاینده محمد خان، بارکزایی قندهاری بوده که در سال ۱۲۴۴ش، مطابق ۲۳اگست ۱۸۶۵م، در جوار مرقد سلطان محمود غزنوی در غزنه تولد یافت و بدین مناسبت نام او را محمود گذاشتند، زمانیکه عبدالرحمان خان، پدر و خانواده محمود طرزی را به جرم هواداری از سردار محمد ایوب خان، فاتح میوند تبعید کرد، طرزی ۱۴سال داشت.))(۱)

بدین ترتیب محمود طرزی در آغاز جوانی درد استبداد و دوری وطن رادیده و زهر استعمار انگلیس راچشیده بود.

محمود طرزی اتفاقاً در سال (۱۹۰۰م) پدرش، را در دمشق از دست داد، که این مصادف به ایامی بود که امیر عبدالرحمان خان، در کابل درگذشت۱۹۰۱م.

از این رخداد به بعد، طرزی به فکر بازگشت بوطن شد. او در اوایل سلطنت امیر حبیب الله خان موفق شد، سری به کشور بزند. (۱۹۰۲م)، مدت نه ماه در کابل ماند، تا به امیر حبیب الله خان ملاقات کرد.

امیر حبیب الله خان مقدم طرزی را گرامی میداشت و از او خواهش نمود تا به وطن باز گردد، بناً او دوباره به وطن بازگشت. ((ابتدا در

---

(۱) علامه عبدالحی، حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، پشاور، سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان، ۱۳۷۷، ص۱۰۸ـ ۱۰۹.

چهلستون کابل به هدایت امیر جابجا شد، و سپس در خانه ملا عموی توخی در ده افغانان.کابل اقامت اختیار کرد.))(۱)

محمود طرزی برای اولین بار آزادی مطبوعات را در افغانستان بنیان گذاری نمود.

او در نخستین شماره سراج الاخبار درباره ضرورت و فایده روزنامه نگاری نوشته است:

((اخبار در این عصر به مثابه زبان ملکها و ملت هاست، در وقت حاضر به جز اقوام وحشیه و بدویه هیچ دولت و قومی از هئیت های اجتماعیه موجود نیست که مالک اخبار نباشند.))(۲) در سراج الاخبار افغانیه پنج ارکان دین به لهجه روان و ساده ترجمه شده وهمچنان مطالب چون اخبار ها در این عصر بمثابه زبان ملکها و ملت هاست، اخبار آئینه جهان نمایی-است که انسان را از احوال جهان باخبر می گرداند. اخبار معلم ادیب است که انسان را بدون قید و شرط و فشار به تحصیل علوم و فنون شوق و رغبت می دهد. اخبار به مثابه گلزاری است که هر کس موافق طبع خود گلی از آن برمی چنید والحاصل از

(۱) محمد اعظم، سیستانی. علامه محمود طرزی، شاه امان الله خان و روحانیت متنفذ. پشاور، د کلتوری ودی ټولنه، ۱۳۸۳، ص ۱۶

(۲) محمود، طرزی. سراج الاخبار افغانیه، شماره چهارم، کابل، مطبعه دارالسلطنه، ۱۲۹۰، ص ۱

مطالعه اخبار همه صنف مردم مستفید میشود.))[1] سراج الاخبار کوششی بود. در توجیه و جهت بخشی جنبش های ملت خواهی و ضد استعماری افغانها.

درسرمقاله سعی میشد تا در مردم علاقه به تغییر و پیشرفت ایجاد شود. بدین منظور با درک عمیق که با روحیه خواننده گان داشت، نویسنده مقالات را با آیات قرآنی و احادیث نبوی می آراست و با اشعار و گفته های بزرگان درمی آمیخت.

و به این ترتیب دین و ملت در آمیزش هم در مقابل ارتجاع و اختناق برخاسته بودند.

هدف جریده : هدف از نشر اخبار داخلی تشویق مردم به زنده گی عصری بود. و از نشر اخبار خارجه، مراد آن بود، تا مردم افغانستان را ازآنچه در جهان میگذرد، آگاه نماید و هم بیداری و آگاهی افغانها را به گوش جهانیان برساند

بطور مثال وقتی توصیه پطرکبیر در مورد اشغال هندوستان با دلیل اینکه هند گدام جهان است، نشر میکند. درضمن مینویسد : ((افغانستان تا جان داشته باشد، هیچ دولت اجنبی را از خاک خود گذر نخواهد داد. پس سیاست خارجی این اخبار، رد و نفی استعمار بود و

(۱) محمد کاظم، آهنگ نقش وسایل ارتباط جمعی در جامعه امروز و فردا افغانستان، مجموع مقالات، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۷۱، ص ۱۴

تلاش برای آزادی و استقلال.))(۱)

استقلال و آزادی بنیان و ایمان این جریده بود. طرزی استقلال را رگ حیاتی دولت خوانده و میگفت که « سراج الاخبار افغانیه» بدون استقلال زنده گی نمیخواهد. اواعتقاد داشت که دولت افغانستان از عهد احمد شاه ابدالی مستقل بوده، هست و نمیتواند مستقل نباشد.

محمود طرزی، را یکی از پیروان راه سید جمال الدین افغان گفته اند، که برای اولین بار آزادی مطبوعات را در افغانستان بنیان گذاشت. او پیرامون آزادی مطبوعات گفته است : آزادی قلم مقید به حق و باطل تحریر نیست، بلکه آزادی آنست که هر آنچه خواسته باشد، بنویسد و قضاوت را به قارئین و شنونده گان بگذارد.))(۲) اینکه خود توانسته است، در دوره کار مطبوعاتی خود در سراج الاخبار افغانیه، ۱۴میزان ۱۲۹۰ـ ۲۷ قوس ۱۲۹۷هـ ، از چنان آزادی استفاده نماید، در پاسخ باید گفت که قسماً استفاده کرده است، به این معنی که وی با استفاده از تدابیر وابتکارات خویش حکومت و شخص امیر، را انتقاد میکرد، محافل حاکمه را برای احراز استقلال کشور تشویق می نمود، مقاله های پیرامون آزادی و انکشاف در پرتو آزادی، خبرها و اطلاعات را درباره آزادی، بعضی از سرزمین ها به نشر می رساند و مساله آزادی

---

(۱) به کوشش علی رضوی، غزنوی. نثر دری در افغانستان، ایران. نشرات بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۷، ص ۳۱.

(۲) محمد کاظم، آهنگ. نقش وسایل ارتباط جمعی در جامعه امروز و فردای افغانستان، مجموع مقالات، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۷۱، ص ۱۴

افغانستان را طی مقاله ها و تبصره ها طرح میکرد. این همه مؤید آنست که تا حدی از آزادی مطبوعات استفاده میکرد.

اولین خدمت طرزی به وطنش، پس از عودت با ترجمه متن نظامنامه ها از ترکی به فارسی آغاز شد. خدمت طرزی مورد توجه نایب السلطنه نصر الله خان، برادر امیر و خود امیر، واقع گردید. تا جائیکه علیا حضرت سراج الخواتین مادر شهزاده امان الله خان بنای رفت و آمد را با خانم طرزی گذاشت، که این خود تاثیر پذیری تجدد و نوگرایی درمیان نسوان آن زمان به شمار آمده میتواند.

تاثیر استدلال طرزی، در سالهای نخستین بر امیر حبیب الله خان، درباره اهمیت نوسازی در عرصه تعلیم و تربیه کشور چشمگیر بود. تاثیر پذیری امیر از اندیشه های تجدد خواهی طرزی از این حقیقت آشکار است که موصوف در سال ۱۹۱۱م، انتشار نشریه پانزده روزه سراج الاخبار را اجازه داد، که با چاپ سنگی در مطبعه سنگی علی احمد خان (لوی ناب)، به سرمحرری و مدیریت محمود طرزی با استندرد بین المللی به نشر میرسید. جریده مذکور به کمک مالی دولت در شانزده صفحه شروع به نشرات نمود. سراج الاخبار واندیشه های ضد برتانیوی و پان اسلامیزم ارزنده طرزی تاثیر بزرگی برجوانان تجدد خواه وتعلیم دیده افغان داشت. سراج الاخبار از همان آغاز نشرات خود هدفمندانه به فعالیت های نشراتی، نوگرایی شروع نموده،

طرزی، درعین مبارزه با فساد اداری، اجتماعی در دستگاه دولت، هوشیارانه سراج الملت والدین، را مدح میکرد و او را در موضع حمایت از ملت و سراج الاخبار قرا رمیداد. از جانب هم از وطن و حب وطن و آزادی و ارزش استقلال در نزد افغانها و سایر ملل بحث می راند. مردم را به پاسداری از وطن و حقوق حقه شان یعنی از حریت و استقلال وطن وعدم اطاعت به غیر دین، تشویق و ترغیب می نمود. ومثالهای فراوانی از ترقی و پیشرفت کشورهای اروپایی و آسیایی را در پرتو آزادی واستقلال شان در سراج الاخبار به نشر می رساند.

طرزی، مقالات مهم و جالبی زیر عنوان ((دین، دولت، ملت، وطن، افغانستان و نعمت آزادی و استقلال افغانستان دارد و این چهار کلمه مقدس را، چار عنصر اربعه حیات اخلاقی بشر و قوام انسانیت دانسته است : زمزمه های حب وطن، مساله وحدت و اتحاد نیروی های ملی در مبارزه علیه ستم و استعمار انگلیس و آزادی افغانان و افغانستان در مقالات طرزی در مقام اولین قرار دارد.))(۱) چنانچه مقاله « حی علی الفلاح» مورخه ۸ جنوری ۱۹۱۶ و مقاله تحت عنوان « استقلال دولت علیه مستقله افغانستان» در شماره ۱۳فبروری ۱۹۱۸م، که مردم را در داخل و خارج از وطن عزیز خود بواسطه کلمه طبیه لااله الاالله محمد

(۱) محمود، طرزی. سراج الاخبار افغانیه، شمار بیستم، سال هفتم، کابل، مطبعه دارالسلطنه، ۱۲۹۷، ص ۷.

رسول الله، یک وجود میباشند، آشکارا به قیام ضد انگلیس وجنگ با انگلیس وحصول آزادی و استقلال افغانستان دعوت نموده است . یکی از نمونه های اثبات این مدعاست و دودهای کشنده آن ارباب استعمار راکور ساخت و در بسا حالات این‌ انداخت.

همچنان عناوین ((افغانستان و نعمت آزادی)، (شناخته شدن استقلال افغانستان) بالنوبه در شماره بیستم، سال چهارم وشماره بیست و سوم، سال هفتم از نمونه های دیگر این مدعاست. طرزی علاوه بر مدرنیزم و نشلزم و برهم زدن مناسبات عقب مانده ملک الطوایفی، مضامین پان اسلامیزم و پان آسیاتیک ((آسیا برای آسیائیان)) نیز از عناوین برجسته این اخبار محسوب میشد.))(۱)

این جریده که مخاطبانش، زنان و مردان جامعه بود، نه تنها رهنمای فکری و تربیتی جوانان افغان، وطن دوستان و منورین بود، بلکه بر افکار مردمان آزادیخواه و اصلاح طلب و روشنفکران کشورهای همسایه و منطقه نیز اثر گذاشته بود، حلقات روشنفکری واصلاح طلب بخارا، سمرقند، فارس، هند،ترکیه و مصر آنرا به غور مطالعه می کردند طبق گفته سامسونف کارگزاران سیاسی روسیه تزاری در سن پترزبورک، در بخارا یکصدوبیست نفر، مشتری سراج الاخبار اند. هر شماره آن دست بدست گشته و مردم به آن علاقمند اند.

---

(۱) سید سعدالدین، هاشمی، تاریخ نوین افغانستان، کابل، مطبعه یوهنتون، ۱۳۶۳، ص ۴۱.

میرزایوف، استاد دانشگاه دوشنبه، تحلیل خوبی از مضامین و مقالات این جریده نموده و مینویسد : ((این مضامین وموضوعات به نیروهای ترقیخواه، ملت های آسیا را در مبارزه شان به خاطر تحکیم استقلال ملی و رشد اقتصادی و فرهنگی ملی الهام می بخشد.))(۱) زیر تاثیر همین نوشته های طرزی امیر بتاریخ ۲ فبروری ۱۹۱۹م، عنوانی لاردچلمسفورد، وایسرای هند در ارتباط به استقلال افغانستان نامه یی فرستاد به این مضون : ((نماینده گان قدرت های درگیر و بیطرف از هر طرف به شمول شخصیت های از هندوستان، به کنفرانس صلح عمومی در ورسای اجتماعی می کنند، تا حقوق و نیروی دولت ها و ملت ها یشان را تقاضا نمایند. دولت بلند پایه و خداداد افغانستان که خود را از هر نگاه آزاد، مستقل حساب می نماید. و در جریان جنگ کنونی (جنگ اول جهانی)، بیطرفی را اختیار نمود. خویشتن را مستحق میداند، تا نماینده اش را در کنفرانس مذکور بفرستد و موصوف بتواند مانند دیگران، حق آزادی، استقلال و اراده عمل برای دولت خود بدست بیاورد. به این خاطر است که حکومت جلالتمابی، این درخواست افغانستان را به این ارتباط دوستانه و همدردانه مورد غور قرار دهد، آن چنانکه شایسته دوستان میباشد. از این رو لازم می بینم که به جلالت مأب شما بگویم که دولت عالیه انگلستان باید از

(۱) سید سعدالدین، هاشمی. تاریخ نوین افغانستان، کابل، مطبعه پوهنتون، ۱۳۶۳، ص ۴۱.

همه اعضای شامل کنفرانس موافقه تحریری را فراهم نماید که در آن، آنها آزادی مطلق، خود ارادیت و استقلال دایمی دولت بلند پایه افغانستان، را از هرگونه مداخلات ... در اختیار من واگذار شود، در آن اجتناب ناپذیر است که نماینده دولت بلند پایه، در کنفرانس مجوزه شرکت ورزد تا از حقوق حقه ای دولت خود، برای آزادی اراده و استقلال کامل دفاع نماید. تحت این شرایط لطفاً یک جوابیه قاطع وعاجل مبنی بر اینکه حکومت جلالتماب می پذیرد، که موافقه مورد نظر را بدست آرد، ارایه شود، تا من از آن بدانم.))(۱)

نامه ای شماره ۳۱۵، اعلیحضرت امیر افغانستان، عنوانی لاردچلمسفورد وایسرای و گورنر جنرال هندوستان مورخ ۲۵ربیع الثانی (۱۳۳۱ق، ۲ فبروری ۱۹۱۹م)،حقیقتاً در نوشته های طرزی، که در آن از حب وطن، اتحاد و آزادی صحبت میکرد، ترویج و تعمیم معارف و اساسات علم را سرچشمه تمام فیوضات سعادت برای زن این نیم از پیکر جامعه و مردان دانسته و آنان را به طلب علم و فراگرفتن دانش و فرهنگ جدید وجهان مدرن و بالا بردن آگاهی عمومی، فهم و درک هموطنانش در مسایل نوسازی و بازسازی، اهمیت تخنیک، آبیاری و مالداری، صنعت و تجارت، ترانسپورت

(۱) محمد اعظم، سیستانی. علامه محمود طرزی، شاه امان الله و روحانیت متنفذ، پشاور، د افغانستان د کلتوری ودی ټولنه ، ۱۳۸۳، ص ۲۶.

عصری و دیگر موضوعات کمک و رهنمایی می نمود. و با ساختار های اداری، وضع اجتماعی، کلتوری، دینی و مذهبی و سیاسی تماس میگرفت.

طرزی عقیده داشت، کسیکه وطن خود را دوست دارد، دین خو را دوست دارد، کسیکه دین خود را دوست دارد، وطن خود را گرامی میدارد.

پوهاند حبیبی، سپاسمندانه خاطره وطن دوستی خود را اینطور یادآوری میکند :

پس از تاسیس اولیه مدرسه در کندهار در سال ۱۳۰۱ش، که من در آن شامل و درس خواندم، با سواد شوم، برای نخستین بار مفهوم حب وطن را از نوشته های طرزی دریافتم، و این احساس شریف تاکنون که ۷۵ساله ام از آن هنگام در خاطرم باقیمانده که محمود گفته بود :

ای خاک پاک، وای وطن خوش زمین من
معشوق من ، حبیب من و دلنشین من
شبها به یاد وصل تو بی خواب مانده ام
در روزها بفکر تو، درتاب مانده ام))(۱)

---

(۱) عبدالحی، حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، پشاور، سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان، ۱۳۷۷، ص ۱۲۳.

میزان وطن دوستی، محمود طرزی، را میتوان از روی نوشته های او در مورد وطن و استقلال کشور به خوبی درک کرد وبه عظمت معنوی وشخصیت ملی و علمی آن فرزانه مردم پی برد.

در حالیکه مستشرقین و نویسنده گان منطقه، از سراج الاخبار به نیکی یاد کرده اند و به گفته عبدالهادی داوی، هئیات توکیو و جرمن در اثنای ملاقات با محمودطرزی در منزلش در سرای ملا عمو، مقابل شاروالی موجود شهر کابل، سراج الاخبار افغانیه را، بعد از اخبار ترکیه در آسیا در درجه دوم حساب کرده اند.

دولت های روسیه تزاری و هند برتانیوی از اثر بخشی این اخبار سخت در هراس بودند، اقدامات تحمیلی دولتین روسیه تزاری و هند برتانیوی برای تعضیف اثرات این اخبار را میتوان از یاد داشتها اسناد مختلف زیرین، اندیا آفس لندن از ۲۴اکتوبر ۱۹۱۱م، تا ۲۲ اکتوبر ۱۹۱۸م، به خوبی درک کرد.

۱ـ چیف کمشنر دهلی . و . م هیلی W.M.Halley مینویسد : چند قبل سراج الاخبار، بعضی مقالات هیجان آور، راجع به کانپور نشر کرده بود. حالاً شروع به حمله انگلستان در مورد پالیسی فارس و سیاست خارجی آن نموده است.))(۱)

---

(۱) سید سعدالدین، هاشمی. سراج الاخبار افغانیه، آریانا برون مرزی، شماره چهارم سال هفتم، سویدن، ۱۳۸۴، ص ۵۳.

در مقاله دیگری در قسمت جنگ موجود، میگوید : حالاً ما به این قدرت بزرگ می آئیم، سپتمبر ۱۹۱۴م.

۲ـ او تجویز می کند که این اخبار پیش از این اجازه ورود به هند داده نشود من فکر میکنم که قبل از آنکه اجازه توزیع کاپهای آن به هند داده شود، باید در پشاور چک شود.

۵ سپتمبر ۱۹۱۴م.

۳ـ مشکل واقعی در ممانعت توزیع سراج الاخبار آنست که ما نمیتوانیم پوست ماستر افغانی در پشاور را از ورود آن بصورت قاچاق مانع شویم.

۴ـ مطلوب خواهد بود که از توزیع اخبار کابل، درهند، جلوگیری شود، چه بصورت عموم مقالات غیر مطلوب و تعریضی دارد.

۵ـ چیف کمشنر واجنت گورنر جنرال درمنطقه سرحد شمال غرب «دونالد» J.S. Donald در ۳۰ اکتوبر ۱۹۱۴م از پشاور مینویسد : این اخبار، هر دو هفته یکبار به دفتر پست امیر، در پشاور می آید و بعد مطابق لست که ضمیمه آنست، توزیع میگردد، تعداد کاپها وارده مختلف است . از صد تا یکصدو پنجاه کاپی یا نسخه بود.))(۱) ولی از این جریده اقتباسات زیاد صورت میگرفت، چنانچه منابع انگلیس می نوسید : ((تمام نشریه اصلی اخبار، در هند برتانیوی، به اندازه کم

(۱) سید سعدالدین، هاشمی. سراج الاخبار افغانیه، اریانا برون مرزی، شماره چهارم سال هفتم، سویدن، ۱۳۸۲، ص ۵۲.

است ... که این تعداد، کمترین تاثیر مستقیم داشته میتواند. نقص در اینجا است که به پیمانه وسیع، اقتباسات از مقالات سراج الاخبار، در مطبوعات بومی هند صورت میگیرد، بنابر آن آسانترین روش در معامله با این سوال آنست که مطابق قانون مطبوعات Press Art نشر مجدد یا اقتباس مقالات سراج الاخبار، منع گردد.

عبدالهادی داوی، طی مصاحبه ای تیژاژ سراج الاخبار را در حدود پیش از یکهزار و شش صد «۱۶۰۰» نسخه ذکر کرده و عین تعداد در اسناد محرم نیز درج است.))(۱)

چون انگلیسها نشر بعضی مقالات سراج الاخبار، رامخالف منافع خود میدانستند، وایسرای هند در دسمبر ۱۹۱۴م، عدم نشر چنین مقالات را از امیر حبیب الله خان تقاضا نمودند، و امیر حبیب الله خان نیز وعده داده بود که چنین خواهد کرد. مگر لهجه پان اسلامیزم واتحاد اسلامی سراج الاخبار، تغییر نکرده و شعر پشتوی مولوی صالح محمد راکه تماماً مبنی بر پیغام واتحاد اسلامی و نابودی کفار بود به نشر سپرد. ۱۶اپریل ۱۹۱۵م این شعر که دستگاه حکومت هندی را نگران کرده بود. خود نویسنده آن هرگز پیش بینی نمیکرد که شعرش، این همه اهمیت دیپلوماتیکی پیداکند. و حتی تا به هنگام وفات ۱۳۳۹ق، از مکاتباتی که درباره شعر اودر دستگاه حکومت هند برتانیوی، صورت

---

(۱)سید سعدالدین، هاشمی. سراج الاخبار افغانیه، اریانا برون مرزی، شماره چهارم سال هفتم، سویدن، ۱۳۸۴، ص ۵۲

میگرفت، مطلع نشده بود. بتاریخ ۶ می ۱۹۱۵،روز کپل به سکرتر خارجه خبرداد. که شعری در سراج الاخبار نشر شده که در آن اوضاع و حوادث خارجی گذارش داده شده که المان را بر ضد انگلیس برانگیخه است . کمشیر، مذکور نتیجه میگیرد که باید صدور این شمار در هند ممنوع قرار داده شود. یکی از مقالات طرزی در رابطه با استقلال افغانستان در شماره دهم، سال پنجم (۱۶جدی ۱۲۹۴هـ ش مطابق ۷جنوری ۱۹۱۴م)، مضمون تنبهی تحت عنوان حی علی الفلاح، که در آن استقلال کامل افغانستان، را تائید کرده بود به نشر رسید، مگر شماره مذکرو به قوت و اشاره استعمار سانسور و از مردم پنهان گردید.

درمقاله حی علی الفلاح می خوانیم که :

نواراتلخ میزن، چون ذوق نعمه کم یابی

حدی را تیزتر میکن، چو معمل را گران بینی.

آری ... هر آنقدر میتوانی، نوارا تلختر بزن : همانقدر که در جنجره بگنجد، حدا را تیزتر بکن، زیرا وقت مانند نفس های آخرین بیمار درگذر است و معمل بی خبر تابخواهی که آهنگ نغمه آسا را راست کنی، سرود و نوای شام، بیوقتی تا به اصفهان و حجازت می کشاند. چرا منزل خیلی دراز است و معمل به درجه یی سنگین میرود که صدای حدی، با آوازهای دراها، دمساز آمده، شرق و غرب را در یک

اهتراز سامعه خراشی در آورده! اما هزار افسوس، که اشتران بار بردار، معمل یا غمگسار را، از کسالت و عطالت وانمی رهاند، قدم از قدم برنمیدارد، بشنو! بشنو! که نوای هر نغمه را مقامیست و ذوق وآهنگ هر مقامی باوقت معیاد معین آن کامل و تمام! وقت چون مساعد آمد، از فرصت استفاده کرده، مقام مخصوصش رانواختن لازم می آید، که اگر مقام با وقت تمام نباید ذوق آهنگ درنغمه او تارومار می گردد. (حی علی الفلاح :)) ای ملت نجیبه افغانیه! شرافت ملی، عظمت قومی خود رامحافظه کنید! استقلال و حاکمیت دولتی خود را صیانت نماید، افغان که به دیانت و دینداری، به شجاعت و بهادری، به غیرت و ناموس شعاری، در تمام دنیا مشهور است، آیا این را بر وجدان وایمان و شرف وناموس خودچسان گوارا کرده میتواند، که نام حمایت و تابعیت دولتی اجنبی و غیر ملت بر او بوده باشد.))(۱)

داکتر روان فرهادی در کتاب « مقالات محمود طرزی»، تذکر داده است : بعد از نشر این مقاله در شمار دهم، سال پنجم (سراج الاخبار افغانیه) قبل از آنکه اخبار از مطبعه خارج شود، سانسور گردید. حکومت بالای محمود طرزی، فشار آورد. تا این مقاله را از صفحه اخبار بیرون کند. چنانکه همان طور شد ((به جای مقاله حی علی

---

(۱) سید سعدالدین، هاشمی. نخستین کتاب درباره جنبش مشروطیت خواهی در افغانستان، در ربع اول قرن بیست. جلد دوم، مشهد، کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۴، ص ۱۸ـ ۱۹.

الفلاح، در همان شماره دهم، سال پنجم، شعر های از مرحوم غلام محمد طرزی به چاپ رسید. با نشر این مضمون، امیر حبیب الله خان بر محمود طرزی، غضب کرده چنین خطابش کرد : ((مرغی که بدون وقت آذان دهد، سرش از بریدن است، امیر با این هم اکتفا نکرده ۲۶هزار کابلی جریمه اش کرد، این پول بصورت سری، توسط شاه امان الله خان، پرداخته شد.))(۱) چون در سال ۱۹۱۸م اهداف سیاسی و اجتماعی نشلست های افغانی با امیر حبیب الله خان، در نقطه حاد تصادم خود رسید، بنا بر آن روابط بین دو قطب تیره گی اختیار کرد و محمود طرزی مجبور ساخته شد، که سراج الاخبار رامسدود کند. قوس (۱۲۹۷، دسمبر ۱۹۱۸م). البته این فرصتی بود که هدف به دست آمده، یعنی زمینه برای انکشاف آزادیخواهی افغانستان و قیام مسلحانه مساعد و مهیا شده بود، وقت آن رسیده بود که آزادی افغانستان، از کنترول واستعمار برتانیه، بیرون ساخته شود.

از آنچه در مورد طرزی، سراج الاخبار افغانیه، گفته آمدیم به ای نتیجه میرسیم که سراج الاخبار و در راس آن محمود طرزی نه تنها در داخل کشور یگانه محرک جنبش آزادیخواهی، روشنفکران، جوانان و اصلاح طلبان بود، بلکه در خارج کشور نیز در محافل آزادی خواهانه هند و مشروطه طلبان ایران و جوانان آسیای میانه که در آتش

(۱) میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص ص ۷۱۴ـ ۷۱۵.

استعمار واستبداد شاهان خود کامه، می سوختند، جنبش آفرین بود. بر اثر افکار و ایده های محمود طرزی، دربار شاه امان الله خان، بر محور ضدیت، باانگلیس می چرخید و صدای استقلال خواهی و آزادی طلبی از تمام صخره های افغانستان از شهر گرفته تا به ده شنیده میشد.

لودویک آدمک، افغانستان شناس امریکایی، از قون همفری سفیر انگلیس در کابل، مینویسد که : ((درچند سال سلطنت شاه امان الله خان، صدای استقلال و آزادی زبان زدهمه بود، از شاه گرفته تا کوچی های شتروان که در بازار های دهلی تا آسیای میانه رفت و آمد داشتند، از سوراخ های بینی شان نفس استقلال بیرون می آمد.))(۱) پس بجاست که بگویم، محمودطرزی با انتشار پیگرو هدفمند سراج الاخبار افغانیه، انقلابی رادرمطبوعات و مسلک روزنامه نگاری کشور و از این طریق در اذهان وافکار جوانان وتحول طلبان براه انداخت. که نتیجه و حاصلش جنبش مشروطیت و استقلال کامل کشور بود، در پرتو افکار این اندیشمند کشور بود، که امروز میهن ما طعم شرین این آزادی را می چشد و به تعدادی از جراید و مجلات که اصلاً به شمارش، زیاد است به نشرات آزاد آغاز نموده اند.پس بر قلم بدستان ماست، تا راه طرزی راادامه داده و شیوه طرزی را در

---

(۱) لودویک، آدمک. روابط خارجی افغانستان در نیمه قرن بیست. مترجم : محمد فاضل صاحبزاده، پشاور، مترجم فضل، ۱۳۷۷، ص ۱۱.

نوشته هایشان انعکاس دهند. زیرا بدون آزادی قلم و بیان جامعه به شگوفایی و بالنده گی نمیرسد.

مطبوعات آزاد با روحیه دین مبین اسلام و آرمان ملت افغان، انعکاس دهنده، منافع اکثریت ملت بوده و مجال فعالیت مداخله گران (ارتجاع داخلی و استعماری بین المللی) رامحدود وخود ارادیت میهن ما راتضمین مینماید.

فصل هفتم

شورش ها و عکس العمل ها در برابر رژیم امیر حبیب الله خان

۱ـ شورش ها در پکتیا و کندهار :

دردوره سلطنت امیر حبیب الله خان، شورشهای داخلی نسبتاً کمتر بود. بناً جسته، جسته حوادثی رخ می داد که از فقدان امنیت حکایت می کرد. از آنجمله درسال ۱۹۱۲م، سران قوم منگل، علیه دولت قیام نموده و بعضی از قبایل ولایت کنونی پکتیا نیز با آنها یکجا شدند.

میرغلام محمد غبار، علت قیام مردم پکتیا را چنین نگاشته است :
((در ولایت پکتیا دولت هر ساله رشقه دهقانان را از قرار فی جریب «شش روپیه» برای کمندهای سرکاری اجباراً میگرفت، درحالیکه قیمت روز فی جریب پنجاه روپیه بود.
همچنین دولت هر ساله مقداری غله به نرخ معین بالای دهقانان تقسیم و خریداری جبری حواله کرده و در شهر خوست می رساند و به دکانداران تقسیم میکرد. تاافراد ملکی و نظامی دولت آذوقه همیشگی در دسترس خود داشته باشند.))(۱)
برخی از مورخین دیگر علت قیام مردم را در این ولایت ظلم و تعدی والی آن ولایت میدانند. چنانکه در تاریخ روابط سیاسی افغانستان آمده است ((سردار محمد اکبر خان پسر ایشک آغاسی عطاالله خان، به حکومت خوست منصوب گردید. اقوام لوی ناب شیردل خان و محمدسرور خان، بواسطه انتساب ونزدیکی شان با علیا حضرت مادر امان الله خان، به مناصب بزرگی مملکتی مامور میشدند. او در این حکومت بالای مردم ظلم وتعدی روا داشت و اموال مردم را مصادره

(۱) میر غلام محمد، غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص۷۱۲.

کرده و در نتیجه اهالی ولایت پکتیا علیه حکومت قیام کردند.))([1])
این قیام که از اواخر سال ۱۹۱۲م، بر ضد دولت شروع شد. و تا اوایل ۱۹۱۳م، مدت پنج ماه طول کشید و از همه اولتر اهالی منگل، مقبل، طوطاخیل، حاجی میدان، چکمنی، دست به سلاح بردند و بعد مردم احمد زایی با شورشیان پیوستند آنها پوسته های امنیتی، نظامی « میدان خوله» پتان و خندخیل، را مورد هجوم قرار دادند. آنها با دادن تلفات جانی، پوسته های راتخریب نموده و راه سوقیات دولت را تاکوتل تیرا بستند.

جانداد خان فئودال بزرگ احمد زایی که از طرف دولت در مورد مفاهمه با سران قبایل مامور شده بود، هم به آنها پیوست و شورشیان برگردیز و دیگر نقاط دست یافتند. امیر حبیب الله خان، که در جلال آباد بود، فرمانی توسط ملا محمد خان افغان، برای شورشیان فرستاده و آنها را به اطاعت به پادشاه و واولی الامر دعوت کرد. و هم وعده عزل و مجازات والی پکتیا، راداد، اما مردم که ازنه شنیدن عرایض و پیشنهادات شان در گذشته تجربه داشتند. بوعده شاه اعتماد نکردند، نماینده دولت را طرد نموده و زود خوردها شدت اختیار کرد و خان مشهور پکتیا خدران «ببرک خان» نیز با شورشیان پیوست. در این وقت امیر، یک (قشون سه هزار و سیصد نفری از خان های شنواری،

---

(۱) سید مهدی، فرح. تاریخ سیاسی افغانستان، جلد اول، تهران، مطبعه مجلس، ۱۳۱۴، ص ۳۵۶.

لغمان، کنر، خوگیانی، حصارک، سرخرود، بهسود، چپرهار، عبدالرحیم زایی، مهمند و هوت خیل جمع نموده و اسلحه و لوازم، چون تفنگ بغل پر، سرنیزه، خیمه، سان، کفن، اسقاط، طبل زن، ملا امام و شتر بار بر و آذوقه از طرف دولت به آنها داد و بطرف پکتیاسوق نمود. وهمچنان امیر برای قشون ماهانه ده روپیه، برای دهباشی ماه ۱۲روپیه و برای صدباشی ماهانه ۲۰ روپیه معاش مقرر کرد.

واعطای مستمری برای مجرومین و کشته شده گان جنگ را وعده داد.))(۱)

متعاقباً امیر، به کابل آمد و یک غند سپاه منظم و قیادت جنرال محمد نادر خان که از سران محمدزایی بود و در موقع تبعید در هند تاحدی تعلیم عصری را فرا گرفته در اردو مقام عالی داشت، علیه شورشیان سوق داد. او موفق شد تا با مخلوطی از زور و تهدید یا حداقل خونریزی (چهار صد نفر کشته شورشیان) راه مفاهمه و مذاکره را باز کند،حواله جات غله و علوفه وخریداری را از دوش دهقانان بردارد و سردار محمد اکبر خان والی پکتیا، را بر طرف سازد))(۲) همان بود که مردم سلاح به زمین گذاشته و نماینده گان آنها چون عزیز خان،

---

(۱) میر غلام محمد، غبار افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص۷۱۲.

(۲) میر محمد صدیق، فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ دوم، جلد دوم، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۴، ص ۴۶۸.

تیمورخان، عبدالغنی، نزد جنرال آمده و اعاده صلح نمودند.البته جاندادخان به هند گریخت و شورشیان پوسته های پتان وخندخیل را که تخریب نموده بودند احیای مجدد آنرا وعده دادند.((۸۲۸نفر، نماینده گان شورشیان به نزد امیر، به کابل آمدند، امیر حبیب الله خان با آنها به ملایمت پیش آمد. و برای پسران شان در کابل مکتب عسکری ملک زاده گان را تاسیس کرد و برای خود شان خلعت و سفر خرچ داد، اما والی پکتیا سرزنش نشد و بعدها به کارهای عمده تری مقرر گردید و جنرال محمدنادر خان به رتبه نایب سالاری ارتقا نمود و بعداً سپهسالار شد.(۱)

البته این اولین بار بود که یک شورش بزرگ در آخرین مرحله با مفاهمه بین رهبران شورش و دولت حل شد و مطبوعات انگلیسی هند را بر آشفته ساخت. و چنانکه روز نامه تایمز آف اندیا، همان وقت در اگست ۱۹۱۳م، در این مورد نوشته است : ((این نرمی سبب غلط فهمی میشود، طریقه پسندیده حکمران افغانستان به قرار قرن های گذشته به، نوع باید می بود که در چنین مواقع سزای وحشیانه « مثل دوره امیر عبدالرحمان خان» داده میشد، و فساد را به بی رحمی بسیار

(۱) سیدمهدی، فرخ. تاریخ سیاسی افغانستان، جلد اول، تهران، مطبعه مجلس، ۱۳۱۴، ص ۳۵۶.

فرونشانده، گوش و بینی مجرمان قابل معافی هم بریده میشد و سزاهای گوناگون به آنها داده میشد وکسانیکه مرتکب بغاوت میگردیدند حتی الامکان قلع و قمع آنها باید کرده میشد.))(۱)

انگلیس بانوشته هائیکه در تایمز آف اندیا، کرده بودند، قناعت نکرده و به ذودی در صدد یک شورش داخلی دیگر شدند چنانکه تایمز لندن، از اغتشاشات تازه در خوست، ننگرهار کشمکش های سلیمانخیل وخروتی قندهار، حرف میزد، چنانکه جانداد خان احمدزایی، که قبلاً به هند فرار نموده بود در همین سال ۱۹۱۳م، با یک نفر مامور هندی و هدایات تازه از هند برتانیوی، داخل پکتیا گردید و به فعالیت های تخریبی دست زد. تا این ولایت را غرقه خون سازد. ولی اهالی پکتیا، که از نرمش و روش دولت خشنود شده بودند، جاندادخان را اسیر به دولت، تسلیم کردند. او در کابل احضار و اعدام شد.امیر حبیب الله خان، در نتیجه همین قیام بود که معاش هر فرد اردو را ماهانه دو روپیه، زیاد ساخت، از ده به دوازه روپیه بلند برد.))(۲) به این ترتیب شورش ها در پکتیا خاموش گردید.

---

(۱)میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول. کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص۷۱۳.

(۲) همان اثر، همان ص

شورش قندهار :

چون امیر حبیب الله خان، شخصاً علاقمند تجدد و متمایل به کلتور و فرهنگ اروپایی ونو آوری در تمام عرصه های زنده گی اجتماعی بود، که این امر به خواسته های او به خصوص به کلتور وعنعنات سنتی کشور ما مطابقت نداشت.

جامعه افغانی، بصورت کل و فضای حاکم در محیط قندهار، بصورت خاص، مستلزم تعقیب سیاست حساس دولتی وحکما بود. دین مبین اسلام و سنن پسندیده فولکوریک در عدم مطابقت به روبنای پیشرفته ومتمدن اروپایی بود. اما امیر، جهت پیاده نمودن سریع آن شدیداً با یک سلسله اصطکاکات مواجه شد.

و از طرف دیگر امیر، شخصاً به محافل شب نشینی ، رقص و آواز و دیگر مظاهر تمدن غرب علاقه داشت و آنرا به شکلی از اشکال ترویج می نمود که این امر به ساختار سوسیولوجیکی و عکس العمل های روانی جامعه مطابقت نداشت و در نهایت امر بالای نوجوانان و جوانان اثرات منفی بجای گذاشت و سبب انحراف اجتماعی می گردید که در برابر آن مردم به خصوص در ولایت قندهار، دست به شورش زدند، سبب کشتار و قتل مردم آن ولایت گردید. محمد عثمان خان،والی وقت قندهار، که در سرکوبی شورشها نقش کلیدی داشت، سرانجام نامه ای عنوانی امیر حبیب الله خان نوشت و در آن متذکر

گردید که : شورش ها فرونشانده شده و شورشیان به جزای خود رسیدند. من از طرف شورشیان عفو میخواهم. بدین سان قیام خاموش گردید.

به ارتباط شورش ها و قیامهائیکه در زمان امیر حبیب الله خان بوقوع پیوسته، یکی هم شورش نورستان است که در زمان سلطنت امیر حبیب الله خان، در ولایت نورستان، یک سلسله اغتشاشات علیه حکومت مرکزی براه انداخته شده ولی به زودی خاموش گردید. و هم در این زمان در ولایت جلال آباد، در اثر فتوای ملا نجم الدین، قبایل سرحدات شرقی لوای جهاد برافراشتند. ((مردم کوهستان و لوگر نیز شورش نموده و در اثر نفوذ ملانجم الدین برای جنگ با انگلیس حاضر شدند. و ناظر صفرمحمد خان و حاجی عبدالرزاق خان بین دواطلب های جهاد، اسلحه تقسیم نموده و مردم را به حرکت به طرف جلال آباد تشویق نمودند. امیر حبیب الله خان، صفرمحمدخان و عبدالرزاق خان رادستگیر نموده و حبس نمود و از رفتن آنها به طرف سرحدات هندوستان جلوگیری نمود.))(۱)

در اثر اقدامات امیر حبیب الله خان، بود که عملیات ملانجم الدین، خنثی گردید، در متباقی ولایات افغانستان در زمان سلطنت امیر حبیب الله خان، آرامش برقرار بود.

(۱) سیدمهدی، فرخ. تاریخ سیاسی افغانستان، جلد اول، تهران، مطبعه مجلس، ۱۳۱۴، ص ۳۵۴.

۲ـ حزب مخفی دربار :

اصلاح طلبان لبرال درباری، از روش امیر حبیب الله خان متنفر ومنزجر بودند، چون خود قدرت و حرکتی نداشتند، دوریکی از اعضای خاندان شاهی، جمع شدند. ((این شخص سردار نصرالله خان نایب السلطنه بزرگترین فرد خانواده شاه، نبود، زیرا او با آنکه مرد ضد استعمار و خواهان استقلال کشور بود، در اداره دولت، دلبستگی به نظام قرون وسطایی و سلطنت مطلق العنان شخصی داشت. معین السلطنه فرزند بزرگ امیر، که حیثیت ولیعهدی او راداشت، پیرو صادق پدر و تعقیب کننده خط و مشی داخلی و خارجی او بود. پس یگانه شخصی که در خاندان شاه مورد توجه لبرالهای دربار قرار گرفت. عین الدوله امان الله خان بود، زیرا او جوان صاحب نظر، ترقیخواه و زحمتکش و در عین حال متواضع وخوش سلوک بود. که به زودی در راس حلقه متجدد دربار قرار گرفت.))(۱)

در دربار، سه گروپ اشخاص موجود بود، لبرالها، محافظه کاران وعنعنه پسندان. باگروه عنعنه پسندان دربار روحانیون بزرگ، ملاکین و ارستوکرات ها نیز همدست بودند. ((این گروپ که از رواج سنت های اروپایی دربار ناراضی بودند، میخواستند هرچه ذودتر، امیر،

---

(۱) میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول. کابل، مطبعه دولتی. ۱۳۴۶، ص۷۲۵.

سیاست جانبداری از خلیفه عثمانی را در پیش گیرد و از جنبش پان اسلامیزم که در آن وقت سروصدای داشت، جداً جانبداری کند، رهبر این گروه سردار نصر الله خان بود، که مظهر طرز تفکر قرون اوسطایی افغانستان محسوب میشد.))(۱) از آنجائیکه اوخواهان استقلال افغانستان بود وهم از طرز اداره برادرش امیر حبیب الله خان، رضایت نداشت، عین الدوله، توانست که او را شامل نقشه کودتای نماید که امیر رادر جلال آباد از بین ببرند، و نایب السلطنه را عوضش به سلطنت بگمارند. نصرالله خان، پیشنهاد جمعیت را پذیرفت. هاشمی، علاوه میکند که برای جلب اعتماد و باور نایب السلطنه، ده تا دوازه نفر، از هوا خواهان امان الله خان، برحاشیه قرآنی امضا کردند و آنرا به نایب السلطنه، سپردند. نایب السلطنه در حالیکه به بر کناری امیر و پادشاهی خودموافق بود، اما مخالف کشتن امیر بود. اما روشنفکران و مشروطه طلبان جوان، میدانستند که نایب السلطنه بعد از کسب قدرت یک قدم در جهت ترقی کشور برنخواهد داشت. امضا کننده گان عبارت بودند از :

۱ـ محمد ابراهیم خان بارکزایی، بعداً وزیر

۲ـ شجاع الدوله غوربندی، بعداً وزیر

---

(۱) سید سعد الدین، هاشمی. نخستین کتاب درباره جنبش مشروطیت خواهی در افغانستان، جلد دوم، مشهد، ۱۳۸۴، ص ۲۳۲.

۳ـ محمد یعقوب خان شاغاسی، بعداً وزیر دربار

۴ـ محمد سیمع، برادر یعقوب خان وزیر دربار

۵ـ محمد ولی خان دروازی

۶ـ میرزمان الدین خان بدخشانی، بعداً والی هرات

۷ـ سردار نصر الله خان

۸ـ شهزاده امان الله خان

۹ـ شمس المشایخ فضل محمد خان

۱۰ـ نادر خان

۱۱... ۱۲... .))(۱)

در دربار اشخاص چون محمد ولی خان دروازی، شجاع الدوله غوربندی، شیخ المشایخ فضل محمد خان مجددی، سردار عبدالقدوس خان اعتمادوله و یک تعداد دیگر طرفدار عین الدوله بودند، مردم کابل نیز در هنگام وکالت او، بازرسی او را به امور مردم و محبوسین وغیره دیده و به اوحسن نظر داشتند، تنها کسیکه او را جدا مراقبت میکرد، میرزا محمد حسین مستوفی الممالک بود، که هر حرکت را در کابل اعم از نشرات مخفی و فیر بر امیر وغیره را به گردن امان الله خان بار میکردند، در حالیکه چنین نبود و عین الدوله و

(۱)سید سعد الدین. هاشمی. نخستین کتاب درباره جنبش مشروطیت خواهی در افغانستان. جلد دوم. مشهد. ۱۳۸۴. ص ۲۳۴ ـ

حلقه دربار، چون هدف عمده در پیش داشتند ابدًا دست به کارهای بیداری کننده و تهدید آمیز نمی زدند. مهذا امیر بر عین الدوله ظنین شد و او و مادرش را مورد تهدید حبس و طلاق قرار داد، این هر دو نفر به نایب السلطنه متوسل شدند و نایب السلطنه به سهولت آنها را از خطر نجات داد و ضامن اعمال آینده آنها شد.

به تعقیب امضا، پلان قتل امیر حبیب الله خان، درهمان سال ۱۹۱۸ م، چیده شد. ((مگر به نسبت عدم موافقت نصرالله خان، به کشتن امیر، در جلال آباد، موضوع تایک سال دیگر به تعویق افتاد. زیرادر روز معین، سردار نصر الله خان از خانه نبرآمد و با کشتن برادر مخالفت کرد و نسخه قران پیش اوماند، ولی معاهدین خویش را در معرض کشتن قرار نداد.))(۱) تا اینکه سال دیگر آن پلان تطبیق شد و به تعقیب شهزاده امان الله خان در کابل به پادشاهی رسید. و فصل نوینی در تاریخ کشور گشوده شد. امان الله خان بعداز جلوس خود و اسارت کاکایش، شجاع الدوله را به طلب همان عهدنامه، پیش او در محبس ارگ فرستاد، ولی سردار نصرالله خان جواب داد، نمیدانم آن قرآن شریف، در کجاست ... این قرآن شریف با تمام تلاش هائیکه در جلال آباد و کابل در خانه او به عمل آمد، پیدا نشد. پس سردار

---

(۱) محمداعظم، سیستانی.علامه محمود طرزی، شاه امان الله و روحانیت متنفذ، پشاور، د کلتوری ودې ټولنه، ۱۳۸۳، ص ۳۸.

نصرالله خان، با وجود داشتن افکار مخالف تجدد وتؤطه ها باز هم در راس قدرت آمده نتوانست.

۳ـ شخصیت وخصایل امیر حبیب الله خان:

امیر حبیب الله خان، به جلال ظاهری دلبستگی بسیار داشت، او دربار را زیر نظم جدیدی قرار داد، لباس اروپایی را قبول نمود، یونیفورم رسمی را درجه بندی کرد، البسه رسمی، نیمه رسمی تابستانی، زمستانی، شپ و روز، نماز جمعه و شکار معین شد. ((سرشانه، کلاه، رنگ ومغزی، کرتی و پطلون و یخن فراک از نظامی و ملکی وخانواده شاهی تصنیف گردید. حتی تکت های دعوت دربار با جدول مخصوصش طبع و تقسیم میشد و در پیشانی آن علامت محراب و منبر، درحاشیه راستش مهر رسمی سلطنتی شاه و در حاشیه چپ مهر شاه آغاسی وجود داشت . هر منصبدار ملکی موظف بود که یک اسپ سواری یک یابوی باربر، دو خیمه عسکری و سپاهی آماده سفر داشته باشد.))(۱) اینکه معاش ماهوار، کفایت این مصارف رامیکرد یاخیر، قابل بحث نبود.

امیر، برای اعضای خانواده خود علامات و بیرق های مخصوص تعین نمود که در کلاه خویش نصب و در عمارات خود می افراشتند.

---

(۱) میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص۷۱

علامت کلاه و بیرق نایب السلطنه « شق القمر » از معین السلطنه، کلاه نشاندار، از عین الدوله، کلاه جیفه دار از عضدالدوله کلاه پردار، بود. تشکیلات دربار بسیار زیاد بود، مثلاً سرمنشی بنام های ((منشی حضور، منشی خارجه، منشی داخله با دفتر جداگانه و چهار اشیک آغسی حضوری، ملکی، نظامی و خارجه و یک اداره بنام دفتر خارجه موجود بود. یکی از اداره های دربار، بنام دارالعدالت حضور بود که یک سرکرده، یک قاضی، دومفتی، چهار محرر و چهار کاتب داشت.))(۱) درباریان به عنوان مصاحبین خاص، اهل میز حضور، غلام بچه گان خاص حضوری وغیره تقسیم شده بودند.

و در عقب آنها یک تعداد فراشباشی، پیش خدمت باشی، آبدار باشی و دیگران آماده خدمت بودند. گاردشاهی و دسته جات خان اسپور، میراسپور، سراوس و رکابدار، محافظین دربار بودند. اینها همه رتبه ای جرنیلی داشتند.

همچنین امیر حبیب الله خان، شیفته عناوین و القاب جدید بود؛ گرچه این القاب تا اندازه از نظر وظایف اداری نسبتی با ملقبین خود نداشت، از قبیل نایب السلطنه، سردار مدافع، امین الله خان و سردار صنایع، محمد عمر خان، برادران امیر، معین السلطنه، عین الدوله وعضدالدوله، پسران امیر.

---

(۱) میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول. کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص۷۱.

امیر حبیب الله خان، تمایل داشت همه چیز به نام خودش منسوب گردد. مثلاً کوه سراج « جبل سراج، تپه سراج»، تپه بلخ، نهر سراج، بندسراج، رباط سراج، قلعه سراج، عمارت سراج وده ها سراج دیگر. دربار امیر حبیب الله خان، دقیقاً زیر دسپلین تقریباً نظامی قرار داشت. واندک تخلف باعث بی آبی و مجازات میگردید و لو اشخاص بزرگ هم میبود. دربار اغلب فصول سال را در سفر در پغمان، جلال آباد و سایر تفریگاهای لغمان، گلبهار، جبل السراج، استالیف و غیره می گزارند. در این سفرها بعضاً به شکار می پرداختند و شکار گاه های آهو و پرنده گان در کابل در ۱۲میلی شهر، چمن وزیر آباد و نی زار قلعه حشمت خان و در شرق جلال آباد دره نور کنر وامثال آن بود.

فرامین امیر حبیب الله خان به دستخط خودش، راجع به امور تشریفات دربار خیلی جالب و خواندنی است. یکی از آنها اینست : ((محرم ۱۳۲۹ق - ۱۹۱۱م) نفر میز حضور و غلام بچه های خاص حضوری، بعد از این، بدون لباس فراکوت آمده نمیتوانند. در یک فرمان دیگر اینطور مینویسد : « بعد از این هیچکس وحتی برادران و فرزندان سرراست به حضور آمده نمیتوانند. تا در انتظار خانه نه نشسته و کارت روان نکنند واجازه نگیرند. همچنین امیر به غرض تغییر دادن نامهای معمول اوقات نان خوری، در فرمان ۱۴ذیجه ۱۹۱۱م خود نوشت.

(اشراقیه) در عوض نان صبح، ضحوه، عوض نان چاشت ، عشائیه به عوض نان شب. عصریه عوض نان و چای دیگر.))(۱)

امیر حبیب الله خان، به مرور زمان به اثر قدرت بی سرحد و مطلق العنان و عدم مسوولیت به یک زمامدار زود رنج و خشن و بی باک تبدیل شد، درباریان از روش او منزجر و ترسان گردیدند، اوعلناً در بیانات خود میگفت که : شاهی و پیغمبری چون دو نگین اند و در یک انگشتری. میگویند روزی از علوی آسمانی مقام پادشاهی سخن میزد و با جدیت این شعر را میخواند :

آنکه جان بخشد اگر بکشد رواست
نایب است دست او، دست خداست.

از آنچه در مورد خصایل و شمایل امیر حبیب الله خان، گفته آمدیم به این نتیجه میرسم که : امیر حبیب الله خان، دارای صفات چون راحت طلبی، آمیخته باکنجکاوی و مدارا داشت، این صفات در دوران اول پادشاهی او از ۱۹۰۱ـ ۱۹۱۰م خوبتر ظاهر میشد و از برکت آن آثار خوبی، مثل رهایی محبوسین بی گناه، منع زجر و شکنجه، تاسیس معارف، وارد ساختن بعضی از مظاهر تمدن به کشور، از او باقی ماند. اما بعداً میل و رغبت او به خوش گذرانی، همراه با افراط و

(۱) میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص۷۱۱.

غلو در تشریفات ظاهری صفات او را تحت الشعاع قرار داد و اوقات امیر، بیشتر به کارهای بهیوده چون طرح البسه، زیورات برزنان حرم، یونیفورم برای عمله دربار، تعیین القاب عجیب برای اهل دربار صرف میشد.

واضح است که ذوق کاری در وجودش خاموش گردیده بود و اداره امور به تدریج به افراد خانواده اوخصوصاً به برادر عینی اش نایب السلطنه که به حیث معاون پادشاه بود،امور داخله به او سپرده شد. و امور نظامی را به پسرش معین السلطنه « عنایت الله خان» که حیثیت وزیر حربیه را داشت، سپرد و امیر از بالا نظارت میکرد، واداره امور مالی کشور به محمد حسین خان مستوفی الممالك که حیثیت وزیر مالیه را داشت سپرده شد. محاکم هشتادگانه در تمام کشور وجود داشته و فعال بود. این اداره به تدریج رو به انحطاط و فساد نهاد، دیگر دسپلین مجازات و مکافات، وجود نداشت هر حاکم و مامور و مستوفی در منطقه ماموریت خود، دست آزاد داشت، رشوت، تحفه، بیگار و خویشاوندی، شکل مشروع به خود گرفت.

امیر حبیب الله خان برای خانواده خود معاش گزافی از خزانه ملت به قرار ذیل معاش سالانه مقرر داشته بود.

۱	معاش نایب السلطنه	۳۶۰۰۰۰روپیه
۲	معاش علیا حضرت ملکه	۲۰۰۰۰۰روپیه
۳	معاش معین السلطنه	۲۰۰۰۰۰۰روپیه
۴	معاش ملکه	۱۰۰۰۰۰روپیه
۵	معاش عین الدوله	۱۲۰۰۰۰روپیه
۶	معاش عضد الدوله	۱۱۵۰۰۰روپیه
۷	معاش سردار مدافع امین الله خان	۶۰۰۰۰روپیه
۸	معاش سردار صنایع محمد عمر خان	۵۵۰۰۰روپیه

اما مامورین عالرتبه ملکی معاش کم داشتند. وزیر مالیه محمد حسین خان مستوفی الممالک ۷۰۰۰روپیه، میرزا محمود خان امین نظام ۴۰۰۰روپیه بود. تا پسر به پدر و برادر به برادر محتاج نشود.))(۱)

گفتیم امیر حبیب الله خان، در ابتدا که اندک رنج و خورده گیر بود، در نتیجه افراط وخوش گذرانی و استعمال ادویه غیر صحی که اطبا به این منظور به دسترس او قرار میدادند، کنترول اعصابش را از دست داده و هر روز کم حوصله تر می شد. به جزیی ترین خطای واقعی یا جزء اطرافیان، خصوصاً عمله دربارش را به ضرب چوب و قمچین و دیگر جزاهای اهانت آمیز محکوم میساخت و از خود می رنجاند. تا

(۱) میر غلام محمد غبار. افغانستان در مسیر تاریخ. جلد اول. کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص ۷۰۹.

حدی که اعضا مذکور با وصف امتیازات که مالك بودند، مرگ امیر را و رهایی خود را، از استبداد و مزاج ابوالهوس او به دعا آرزو میکردند.

در سالهای اخیر عمرش افراد خانواده امیر، از تاثیرات مزاج او فارغ نبودند، چنانچه روابط او با سرور سلطان ملقب به علیا حضرت که در بین زنان او حیثیت ملکه را داشت و پسرش امان الله خان بهم خورد و مادر و پسر در برابر او، کینه گرفتند.

با تمام این ها، از نظر دانش، شخصی امیر حبیب الله خان، باسواد ترین، با مطالعه ترین پادشاه سلسله محمد زایی از عصر امیر دوست محمد خان تا به امیر امان الله خان به شمول خود امان الله خان بود. این مطلب را شاهد بی طرفی، مثل راجا چندرا پرتاپ سیاستمدار هندی که خود در ادب فارسی مطالعه داشت، تائید نموده و راجع به اولین ملاقاتش با او در پغمان در سال ۱۹۱۵م می نویسد:

((امیر در ادبیات فارسی یدطولانی داشت غالباً از آثار نویسنده گان بزرگ، سلف نقل قول میکرد.))(۱)

(۱) میر محمد صدیق، فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ دوم، جلد دوم، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۳، ص ۴۸۹.

اما با دریغ و افسوس که در نتیجه خوش گذارنی، نتوانست این صفات را چنانچه لازم بود، در راه بلند بردن سطح دانش عمومی در کشور بکار ببرد.

۴ـ حادثه قتل امیر حبیب الله خان :

امیر حبیب الله خان، مدت هجده سال در کمال امن و آرامی سلطنت کرد، در اوایل سلطنت اش مردم افغانستان که از خشونت پدرش آزرده خاطر بودند، زمامداری او را مغتنم شمردند. اما امیر حبیب الله خان، نتوانست تا اخیر این وضع راحفظ کند. چنانچه در سال ۱۹۰۵م، با (سرلوئیس دن) در باب تجدید قرار داد ۱۸۹۳م بین امیر عبدالرحمان خان و دیورند مذاکراتی به عمل آورد، و تمام تعهدات دوره پدر خود را تائید کرد. این معاهده قشر روشن فکر افغانستان را از اداره امیر، مایوس ساخت و به تعقیب آن قلع و قمع مشروطه خواهان نخستین، که در دربار وخارج دربار نفوذ واعتباری یافته بودند و دم از زوال استبداد، هئیات حاکمه وجانبداری از دموکراسی، آزادی و استقلال می زدند، این یاس و ناامیدی را به کینه وانتقام مبدل کردند، که نتیجه آن سوء قصد های متعددی به جان امیر بود. نرمش و سازش سیاسی امیر با انگلیس ها که ویرا در جانبداری از انگلیس در افغانستان مشهور ساخته بود، توأم با جلوگیری از عزم جهاد مردم افغانستان و سرحدات، تاثیر عمیق و منفی در کشور نموده بود. حینکه هئیات های ترکیه،

آلمان، استریا وهند وارد افغانستان شدند با وجودیکه در کشور فرصت خیلی مساعدی دست داده بود، یعنی جوانان افغان، عنعنه پسندان، هر دو تحت شعار (پان اسلامیزم) نشنلزم و استقلال طلبی آماه قیام مسلحانه علیه انگلس بودند و خلای سیاسی بین این دو گروپ پر شده بود. روحانیون و توده های مردم از این امر حمایت می کردند و مردم سرحد، و عده عسکر و اسلحه داده بودند، مگر امیر حبیب الله خان مانع این کار شد و مطابق گفته خودش به عهد خود در برابر انگلیس وفادار ماند.

از اینجاست که امیر، خود را در موقف دیگری قرار داده و جوانان وابسته ضد انگلیسی از این امر، به شدت آشفته بودند. همچنان زمینه های اداری، مذهبی، فرهنگی، آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم بیشتر موجب شده بود تا آنان را به خیزش علیه استبدادش بر انگیزاند. زمینه های اقتصادی نیز تاثیر بسزای خود را در این امر داشت. چنانچه مشکلات و نارسایی اقتصادی به سبب چپاولگری حکام زورمند واطرافیان امیر، فقر و تنگدستی دهاقین و توده های مردم، ملت را نسبت به او بدبین ساخته بود. زنده گی شخصی امیر، موضوع دیگری بود که جداً مورد اعتراض بود حرم عریض و طویل از زنان زیبا، از نقاط مختلفه کشور و افزایش مصارف تجملی دولت و تحصیل آن از مردم بر این نارضایتی های فزوده بود.

داکتر عبدالغنی* نکات عمده ذیل را از عوامل عمده رو گردانی، اقشار و طبقات مردم از امیر حبیب الله خان دنسته است:

۱ـ شیوه و روش زنده گی پر مصرف، به سبک اروپایی و پابندی زیاد به مامورین رسمی اروپایی.

۲ـ بر اثر قدرت بی سرحد و مطلق العنان وعدم مسؤولیت در امور در اواخر زمامدارش به یک حاکم زود رنج، خشن و بیباک تیدیل گردیده با اشتباه جزیی اطرافیان به خصوص عمله دربارش را با ضرب چوب وقمچین، لت وکوب میکرد و به جزاهای اهانت آمیز محکوم می نمود و آنان را از خود می رنجاند.

۳ـ او شخصاً به شکایت مردم گوش نمیداد و مردم فکر میکردند که او آدم بسیار مغرور و متکبر است و نمیخواهد با مردم صحبت کند.

۴ـ به امور دولت و سلطنت توجه نداشت، هر قدر بطرف ختم زمامداریش نزدیک می شد، بی اعتنا ترمیشد. غالباً اوقات خود را صرف عیاشی و خوش گزرانی در حرم و گردش بیباکانه آنان، سپورت، بازها، دیگچه پذانی، عکاسی و ازین قبیل صرف میکرد و در مصرف پول بیت المال افراط می نمود.

---

* داکتر عبدالغنی، عضو مشروطیت اول افغانستان بود.

۵ـ جواب دادن هئیت ترک، جرمنی که در واقع مسترد کردن تقاضای خلافت بود و موجب رنجش آزادیخواهان و اصلاح طلبان گردید.))(۱)

انواع نارضایتی هائیکه در بالا از آن ذکر به عمل آمد، موجب شد تا سؤ قصدهای علیه امیر حبیب الله خان صورت گیرد. در طول دوران سلطنت اش سؤ قصد های زیرین طرح ریزی شده بود.

۱ـ نخستین سؤ قصد علیه او در مارچ ۱۹۰۹م، یعنی زمانیکه مشروطه خواهان اول، ویرا سد راه پیشرفت اهداف شان یافتند، ولی این پلان به ناکامی انجامید و مشروطه خواهان اول با اتهام آن باخشونت سرکوب شدند.

۲ـ در ۱۹۱۰م، سوی قصدی بی نتیجه دیگر علیه امیر حبیب الله خان صورت گرفت.

متهمین واقعه، توسط محکمه خاندانی، محکمه شدند، متهم بزرگ آن سردار محمد یونس خان بود که حکم اعدامش توسط همین محکمه صادر شد و فوراً اعدام گردید.

۳ـ در ۱۹۱۲م، سؤ قصد بی نتیجه دیگر علیه امیر حبیب الله خان، صورت گرفت. مردم و سپاه از اینکه امیر، از آن جان به سلامت برد، متاثیر بودند.

---

(۱) عبدالغنی. نظری بر وضع سیاسی در آسیای مرکزی، لاهور، ۱۹۲۱، ص ص ۹۲ـ ۹۵.

۴ـ در ۱۹۱۷م، چار نفر مشکوک به جلال آباد آورده شدند و زندانی گردیدند و آنها از قوم احمد زایی لوگر بودند.

۵ـ پنجمین سؤقصد بر جان امیرحبیب الله خان در ۱۹۱۸م، صورت گرفت و عامل آن عبدالرحمان خان لودین یکتن از نویسندگان سراج الاخبار وعضو جمعیت جوانان افغان، بود.))(۱)

در یکی ار روزهای سال ۱۹۱۸بر اثر مذاکره سری که بین کاکا سید احمد، تاج محمد پغمانی وعبدالرحمان لودین صورت گرفته بود، عبدالرحمن موظف به قتل امیر، شد، همان بود که در شب جشن تولدی امیر، حینکه موتر حامل او از کوچه شوربازار عبور میکرد، توسط عبدالرحمان خان لودین بر او فیر شد. مگر گوله به امیر اصابت نکرد و جان به سلامت برد، میرزا محمد حسین مستوفی الممالک، برای دریافت این عمل در پی کشف قضیه برآمد و در نتیجه عبدالرحمان خان لودین با زنجیر و زولانه در زندان ارگ کوته قفلی شد. به دنبال آن یکتعداد اشخاص دیگر چون « عبدالهادی داوی، شمس الدین ناصری، محصل مکتب حربیه برادر نجم الدین برنج فروش، محمد اسحاق چنداولی، شیرمحمد، افغان بیگ و یکتعداد دیگر که تعداد شان به ۱۷ـ ۱۸ نفر می رسیدند به شمول تاج محمد

---

(۱) سید سعد الدین، هاشمی. نخستین کتاب درباره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان در ربع اول قرن بیست، چاپ دوم، مشهد، کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۴، جلد دوم، ص ص ۲۳۰ـ ۲۳۱.

یغمانی، محبوس گردیدند. در همین سال سپتمبر ۱۹۱۸م، کرنیل جانباز خان به اتهام توطیه سؤ قصد امیر حبیب الله خان، به توپ پرانده شد، این توطیه کار اهل چنداول بود که در آن ۲۵نفر به توپ پرانده شدند.))(۱)

امیر حبیب الله خان با وجود پیام های اخطاریه از درک تغییر اوضاع،چشم می پوشید و به سرکوبی وتعقیبات مجدد می پرداخت، بناً این وضع پیچده داخلی و بین المللی، وطندوستان، مبارزان و اصلاح طلبان رابه شور آورده و به خصوص بعد از آنکه به همه معلوم شد که تا زمانی که او سرقدرت است، امکان مبارزه قاطع، خصوصاً به خاطر آزادی و استقلال کامل سیاسی افغانستان وجود ندارد در پی رهایی از اوضاع موجود و تدابیر فعال و قاطع در پی از بین بردن او شدند و قتل او توسط پلانی که از قبل طرح ریزی شده بود و در آن ((مدعیان تاج و تخت نیز شامل بودند. در ۲۱ فبروری ۱۹۱۹م، توسط شجاع الدوله غوربندی در کله گوش لغمان عملی گردید، البته مدعیان تاج و تخت عبارت بودند از : نصرالله خان، امان الله خان و محمد نادر خان.))(۲)

---

(۱)میر غلامحمد، غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص ۷۲۱.

(۲) سید سعد الدین، هاشمی، نخستین کتاب درباره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان در ربع اول قرن بیست، چاپ دوم، جلد دوم، مشهد، کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۴، ص ۲۳۰.

بالاخره اصلاح طلبان، محافظه کاران وعنعنه پسندان پلان از بین بردن او را طرح کردند. امضا کننده گان این طرح که دوازده نفر در قرآن کریم امضا نمودند.

و اجرای آن توسط شجاع الدویه غوربندی عملی گردید. در مورد قتل و قاتل امیر حبیب الله خان حدس و گمان های زیادی موجود است ومدتهای طولانی، شایعه ها و زمزمه ها در بین مردم از سردار احمد شاه، بعداً از مارشال شاه ولی خان وزیر دربار، شجاع الدوله غوربندی در بین بوده است. ولی فضای اختناق و جعل سازان تاریخ اجازه نمیداد تا یک تعداد وقایع تاریخی برملا گردد. غبار نخستین مورخ افغانی بود که با اطلاعات شخصی و منابع مطمین ونزدیک با درباریان که در اختیار داشت در اثر خویش (افغانستان در مسیر تاریخ) (جلد اول) چنین بیان میدارد:

((... در زمستان ۱۹۱۹هنگامیکه امیر حبیب الله خان با دربار خود در جلال آباد و لغمان مشغول تفریح و سردار امان الله خان عین الدوله به حیث وکیل سلطنت در پایتخت مقیم بود، یک حادثه سیاسی در « گله گوش لغمان» واقع شد که در زنده گانی اجتماعی افغانستان تاثیر عمیقی کرد. امیر حبیب الله خان در فبروری ۱۹۱۹، جمادی الاول ۱۳۳۷ق با تمام دربار خود به قصد « شکار ماهی» از جلال آباد به لغمان رفت و در گله گوش لغمان خیمه زد، خیمه امیر، یک دیر که

کلان بود که در یک گوشه آن تخت خوابش با پرده یی از صحن خیمه جدا میشد. در دورخیمه دهلیزی بواسطه یک دیوار تجری تشکیل شده بود که محل پاسبانی و استراحت غلام بچه ها و نوکریوالها حضور امیر بود و در خارج تجر افسر گارد شاهی و عساکر محافظ، قرار داشت در اطراف آن خیمه های درباریان قرار داشت.

در دهلیز خیمه امیر، محمد خان غلام بچه و خارج دهلیز، شاه علیرضا خان کند کمشر افسر نوکریوال بودند. ((شب پنجشنبه بود و ۱۸جمادی الاول ۱۳۳۷ق مطابق ۲۱فبروری ۱۹۱۹م) در ساعت ۳ بجه بعد از نصف شب مردی مسلح شاید با معاونی - یک گوشه از دامن خیمه را بالا زده به سرعت داخل خیمه بزرگ گردید، در حالیکه شاه آرام و بیصدا خفته بود. مرد دهن تفنگچه خود را در نهایت خونسردی در بیخ گوش چپ امیر، گذاشته، آتش کرد و به سرعت از راهیکه آمده بود، رفت.

گلوله طرف راست پیشانی امیر، را متور ساخته بود و اما خارج نشده بود. به صدای تنگچه محمد خان غلام بچه نوکریوال از دهلیز تجری با احتیاط داخل خیمه بزرگ شد و از دور دید که شاه همچنان خفته است. مطمین شد و بر گشت، در صورتیکه شاه جهان را وداع گفته

بود.))(۱) و درخارج خیمه فریادی بلند بود که میگفت : در نزدیک خیمه امیر صاحب شلیک اسلحه شده است. بعدها گفته شد که این صدا از خود ضارب بوده است. و همچنین گفته شد : همینگه ضارب ازخیمه شاه خارج شد. فوراً از طرف شاه علی رضا کندکمشر گرفتار گردید. ولی دفعتاً افسر عالیرتبه تری پیدا شد و برخی علی رضا سیلی سختی کشیده و ضارب را رها کرد و به کندک مشر گفت : آرام باشید، اعلیحضرت خوابند. بهرحال! امیرحبیب الله خان به این صورت از بین برده شد و یکنفر سردار که شاعر بود و بنام عبدالرسول خان متخلص به رسول منظومه در مرثیه امیر نوشت: که یک بیت آن اینست:

گلوله به سرفخر ایشیا زده اند
تپانچه به سرسایه خدا زده اند

در کتاب جنبش مشروطیت و قربانیان استبداد، نوشته سید مسعود پوهنیار آمده است : ((هنگامیکه امیر حبیب الله خان، برای شکار ماهی به کله گوش دره الینگار لغمان رفته و شب در خرگاه شاهی استراحت کرده بود، به ساعت ۳بجه بعد از نیم شب پنجشنبه ۱۸جمادی الاول ۱۳۷۷ق، مطابق ۲۱فبروری ۱۹۱۹م، شجاع الدوله فراشباشی حضور، آهسته به خرگاه داخل شده با کمال آرامی تفنگچه

(۱) میر غلامحمد، غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص۷۴۱

را در شقیقه طرف چپ اوخالی کرده و به سرعت از خیمه خارج شد. اما کرنیل شاه علی رضا خان که شخص تتومند بود او رامحکم گرفت، لیکن درهمین اثنا سپه سالار نادر خان که پوستین غزنی چی ابریشمین دوزی دراز سر تا قدم برشانه اش داشت رسیده، قفاق محکم بروی شاه علی رضا زده قاتل را رها کرد، و گفت آرام باشید که اعلیحضرت خواب است، در حالیکه او را به خواب ابد فرستاد بودند.))(۱)

به همین ترتیب در مورد قتل نا به هنگام امیر حبیب الله خان سیدهاشم قطره مظفری نواسه کرنیل شاه علی رضا خان، درمجموع مقالات چاپ ناشده اش در مقاله ای تحت عنوان « گوشه پنهانی ازتاریخ» می نگارد : ((در ساعت سه و نیم شب بیست و یکم ماه حوت سال ۱۲۹۷ش، امیر حبیب الله خان در خوابگاه خودش در کله گوش لغمان با فیر گلوله ای که در مغزش اصابت کرده بود، به قتل رسید.) صدای فیر که از خوابگاه امیر برخاسته بود، سروصدای را در خیمه های اطراف خوابگاه برپا نموده بود. کرنیل شاه علی رضا افسر حضور، که تازه نوبت پهره اش را به پایان رسانیده بود و میخواست آماده استراحت شود و هنوز موزه راست را از پا در نیاروده بود که صدای

---

(۱) سید مسعود، پوهنیار. جنبش مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۸۳، ص ص ۲۱۷-۲۱۸

فیر او را به وحشت انداخت و به شتاب جانب خیمه امیر، دوید، نرسیده به خوابگاه امیر، دید، شخصی از در خوابگاه امیر، خارج شده با شتاب فرار می کند، اما کرنیل خود را به سرعت به او رسانیده و گرفتارش کرد و شخص فرار کننده در اثنا فرار، فریاد می کرد امیر را کشتند! امیر را کشتند! وقتی هم گرفتار شد، همان صدا را ادامه میدادو در این اثنا سپه سالار ... آمد به کرنیل حضور امر کرد، رهایش کن، چرا سروصدا می کنید؟ امیرخواب است، مزاحم نشوید. کرنیل رسم احترام به جا آورد گفت : صدای فیر تفنگچه از خیمه امیر شنیده شد. من دیدم این شخص از خوابگاه امیر خارج شده فرارمیکند و داد می زند که امیر را کشتند. اکنون گرفتارش کرده ام تا معلوم نشود در خیمه امیر چه گذشته است رهایش نمیکنم، سپه سالار دوباره امر کرد، رهایش کن! کرنیل پافشاری کرد، سپه سالار خشمگین شد و بروی کرنیل سیلی نواخت، اما کرنیل از اوامر او سرباز زد و گفت : حفظ امنیت وظیفه من است. نه از شما. سپه سالار ناچار صحنه رارها کرد و رفت. شخص در فرار که تفنگچه با خود داشت شجاع الدوله یکی از نزدیکان و معتمدین دربار بود.))(۱)

(۱سید مسعود، پوهنیار. جنبش مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۸۳، ص ص ۲۱۷-۲۱۸.

در دایرهٔ المعارف تاجیک آمده است : ((در قتل امیر حبیب الله خان، عده زیادی از نزدیکان شاه، متهم شدند که از آن جمله، نصرالله خان، محمد نادرخان، احمد شاه خان، شاه ولی خان، محمد علی خان و شجاع الدوله . و حتی میگویند که در قتل امیر موصوف زن اوعلیا حضرت ملکه، دست داشت که از قبل باامیر، اختلاف پیدا کرده بود. مهذا امان الله خان کرنیل شاه علی رضا را به جرم قتل اعدام کرد و نصر الله خان را به زندان ابد انداخت. وجراح هراتی را بنام غلام رسول که شخص بانفوذ و متنفذ بنام گرگ معروف بود، بکشت، واقعه قتل و متهم اصلی آن همچنان در پرده ابهام باقی ماند. تا اینکه در سال ۱۹۲۲م، شخصی بنام مصطفی صغیر در انقره به جرم توطیه بر ضد مصطفی کمال اتاترک، گرفتار گردید. این شخص ضمن اعتراف به جنایات عدیده به قتل امیر حبیب الله خان، نیز اقرار کرد. با اینکه جرج پنجم پادشاه انگلیس، شخصاً تقاضای بخشیدن مصطفی صغیر را از کمال اتاترک درخواست نمود، صغیر درترکیه حلق آویز گردید. این اعترافات نشان داد که انگلیس ها در قتل امیر، افغانستان دخالت داشتند.))(۱)

---

(۱) قربانوف و شامحمود. افغانستان در دایرة المعارف تاجیک باتحشیه وتعلیق جلال الدین صدیقی، کابل، مطبعه یوهنتون، ۱۳۶۱، ص ۱۷.

بعد از قتل امیر حبیب الله خان،نایب السلطنه سردار نصر الله خان آمد و خارج خیمه امیر، نشست، مامورین جمع شدند و کشته امیر را بدیدند. اما نایب السلطنه از تاثیر زیاد امتناع کرد و به درباریان گفت ((درجهان این قسم امور بسیار واقع میشود نیابد مضطرب بود، بلکه، با حواس جمع بایستی متوجه مطلب اصلی شد که آن عبارت از وطن و سلطنت اسلامی است.))(۱) بعداً عنایت الله خان را تسلی داده و امر به اجتماع عسکر وعمله دربار داد و ضمن نطقی مرگ امیر را افشا کرد. بتاریخ ۲۲ فبروری ۱۹۱۹م، در افغانستان برای مدت یک هفته دو حکومت بوجودآمدند :

۱ـ سردار نصرالله خان درجلال آباد، اعلان پادشاهی نمود.

۲ـ سردار امان الله خان درکابل اعلان پادشاهی کرد. به سردار نصرالله خان، در جلال آباد اراکین شاهی ومامورین ملکی دست بعیت دادند. او نامه یی به وایسرای هند فرستاده و از شهادت امیر حبیب الله خان، آنها را مطلع ساخت و گفت همه مرا به سلطنت انتخاب کردند و امور دولتین را مثل سابق انشاالله دوستانه قایم خواهیم کرد. روز دیگر فرامینی به ولایت افغانستان ارسال و از کشته شدن امیر حبیب الله خان، و نصب خودش رااعلام و طلب بعیت کرد.

---

(۱) میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول. کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص ۷۴۱.

او یک فرمان رسمی و یک مکتوب خصوصی توسط شجاع الدوله فراش باشی به عنوان عین الدوله امان الله خان، فرستاد و در فرمان رسمی حادثه کشته شدن امیر حبیب الله خان، وانتخاب خودش به پادشاهی و در نامه خصوصی تعیین یک هئیت مشاور را به عین الدوله و فرستادن بعیت مردم در جلال آباد تذکار رفته بود و هئیت مشاور اینها بودند:

سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله، سردار عبدالوهاب خان، محمد سرور خان نایب الحکومه سابق هرات، صالح محمد خان نایب سالار، میرزا محمود خان امین نظام و سردار محمد علی خان سردار تعمیرات.))(۱)

شجاع الدوله، به ساعت ده صبح جمعه، به کابل رسید. با امان الله خان، ملاقات کرد، این همان شخص است که گفته میشد عضو جمعیت سری دربار و همکار عین الدوله و کشنده امیر حبیب الله خان است. چون تا سه روز از شجاع الدوله و کابل به جلال آباد، خبری نرسید، امیر نصر الله خان، نامه دیگری به سردار محمد یونس خان به عنوان عین الدوله به کابل فرستاد، زیرا تیلفون کابل جواب نمیداد و محمد یونس خان همینکه به کابل رسید و اوضاع تازه را دید به امیر امان الله

(۱) ظفر. ایبک. افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدرات هاشم خان، مترجم : فضل الرحمن فاضل، کابل، مطبعه میوند، ۱۳۸۲، ص ۱۶۲.

خان، بعیت کرد. در ۲۴جمادی الاول. شجاع الدوله و غلام محمد پنچات باشی از کابل با دو کاغذ یکی نقل بعیت نامه مردم کابل و مامورین ملکی و نظامی و دیگر مکتوبی از افسر، مامور و نماینده گان اهالی کابل به عنوان نایب السلطنه، به جلال آباد فرستاد شد، اینها در عرض راه خطوط تیلفون را قطع کردند و سواران جلال آباد را که بر حفاظت راه ها گماشته شده بودند به رفتن به کابل، و بعیت به امیر امان الله خان تشویق میکردند. در حالیکه در همین روز مراسم تاجیوشی، سردار نصرالله خان به آتش توپها به عمل آمده بود، نماز شام شجاع الدوله و غلام محمدخان، وارد جلال آباد و بعد از تفتیش وتلاشی به امیر نزدیک شدند. امیر نامه عنوانی خود رابخواند که نوشه بود :

((جناب نایب السلطنه صاحب، معین السلطنه صاحب، عضد الدوله صاحب، سردار صاحب صنایع، سردار صاحب مدافع، سرادر غلام علی خان صاحب، سردار سپهسالار صاحب و جمله عمله ملکی و نظامی پادشاه شهید یی موجب!

السلام علیکم ان کانوعلی سبیل الهدی . بعد از آن از انصراف تحقیق در مورد کشته شدن امیر حبیب الله واغماض نایب السطنه، از حق سلطنت موروثی پسرانش و قبول بعیت برای خود حرف زده شده و در آخر گفته شده بود که همه ما دست بعیت به امیر امان الله خان داده ایم، شما هم از اندیشه امارت گذشته و در بعیت عمومی امضا نمایند

والی مسؤولیت و ذمه واری، خون ریزی بگردن شما خواهد بود. این تنها نبود، شجاع الدوله خان در حین تفصیل شفاهی از اوضاع کابل ضمناً ازاعلان استقلال امان الله خان وجوش خروش هجان مردم وغلیان سپاه سخن ها راند.))(۱)

نصرالله خان که شخص با درایت ودلسوز به جامعه افغانستان بود وتمایل به خون ریزی نداشت به سران قوم ابراز کرد که به امان الله خان بعیت نمایند. و خودش نیز از پادشاهی صرفنظر کرد و اعلان پادشاهی را طی نامه ای به امان الله خان، اصرار اقوام وهم اینکه در چنین حالت خلایی سیاسی در کشور حکمفرمانه شود، خواند و جهت بعیت به امان الله خان روان کابل شد. امیر امان الله خان که قبلاً در کابل باداشتن نظریات مترقی، روشنگرایی، محبوبیت داشت و خود عضو جمعیت مشروطه خواهان جوانان افغان وحزب جنگ را داشت، به سن ۲۸ سالگی به حمایت گارنیزیون نظامی کابل اعلان پادشاهی کرد. رزمنده گان راه آزادی به خصوص جوانان افغان از زندانها رها شدند و در ساختمان افغانستان مستقل و آزاد فعالانه سهم گرفتند.

پس در آخرین تحلیل به این نتیجه می رسیم که : امیر حبیب الله خان در اثر سیاست های نامعقول، ایجاد شرایط خفقان و استبداد و

---

(۱)میر غلام محمد، غبار. افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول. کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶، ص۷۴۲.

سرکوب خونین مشروطه خواهان و آزادی طلبان، حس انتقام جویی را درمیان کشور تقویه کرد.

نتیجه :

امیر عبدالرحمان خان پس از ۲۱ سال سلطنت با زنده گی وداع گفت، ۱۹۰۱و امیر حبیب الله خان، با نظر موافق همه شهزاده گان، بزرگان دولت و سران لشکر که سردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله در آن نقش کلیدی داشت، بر تخت سلطنت نشست. (۱۶اکتوبر ۱۹۰۱م) برای نخستین بار در تاریخ کشور انتقال پادشاهی بی جنگ و خونریزی انجام گرفت . چنانکه در سراج الاخبار افغانیه آمده است :

حضرت پروردگار بی همتا در (۱۹۰۱م) یک سراجی برافروخت، دین، ملت و وطن را به آن روشن ساخت.

نخستین کارهای امیر حبیب الله خان، رسیده گی به سرنوشت هزاران زندانی بود که در زمان زمامداری امیر عبدالرحمان خان، محبوس مانده بودند و عفو عمومی تبعید شده گان و بازگشت گروهی ازنخبه گان که به نشر اندیشه های جدید انجامید.

همچنان برخی از مجازات ((منشانه پیشن مانند کور کردن، گوش و بینی بریدن)) جزء در موارد شرعی را بر انداخت.

امیر حبیب الله خان دستگاه حکومت نرمتر و میانه رو تری را بمیان آورد و از وحشتی که مردم از بی رحمی وخشونت داشتند تا اندازه

کاست، هر چند که این دستگاه برخود کامگی امیر استوار و متاثیر از هوا و هوس او و بزرگان دربار بود.

امیر حبیب الله خان، از وقات پدرش امیر عبدالرحمان خان و جلوس خودش بر مسند تاج و تخت به برتانیه اطلاع داد و در مرحله نخست از روش سیاست بی اعتنایی در مقابل انگلیس کار گرفت . نایب الحکومه هند لارد کرزن از امیر دعوت به عمل آورد تا به هند برتانیوی سفر نموده و روبرو باوی ملاقات نماید. و در ضمن، معاهدات جدیدی را با دولت برتانیوی به امضا رساند.

ولی امیر حبیب الله خان، این خواهش را مسترد کرد. حکومت انگلیس راتقریباً سه سال به این روشش در انتظار گذاشت، تا بالاخره هئیت سیاسی انگلیس به سرکردگی لویس ویلیم دن (Dane)سکرتر امور خارجه حکومت انگلیس در ۱۹۰۵م، وارد افغانستان شد و در ۲۱مارچ معاهده بین امیر حبیب الله خان ونماینده انگلیس به امضا رسید که به موجب آن امیر حبیب الله خان تمام تعهداتی را که پدرش در برابر انگلیس، کرده بود تجدد نمود و وعده کرد که در جزئیات وکلیات امور از قبل معاهدات در موضع سیاست داخلی و خارجی و تعهداتی که با والاحضرت امیر و یا پدر اوعقد گردیده، امیر موصوف نیز به اساس موافقت واتحاد رفتار نموده و رفتار خواهد کرد، و هیچ گونه حرکت خلاف وعده، از او سرنخواهد زد. به این ترتیب امیر مثل

اجدادش درمیدان سیاست مغلوب شد واستقلال خارجی افغانستان را به انگلیس واگذاشت و در عوض انگلیس ۱۶۰۰۰۰پوند سالانه اعانه وکمک به امیر کرد و به ورود اسلحه قید و قیود وضع نشد. بعد از آنکه هئیات انگلیسی افغانستان را ترک گفتند، از امیر دعوت به عمل آوردند که به هندوستان مسافرت نماید. امیر حبیب الله خان این دعوت را پذیرفت و در اوایل جنوری ۱۹۰۷م، با صد نفر درباریان، مامورین، افسران، عمله دربار و سه نفر عسکر روانه هند شد.

دو ماه، را در آنجا سپری کرد و پس از مشاهدات خود از هند برتانیوی به این نتیجه رسید.که افغانستان به ریفورم و اصلاحات احتیاج دارد، و پیامد دیدارش از هندوستان گشایش معارف نوین در کشور و استخدام معلمان هندی و تدریس لسان انگلیسی درلیسه حبیبیه بود. او همچنان به انکشاف صنایع در کشور توجه کرد، چنانچه اعمار بند برق جبل السراج در عصر امیر حبیب الله خان یکی از کارنامه های او در راه صنعتی شدن کشور محسوب شده میتواند. حینکه امیر حبیب الله خان مصروف دیدار از هند برتانیوی بود. روسیه تزاری و هند برتانیوی برای کنترول شان بر آسیا و تلافی شکست روس در منچوریا کوشیدند که در افغانستان، ایران و تبت کنترول خود را قایم نمایند. بناً کانونشین روسیه تزاری وهند برتانیوی در ۱۹۰۷م ایران را بدو منطقه نفوذ روسیه و برتانیا تقسیم نموده، طوریکه

روسیه در شمال و انگلیس در جنوب شرقی نفوذ داشته باشند. درمورد افغانستان گفته شده بود که انگلیس نفوذ خود را در افغانستان بطور صلح آمیز بکار برده، برضد روسیه اقدام نخواهد کرد. همچنین روسیه قبول کرده بود که افغانستان در خارج محدوده نفوذش بشناسد. و بدون اجازه برتانیا با افغانستان روابط سیاسی برقرار نخواهد کرد و سفیری نخواهد فرستاد. در ماده پنجم معاهده ۱۹۰۷م آمده بود که : اعتبار این موافقت نامه مشروطه به قبول وتائید امیر افغانستان است، ولی امیر افغانستان (امیر حبیب الله خان) هیچگاهی این موافقت نامه را امضا نکرد.

مهمترین موضوع در عصر امیر حبیب الله خان، با ایران موضوع آب هیرمند بود که حکمیت آن را نماینده انگلیس (مکمهان) به عهده داشت که از ۷۰۰۶میل مربع اراضی ۲۸۴۷میل مربع آنرا به ایران واگذاشت و قضیه در مورد آن تاکنون لاینحل است.

آنچه از همه بیشتر موضوع رساله را دلچسپ و قابل توجه میسازد،همانا نهضت مشروطیت در افغانستان، عملکرد های مشروطه خواهان اول د دوم، سیر فکری انجمن سراج الاخبار افغانیه، نوگرایی و نهضت زن در کشور که مایه و پایه استرداد استقلال افغانستان شد.

بلی! در عصر امیر حبیب الله خان نیروی های ترقیخواه برای اولین بار مبارزات متشکلی را بخاطر تأمین استقلال سیاسی در ساحه یک نظام

ملی، طرد استعمار و استبداد داخلی، حکومت قانون و در نهایت به خاطر تغییر و رشد وضع سیاسی و اداری افغانستان آغاز کردند. ولی با دریغ و درد که علی الرغم رعایت دقیق موازین مبارزه مخفی وتازه کردن سوگندها مغز و هسته این نهضت از گزند نیروهای ارتجاع و جاسوسان دربار مصؤن نماند و دشمن سوگند خورده مردم، همه رازها را به دربار برد و در نتیجه در اواخر حوت ۱۹۰۹م، انحلال این جمعیت وحکم زندان و کشتار اعضای نهضت مشروطیت صادر گردید. امیر، صرف با کشتار مشروطه خواهان اکتفار نکرد و عکس العمل دیگرش این بود که بعد از این تاریخ معارف کشور را که در راس آن عنایت الله خان، پسرش بود وخودش نیز گاهی از آن وارسی می نمود، محدود ساخت و از تعمیم آن خوداری کرد.

از جالبترین بخشهای بحث بر موضوع، انجمن سراج الاخبار افغانیه که از ۱۹۱۱م تا ۱۹۱۹ م، دوام کرد و مکتب جدیدی را در ادب اجتماعی کشور گشود و با نشرات تازه ادبی و سیاسی، دریچه از زنده گی جهان نو را برخ کشور باز نمود، میباشد.

استقلال و آزادی ماهیت اساسی این جریده بود. طرزی استقلال را رگ حیاتی مملکت خواند و گفت که سراج الاخبار بدون استقلال زنده گی نمیخواهد. بدین سان تمایلات ضد برتانیوی، سراج الاخبار مشکلات سیاسی را ببار آورد. آرشیف حکومت هند برتانیوی گواه

ناراحتی شدید برتانیه ازنشرات سراج الاخبار افغانیه و آوردن فشار سیاسی بر حکومت افغانستان است.

ترس روس از ترس انگلیس، انگلیس از سراج الاخبار افغانیه کم نبود، بناً بر آن در سرزمین تزار مانند قلمرو انگلیس، از ورود این جریده جلوگیری شد.

سراج الاخبار نه تنها در داخل مملکت یگانه منبع جنبش بخشای فکر نوجوانان و مشروطه خواهان بود، بلکه در محافل آزادیخواهان هند، مشروطه طلبان ایران، جوانان آسیای میانه، نیز جنبش آفرین بوده است.

قسمتی از دوره سلطنت امیر حبیب الله خان همزمان باجنگ جهانی اول بوده که افغانستان یکبار دیگر وارد سیاست بین المللی میشود و توجه کشورهای بزرگ جهان را بسوی خود معطوف میدارد. وایسرای هند از شروع جنگ به امیر حبیب الله خان اطلاع دادند و امیر راتشویق نمودند که بیطرفی افغانستان را مطابق معاهده افغان و انگلیس نگهداشته و به خصوص احتیاط کند که سرحدات دو طرف حفظ شود (۱۸اگست ۱۹۱۴م). امیر حبیب الله خان در جواب، بیطرفی افغانستان را مطابق خواست هند برتانیوی حفظ نموده و هند برتانیوی را مطمین میسازد و بدین سان امیر حبیب الله خان دست بسته در انتظار دوستی انگلیس نشست و در طی یک دربار عام (بیطرفی افغانستان را

اعلام کرد. امیر در این دربار، منعقد در قصر استور، عید رمضان ۱۳۲۲ق)، افغانستان را بیطرف اعلان کرد.

و بیطرفی افغانستان را بنابر دلایل موجودیت دو قدرت بزرگ روس و انگلیس در مجاورت آن و دلایل اقتصادی دانست و هئیت های ترک و جرمن را مایوس نموده واپس روانه دیار شان ساخت. کم بها دادن به خواسته های مردم از حیثیت و پرستیژ امیر حبیب الله خان، تا اندازه یی کاست . بدین ترتیب حکمران، مطلق العنانی خود را بر مردم ادامه میداد و سراج الملت و دین، ذات خود رامنبع روشنی های دینی و دنیوی قرار داده بود. در حالیکه اکثر اوقاتش به تزئین دربار و آرایش و پیرایش خواتین زیبا روی حرم می گذشت . شیوه زنده گی پر مصرف به سبک اروپایی، دلبستگی به مامورین اروپایی، قدرت بی سرحد ومطلق العنانی و عدم مسؤولیت درکارها، گوش ندادن به شکایات مردم، بی اعتنایی او به سلطنت و دولت، مقرر نمودن معاش به اقوام و اقاربش، توجه به بازی های چون سپورت، عکاسی، موترسواری، مصرف پول بیت المال، نه تنها عوامل اضملال دوره اش را فراهم ساخت، بلکه باعث شد تا سوء قصد های علیه او صورت گیرد. تا اینکه بالاخره اصلاح طلبان، محافظه کاران و عنعنه پسندان ولو باداشتن مقاصد متباینی در تفاهم با یکدیگر پلان از بین بردن او را طرح کردند.

سیاستهای معقول و قابل پذیرش زمامداران از جانب ملت، و ثیقنه پیروزی هر زعیم سیاسی است. هر آنچه که پدیده های معنوی حاکمیت بر روان و قلوب توده ها را تقویت می بخشد، باید در سرشت زعیم نهفته باشد. زعامت دوره امیر حبیب الله خان بمثابه سیاست چندین بعدی در تاریخ سیاسی مورد ارزیابی قرار میگیرد.

۱ـ او در قدرت رسیدن هیچ مشکلی را احساس نه نمود، هر جهت اداره برایش تنظیم و هر ولایت برایش تابع بود. یعنی آنچه که بدون ریاضیت و رنج بدست می آید، فکر میشود که خیلی آسان است، که چنین نبود.

۲ـ او بخاطر حفظ موازن قوتهای ذیدخل در کشور افغانستان (نمی خواست با اقتصاد ویران و سرداری خود) افغانها و کشور خود را و آنچه که برایش به میراث مانده بود میخواست در دست داشته باشد.

۳ـ او اردوی منظم و آبدیده پدر را نمیخواست در مقابل ابر قدرت های استعماری تارومار نماید. بنا بر این ملحوظ با اتخاذ سیاست بیطرفی وحفظ موازنه در جریان جنگ عمومی اول تا اندازه به سوی دموکراسی ونوگرایی کشانیده شد.

۴ـ فضای حاکم در جهان بطور عام و ایجاد نطفه های دموکراسی در داخل به شکل خاص آن نیز به امیر حبیب الله خان بی تاثیر نبوده او یک سلسله اصلاحات را روی دست گرفت.

۵ـ امیر در تاریخ کشور بمثابه عنصر نوگرأ و عنعنه پسند روبنایی جامعه افغانی عرض اندام مینماید. آن به این معنی که او تحت فشار نظامی بین المللی حاکم در منطقه و مناسبات عشیروی فیودالی در داخل باز هم توانست جامعه را از بحران عمومی (کشاندن به سوی جنگ جهانی اول) نجات دهد.

با در نظر داشت فاکتوری های فوق، او را میتوان شخصیتی دانست که از اوضاع سیاسی محاسبه دقیق داشت تحلیل وضع را در نظر گرفته و اقدامات خود را تا حدودی به نفع ملت عملی مینمود؛ که خود باعث بروز اختلافات در درباره گردیده و سبب بر انداختن خودش شد.

بناً هر آنچه که در زمان زمامداران معین بطور مشخص مورد ارزیابی قرار میگیرد، نباید آنرا تماماً تقصیر زعما دانست.

پیشنهادات :

۱ـ مشروطه خواهان و اصلاح طلبان و جوانان افغان برای رفاه همگانی، عدالت اجتماعی و حکومت قانون بپاخاستند. جانهای شرین خود را در این ارمان سترگ، فدا نموده و در دم توپهای استبداد، بیدادگر پرانده شدند. آنها خون ریختند، قربانی دادند، رفتند، ولی تاریخ کشور، آنها را فراموش نکرده و از قهرمانی و جان نثاری شان که با خون خویش تاریخ را رنگین ساخته اند به خوبی یاد آوری نموده

است. ولی جای تعجب اینجاست که امروز از این پیام آوران قهرمان به شایستگی قدر دانی نمیشود. بیاید! بخاطر گرامیداشت از این ابر مردان قهرمان تاریخ کشور، که برای اولین بار در تاریکی های تاریخ به پا خاستند، رزمیدند، قربانی دادن، صفحه جدید را در تاریخ افغانستان باز نمودند از طریق گشایش سیمینار ها، کنفرانس ها و بازگشایی موسسات فرهنگی و نامگذاری جاده ها وغیره در سراسر افغانستان یاد بود به عمل آوریم و مناری تاریخی را بنام این نام آوران تاریخ که اسماً شان در سنگ نوشته یی حک باشد در جوار شورای ملی کشور اعمار نمایم که عملی خواهد بود ملی و میهنی.

۲ـ در مطالعه آثار تاریخی به نکاتی برخوردم که مؤرخین کشورهای همسایه به گونه ماهرانه بعضی از دانته های فرهنگی، شخصیت های وحتی مناطق کشور ما را مربوط ارزش های تاریخی خود دانسته و ملت ما را به مثابه مردم بی فرهنگ، جنگجو و غارت گر معرفی نموده اند. که این امر دور از اخلاق فرهنگی بوده و ایجاب می کند تا داشنمندان و علاقمندان عرصه تاریخ و فرهنگ کشور نظریات خصمانه، غیر واقع بنینانه و مغرضانه نویسنده گان بیرونی را با قلم فرسایی و متکی بر واقعیات و فاکت های تاریخی متوجه ساخته و ابراز نظر های غیر واقع بینانه آنها رانقد و با ارایه استدلات زنده رد و بی اثر سازند.

فهرست مآخذ:

الف - کتب

۱ـ آدمک، لودویک. تاریخ روابط سیاسی افغانستان از امیر عبدالرحمان خان تا استقلال، مترجم: علی احمد زهما، پشاور، مطبعه میوند، ۱۳۸۲.

۲ـ آدمک، لودویک. روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست، مترجم: محمد فاضل صاحب زاده، پشاور، مطبعه فضل، ۱۳۷۷.

۳ـ آهنگ، محمد کاظم. سیرژورنالیزم در افغانستان، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۹.

۴ـ آهنگ، محمد کاظم. نقش وسایل ارتباطی جمعی در جامعه امروز و فردای افغانستان، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۷۴.

۵ـ ابوقاسم، محمد جواد و اردوش، حسین. ترکیه در یک نگاه، تهران، مطبعه الهدی، ۱۳۴۸.

۶ـ ابیک، ظفر. افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدارت هاشم خان، چاپ دوم، مترجم: فضل الرحمان فاضل، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۸۲.

۷ـ الوع، ایگدمیر. انور، ضیا. اتاتورک، مترجم : حمید لطفی، تهران، ۱۳۴۸.

۸ـ انحصاری، فاروق. تحولات سیاسی واجتماعی افغانستان، تهران، ۱۳۸۱.

۹ـ اورباتوف، الکساند. ایلیاگالیکن و دیگران. تاریخ عصر جدید، مترجم : محمد تقی فرامرزی، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۹.

۱۰ـ اولیویه روا. افغانستان اسلام و نوگرایی، مترجم : ابوالحسن سروقدمقدم، تهران، مطبعه قدس رضوی، ۱۳۶۹.

۱۱ـ بلگرامی، اصغرحسن. افغانستان وهند برتانیوی (۱۷۹۳ـ ۱۹۰۷م)، مترجم : عبدالوهاب فنایی، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۱.

۱۲ـ پنجابی، عبدالغنی. نظری بر وضع سیاسی در آسیای مرکزی، لاهور، ۱۹۲۱.

۱۳ـ پوپلزایی وکیلی. تیمور شاه درانی، کابل : مطبعه دولتی، ۱۳۴۶.

۱۴ـ پوهنیار، سید مسعود. ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان، پشاور، مطبعه میوند، ۱۳۷۶، جلد اول.

۱۵ـ تاریخ شفاهی افغانستان، مهتمم صفا اخوان. تهران : مرکز اسناد و تاریخ دیپلوماسی، ۱۳۸۰

۱۶ـ تبریزی، کسروی. تاریخ مشروطه ایران، چاپ اول، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۲.

۱۷ـ تنویر، محمد حلیم. تاریخ و روزنامه نگاری در افغانستان، پشاور، مطبعه صبور، ۱۳۷۸.

۱۸ـ حبیبی، عبدالحی. تاریخ تجزیه شاهنشاهی افغان، پشاور، مطبعه میوند، ۱۳۸۰.

۱۹ـ حبیبی، عبدالحی. جنبش مشروطیت در افغانستان، مشهد، سازمان مهاجرین مسلمان افغانستان، ۱۳۸۴.

۲۰ـ خالفین، نفتولا. انگلستان بر ضد افغانستان، مسکو، مطبعه پروگرس، ۱۹۸۰.

۲۱ـ دریځ، محمد امین. افغانستان در قرن بیست، پشاور، مطبعه دانش، ۱۳۷۹.

۲۲ـ روح زنده، جمیله. گذری بر روابط سیاسی افغانستان و ایران، تهران، مطبعه صبحدم، ۱۳۸۸.

۲۳ـ روسو، ژان ژاک. قرارداد اجتماعی، مترجم : منوچهر، تهران، مطبعه گنجینه، ۱۳۵۳.

۲۴ـ زهیر، پاینده محمد. علمی، محمد یوسف. د افغانستان معارف، کابل، د پوهنې مطبعه، ۱۳۳۹.

۲۵ـ ساعی، احمد. مسایل سیاسی و اقتصادی جهان سوم، تهران، مطبعه سمت، ۱۳۸۴.

۲۶ـ ستوارت، رهاتالی. آتش در افغانستان، مترجم : عبدالوهاب فنایی، نسخه قلمی، اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۸۲.

۲۷ـ سیستانی، محمد اعظم. علامه محمود طرزی، شاه امان الله و روحانیت متنفذ، پشاور، ۱۳۸۳.

۲۸ـ طنین، ظاهر. افغانستان در قرن بیست از مجموعه برنامه های BBC، تهران، ۱۳۸۲.

۲۹ـ عبدالرحمان خان، (امیر). سفرنامه و خاطرات، مترجم : غلام مرتضی خان قندهاری، تهران، نشرات دانش، ج اول ۱۳۶۹.

۳۰ـ عبدالرحمان خان، تاج التواریخ. پشاور،مطبعه میوند،ج دوم.۱۳۷۳،

۳۱ـ عطایی، محمد ابراهیم. نگاهی به تاریخ مختصر افغانستان، مترجم : جمیل الرحمن کامگار، پشاور، مطبعه میوند، ۱۳۸۴.

۳۲ـ غبار، میر غلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ اول، ج اول کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۴۶.

۳۳ـ غزنوی، علی رضوی. نثر دری در افغانستان، ایران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۷.

۳۴ـ غوث، عبدالصمد. سقوط افغانستان، مترجم : محمد یونس طغیان، پشاور، مطبعه دانش، ۱۳۷۸.

۳۵ـ فرخ، مهدی. تاریخ سیاسی افغانستان، ج اول تهران، مطبعه مجلس، ۱۳۱۴.

۳۶ـ فرهنگ، میر محمد صدیق فرهنگ. افغانستان در پنج قرن اخیر، ج اول چاپ دوم، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۴.

۳۷ـ فرهنگ، میر محمد صدیق. افغانستان در پنج قرن اخیر، ج دوم چاپ دوم، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، ۱۳۷۴.

۳۸ـ قربانوف و شاه محمود، افغانستان در دایرهٔ المعارف تاجیک تا تحشیه و تعلیق جلال الدین صدیقی، پوهنتون کابل، ۱۳۶۱.

۳۹ـ کاتب، فیض محمد هزاره، سرا ج التواریخ، تهران، مرکز نشراتی بلخ، ۱۳۷۲.

۴۰ـ کامگار، جمیل الرحمن. معارف افغانستان، پشاور، مطبعه میوند، ۱۳۷۶.

۴۱ـ گوبر و دیگران، تاریخ مختصر جهان، مترجم: م. ت. ف، کابل، مطبعه دولتی، ج چهارم ۱۳۶۴.

۴۲ـ محمود، محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران با انگلیس در قرن نزدهم، چاپ دوم، تهران، مطبعه اقبال، ۱۳۳۶.

۴۳ـ محمود، محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران با انگلیس در قرن نزدهم، چاپ دوم جلد هفتم، تهران، مطبعه اقبال، ۱۳۳۶.

۴۴ ـ مصؤن، غلام سخی. روابط بین المللی افغانستان از نگاه حقوق بین الدول، کابل، مطبعه دولتی، ۱۹۰۲.

۴۵ـ م. و، نچکینا: آسکارکین و دیگران. تاریخ مختصر جهان، مترجم: م. ت. ف، ج سوم کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۲.

۴۶ـ نظروف، حق نظر. نهضت های مردم و روشنگری ضد فیودالی در افغانستان، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۳۸.

۴۷ـ نهرو، جواهر لعل. نگاهی به تاریخ جهان، مترجم: محمود تفضلی، بخش دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۸ .

۴۸ـ ولوالجی، اسد الله. دموکراسی و جامعه مدنی در افغانستان، کابل، مطبعه میوند، ۱۳۸۵.

۴۹ـ هاشمی، سید سعدالدین، تاریخ نوین افغانستان، کابل، مطبعه پوهنتون، ۱۳۶۳.

۵۰ـ هاشمی، سید سعدالدین، افغانستان معاصر، کابل، مطبعه پوهنتون، ۱۳۶۳.

۵۱ـ هاشمی، سید سعدالدین، جنبش مشروطه خواهی افغانستان در بع اول قرن بیست، چاپ دوم ج دوم ، مشهد، ناشر کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۴.

۵۲ـ هروی، مایل. معرفی روزنامه ها جراید و مجلات، کابل، مطبعه دولتی، ۱۹۹۲.

ب : دایرهٔ المعارف ها

۱ـ اریانا دایرهٔ المعارف، کابل، ج پنجم، مطبعه دولتی، ۱۳۸۴.

۲ـ انوشه، حسن دانشنامه ادب، دانشنامه ادب فارسی در افغانستان، چاپ دوم، ج سوم، تهران، ۱۳۸۰.

۳ـ دهخدا، علي اکبر. لغت نامه ادب فارسی در افغانستان، ج هفتم، تهران، ۱۳۷۷.

۴ـ علي بابايي، غلام رضايي. فرهنگ سیاسی، تهران، مطبعه آشیان، ۱۳۸۳.

ج ـ مجلات

۱ـ شرر، الف محمد. په تاریخ کې ځیرنه، آریانا، شماره های ۳۸۱ـ ۳۸۲، اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۸۳.

۲ـ کهگدای، نورمحمد. اسناد و یاد داشتهای تاریخی، آریانا، شماره ۱، سال چهارم، کابل، ۱۳۲۲.

۳ـ نادری، پرتو. جامعه مدنی در افغانستان، شمار ششم، سال سوم، کابل، ۱۳۸۴.

۴ـ وارتن، گریگورین. خط سوم، برگردان : حسن رضایی، شمار ۳۴، ایران، موسسه فرهنگی در دری، ۱۳۸۲.

۵ـ هاشمی، سید سعدالدین. سراج الاخبار افغانیه، آریانایی برون مرزی، شماره چهارم، سویدن، ۱۳۸۴.

د ـ اخبار

۱ـ طرزی، محمود. سراج الاخبار افغانیه، شماره چهارم، مطبعه دارالسلطنه، کابل، ۱۲۰۹.

۲ـ طرزی، محمود. سراج الاخبار افغانیه، شماره چهارم، مطبعه دارالسلطنه، کابل،۱۲۹۷.

۳ـ طرزی، محمود. سراج الاخبار افغانیه، شماره چهارم، مطبعه دارالسلطنه، کابل،۱۲۹۷.



زیستنامه مؤلف:

معاون سرمحقق سیما رسولی ، بنت حاجی غلام رسول خان ، در سال ۱۳٤۰ خورشیدی در یک خانوادۀ تجارت پیشه و روحانی در شهر فیض آباد ولایت بدخشان دیده به جهان هستی گشود .

تحصیلات ابتدائی ، متوسطه ولیسه را در لیسه مخفی ولایت بدخشان به پایان رسانیده بعداً شامل فاکولتۀ ادبیات و علوم بشری پوهنتون کابل گردید و بعد از گرفتن سند عالی فراغت از آن فاکولته شامل دورۀ ماستری انستیتوت پیداگوژی کابل گردید، در سال ۱۳٦۲ بعد از گرفتن دیپلوم ماستری در رشتۀ تاریخ و علوم بشری ، به صفت استاد تاریخ در دارالمعلمین سید جمال الدین افغان مقرر گردید . در سال ۱۳٦۵ عضویت علمی و مسلکی ریاست تألیف و ترجمه وزارت معارف را کمایی کرد ، در سال ۱۳۷۳ بعد از سپری نمودن امتحان کانکور اکادمی علوم شامل کادر علمی اکادمی علوم افغانستان گردید و بعد از نوشتن آثار مستقل و ده ها مقاله علمی و تحقیقی به رتبه علمی معاون سرمحقق نایل آمد . موصوف ضمن نگارش اثر حاضر آثار دیگری نیز به نام حملات چنگیز و تاثیرات آن در حیات سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی مردم افغانستان ، لاجورد بدخشان اهمیت جهانی آن ، اتنوگرافی مردم ولایت بدخشان ، نوشته و مقالات در مجلات آریانا ، خراسان ، تبیان ، جامعه مدنی ، روزنامه ملی انیس چاپ نموده و در کنفرانس ها و سیمینار های علمی و بین المللی اشتراک ورزیده است . متاهل بوده و دارای دو فرزند میباشد .

چاپ : مطابع آزادی